

لوتیه

راهیان نور

رمضان ۱۴۴۰ هـ. ق. - ۱۳۹۸ هـ. ش

متون علمی - آموزشی مبلغان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



امام خمینی (قدس سره):

اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

ره توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه رمضان المبارک ۱۴۴۰ ه. ق. - ۱۳۹۸ ه. ش

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع

عنوان و نام پدیدآور: ره‌توشه راهیان نور: متون علمی - آموزشی مبلغان ویژه رمضان المبارک ۱۴۴۰ هـ.ق - ۱۳۹۸ هـ.ش / گروهی از نویسندگان [مؤسسه بوستان کتاب]: تهیه معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۶۰ ص. ۵/۱۴ * ۵/۲۱ س.م.

شابک: 978 - 964 - 09 - 2026 - 8

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: اسلام -- تبلیغات -- راهنمای آموزشی

موضوع: Islam -- Missions -- Study and teaching

موضوع: اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Islam -- Addresses, essays, lectures

موضوع: رمضان

موضوع: Ramadan

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی و تبلیغی

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب قم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ BP۱۱/۶۲/۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۳۰۳۹۳

ره‌توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان
ویژه رمضان المبارک ۱۴۴۰ هـ.ق - ۱۳۹۸ هـ.ش

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: گروهی از پژوهشگران
- ناظران علمی: سعید روستاآزاد، علی‌اکبر مؤمنی، علی‌رضا انصاری
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸
- شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۳۶۰۰۰ تومان
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

تلفن گروه تأمین منابع: ۳۷۷۴۰۳۹۷ - ۰۲۵
پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکارانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- ویراستار: زهرا رضائیان • نمونه‌خوان: نصرت‌الله نیکزاد • صفحه‌آرا: اکبر اسماعیل‌پور
- مسئول چاپ و نشر: سیدمحمود کریمی

تمام حقوق این اثر، محفوظ است.

فهرست مطالب

سخن نخست	۷
گام دوم انقلاب؛ مثلث «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی»	۹
سبک زندگی اخلاق معصومان <small>علیهم‌السلام</small>	۲۱
عمل به سیره اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> در ماه رمضان	۲۳
اخلاق خانوادگی در رفتار و گفتار امیرمؤمنان علی <small>علیه‌السلام</small>	۳۳
حلم در سیره اخلاقی ائمه معصومان <small>علیهم‌السلام</small>	۳۹
انفاق و سخاوت در سیره معصومان <small>علیهم‌السلام</small>	۵۱
رزق و روزی در آیات و روایات	۶۱
فلسفه وسعت و تنگی رزق و روزی	۶۳
اقسام و ویژگی‌های رزق و روزی	۷۳
عوامل وسعت و تنگی رزق و روزی	۸۳
هنر خوب زیستن	۹۳
عوامل آرامش در زندگی	۹۵
آرامش و آسایش در زندگی	۱۰۳
رفتارشناسی جامعه در برابر گنهکاران	۱۱۵
عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم	۱۳۷
اعراض از یاد خدا	۱۳۹
ترک عمل صالح	۱۴۹
دوستی با گمراهان	۱۵۹
ظلم	۱۶۹
غفلت	۱۸۱

۱۹۳.....	عبادت در سبک زندگی اسلامی
۱۹۵.....	جایگاه عبادت در اسلام
۲۰۵.....	آداب دعا در سیره اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۱۵.....	دعاهای اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> اکسیر جان‌ها
۲۲۷.....	نقش سازنده‌ی خوف و رجا در طریق بندگی
۲۳۷.....	چشم بیدار علی <small>علیه‌السلام</small>
۲۴۹.....	راه‌های تقرب به خدا
۲۶۱.....	فضیلت شب قدر و اعمال آن
۲۷۳.....	الطاف ویژه الهی بر بندگان
۲۸۳.....	فضای مجازی
۲۸۵.....	سواد رسانه‌ای
۲۹۵.....	جبهه تو در مقابله با فضای سایبری
۳۰۵.....	نگاهی به آسیب‌های مصرف دخانیات
۳۱۳.....	راه‌های پیشگیری از نیازهای غیرواقعی اقتصادی
۳۱۵.....	مدیریت مصرف و راهکارهای ارتقای آن
۳۲۵.....	صبر و استقامت در برابر فشارهای اقتصادی
۳۳۹.....	تأملی بر فلسفه و فضیلت عید سعید فطر
۳۴۸.....	منابع و مأخذ

سخن نخست

رمضان، بسان انگشتی، به خاتم مبارک و رحمت گستر شب قدر زینت یافته و جام جهان‌نمایی از معرفت و معنویت را بر دستان روزه‌داران راستین نهاده و تقوا و پاکی نفس از هر گونه آرایش دنیایی را برای ایشان به ارمغان آورده و دست و پای شیاطین جن و انس را در بند کشیده است. لحظه‌لحظه‌های این ماه بزرگ، درس آزادگی و بندگی را در گوش جان آدمی نجوا می‌کند و توجه و اهتمام قولی و عملی به قرآن کریم را به تشنگان حق و حقیقت یادآور می‌گردد؛ بدان امید که این کتاب هدایت و بصیرت، از مهجوریت در عرصه‌های گوناگون به درآید و انوار آسمانی‌اش روشنی‌بخش جویندگان صراط مستقیم گردد.

ماه رمضان، جایگاه والایی در میان دیگر ماه‌ها دارد و فرصت مناسبی است تا آدمی، خویشتن را شایسته حضور در ضیافت الهی کند و صفحه دل را به فضایل انسانی و معنوی زینت دهد و ره‌توشه‌ای سعادت‌آفرین از کرامت و شرافت برگیرد.

اثر پیش رو، مجموعه مقالاتی است که به همت گروهی از نویسندگان فاضل و مبلغان موفق به مناسبت ماه مبارک رمضان طی ۳۰ مجلس به رشته تحریر درآمده و ضمن تبیین سیره انسان‌ساز حضرات معصومان علیهم‌السلام در ماه رمضان، مباحث کاربردی و گوناگونی را در منظر مبلغان گرامی ترسیم نموده است. سبک زندگی اخلاقی معصومان علیهم‌السلام، رزق و روزی در آیات و روایات، هنر خوب زیستن، عوامل حسرت در قیامت، عبادت در سبک زندگی اسلامی، آسیب‌شناسی فضای مجازی، راه‌های پیشگیری از نیازهای غیر واقعی اقتصادی و راه‌های تقرب به خدا از مهمترین مباحث این ره‌توشه است.

در آماده‌سازی این مجموعه، تلاش شده با پرداختن به مطالب مهم و کلیدی در موضوعات مختلف، گنجینه‌ای از مباحث اسلامی و قرآنی برای مبلغان عزیز فراهم شود؛ اما اذعان داریم که سرفصل‌های مطرح‌شده در این مقالات، نیازمند بسط بیشتر و تحلیل‌های جزئی‌تر توسط مبلغان محترم، با توجه به نیاز و سطح علمی مخاطبان است.

گفتنی است معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در چهل سالگی انقلاب، به منظور صیانت و سپاس‌گزاری از نعمت دستاورهای انقلاب، سعی نمود با فعالیت‌های مختلف، مانند برگزاری همایش، مسابقه کتاب‌خوانی، تبلیغ در فضای مجازی و تدوین کتاب «انقلاب چهل ساله»^۱ گامی هر چند کوچک در این زمینه بردارد. در سال جاری، نیز که از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی)، سال «رونق تولید» نام گرفته است، بر صاحبان اندیشه و دولتمردان لازم است به منظور تحقق شعار «رونق تولید» منویات رهبر فرزانه انقلاب را تبیین و راهکارهای لازم را ارائه نمایند. معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم نیز فرهنگ‌سازی در زمینه تحقق این هدف را در دستور کار خویش قرار داده است و از مبلغان عزیز انتظار می‌رود ضمن تبیین سخنان مقام معظم رهبری، مخاطبان خویش را نسبت به تأثیر حمایت از کالای ایرانی و مصرف کالای ملی، در «رونق تولید»، آگاه نمایند.

در پایان، ضمن تشکر از نویسندگان فاضل این کتاب، از همه کسانی که در آماده‌سازی و سامان‌دهی آن صادقانه تلاش نمودند، به ویژه از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تأمین منابع تبلیغی، سپاسگزاری می‌نمایم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

گام دوم انقلاب؛ مثلث «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی»

اشاره

رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) از چله انقلاب به عنوان چله پرافتخار یاد و «گام دوم انقلاب» را در قالب مثلث «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» ارائه داد: «و انقلاب پُرشکوه ملت ایران، تنها انقلابی است که یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است»^۱.

رهبر فرزانه انقلاب، با بیانیه گام دوم، چشم‌انداز آینده انقلاب را ترسیم نمودند و راه روشن انقلاب را به نسل جوان نشان دادند، جا دارد با تحلیل و بررسی «بیانیه گام دوم انقلاب» ابعاد گوناگون آن به جامعه ارایه شود. در این نوشتار به تحلیل مختصری از این بیانیه می‌پردازیم.

جوان، نقش‌آفرین اصلی گام دوم انقلاب

جوان‌گرایی پدیده‌ای نیست که رهبر فرزانه انقلاب تنها در «گام دوم انقلاب» بدان اشاره کرده باشد، این رویکرد قبل از انقلاب و بعد از انقلاب توسط امام راحل علیه‌السلام مطرح و امام از جوانان به عنوان عامل پیروزی انقلاب یاد کرد: «شما جوان‌های

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.

قدرتمند، شما جوان‌های باایمان ...، این پیروزی را تحصیل کرده‌اید»^۱ رهبرمعظم انقلاب در گام اول انقلاب نیز به جوانان بها داد؛ زیرا اینان بودند که موتور انقلاب را به حرکت درآوردند و موتور جنگی صدام را متوقف نمودند: «مجاهدتهای جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد.»^۲

اما رهبر معظم انقلاب در «گام دوم انقلاب» به جوان محوریت داد، به گونه‌ای که مخاطب اصلی «گام دوم انقلاب» جوانان هستند؛ زیرا تجربه چهل سال انقلاب نشان داد که یکی از آسیب‌های جدی انقلاب کم رنگ بودن حضور جوانان در صحنه‌های مدیریت، سیاست و خلاقیت است. جوانانی که پیچیده‌ترین عملیات جنگی را طراحی نمودند و نیز به صنعت ساخت موشک دست یافتند، چرا در عرصه‌های مختلف حضور پررنگ نداشته باشند. برخی به بهانه‌های کم تجربه بودن جوانان، به آنان میدان فعالیت نمی‌دهند، حال آنکه جوان‌گرایی به معنای نادیده گرفتن تجربه صاحبان تجربه نیست. براین اساس باید مسیردوم انقلاب را فعالان جوان طی و کشتی انقلاب را سکان‌داری نمایند؛ همچنان که مقام معظم رهبری فرمود: «اما راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، و از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند»^۳

شناخت گام اول انقلاب؛ نردبان گام انقلاب دوم

محقق شدن مفاد منشور انقلاب که در چهل ساله دوم توسط مقام معظم رهبری، به

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۶، ص ۳۰۸.

۲. بیانیه گام دوم انقلاب.

۳. همان.

گام دوم انقلاب؛ مثلث «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» □ ۱۱

«گام دوم انقلاب» نام گذاری شده است، مستلزم شناخت «گام اول انقلاب» است. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی همانند یک سالک که برای دوری از رذائل، چلّه‌نشینی را در پیش می‌گیرد، اولین چلّه و اولین مرحله از سلوک را به پایان رسانده و اکنون باید چلّه دوم را با هدف رفع نقص و دستیابی به کمالی دیگر و از طریق ریاضت‌هایی نوین آغاز کند، از این‌رو رهبر انقلاب به جوانان توصیه می‌کند که موانع و دستاوردهای انقلاب مانند استقلال، خودباوری، عزت‌مندی و احیای معنویت دینی، «گام اول انقلاب» را بشناسند: «... عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه خود یا گوش سپردن به تجربه دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است... برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند...»^۱

معنویت و اخلاق، دوبال گام اول و گام دوم انقلاب

معنویت و اخلاق از مفاهیم فرازمانی و فرامکانی است، چنانچه رهبر معظم انقلاب فرمود: «... آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال... هیچ یک، به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دلزده شوند.»^۲ بر این اساس اگر معنویت‌اندیشی و اخلاق‌گرایی نبود، ممکن بود انقلاب دچار مشکل جدی شود؛ چنانکه انقلاب با موانع بسیاری، مانند جنگ تحمیلی، تحریم... روبه‌رو شد و امام یکی از عوامل پیروزی و دوام انقلاب را معنویت و امدادهای غیبی دانست: «... دیگر قشرها قیام کردند، نهضت کردند و نترسیدند از هیچ چیز، و خدای تبارک و تعالی آن‌ها را امداد کرد و به امدادهای غیبی و جلوه‌های معنوی ما را رسانده‌اند به

۱. همان.

۲. همان.

این‌که آزاد شدیم»^۱. بی‌تردید برای «گام دوم انقلاب» بیشتر از هرزمانی نیاز به معنویت است، زیرا امروزه ابزار و رسانه ضد اخلاق چند برابر شده است، همچنان‌که مقام معظم رهبری فرمود: «ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضد معنویت و ضد اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان، با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم»^۲، همچنین ایشان فرمود: «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند»^۳.

امیدسازی

در شرایطی که بسیاری با برجسته کردن برخی از مشکلات اقتصادی روح ناامیدی را در جامعه می‌دمند، در «بیانیه گام دوم انقلاب» بر امیدواری نسبت به آینده تأکید شده است؛ زیرا وقتی روح نومیدی بر جامعه‌ای حاکم شد دیگر نمی‌توان جوانان آن جامعه را مورد خطاب قرار داد و درباره‌ی ساختن آینده با آنان سخن گفت، از این رو قرآن همواره امت اسلامی را به امیدواری فرا می‌خواند تا جایی که وعده قطعی به پیروزی اسلام می‌دهد: «اوست کسی که رسول خود را به هدایت فرستاد تا بر همه ادیان عالم برتری دهد. هرچند مشرکان کراحت داشته باشند»^۴. همچنین قرآن، مؤمنان را از حزن و اندوه که عامل تضعیف روحیه است برحذر می‌دارد: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۵. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمود: «نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید همه قفل‌ها، هیچ

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۷، ص ۴۲۶.

۲. بیانیه گام دوم انقلاب.

۳. همان.

۴. توبه: ۳۳.

۵. آل عمران: ۱۳۹.

گام دوم انقلاب؛ مثلث «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» □ ۱۳

گامی نمی‌توان برداشت. آن چه می‌گوییم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. در طول این چهل سال و اکنون همیشه سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است.... شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید، در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید...^۱

جوانان آینده‌ساز

ساختن آینده روشن، نیاز به آینده‌سازان دارد. از منظر رهبر انقلاب آینده‌سازان جوانانی هستند که «با همت‌های بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آنها (ظرفیت‌های بی‌استفاده یا کم‌استفاده کشور) را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند، زیرا مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر ۴۰ سال که بخش مهمی از آن نتیجه موج جمعیتی ایجادشده در دهه ۶۰ است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه ۱۵ و ۴۰ سالگی، نزدیک به ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی... ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته مادی با آن مقایسه نمی‌تواند شد»^۲

پشتوانه علمی و پژوهشی

در کنار نیروی فعال و خلاق جوان، نیاز به پشتوانه علمی و پژوهشی است و بدون پشتوانه علمی و پژوهشی، کشتی انقلاب به ساحل نجات نمی‌رسد؛ «زیرا دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت ۲۰۰ ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.

۲. همان.

به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.. اکنون نزدیک به دو دهه است که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده و با سرعتی غافلگیرکننده به پیش رفته است. دستاوردهای دانش و فناوری ما در این مدت که ما را به رتبه شانزدهم در میان بیش از ۲۰۰ کشور جهان رسانید و مایه شگفتی ناظران جهانی است. اما آنچه من می‌خواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همه اهمیتش فقط یک آغاز بوده است. ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم...»^۱

قدرت اقتصادی

امروزه جامعه ما بیش از هر زمان دیگری به تقویت بنیه و ثبات اقتصادی نیاز دارد؛ زیرا ما در برابر جنگ نابرابر اقتصادی قرار داریم و دشمن نیز از مهم‌ترین ابزار جنگ اقتصادی، یعنی معیشت مردم وارد شده است. اگر اقتصاد درست مدیریت و سازکارهای کاربردی اتخاذ نشود، مشکلات چند برابر خواهد شد و مردم در تنگناهای اقتصادی قرار می‌گیرند. این امر در روند «گام دوم انقلاب» خوشایند نیست؛ زیرا سختی در عرصه معیشت، بیشتر از همه چیز در اراده‌ها اثر می‌گذارد، از این‌رو رهبر معظم انقلاب توصیه می‌کند که «گام دوم انقلاب» نیاز به مدیریت، اقتصاد مقاومتی، حمایت از کالاهای ایران و رونق اقتصادی دارد: «اقتصاد یک نقطه کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است.»^۲

آرمان و شعارهای همیشه‌زنده انقلاب

انقلاب اسلامی با اهداف و شعارهای جهانی مانند استقلال، آزادی، معنویت، کارآمدی دین به وجود آمد، از این‌رو این آرمان‌ها و شعار باید در «گام دوم انقلاب» نیز ادامه یابد؛ زیرا این مؤلفه‌ها، زیرساخت‌ها و ستون فقرات انقلاب را تشکیل

۱. همان.

۲. همان.

گام دوم انقلاب؛ مثلث «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» □ ۱۵

می‌دهند، که معمار کبیر انقلاب امام راحل علیه‌السلام آن را مهندسی نموده است، از سوی دیگر این اهداف و شعارها تاریخ مصرف ندارد، همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمود: «برای همه‌چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد؛ زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است.»^۱

تمدن‌سازی

در یک مقطع زمانی معیارهای تعریف شده از سوی شوروی و غرب ارائه می‌گردید. کشورهای وابسته به این دو قدرت، مجبور بودند با معیارهای آن‌ها قوانین و مقررات خود را تطبیق دهند، در غیر این صورت سیاست‌ها و مقررات کشورها خلاف مقررات شناخته می‌شد، مثلاً حقوق بشری که غرب تعریف می‌کرد، معیار حقوق بشر در جهان بود، اما انقلاب اسلامی این ادبیات و تفکر را به وجود آورد که حقوق بشر آن است که دین الهی پی‌ریزی نموده است، از این‌رو انقلاب اسلامی تعریف جدید از آزادی و حقوق بشر ارائه داد که امروزه سخت مورد توجه گرفته و به عنوان تمدن نوین مطرح است، همان تمدنی که غرب را به هراس انداخته است، چنان‌که در سال ۱۹۹۳ تئوری «برخورد تمدن‌ها» از سوی ساموئل هانتینگتون مطرح شد. هانتینگتون در نظریه خود - که به جهان پس از فروپاشی بلوک شرق نظر دارد - از شکل‌گیری تمدن‌ها سخن گفت.^۲ و بیش از همه به تمدن اسلامی تأکید کرد. او معتقد است که جهان غرب باید به گونه‌ای این تمدن را مهار کند؛^۳ زیرا عصر تک‌قطبی آمریکا به سوی چندقطبی در حرکت است و این ساختار به زودی آشکار می‌شود^۴ و ممکن است در این تضاد، تمدن اسلام پیروز شود؛ از این رو «موشه بیجلین»^۵ می‌گوید: «آمریکا با همه توان نظامی و اقتصادی و اروپا با همه سیاست‌های

۱. همان.

۲. ر.ک: منوچهر محمدی، دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی، از ص ۱۱۵ به بعد.

3. <https://www.islamtimes.org/fa/article/507492>

۴. محمدرحیم عیوضی و محمدجواد هراتی، همان، ص ۱۷۸.

۵. پژوهشگر یهودی.

زیرکانه و مرموز خود، توان مقابله با موج انتشار اسلام را نداشته‌اند. این یک واقعیت است که اسلام در آینده‌ای نه چندان دور، حرف اول را در جهان غرب خواهد زد.^۱ رهبر معظم انقلاب فرمود: «پس انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» پدیده برجسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد».^۲ «... انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود... یکی از آن دو کانون (شرق و غرب) دشمنی نبود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست‌وپنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی همچنان به پیش می‌رود»^۳ همچنین ایشان خطاب به جوانان فرمود: «شما باید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید»^۴

این همان تمدنی است که امام بدان اشاره نموده است، چنانکه هنگامی که خبرنگار آمریکایی از تمدن سؤال کرد، امام این‌گونه پاسخ داد: «ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادل‌ی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراهای بر این پایه بنا کنند»^۵

1. <http://rahyaftaha.ir/9029>

۲. بیانیه گام دوم انقلاب.

۳. همان.

۴. همان.

۵. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۱، ص ۶۰.

استکبار ستیزی، شعار جاودانه

انقلاب اسلامی ایران نخستین نظام متکی بر اسلام و با شعار «نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی» در منطقه ظهور کرد و در برابر دو قدرت شرق و غرب با اکتال به قدرت لایزال الهی و ملی ایستاد و آنان تمام قدرت خود را برای مهار و شکستن آن به کار گرفتند ولی این انقلاب آن چنان پیش رفت که امروز روسیه با قرار گرفتن در کنار نظام اسلامی به مقابله با آمریکا می‌پردازد و آمریکا نیز با همراه کردن همه کشورها می‌خواهد نظام اسلامی را مهار کند؛ چرا که می‌دانند به تنهایی قدرت مقابله با ایران عزتمند را ندارد. از این رو رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «در تمام این چهل سال، تسلیم‌ناپذیری و هیبت الهی آن و گردن برافراشته آن در مقابل دولت‌های متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته‌شده ایران و ایرانی بویژه جوانان این مرز و بوم به‌شمار می‌رفته است»^۱.

با طلوع خورشید جهان‌تاب انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شمسی، به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی علیه‌السلام، نه تنها ایران زمین که سراسر جهان، دچار تحولی شگرف گردید. انفجار نور در یوم‌الله ۲۲ بهمن، هیمنه ابرقدرت‌های زمانه را درهم شکست. و اینک که ۴۰ سال از پیروزی افتخارآفرین انقلاب اسلامی می‌گذرد، شاهد به بار نشستن شجره طیبه‌ای هستیم که با خون هزاران شهید آبیاری شده و دستاوردهای ارزشمندی را عاید مردم ایران نموده است. در اینجا به برخی از دستاوردهای کلان اشاره می‌شود:

- احیای اخلاق و معنویت؛
- گسترش باورهای دینی؛
- کارآمد دین و احیای دین در جهان؛
- استقلال فرهنگی؛
- استقلال سیاسی؛
- استقلال و رشد اقتصادی؛

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.

- استقلال و رشد نظامی؛
- بهبود و رشد وضع سلامت و بهداشت؛
- دستیابی به فناوری‌های نوین و علمی؛
- افزایش زیرساخت‌های خدماتی و توسعه صنعتی؛
- فقر زدایی؛
- شکل‌گیری گفتمان فرهنگی وحدت؛
- هویت‌یابی ایرانی - اسلامی؛
- ایجاد موج بیداری اسلامی؛
- حمایت از مظلومان و مستضعفان؛
- گرایش زنان به حجاب؛
- بسط فرهنگ شهادت؛
- امنیت ملی و منطقه‌ای؛

بدیهی است، حفظ این دستاوردها، نیازمند به عزم ملی و تدبیر مناسب‌تر مسئولان کشور و نیز شناخت موانع پیش روی جمهوری اسلامی است.

رهبر انقلاب فرزانه انقلاب اسلامی، برای استمرار و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، بیانیه گام دوم را که منشوری برای آینده جمهوری اسلامی است، ارائه نمود. رهبر معظم انقلاب چله اول انقلاب را، چلهٔ پُر افتخار دانست که وارد دومین مرحلهٔ خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است، همچنین ایشان جوان، را آینده‌سازان و نقش‌آفرینان اصلی گام دوم انقلاب خواند که از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند جمهوری اسلامی حرکت کنند. البته حرکت به سوی اهداف بلند انقلاب، مستلزم شناخت موفقیت و آسیب‌های گام اول انقلاب است. مقام معظم رهبری در فرازهای دیگر از گام دوم انقلاب به معنویت و اخلاق، تأکید نموده و به جوانان سفارش می‌نماید که طی مسیر انقلاب بدون معنویت و اخلاق سخت و دشوار است، همچنین رهبری در «بیانیه گام دوم انقلاب» به مردم و جوانان آینده‌روشنی را نوید می‌دهد. ایشان جوانان را آینده‌ساز انقلاب خواند که می‌توانند با همت بلند و با استفاده از فرصت‌ها آینده‌بهتری بسازند. رهبر انقلاب معتقد است که

گام دوم انقلاب؛ مثلث «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» □ ۱۹

ساختن آینده کشور نیاز به پشتوانه علم و پژوهش دارد. البته ما در عرصه‌های علمی و فن‌آوری پیشرفت‌هایی نموده و رتبه‌شانزدهم در میان بیش از ۲۰۰ کشور جهان را کسب نموده‌ایم. اما هنوز از قلّه‌های دانش جهان عقبیم. رهبر انقلاب در بیانیه دوم انقلاب به مشکلات اقتصادی و معشیتی اشاره و مسئولان و مردم را به بهره‌گیری از، اقتصاد مقاومتی، حمایت از کالاهای ایران و رونق اقتصادی فرا می‌خواند. و فرمود: انقلاب اسلامی با اهداف و شعارهای جهانی مانند استقلال، آزادی، معنویت، کارآمدی دین به وجود آمد، از این رو این آرمان‌ها و شعار باید در «گام دوم انقلاب» ادامه یابد؛ رهبر انقلاب در فرازی از بیانیه دوم به دو تمدن غرب و شرق اشاره نموده و یادآور می‌شود که انقلاب اسلامی تمدن جدیدی در برابر این تمدن‌ها ایجاد نموده و در تقابل تمدن اسلام و غرب، برنده و شاهد تمدن اسلامی خواهیم بود رهبر انقلاب عقیده دارد که انقلاب با شعار «نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی» و استکبار زدایی به وجود آمد در گام دوم نیز این شعار جاویدانه باید حفظ شود.

نتیجه

پیروزی انقلاب اسلامی، آغازگر عصر جدید در جهان بود که با شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه‌زنده خود، از یک سو در برابر قلدانان ایستادگی نمود و با استکبار مبارزه کرد و به الگویی برای ملت‌های مظلوم و آزادی‌خواه جهان تبدیل شد و از سوی دیگر با ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی و نیز امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران، و به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و خدمت‌رسانی، همچنین افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای جامعه، برکات فراوانی برای جامعه به ارمغان آورده است. اما در گام دوم انقلاب، باید از نظام جمهوری اسلامی و دستاوردهای آن پاسداری نمود و برای پیشرفت این نظام از هیچ کوششی دریغ نوزید. براساس دیدگاه مقام معظم رهبری، برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و با استفاده از نیروی فعال و خلاق جوانان و پشتوانه علمی و پژوهشی، و نیز حفظ شعارها و آرمان‌های انقلاب، اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی را تحقق بخشید.

سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم السلام

■ عمل به سیره معصومان علیهم السلام در ماه رمضان

حجت الاسلام والمسلمین حبیب الله فرحزاد

■ اخلاق خانوادگی در رفتار و گفتار امیر مؤمنان علی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد رحمانی

■ حلم در سیره اخلاقی معصومان علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین رسول حسن زاده

■ انفاق و سخاوت در سیره معصومان علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر باقری

سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم السلام

عمل به سیره اهل بیت علیهم السلام در ماه رمضان

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه شعبان مردم را برای ماه رمضان آماده می کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند تا مردم را برای ماه رمضان آماده بکند. حضرت فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»^۱ «ای مردم! همانا ماه خدا همراه با برکت و رحمت و آمرزش، به شما روی آورده است؛ ماهی که در نزد خدا برترین ماه است. روزهایش، برترین روزها؛ شبهایش، برترین شبها و ساعاتش، برترین ساعات است».

شاید این سؤال مطرح شود که مگر روزهای دیگر مال خدا نیست، ایام دیگر مال خدا نیست؟ بله؛ روزهای دیگر هم مال خداست، اما در این ماه عنایات ویژه‌ای است، ساعات‌های ویژه‌ای است، سفره ویژه‌ای پهن است: «وَهَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَكَرُمَتْهُ وَشَرَّفَتْهُ وَفَضَّلَتْهُ عَلَى الشُّهُورِ»^۲.

میلیون‌ها انسان به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا روزه می گیرند، با خدا خلوت می کنند، با

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ زادالمعاد - مفتاح الجنان؛ ص ۸۴.

خدا انس می گیرند. میلیون ها نفر از خوردن و آشامیدن امساک می کنند. کدام فرمانده می تواند این قدر در عالم نفوذ پیدا کند؟ این واقعیت، دلیل بر حقانیت پیامبر ﷺ است. از خدا بخواهیم که ایمانمان را ثابت بدارد و به ما کمک کند.

مراقبت از زبان

حیف است که انسان از زبانش و دلش در غیر راه خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیتش استفاده کند. وقتی انسان می تواند با یک صلوات، اعلاء درجه بهشت را برای خود تهیه کند، حیف است که وقتش را با حرف های بیهوده ای هدر دهد که در آن نه خیر دنیا و نه خیر آخرت است. پیامبر ﷺ در خطبه شعبانیه چنین سفارش کرده اند: «و صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ»^۱ [در این ماه] صله رحم کنید و زبان هایتان را حفظ کنید. باید در این ماه یک مقداری رفتارمان را کنترل کنیم. در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است: «بیشترین مردم به خاطر گناه و آفت زبان به جهنم می روند».^۲ گناهان غیر زبانی خیلی در دسترس نیستند یا وسایلشان فراهم نیست. اگر کسی که بخواهد دزدی کند، شراب بخورد، زنا کند، همه وقت شرایط برایش فراهم نیست؛ اما دروغ و غیبت خرج ندارد و وسایلش هم همیشه فراهم است.

در روایتی آمده است که هر روز اعضا و جوارح انسان از همدیگر احوالپرسی می کنند. وقتی زبان از دیگر اعضا می پرسد: شما چطور هستید؟ آنها می گویند: اگر تو بگذاری، همه ما حالمان خوب است. اگر ما را به جهنم و آتش نبری، حالمان خوب است.^۳ بنا بر آیات نیز دست و پا و گوشت و پوست بدن ما روز قیامت بر اعمالی که انجام داده ایم، شهادت می دهند؛ زیرا اینها شعور دارند و می فهمند. روز قیامت انسان به اعضا و جوارحش می گوید: «لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا»^۴ «شما دیگر چرا علیه من شهادت می دهید؟» جواب می دهند: «أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»^۵ «خدایی که همه چیز را

۱. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۹۴.

۲. احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ص ۵۲۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ ج ۳ ص ۱۷۷.

۴. فصلت: ۲۱.

۵. همان.

به زبان می آورد، ما را به زبان آورد تا علیه تو شهادت بدهیم». در روایتی آمده است اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و بعضی از بزرگان، مقداری ریگ را تمیز می کردند و زیر زبان می گذاشتند. پرسیدند چرا این کار را می کنید؟ گفتند: «برای اینکه حرف زیاد و بیهوده نزنیم». اگر حرف واجبی بود، سنگ‌ها را در می آوردند و سخن می گفتند؛ سپس دوباره در دهان می گذاشتند. انسان مؤمن لجام دارد؛ یعنی این طور نیست که هر چه به زبانش آمد، بگوید. در روایتی آمده است زبان شخص حکیم، پشت عقلش است؛ یعنی اول می سنجد و تفکر می کند، بعد سخن می گوید: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَخْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»^۱. انسان عاقل اول حرف را می سنجد که مشتمل بر آتش نباشد، راه جهنم نباشد، آزار و اذیت نداشته باشد، بعد آن را بیان می کند؛ اما فرد منافق، دلش پشت زبانش است؛ یعنی اول حرف‌هایش را می زند، بعد فکر می کند.

اگر زبان‌مان را نگه داریم، به کتاب‌های آسمانی و قرآن عمل کرده‌ایم. بنا بر نظر حکما، وزن زبان خیلی کم است، اما گناهای خیلی زیاد است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ»^۲: «زبان‌تان را نگاه دارید». حرف نگفته را می شود گفت؛ اما اگر سخنی را گفتید و آبروی کسی را ریختید یا دلش را شکستید یا غیبت کردید، درست کردنش مشکل است.

در روایتی آمده است: بسیاری از حرف‌ها، گناه محسوب می شوند؛ اگر گناه هم نداشته باشند، لغو و بیهوده‌اند و مؤمن هم کار لغو و بیهوده نمی کند: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۳. در روایت دیگری درباره انسان مؤمن آمده است: «الْمُؤْمِنُ ... مَشْغُولٌ وَقَتُّهُ شُكْرٌ صَبُورٌ مَعْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ»^۴. اگر کسی واقعاً وقتش پر باشد، به کار بیهوده نمی پردازد. مؤمن آن قدر به فکر آخرت و حساب و کتاب است که وقت نمی کند به کارهای بیهوده پردازد.

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۲. شیخ صدوق؛ الامالی؛ ص ۹۴.

۳. مؤمنون: ۳.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶۴، ص ۳۰۵.

زبان می‌تواند کفر بگوید و کافر بشود، معصیت بکند و برای خود آتش جهنم فراهم کند؛ اما می‌تواند به خدا و رسولش هم شهادت دهد: «لا اله الا الله محمد رسول الله»، می‌تواند ذکر صلوات بگوید، قرآن بخواند، دعا بخواند.

بسیاری از حرف‌های روزمره ما، نوعی دخالت و فضولی در کار دیگران است. بسیاری از ما زیاد در کارهایی که به ما ربطی ندارد، دخالت می‌کنیم؛ مثلاً فلان کس جهیزیه دخترش را فلان مقدار داده؛ دیگری چنین کرده یا چنان کرده است.

فرستادن صلوات

پیامبر ﷺ در خطبه شعبانیه فرموده است: «مَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ تَقَلَّ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخِفُّ الْمَوَازِينُ»^۱ «کسی که در این ماه بسیار صلوات بفرستد، خدای متعال در روزی که میزان حسنات خیلی سبک است، میزان حسناتش را سنگین‌تر خواهد کرد».

حضرت علی عليه السلام نیز می‌فرماید: «الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ»^۲ «ثروت‌مندی و تنگدستی، پس از عرضه شدن بر خداست». اعمالی که در این دنیا انجام می‌دهیم، نشان می‌دهد که ما واقعاً ثروتمندیم یا فقیر؛ چیزی در میزان حسناتمان وجود دارد یا نه. بنا بر فرمایش پیامبر ﷺ در خطبه شعبانیه، میزان حسنات اکثر انسان‌ها سبک است و چیزی زیادی با خود ندارند. انسان فقط می‌خواهد دنیایش را آباد کند؛ آنهایی که خیلی تلاش می‌کنند، کنار کارشان یک کاری هم می‌کنند تا میزان حسناتشان را سنگین کنند.

خداوند می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»^۳ بنا بر این آیه، اگر کسی میزان عملش سنگین بود، در خوشی و رضایت دائمی است. اما اگر کسی میزان اعمالش سبک باشد، جایگاهش آتش است. چنین کسی به درد هیزم بودن و سوزاندن می‌خورد. حیوان را در صدر مجلس نمی‌گذارند؛ بلکه به طویله در کنار کثافت‌ها می‌برند. هیزم را برای درست کردن آتش می‌برند،

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۴۵۲، ص ۵۵۵.

۳. قارعه: ۹-۶.

عمل به سیره اهل بیت علیهم السلام در ماه رمضان □ ۲۷

نفت را برای سوزاندن؛ اما گل و ریحان و گیاه را در جای خوب می گذارند. فلسفه آمدن انسان‌ها به این دنیا این است که بفهمند به درد کجا می خورند. بعضی‌ها را باید حلوا در دهانشان گذاشت، بعضی‌ها را هم باید مشت به دهانشان کوبید. در قیامت هر کسی سر جای خودش است.

رابطه با خدا، در هر مکان و هر زمان

انسان‌هایی که مسلمان نیستند، زندگی‌شان بی برکت است؛ چون نمی‌توانند مانند مسلمانان با خدا راز و نیاز کنند. یهودی‌ها برای عبادت باید به کنیسه بروند، جایی مخصوص مثل مسجد. مسیحی‌ها هم باید برای عبادت به کلیسا بروند. در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَجَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا»^۱. بنا بر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه جای زمین می‌توان عبادت کرد، مگر جایی که غصبی باشد و صاحبش راضی نباشد؛ البته بهتر این است که به مساجد رفت. خدا همه جای زمین را پاک و محل عبادت و سجده قرار داده است. همه وقت و همه جا می‌توان با خدا رابطه برقرار کرد، بدون اینکه بخواهید از قبل وقت بگیرید. فردی می‌گفت: با یک استاندار کار داشتیم، رفتیم نوبت بگیریم که صحبت کنیم. برای شش ماه بعد نوبت دادند یکی از برتری‌های دین ما بر ادیان دیگر است که در هر مکان و هر زمان می‌توان عبادت کرد. این فرصت را باید قدر بدانیم که هم ما می‌توانیم با خدا صحبت کنیم و هم خدا با ما صحبت می‌کند. وقتی قرآن می‌خوانیم، خدا با ما صحبت می‌کند و وقتی دعا می‌خوانیم، ما با خدا صحبت می‌کنیم.

اخلاق نیکو

فرد غیر مسلمانی که صفات خوبی داشته باشد، قابل هدایت است و عاقبت بخیر می‌شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «کافر با سخاوت به بهشت نزدیک‌تر از مسلمان بخیل است»^۲. کافر خوش اخلاق هم به بهشت نزدیک‌تر از مسلمان بد اخلاق است. پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسی جواز ورود به بهشت صادر می‌کند که در این ماه

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۷.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ نثر الاکلی؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ ص ۹۴.

خوش اخلاق باشد. در این یک ماه باید حواسمان را کمی بیشتر جمع کنیم، خوش اخلاق و با گذشت باشیم، از خدا عاقبت بخیری بخواهیم؛ زیرا عاقبت بخیری بسیار مهم است.

آیت الله دستغیب نقل کرده است در خراسان، عالم جلیل القدری به نام شیخ احمد زندگی می‌کرد. در همسایگی ایشان یک آتش‌پرست به نام بهرام بود که انسان عزیز و آبرومندی بوده است. روزی همه سرمایه این آتش‌پرست از بین رفت. شیخی پیش این عالم آمد و گفت: بهرام همسایه شماست. انسان مصیبت‌دیده‌ای است و خیلی سختی کشیده است. خوب است شما به دیدارش بروید و به او دلداری بدهید. شیخ احمد گفت: فردا به دیدارش می‌روم و دلداری‌اش می‌دهم. روز بعد با چند نفر از اطرافیان به دیدارش رفتند. این فرد که هرگز فکر نمی‌کرد عالم بزرگ مسلمانان به دیدنش بیاید، آنها را خیلی تحویل گرفت و چون برایش خیلی مهم بود که عالم بزرگ مسلمان‌ها به دیدنش آمده، به ایشان خیلی احترام گذاشت و خواست برایشان نهار آماده کند. آن عالم بزرگوار فوراً دستش را گرفت و گفت: ما نیامدیم که برای شما دردرس درست کنیم، آمدیم به شما دلداری بدهیم. آن مرد پرسید: برای چه به من دلداری بدهید؟ عالم گفت: به ما خبر داده‌اند که تمام مال التجاره شما غارت شده است. آن مرد با تعجب گفت: شما به خاطر اینکه ثروتم از بین رفته، آمده‌اید به من دلداری بدهید؟ این مسئله دلداری و تسلی ندارد. من خدا را شاکرم که دزدی نکردم، مالم دزدیده شده است؛ خدا را شاکرم که ظالم نشدم، مظلوم شدم. الحمدالله اگر ثروتم از بین رفته، اما خانه دارم؛ خیلی‌ها هستند که خانه هم ندارند. خدا را شکر می‌کنم که این آفت به مالم نخورده، به دینم نخورده است، بدنام سالم است، دینم سالم است. این عالم بزرگوار بر اثر حرف‌های این مرد منقلب شد؛ چون این حرف‌ها مال ما مسلمان‌هاست؛ لذا پرسید: شما با این فهم و درک و شعور چطور آتش را می‌پرستید؟ گفت: آتش از عناصر اربعه است. آتش گرما دارد، روشنی دارد، فهم دارد، شعور دارد. این عالم از فرصت استفاده کرد و با او صحبت کرد. گفت: آتش کی فهم و شعور دارد؟ من و تو الان دست‌هایمان را به هم می‌بندیم و به طرف آتش می‌بریم. تو یک عمر آتش‌پرست بوده‌ای، من هم یک عمری آتش‌پرست نبودم،

بینیم فقط دست من را می سوزاند و دست تو را نمی سوزاند یا دست هر دو را می سوزاند. آتش پرست گفت: من آتش را می پرستم که روز قیامت من را نسوزاند. عالم گفت: آتش فهم و شعور ندارد، آن خدایی که این آتش را ایجاد کرده است، فهم و شعور دارد. آتش پرست گفت: راست می گوید، من تا حالا گمراه بودم و اشتباه می کردم. سپس شهادتین را گفت عالم منقلب شد و گریست. علت گریه اش را پرسیدند، گفت: از این می ترسم که عاقبت بخیر نباشم. بهرام یک عمر آتش پرست بود و حالا عاقبت بخیر شد. نکند من یک عمر مسلمان بوده ام و آخر کار پایم بلرزد. گاه کسی کافر است، اما می فهمد. چنین فردی نجات پیدا می کند. چنانکه یک فرد آتش پرست به خاطر سر زدن یک عالم مسلمان و اظهار همدردی با او از کفر خارج شد. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بی شک ما هم یا بت پرست یا آتش پرست بودیم. به قول یکی از بزرگان، هر چه خوبی که دیدید، بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَضَلُّهُ وَفَرَعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ»^۱ یعنی هر چه داریم اعم از نماز، روزه، عبادت، ذکر، قرآن، دعا و ... به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش است که راه پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ کردند.

یکی از شاخه های اخلاق نیکو، احترام به همسایه است، حتی اگر کافر هم باشد؛ چون در جوار ماست. مهمان ولو کافر هم باشد، باید به او احترام گذاشت. اگر این دستورات اسلام در جامعه اجرایی شود، همه دنیا جذب اسلام می شود. این معجزه اسلام است که ما به آن عمل نمی کنیم، ولی ریشه اسلام و حقیقت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر محکم است که باز هم مردم به طرف اسلام کشیده می شوند. اگر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله برای دنیا بیان شود، همه دوستدارش می شوند. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله این است که می فرماید اگر با یک یهودی هم مسافرت رفتید و هم نشین شدید، احترام او را حفظ کنید: «إِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ»^۲ یعنی با مؤمن هم نشین شدی، همه وجودت را فدایش کن؛ اما اگر غیر مؤمن همسایه ات یا همسفرت و هم نشینت شد، کاری

۱. شیخ صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. همان؛ ج ۴، ص ۴۰۴.

نکن که از اسلام و مسلمان زده شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرمود: ای مالک! به همه آنهایی که در مصر تحت حکومت تو هستند، محبت کن؛ هر دینی که دارند. «النَّاسُ صِنْفَان»^۱؛ مردم دو دسته‌اند: «إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^۲؛ یک دسته مؤمن و برادر دینی تو هستند، دسته دیگر غیر مسلمانند. آنها هم انسانند؛ هر چند مسلمان نباشند. اگر چه حق مسلمان بیشتر است؛ اما به غیر مؤمن هم محبت کن؛ زیرا او هم انسان است. اگر هدایت به تو هم نمی‌رسید، مانند او می‌شدی. تو نمی‌توانی ادعا کنی که خیلی انسان خوبی هستی. گاهی می‌بینید فرد یهودی و نصرانی عاقبت بخیر می‌شود، ولی انسان مؤمنی منافق می‌شود. مسلمانی که منافق شود، جایگاهش در آتش جهنم است. در روایت آمده است که رفتار امام علی علیه السلام در همراهی کردن شخصی ذمی و کافر، سبب شد که او از این رفتار خرسند شود و اسلام بیاورد.

حضرت با یک مسیحی یا یهودی هم‌سفر شد. مقصد حضرت، کوفه و مقصد آن مرد، نقطه‌ای جلوتر از کوفه بود. حضرت راه مشترک را با او در کمال صمیمیت و صحبت شیرین پیمود. وقتی بر سر دو راهی رسیدند و آن مرد ذمی خواست از امام علی علیه السلام جدا شود، مشاهده کرد که امام همراه با او می‌آید. با تعجب گفت: مقصد شما کوفه است و راه کوفه طرف دیگر است. حضرت به یکی از برنامه‌های اسلام (حسن مصاحبت) اشاره نمود و گفت: شما با این مصاحبت کوتاه حقی بر گردن من پیدا کردید و آن حق، به این اداء می‌گردد که مقداری شما را در مسیر اختصاصیت همراهی کنم. پیامبر ما فرموده است: هر گاه با شخصی هم‌سفر شدید، او را مشایعت نمایید و بر سر دو راهی رها نکنید؛ بلکه به پاس هم‌سفری مقداری همراه او بروید. آن مرد که منقلب شده بود، گفت: اگر گروه‌هایی از مردم جهان پیرو او شدند، به دلیل همین اخلاق اوست. سپس امام علی علیه السلام را در حالی که نمی‌شناخت، گواه گرفت و به آیین اسلام در آمد.^۳

۱. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص ۱۶۰.

۲. همان؛ ج ۱۳، ص ۱۶۰.

۳. سید نعمت الله حسینی؛ مردان علم در میدان عمل؛ ج ۷، ص ۱۳۹-۱۴۰.

عمل به سیره اهل بیت علیهم السلام در ماه رمضان □ ۳۱

گاهی سیره کوچکی، یک مملکت را مسلمان کرده است. شیخ عبدالله طلبه‌ای بود که برای تجارت یا کارگری به کشور فیلیپین رفت. در آنجا نماز می‌خواند، راست می‌گفت، خیانت نمی‌کرد. یکی از بزرگان می‌گفت به سبب وجود این مرد در فیلیپین و رفتارش، یک میلیون نفر مسلمان شده بودند؛ در حالی که هیچ منبری هم در آنجا نداشت که بخواهد تبلیغ کند، فقط بخشی از کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله را پیاده کرده بود. این سیره‌ها آثار عمیقی دارد.

بعضی افراد اصلاً با کسی انس نمی‌گیرند. گویا با همه بیگانه و قهرند، با کسی کاری ندارند؛ حتی با همسر و فرزندان‌شان هم دوست نیستند. در حالی که در روایت آمده است: «الْمُؤْمِنُ إِذَا مَالُوفٌ»^۱ یعنی مؤمن، مؤمنان را دوست دارد و به گونه‌ای نیز زندگی می‌کند که مؤمنان نیز او را دوست دارند.

روایات بسیاری به این مضمون داریم که مؤمن انس می‌گیرد و اهل الفت است، نه اینکه همیشه گوشه‌گیر باشد و حالت غیض و غضب و خشم داشته باشد. بعضی افراد با مهمان‌شان هم انس نمی‌گیرند. مهمان یک گوشه می‌نشیند، فرد میزبان یک گوشه دیگر. گاهی بعضی افراد از سردی رفتار پدر، مادر، همسر، خواهر، برادر یا حتی دوست و فامیل خود شکایت می‌کنند. باید یادمان باشد این سردی در رفتار بر خلاف چیزی است که اسلام درباره فرد مؤمن می‌گوید. یک علامت مؤمن این است که زود انس می‌گیرد.^۲

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۶۴، ص ۳۰۹.

۲. این مقاله با همکاری پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام آماده شده است.

سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم السلام

اخلاق خانوادگی در رفتار و گفتار امیرمؤمنان علی علیه السلام

اشاره

رعایت اصول اخلاقی در خانواده جایگاه مهمی دارد و می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات تربیتی و اخلاقی افراد خانواده، به‌خصوص فرزندان باشد. والدین از آن جهت که اولین الگو و معلم فرزندان می‌باشند و فرزندان اخلاق و رفتار آنها را الگوبرداری می‌کنند، می‌توانند در آنها بسیار تأثیرگذار باشند. ائمه اطهار علیهم السلام به‌ویژه امیرمؤمنان علی علیه السلام بهترین الگو برای افراد در زمینه اخلاق خانوادگی هستند. در این مجال نمونه‌هایی از اخلاق خانوادگی امیرمؤمنان علی علیه السلام را بیان می‌کنیم.

۱. اقتصاد خانواده

الف. تأمین هزینه زندگی

یکی از اصول مهم در مدیریت منزل، تأمین هزینه زندگی است. مرد باید با کار و تلاش، نیازهای اقتصادی خانواده را برطرف کند تا سر بار جامعه نگردند. امیرمؤمنان علی علیه السلام با کار و تلاش، حفر چاه، درختکاری و احداث باغ در منطقه ینیع در اطراف مدینه، توانست سرمایه فراوانی به‌دست آورد و با آن هزار برده آزاد کند، برای عمه‌ها و خاله‌های خود خانه بخرد و زنان و فرزندان خود را آبرومندانه اداره کند. وصیت‌نامه حضرت به عنوان نامه بیست و چهارم نهج البلاغه، شامل دستورالعمل اقتصادی برای اداره زنان و فرزندان آن حضرت است. حضرت تأکید می‌کند که درخت‌ها و زمین‌ها را نفروشند؛ بلکه با درآمد سالانه آن، نیازهای اقتصادی خانواده

آن حضرت را برطرف سازند.^۱

ب. میانه‌روی در مصرف

اعتدال و میانه‌روی در هر کاری مقبول و پسندیده است. میانه‌روی در امر اقتصاد و خرج کردن درآمدهای خانواده، می‌تواند راحتی و آسایش طولانی‌تری را برای خانواده به ارمغان بیاورد. در اهمیت اعتدال و میانه‌روی همین بس که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در لحظات پایان عمر گرانقدر خود، فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام را به میانه‌روی در زندگی سفارش می‌کند: «وَاقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيشَتِكَ»^۲ «پسرم! در زندگانی راه اعتدال و میانه‌روی را پیش گیر...».

حضرت امیر علیه السلام در جای دیگری، در بیان اکتفا کردن به قدر ضرورت، این‌گونه اشاره می‌کند: «مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَهَى الرَّاحَةَ»^۳ «هر که به کفایت گذران زندگی بسنده کند، آسایش خود را پا برجا کرده است».

گاهی حضرت امیر علیه السلام در مواقع بی‌پولی، رویه‌ای به کار می‌برد که معمولاً بسیاری از مردم آن‌گونه عمل نمی‌کنند. امام صبر می‌کرد تا زمانی که پولی به دستش برسد؛ در حالی که افراد معمولاً با قرض و یا خرید نسیه، مشکل را حل می‌کنند. در روایتی آمده است: «روزی حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام از مقابل قصابی عبور می‌کردند. قصاب به حضرت عرض می‌کند: ای امیرمؤمنان! گوشت خوبی است، از آن بخرید، اما حضرت می‌فرماید: پولی برای خرید ندارم. قصاب عرض می‌کند: من برای گرفتن پولش صبر می‌کنم. حضرت می‌فرماید: من در خوردن گوشت صبر می‌کنم»^۴.

ج. رابطه گناه و درآمد

خانواده‌ها سعی می‌کنند تا راهی برای افزایش درآمدهای خود پیدا کنند، اما گاهی نیز مسائلی پیش می‌آید که باعث می‌شود درآمد خانوار کم شود. این در حالی است که

۱. محمد دشتی؛ امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی؛ ص ۷۹.

۲. شیخ طوسی؛ الأمالی؛ ص ۷ و ۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۱۹.

۴. حسن بن محمد دیلمی؛ إرشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۱۱۹.

معمولاً افراد دلیل این اتفاقات را نمی‌دانند، اما حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام دلیل آن را وجود گناهان معرفی می‌کند: «تَوَقَّوْا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^۱: «خود را از گناهان دور کنید؛ زیرا هیچ بلا و هیچ کم شدن رزق و روزی نیست، مگر به خاطر گناهان... خداوند متعال می‌فرماید: هر مصیبتی به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که کرده‌اید و خدا بسیاری از گناهان را عفو می‌کند».

۲. مدیریت خانواده

الف) مراقبت از همسر

حضرت امیر علیه السلام در دستورالعمل اخلاقی - اجتماعی خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌نویسد: «وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ»^۲: «(زنان را روی پوشیده دار تا چشمشان به مردان نیفتد؛ زیرا حجاب، زنان را بیش از هر چیز از گزند نگه دارد. خارج شدنشان از خانه بدتر نیست از اینکه کسی را که به او اطمینان نداری، به خانه در آوری. اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسد، چنان کن».

همچنین حضرت در جایی دیگر مردانی را که در رفت و آمدهای اجتماعی مطیع زنان خود هستند، سزاوار خشم و غضب خدا بر می‌شمرد و می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْحَرِيهِ فِي النَّارِ»: «هر که در چهار چیز به حرف همسرش گوش کند، خداوند او را به صورت در آتش می‌افکند». پرسیدند: آنها چیست؟ فرمود: «فِي الثِّيَابِ الرَّقَاقِ وَ الْحَمَّامَاتِ وَ الْعُرْسَاتِ وَ النَّيَاحَاتِ»^۳: «در پوشیدن لباس نازک، رفتن به حمام‌ها (زیرا عفت کلام و بدن را رعایت نمی‌کنند، رفتن به عروسی

۱. شوری: ۳۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۰، ص ۳۵۰.

۳. شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۰۵.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص ۲۴۳.

(زیرا حجاب و جدایی زنان و مردان رعایت نمی‌شود؛ علاوه بر بدزبانی‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها و تفاخرهای بیجا) و نوحه‌خوانی‌ها). به طور کلی مرد باید مراقب رفت و آمدهای همسر خود باشد و او را از رفتن به مجالسی که زمینه‌ساز فساد و موجب وسوسه شیطان می‌باشد، منع کند.

امام علی علیه السلام در ضمن بیاناتی که درباره صفات ناپسند برخی زنان، مانند خودپسندی، ناشکری و بی‌صبری و مانند اینها ایراد نمود، توصیه فرمود که مراقب زن‌ها باشید تا به هلاکت نیفتند و سرپرستی خانواده را به آنان نسپارید: «فَدَارِهَا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ»^۱ «با همسرت در هر حال مدارا کن و با او خوش‌رفتار باش تا زندگیت با صفا گردد».

ب) غیرت‌ورزی

یکی از خصلت‌هایی که خداوند متعال در نهاد مردان به ودیعت گذارده است، غیرت‌ورزیدن نسبت به ناموس و محارم خویش است که جلوی بسیاری از مفاسد و ناهنجاری‌های اجتماعی را می‌گیرد؛ اما گاهی به دلایل گوناگون این ویژگی در فرد ضعیف می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام این افراد را این‌گونه مورد سرزنش و لعن خود قرار می‌دهد: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُؤَافِينَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَقَالَ لَعَنَّ اللَّهَ مَنْ لَا يَغَارُ»^۲ «ای اهل عراق! شنیده‌ام که زن‌های شما در راه رفتن، با مردها برخورد پیدا می‌کنند؛ آیا خجالت نمی‌کشید؟ خدا لعنت کند بی‌غیرت‌ها را».

اگر چه غیرت‌ورزیدن مطلوب است؛ اما گاه به عنوان معضلی بزرگ جلوه می‌کند و آن، زمانی است که در موضعی غیر از موضع خود به کار گرفته شود. امام علی علیه السلام استفاده نابجا از غیرت را به عنوان خطر، مطرح می‌کند: «إِيَّاكَ وَالتَّغَايُرُ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٌ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالتَّبْرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ»^۳ «بپرهیز از غیرت بیجا (و سختگیری نامعقول و احیاناً متهم کردن همسر)؛ زیرا این کار زن پاکدامن را به

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۱۶۹.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۶، ص ۱۱۵.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۰۵.

آلودگی گرایش می دهد».

۳. کمک به همسر

برخی از مردان فکر می کنند که چون در خارج از منزل مشغول کار و تلاشند، وقتی به منزل می آیند؛ دیگر نباید هیچ کاری را انجام دهند و خود را بسیار خسته نشان می دهند. برخی دیگر نیز کار در منزل و کمک به همسر را زشت می شمردند و آن را عار و ننگ می دانند. سیره رفتاری حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام خلاف هر دو دسته بوده است. ایشان با همه مشغله‌ای که در زمان حیات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله داشت؛ مانند شرکت در جنگ‌های گوناگون، رفتن به مأموریت‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را می فرستاد و...، در کارهای منزل کمک‌کار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود که نمونه‌های آن، این‌گونه در تاریخ نقل شده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت امیر علیه السلام هیزم تهیه می کرد، آب از چاه برای منزل می آورد و جاروب می کرد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز گندم را آرد می نمود، خمیر می کرد و نان می پخت».^۱ بنابراین کار در منزل برای مرد، عار نیست؛ گرچه از نظر تقسیم کار، به عهده زن می باشد.

۴. تقسیم کار با همسر

یکی از عوامل سعادت و شادابی خانواده، تقسیم کار و تعیین حدود و وظایف زن و شوهر است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ علیها السلام إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلِيٌّ عَلِيًّا بِمَا خَلَقَهُ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخِلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَّائِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَحْمِلُ رِقَابَ الرَّجَالِ».^۲

«امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: حضرت امیر علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام راجع به تقسیم کار از پیامبر صلی الله علیه و آله نظر خواستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کارهای تا درب خانه به عهده فاطمه علیها السلام و کارهای پشت درب خانه بر عهده علی علیه السلام

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۶.

۲. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص ۴۸.

باشد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: از این تصمیمی که پیامبر صلی الله علیه و آله گرفت و مرا از سر و کار داشتن با مردها بی نیاز کرد، آن قدر شادمان شدم که جز خدا کسی نمی داند».

۵. عدالت بین همسران

اگر چه تعدد زوجات یکی از راههای جدی مقابله با مفساد اجتماعی است، اما شرایط و مقررات خاص خودش را دارد که یکی از آنها، عدالت رفتاری میان همسران است.

قرآن کریم در این باره در آیه سوم سوره نساء، هشدار داده است که اگر نمی توانی عدالت را رعایت کنی، نباید چند زن اختیار کنی. امیرمؤمنان علی علیه السلام، عدالت را دقیقاً میان آنها رعایت می نمود. شبی که نوبت یکی از آنها بود، حتی وضوی خود را هم در خانه او می گرفت؛ یعنی عدالت رفتاری را حتی در وضو گرفتن نیز رعایت می فرمود.^۱

۶. هدیه برای خانواده

یکی از راههای مهم ایجاد عطوفت و مهربانی میان اعضای خانواده و جلب قلوب، هدیه دادن است. حضرت امیر علیه السلام از این نکته مهم نیز غافل نبود. در روایتی از آن حضرت آمده است: «أَطْرَفُوا أَهَالِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ كَيْ يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ»^۲ «در هر روز جمعه مقداری میوه تازه برای اهل و عیال خود بخرید تا از جمعه خوشنود شوند» (تا نسبت به شعایر اسلامی احترام کرده محبتشان به دین زیاد شود).^۳

۱. محمد دشتی؛ امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی؛ ص ۳۰۴.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۱، ص ۷۳.

۳. این مقاله با همکاری پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام آماده شده است.

سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم السلام

حلم در سیره اخلاقی ائمه معصومان علیهم السلام

اشاره

هدف تمامی ادیان و پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام، تربیت آدمی و دعوت به فضائل اخلاقی است. در اسلام، مکارم اخلاق و خوی‌های پسندیده از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ چنانکه اخلاق، یکی از اهداف مهم بعثت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را بیان فرموده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱. خداوند هم در قرآن کریم پیامبر صلی الله علیه و آله را با عبارت «خُلِقَ عَظِيمًا»^۲ به عنوان الگوی اخلاقی به انسان‌ها معرفی کرده است.

رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام، الگوهای جاویدان اخلاق اسلامی هستند. یکی از برترین سجایای اخلاقی معصومین علیهم السلام، حلم و بردباری است؛ چنانکه در زیارت جامعه کبیره، از ایشان به عنوان منتهای بردباری یاد شده است.

تعریف حلم

حلم، به معنای بردباری و شکیبایی و به معنای «خودداری نفس و طبیعت، هیجان و برآشفتگی و خشم» آمده است؛^۳ به گونه‌ای که حالتی از سکون، طمأنینه و صبر در

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۲. القلم: ۴.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۲۵۳: الجلم: ضَبَطُ النَّفْسِ وَ الطَّبَعِ عَنْ هَيْجَانِ الْعَضَبِ.

مقابل نامالایمات به انسان دست می‌دهد و از سبک مغزی، اقدامات نابخردانه، بی‌پروایی و خشم پرهیز می‌کند.^۱ از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می‌شود، بعضی آن را عقل گفته‌اند، ولی معنای اصلی آن، عقل نیست؛ بلکه عقل از مسببات آن است. بدین معنا که قبل از بردباری است. امام علی علیه السلام حلم را این‌گونه معرفی کرده است: «إِنَّمَا الْحِلْمُ كُظْمُ الْغَيْظِ وَمِلْكُ النَّفْسِ مَعَ الْقُدْرَةِ».^۲

با توجه به تعریف فوق می‌توان گفت در ترجمه حلم به بردباری، کمی مسامحه صورت می‌گیرد؛ زیرا حلم به معنای تحمل بار دیگران نیست؛ بلکه به معنای خویشتن‌داری پر صلابت و نرمش قهرمانانه است. بنابراین آنچه در ترجمه واژه حلم معروف شده و از آن به عنوان «بردباری صرف» یاد می‌کنند، صحیح نیست؛ زیرا حلم به معنای تحمل بار به طور مطلق نیست؛ زیرا تحمل بار، گاهی به معنای ظلم‌پذیری می‌شود که ضد ارزش است.

اهمیت و فضیلت حلم در قرآن و روایات

واژه «حلم» به طور خاص در قرآن ذکر نشده است، ولی واژه «حلمیم» مشتق از «حلم»، پانزده بار در قرآن بیان شده است که در یازده مورد از اوصاف خداوند شمرده شده در دو مورد، از اوصاف حضرت ابراهیم علیه السلام، در یک مورد در وصف حضرت اسماعیل علیه السلام و در موردی دیگر در وصف حضرت شعیب علیه السلام ذکر شده است. خداوند در قرآن، حضرت ابراهیم علیه السلام را چنین تمجید می‌کند: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ»^۳؛ «همانا ابراهیم دارای صفت حلم و بسیار متوکل بر خدا و بازگشت‌کننده به سوی خدا بود».

در آیه ۱۰۱ سوره صافات، این صفت در مورد حضرت اسماعیل علیه السلام آمده است. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام از درگاه خداوند، درخواست فرزندی صالح کرد، خداوند درخواست او را اجابت نمود و او را به فرزندی که دارای خصلت والای حلم است،

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۲۷۴.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۷۲.

۳. هود: ۷۵.

مژده داد؛ چنانکه در ماجرای آن ذبح عظیم، حلم و استقامت و صبر انقلابی خود را به خوبی نشان داد.

خداوند متعال در ویژگی عبادالرحمن به این خصلت نیکو اشاره کرده و می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱ «آنها کسانی هستند که وقتی جاهلان، آنها را (با گفتار نابخردانه خویش) مخاطب می‌سازند، در جواب به آنها سلام می‌گویند (و اسیر و مرعوب خشم و غضب خود نمی‌گردند و دارای اراده محکم، هم‌چون کوه هستند)».

حلم، در روایات متعددی تمجید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَوْكِرًا وَ لِلْعِلْمِ مَعْدِنًا وَ لِلصَّبْرِ مَسْكِنًا»^۲ «من برای کانون بردباری و معدن دانش و خانه شکیبایی، برانگیخته شدم». ائمه معصومین علیهم السلام، همواره برای اتصاف به این صفت تأکید کرده‌اند که انسان عاقل، اگر این حالت ندارد، باید این صفت را به تدریج پیدا کند. امام علی علیه السلام فرمود: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»^۳ «اگر حلم نداری خود را به حالت حلیم در آور؛ زیرا کسی که به گروهی شباهت پیدا کند، مانند آنان می‌شود».

ویژگی‌های شخص حلیم

اولین ویژگی شخص بردبار، مؤمن بودن اوست. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ»^۴ «مؤمن بردبار است»؛ زیرا بردباری واقعی، در سایه ایمان تحقق می‌یابد. بردبار کسی است که مخالف هوا و غضب خویش باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حَسْبُ الْمَرْءِ ... وَ مِنْ حَلِيمِهِ تَوَكُّهُ الْغَضَبَ عِنْدَ مَخَالَفَتِهِ»^۵.
بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اساء^۶

۱. فرقان: ۶۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۶۸؛ ص ۴۲۳.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۰۶.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۲۳۵.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۷۵؛ ص ۸۰.

۶. مُصْلِحُ بَنِ عَبْدِ اللَّهِ سَعْدِي؛ بوستان؛ بخش ۲۳، باب دوم در احسان.

امام علی علیه السلام در سخن دیگری فرمود: «مَنْ غَاظَكَ بِبُحِّ السَّفَةِ عَلَيْكَ فَعِظْهُ بِحُسْنِ الْحِلْمِ عَنْهُ»؛ یعنی فرد بردبار، اهل هجوم سفيهانه و انتقام نیست و در مقابل کار سفيهانه، با حسن حلم برخورد می‌کند. در حلم، صبر و مقاومت و خودنگهداری نهفته است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحْلَمُ النَّاسِ مَنْ قَرَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ»^۲ «فرد بردبار نه تنها اهل رفتار جاهلانه نیست؛ بلکه از نادانان مردم نیز دوری می‌کند».

رابطه حلم و خشم

خشم و غضب، از خطرناک‌ترین حالات انسان است که گاهی اوقات به صورت یک نوع جنون در می‌آید و باعث از دست دادن کنترل اعصاب می‌شود؛ چه بسا که به بدبختی منجر شود؛ مانند: قتل نفس و قطع عضو. امام علی علیه السلام فرمود: «الْحِدَّةُ صَرْبٌ مِّنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ»^۳ «خشم شدید، نوعی دیوانگی است؛ زیرا صاحب آن پشیمان خواهد شد و اگر پشیمان نشود، دیوانگی‌اش ریشه‌دار و استوار می‌گردد».

در روایات معصومین علیهم السلام، از این صفت رذیله به عنوان کلید تمام بدی‌ها یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ»^۴ «غضب، کلید هر بدی است». برای معالجه این صفت رذیله، در روایات با عنوان «کظم غیظ» یاد شده است. واژه غیظ در لغت، به معنی شدت خشم و حالت برافروختگی است که بر اثر ناملازمات و گزندهای روحی به انسان دست می‌دهد. واژه «کظم» در لغت به معنی بستن سر مشکی است که پر از آب شده است و به طور کنایه، در مورد کسانی به کار می‌رود که از خشم و غضب پر شده‌اند و نزدیک است که منفجر شوند؛ در این هنگام حالت خویشنداری، هم‌چون بند محکم، سر مشک غضب را می‌بندد و از طغیان آن جلوگیری می‌نماید.

۱. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۵.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۴؛ ص ۱۱۲.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۵۱۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۳۰۳.

علمای اخلاق «کظم غیظ» را چنین تعریف کرده‌اند: «فرو بردن خشم و خود را در حالت غضب نگاهداشتن». در این تعریف، «کظم غیظ» اگر چه حلم نیست (یعنی مترادف نیست؛ بلکه از مصداق‌های حلم است)، و لکن با غضب ضدیت دارد که نمی‌گذارد آثار غضب ظهور نماید.^۱

بنابراین کظم غیظ و فرو نشانیدن خشم، از روشن‌ترین مصداق‌های حلم است و موجب جلوگیری از طغیان خشم و تند‌های نابخاشنا شده و انسان را از جوش و خروش نامعقول زنده و گاهی خطرناک نجات می‌بخشد؛ به همین خاطر «کظم غیظ»، دومین صفت پرهیزگاران - بعد از انفاق - بر شمرده شده است. علی علیه السلام فرمود: «أَفْضَلُ الْحِلْمِ كُظْمُ الْغَيْظِ وَ مِلْكُ النَّفْسِ مَعَ الْقُدْرَةِ».^۲ کسی از قدرت بالای روحی و معنوی برخوردار است که خویشتن‌دار و بردبار باشد و زمانی که این صبر و بردباری هنگام خشم و غضب باشد، اوج قدرت روحی و معنوی است.

رابطه حلم و علم

همراهی دو صفت حلم و علم، ناگسستنی است. این همراهی را می‌توان در صفات خداوند مشاهده کرد «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»^۳ «و خداوند دانا و بردبار است». تلازم این دو با یکدیگر تا آنجاست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَّا إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ»^۴ «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع علم و حلم باشد». امام علی علیه السلام نیز فرمود: «لَنْ يُثْمَرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارَنَهُ بِالْحِلْمِ»^۵ «دانش تا با بردباری قرین نشود، هرگز به بار نمی‌نشیند؛ زیرا با حلم و بردباری است که علم آدمی پخته‌تر و رسیده‌تر می‌شود. عالمی که حلیم است، به مصلحت و نتیجه کامل‌تری دست پیدا می‌کند؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود:

۱. احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۶.

۳. نساء: ۱۲.

۴. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵؛ ص ۲۶۸.

۵. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۴.

«الْعِلْمُ أَصْلُ الْحِلْمِ،^۱ الْحِلْمُ زِينَةُ الْعِلْمِ»^۲: «دانش، ریشه بردباری است و بردباری، زیور دانش».

رابطه حلم و عقل

روایات برای حلم، لوازم دیگری غیر از علم ذکر کرده‌اند که یکی از این لوازم، عقل است. انسان عاقل، نباید به این عالم وابسته شده و امور ناپایدار آن را ثابت پندارد و تصور کند که همواره امور باید به کام او باشد. انسان بردبار در روابط با دیگران، برای خود جایگاه ویژه‌ای قایل نیست و اگر کسی بر خلاف میل او حرکت کند و یا امری بر خلاف توقع‌اش واقع گردد، دلگیر نمی‌شود. امام علی علیه السلام فرمود: «الْحِلْمُ نُورٌ جَوْهَرُهُ الْعَقْلُ»^۳: «بردباری، نوری است که حقیقت آن عقل و تعقل است». وقتی علم با عقل همراه باشد، ایمان نیز وجود دارد؛ چنانکه حلم نیز از لوازم ایمان است و آن را ظهور می‌دهد: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حَلِيمًا»^۴: «مؤمن نیست، مگر با حلم و رحمت». از سوی دیگر یکی از چیزهایی که ایمان را فاسد می‌کند، غضب است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «غضب، ایمان را فاسد می‌کند؛ همان‌گونه که سرکه، عسل را»^۵.

آثار حلم

در روایات معصومین علیهم السلام آثار زیادی برای این خصلت بیان شده است. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَأَمَّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ زُكُوبُ الْجَمِيلِ وَ صُحْبَةُ الْأَبْرَارِ وَ رَفْعُ مِنَ الضَّعَةِ وَ رَفْعُ مِنَ الْحَسَّاسَةِ وَ تَشْهِي الْخَيْرِ وَ تَقَرُّبُ صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالِي الدَّرَجَاتِ وَ الْعَفْوُ وَ الْمَهْلُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ الصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ»^۶: «از ثمرات بردباری، آراسته شدن به خوبی‌ها، هم‌نشینی با

۱. همان.

۲. همان؛ ص ۲۸۶.

۳. همان؛ ص ۶۳.

۴. همان؛ ص ۹۱.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۰، ص ۲۶۷.

۶. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۶.

نیکان، ارجمند شدن، عزیز شدن، رغبت به نیکی، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی، گذشت، آرامش و تأنّی، احسان و خاموشی است. این حالات برای خردمند با بردباری اش حاصل شود.

۱. محبوبیت نزد خدا

محبوب خدا شدن، یکی از آثار این خصلت والاست. از آنجا که خداوند متعال دارای این صفت کمالی است، هر کسی را که به این صفت متصف باشد، مورد محبت قرار می دهد. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا زَيْنَهُ بِالسَّكِينَةِ وَالْحِلْمِ»^۱: «هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را با آرامش و حلم زینت می کند».

۲. عزّت و آقایی

سیادت، آقایی و ارجمندی، از دیگر آثار حلم است. امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ حَلَمَ سَأَى»^۲: «هر که بردبار باشد، آقایی کند». نتیجه دیگر حلم آن است که موجب عزت و سرافرازی می شود. امام علی علیه السلام در سخن دیگری فرمود: «وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ»^۳: «هیچ عزتی چون حلم نیست»؛ یعنی حلم و خویشتن‌داری، مایه عزت و سربلندی در پیشگاه خدا و مردم می گردد؛ عزتی که خداوند آن را برای مؤمنان خواسته است. در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «لَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ^۴ وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ»^۵: «هیچ عزتی برای مؤمن بالاتر از حلم و مانند او نیست». بر اثر این خصلت زیباست که آدمی مفتخر به تاج کرامت می شود: «الْحِلْمُ تَكْرَمٌ». انسان حلیم بردبار به خاطر عمل به دستور الهی مبنی بر کنترل خشم، عزیز می شود. در مقابل، اگر آدمی بردباری در پیش نگیرد، دچار ذلت و خواری خواهد شد: «آفَةُ الْحِلْمِ الذُّلُّ»^۶.

۱. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۵.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۴، ص ۲۰۸.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۸۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۱۹.

۵. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۸۸.

۶. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۷.

۳. عفو و گذشت

از دیگر آثار حلم، عفو و بخشش است که موجب استحکام روابط، دوستی‌ها و مهر و محبت می‌شود. انسان بردبار اهل بخشیدن و گذشت است؛ همان‌گونه که حلم خداوند، موجب عفو و بخشندگی اوست. امیرمؤمنان علی علیه السلام، در آغاز یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: «الحمد لله ... الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ فَعَفَا»^۱: «حمد و سپاس خداوندی را که عظمت حلم او موجب عفو و بخشش اوست».

۴. دوست‌افزایی

حلم، موجب افزایش یار و دوست می‌گردد؛ چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بِالْحِلْمِ تَكْتُمُ الْأَنْصَارُ»^۲ و در سخن دیگری می‌فرماید: «أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنْ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ»^۳: «نخستین پاداش بردبار از بردباری‌اش آن است که مردم در برابر نادان، پشتیبان او خواهند بود». هنگامی که انسان در برابر برخورد ناگوار و جاهلانه افراد، شکیبیا بوده و بردباری را پیشه خویش سازد، دیگران نیز حق را به او داده و شخص مهاجم را مورد نکوهش قرار می‌دهند و نسبت به کسی که مورد هجوم قرار گرفته، یاری‌اش می‌نمایند. از این رو امام فرمود: «الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ»^۴: «حلم برای انسان مانند عشیره و طایفه (حامی نیکی) خواهد بود».

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر^۵

۵. شایستگی مدیریت

گاهی رسیدن به مواهب دنیایی در گرو اتصاف به فضایل اخلاقی است. یکی از آثار حلم، شایستگی برای مدیریت و ریاست است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحِلْمُ رَأْسُ

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۲۸۳.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۷.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۵۰۵.

۴. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۵.

۵. جلال الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ۱، بیت ۳۹۸۹.

الرَّئِيسَةَ: «حلم، اساس ریاست است»؛ زیرا شخصی که مدیر و رئیس گروهی است، اگر با کوچک‌ترین برخورد نامناسب یا شنیدن سخن نامناسب با شأنش، حالتش دگرگون شده و آتش غضب در وجودش برافروخته گردد، قدرت تعقل و تصمیم را از دست داده و ادامه کار، برایش میسر نمی‌باشد. امام صادق علیه السلام به واسطه پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «سزاوارترین مردم به عفو و بخشش، کسی است که قادرترین ایشان باشد بر عقوبت کردن؛ و دوراندیش‌ترین ایشان، کسی است که بیشتر از ایشان غضب خود را فرو می‌برد».^۲

۶. همت‌افزایی

از دیگر آثار حلم، تولد همت است که موجب حفظ آبروی انسان می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحِلْمُ وَالْإِنَاءَةُ تَوْأَمَانِ تَنْتِجُهُمَا عُلوُّ الْهَمِّةِ»^۳: «حلم و خونسردی (در برابر حوادث تلخ)، فرزندان دوقلویی هستند که از آنها همت بلند متولد می‌شود». در عبارت دیگری فرموده است: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاوَرِ الْعَقْلِ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرَ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلُ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»^۴: «حلم و بردباری، پرده‌ای است پوشاننده و عقل، شمشیری است برنده. پس عیب و کمبودهای اخلاقت را با پوشش حلم بپوشان و با هوای نفست با شمشیر عقل بجنگ».

۷. زندگی‌پسندیده

آثار دیگر حلم، داشتن زندگی‌پسندیده و گوارا در میان مردم است. امام علی علیه السلام فرمود: «وَمَنْ حَلِمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا»^۵: «کسی که حلم ورزد، در کار خود تفریط و کوتاهی نمی‌کند و در میان مردم به طرز پسندیده زندگی خواهد کرد».

۱. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۴۲۰.

۳. همان؛ ج ۶۸، ص ۴۲۸.

۴. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۴۲۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۱.

معصومان علیهم‌السلام، نماد حلم

با توجه به فضایل این صفت کمالی، ائمه علیهم‌السلام کمال آن را دارند؛ از همین روست که تعبیر «متهی الحلم» در زیارت شریف جامعه کبیره در مورد ایشان ذکر شده است. از آنجا که این خاندان، هدایت و رهبری جامعه را برعهده دارند، گفتار و رفتارشان، نمایانگر گفتار و رفتار خدایی است و برای بیان حلم الهی در جهت هدایت انسان‌ها، هم حلم الهی را تفسیر و تبیین کرده و هم آن را در روش عملی به مردم نشان می‌دهند تا نشانه‌ای برای راهیابی به حلم الهی باشند.

حلم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به گونه‌ای بود که آیاتی که در این رابطه نازل شده است، بیانگر حلم و اسعه آن حضرت است. خداوند متعال می‌فرماید: «بعضی از ایشان، پیامبر را می‌آزارد و می‌گویند: او به سخن هر کس گوش می‌دهد. بگو: او برای شما شنونده سخن خیر است، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، و رحمتی است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند». ^۱ حلم آن حضرت تا آنجا بود که از جانب پروردگار این‌گونه مورد خطاب قرار گرفت: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» ^۲ «و به راستی تو بر اخلاق بزرگی هستی».

انس بن مالک می‌گوید: من در محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودم. عبایی که حاشیه غلیظی داشت، بر دوشش بود. یک نفر اعرابی آمد و عبای حضرت را گرفت و محکم کشید؛ به طوری که حاشیه آن عبا، گردن حضرت را خراشید. سپس گستاخانه گفت: ای محمد! از مال خدا که در نزد تو هست، بر این دو شترم بار کن تا ببرم؛ چرا که این اموال، نه مال توست و نه مال پدرت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اندکی سکوت کرد و سپس فرمود: «مال، مال خداست و من بنده خدا هستم». آن‌گاه افزود: «ای اعرابی، آیا آسیبی که به من رساندی به تو برسانم؟». اعرابی گفت: نه. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «چرا؟». اعرابی عرض کرد: زیرا تو بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهی؛ بلکه آن را با خوبی دفع می‌کنی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این سخن او خندید و سپس دستور داد تا بر یکی از شتران او جو و بر

۱. توبه: ۶۱.

۲. قلم: ۴.

دیگری خرما بار کردند.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله از امام علی علیه السلام به عنوان حلیم‌ترین انسان یاد کرده است؛ زیرا سیره آن حضرت در برخورد با مروان، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیر و عایشه و سایر دشمنانش در تاریخ ثبت شده است^۲ که همه گویای برخورد حلیمانه ایشان حتی با دشمنانشان است.

روزی امام علی علیه السلام در زمان خلافتش، خطاب به جمعیت فرمود: «آنچه سؤال دارید، از من پرسید. هر سؤالی که مربوط به پایین‌تر از عرش باشد، پاسخ می‌دهم». در این هنگام مردی بلند قامت از گوشه مجلس برخاست و در حالی که کتابی در گردنش آویزان بود - گویی از عرب‌های یهود بوده - با صدای بلند و با کمال گستاخی، خطاب به امام علی علیه السلام گفت: ای مدعی! چیزی که نمی‌دانی، نگو. از تو سؤال‌هایی می‌پرسم که از جواب آنها درمانده شوی. در این هنگام جمعی از دوستان امام علی علیه السلام برخاستند تا به او حمله کرده و او را تنبیه کنند. حضرت آنها را به شدت از این کار باز داشت و فرمود: «رهایش کنید، شتابزدگی و تند و خشم را از خود دور نمایید. با این کارها حجت‌های خدا بر مردم تمام نشده و براهین الهی آشکار نخواهد گردید». آن‌گاه با کمال حلم و بزرگواری خطاب به آن مرد فرمود: «هر سؤالی داری پرس». او سؤال‌های خود را مطرح کرد و امام علی علیه السلام به همه آنها پاسخ داد. آن مرد شیفته علم و حلم امام علی علیه السلام شد و اشعاری در مدح امام سرود و آن حضرت را صاحب علم و راهنمای گمراهان و رادمرد کمال و ارزش‌های والای انسانی خواند.^۳ ^۴

۱. عباس محدث قمی؛ سیرت پیامبر اعظم و مهربان؛ ترجمه محمدی اشتهااردی؛ ص ۱۴.

۲. محمد محمدی ری‌شهری؛ موسوعة الامام علی بن ابیطالب علیه السلام؛ ج ۹، ص ۱۴۹ - ۱۵۲.

۳. حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ترجمه سلگی، ج ۲، ص ۲۹۶.

۴. این مقاله با همکاری پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام آماده شده است.

سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم السلام

انفاق و سخاوت در سیره معصومان علیهم السلام

اشاره

اهل بیت علیهم السلام، اهل پاکی و صفا، انسانیت و کمال و خیر رسانی به مردم بودند. و منشأ فضایل، کرم، معدن خیر و احسان و بسیار انفاق می‌کردند؛ بدون آنکه تمایلی داشته باشند که دیگران آن را بفهمند. در زیارت جامعه کبیره نیز درباره آنان می‌خوانیم: «وَ عَادَتْكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجَّيْتُكُمْ الْكِرْمَ»^۱: «عادت شما، احسان و صفت ثابت و خوی درونی تان، کرم است».

معنای سخاوت

سخاوت در مقابل بخل قرار دارد؛ یعنی انسان از امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارد، به تنهایی استفاده نکند؛ بلکه با بخشش به دیگران، قسمتی از مشکلات آنها را حل کند و دیگران را از نعمت‌هایی که خداوند به او داده - اعم از مادی و معنوی مانند علم - برخوردار کند.

سخاوت از «سَخَى»، یعنی توسعه و فراخ گرفتن در چیزی و فرج در کاری. «سَخِيتَ الْقَدْرَ»، یعنی هدایت کردن آتش به زیر دیگ و توسعه دادن حرارت به زیر دیگ و ایجاد گرمی و حرارت در همه جای آن. بنا بر این تعریف، سخاوت موجب

۱. شیخ صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. احمد بن فارس؛ مقاییس اللغه؛ ج ۳، ص ۱۴۷.

روشنایی و گرم کردن کانون خانواده‌های بینوایان می‌شود.

شاید بهترین بیان درباره سخاوت، این سخن امام رضا علیه السلام باشد که فرمود: «السَّخِيءُ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِنَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ»^۱ «انسان سخاوتمند، از غذای دیگران می‌خورد تا از غذای او بخورند؛ ولی انسان بخیل، از غذای دیگران نمی‌خورد تا از غذای او نخورند».

امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَانَا الْحِلْمَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ السَّخَاوَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ «خداوند بلند مرتبه به ما حلم و علم و شجاعت و سخاوت عطا کرد و محبت ما را در دل‌های مؤمنین قرار داد».

کتب فریقین (شیعه و سنی) پر از داستان‌های احسان و توجه آنان به امت مسلمان است. محال بود که فردی از آنان چیزی طلب کند و آنان قدرت عطای آن را داشته باشند، ولی عطا نکنند. کرمشان از کرم همه سلاطین بیشتر و والاتر بود. چنان می‌بخشیدند که فرد سائل، ناچار نباشد نزد کس دیگری برود و نیاز دیگر خود را از او طلب کند. بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در اثر انحراف وسیعی که در دستگاه خلافت پدید آمد و به خاطر اسراف و عیاشی‌ها و ولخرجی‌های حکام، حکومت ناگزیر بود از مردم مبالغی را اخذ کند. رفته رفته به خاطر گسترش این عیاشی‌ها و در نتیجه عدم کفاف درآمدهای دولت، به ناچار بر میزان مالیات‌ها افزوده می‌شد و وضع زندگی مردم سخت شده بود. سلیمان بن عبدالملک، به مأمور مالیات خود گفته بود: «پستان را بدوش تا جایی که شیر می‌دهد و آن‌گاه که شیرش تمام شد، خون بدوش»^۳. از اینجا می‌توان به نهایت سخت‌گیری و ظلم آن حکام مستبد و ستمگر پی برد. از سوی دیگر، مردمی که به دوستی اهل بیت علیهم السلام متهم بودند، به مراتب وضع بدتر و دشوارتری داشتند؛ لذا علویون برای گذراندن زندگی دچار مشکلات فراوانی بودند. از طرفی نیز عزت نفسشان مانع آن بود که از دیگران درخواست کمک

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶۸، ص ۳۵۲.

۲. علی صافی گلپایگانی؛ منتخب الأثر؛ ص ۱۷۲.

۳. علی قائمی؛ در مکتب کریم اهل بیت علیهم السلام؛ ص ۳۶۳.

نمایند.^۱

بخشش اهل بیت علیهم السلام در قرآن

قرآن در مقاطع و موارد متعددی، به بذل و بخشش اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده است؛ از جمله در سوره مائده، در مورد انفاق و بخشش امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»: ^۲ «همانا ولی امر شما خدا و رسول اوست و کسانی که نماز را اقامه کرده و در حال رکوع، زکات خود را پردازند» علمای شیعه و سنی انفاق نظر دارند که این آیه، درباره امام علی علیه السلام نازل شده است که در حال رکوع انگشترش را به فقیر بخشید.^۳

در سوره دهر که نزد شیعه معروف به سوره اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، خدای متعال در شأن آن بزرگواران می فرماید: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا»: ^۴ «و به پاس دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند و می گفتند: برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم». در شأن نزول این آیه، فریقین معتقدند که درباره ایثار اهل بیت علیهم السلام - امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان آنها نازل شده است.

در آیه دیگری خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»: ^۵ «کسانی که اموال خود را شب و و نهان و آشکارا انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند». این آیه شریفه نیز در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و ایثار و انفاق ایشان نازل شده است.^۶

۱. همان؛ ص ۳۶۵.

۲. المائده: ۵۵.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۳، ص ۳۲۵.

۴. الإنسان : ۸ و ۹.

۵. بقره: ۲۷۴.

۶. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۲،

ص ۶۲۲.

نمونه‌هایی از بخشش اهل بیت علیهم‌السلام

امام علی علیه‌السلام

امام علی علیه‌السلام روزها، روزه می‌گرفت و شب‌ها را به گرسنگی می‌گذراند و غذای خویش را به فقرا می‌داد. سوره انسان و آیه ۲۷۴ سوره بقره، درباره ایشار آن حضرت نازل شده‌اند.^۱ امام علی علیه‌السلام کارگری می‌کرد و اجرتش را صدقه می‌داد و خود از فرط گرسنگی، بر شکمش سنگ می‌بست. در سخاوت آن امام همین بس که معاویه می‌گوید: اگر علی علیه‌السلام، خانه‌ای از طلا و خانه‌ای از کاه را مالک شود، طلا را بیشتر تصدق می‌دهد تا هیچ از آن نماند.^۲

در روایتی آمده است که راوی می‌گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به میان آمد. امام صادق علیه‌السلام بسیار او را ستود، آن‌گاه فرمود: «همانا وی از دارایی خویش هزار بنده خرید و در راه خدا و برای رهایی از دوزخ، آزاد کرد که بهای آن را از دسترنج خود و عرق پیشانی خویش تهیه کرده بود».^۳

هر گاه ثروتی دست امام علی علیه‌السلام می‌رسید، فقرا و تهیدستان را جمع و سپس پول‌ها را از دست راست به دست چپ خویش می‌ریخت و می‌فرمود: «ای درهم‌های زرد و سفید، غیر مرا فریب دهید». آن‌گاه همه آنها را بین محرومین تقسیم می‌کرد و سپس دو رکعت نماز شکر می‌خواند.^۴

امام همواره در شب‌های تاریک، آرد و نان و غذاهای دیگر را بر دوش می‌گرفت و به خانه فقرا می‌برد و آنها را سیر می‌کرد؛ در حالی که خود گرسنه بود.^۵

سخاوت امام حسن علیه‌السلام

ابونعیم در کتاب حلیه می‌نویسد: حسن بن علی علیه‌السلام، سه بار دارایی خود را نصف

۱. شیخ عباس قمی؛ منتهی الآمال؛ ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. همان.

۳. همان؛ ص ۲۸۹.

۴. شیخ صدوق؛ الامالی؛ ص ۱۶۹.

۵. محمد محمدی اشتهاردی؛ «عدالت و احسان در سیره علی علیه‌السلام»؛ مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۳۱ و

۲۳۲، سال ۱۳۸۰، ص ۲۵.

کرد، نصفش را در راه خدا بخشید و یک جفت را برای خود نگه می‌داشت. در مستدرک الوسایل آمده است: مردی از او چیزی خواست. آن حضرت پنجاه هزار درهم و پانصد دینار به وی بخشید و گفت: «کسی را برای حمل این بار بیاور» و چون کسی را حاضر کرد، عبای خود را هم به او داد و گفت: «این هم اجرت باربر».^۱

امام حسین علیه السلام

روزی امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید وارد شد. وی بیمار بود و به شدت اظهار غم و اندوه می‌کرد. امام علت آن را پرسید، وی در پاسخ گفت: شش هزار درهم بدهکار هستم. آن حضرت فرمود: «من بر عهده می‌گیرم این مبلغ را پردازم». اسامه بن زید گفت: بیم آن دارم که قبل از پرداخت بدهی خود، از دنیا بروم. امام فرمود: «قبل از آنکه مرگت فرا رسد، وام تو را پرداخت خواهم کرد». حضرت پیش از آنکه مرگ او فرا رسد، وام او را ادا کرد.^۲

ابن عساکر می‌نویسد: شخص فقیری وارد مدینه شد و در حالی که قدم می‌زد، خود را به خانه حسین بن علی علیه السلام رسانید. حلقه در را به صدا در آورد و این شعر را سرود: امروز کسی که حلقه در خانه تو را گرفته و به صدا در آورده، پشیمان بر نخواهد گشت. تو صاحب جود و بخششی و معدن آن هستی. پدرت همان شخصی است که قاتل اهل فسوق بود.

امام حسین علیه السلام، که به نماز ایستاده بود، با شنیدن صدای او نماز را کوتاه کرد و خود را به مرد عرب رساند. همین که در را گشود، مردی را مشاهده کرد که فقر و ناتوانی در چهره‌اش نمایان بود. قنبر را صدا زد و از وی پرسید: «از پول مخارج خانه چقدر نزد تو موجود است؟» قنبر گفت: ای فرزند رسول خدا! دویست درهم باقی مانده که آن هم به امر شما باید بین افراد خانواده شما تقسیم گردد. امام فرمود: «آن را نزد من بیاور تا به آنکه از دیگران سزاوارتر است، پردازم».^۳

۱. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۷، ص ۲۷۰.

۲. سید محسن امین؛ اعیان الشیعه؛ ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. باقر شریف القرشی؛ حیاة الحسین بن علی علیه السلام؛ ص ۱۲۹.

امام سجاد علیه السلام

اربلی در کشف الغمه آورده است: آن گاه که یزید بن معاویه، لشکریان خود را جهت قتل و غارت به مدینه گسیل داشت، امام زین العابدین علیه السلام چهارصد زن همراه با شوهرانشان از قبیله عبدمناف را پناه داد و تا آن زمان که سپاه مسرف بن عقبه مدینه را ترک کردند، در خانه حضرت بودند.^۱ گروهی از اهل مدینه، از غذایی که شبانه به دستشان می‌رسید، گذران معیشت می‌کردند؛ اما آورنده غذا را نمی‌شناختند.^۲ پس از امام علی بن الحسین علیه السلام تازه متوجه شده بودند که شخصی که شبانه غذا و خواربار برای آنان می‌آورد، امام علی بن الحسین علیه السلام بوده است!^۳ امام سجاد علیه السلام شبانه به صورت ناشناس انبان نان و مواد غذایی را شخصا بر دوش می‌کشید و به خانه فقرا می‌برد و می‌فرمود: «صدقه پنهانی، آتش خشم خدا را خاموش می‌سازد».^۴

امام باقر علیه السلام

بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام باقر علیه السلام در بخشش و سخاوت، زبانزد خاص و عام بود. حضرت با آنکه زندگی متوسطی داشت، اما به انعام و احسان به مردم شهره بود. سلیمان بن دمدم می‌گوید: آن حضرت پانصد، ششصد و هزار درهم جایزه می‌داد و هیچ‌گاه از رفت و آمد پیروان و کسانی که به او دل بسته بودند، خسته و ملول نمی‌شد.^۵

حسن بن کثیر می‌گوید: از نیازمندی خود و بی‌وفایی دوستانم نزد امام باقر علیه السلام گلایه کردم. امام فرمود: «چه بد برادری است کسی که در هنگام توانگری با تو رابطه دارد و به هنگام تنگدستی رابطه‌اش را با تو قطع کند». آن‌گاه به غلامش فرمود: «کیسه‌ای بیاور». غلام کیسه‌ای آورد که در آن کیسه هفتصد درهم بود. امام فرمود: «این را

۱. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. سیدمحسن امین؛ اعیان الشیعه؛ ج ۱، ص ۶۳۱.

۳. مهدی پیشوایی؛ سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ؛ ص ۷۴.

۴. ابونعیم اصفهانی؛ حلیة الأولیاء؛ ج ۳، ص ۱۳۶.

۵. سیدمحسن امین؛ سیره معصومان علیهم السلام؛ ترجمه علی حجتی کرمانی؛ ج ۵، ص ۱۷.

خرج کن و چون تمام شد، مرا آگاه کن.^۱ شیخ مفید در روایتی دیگر از عبدالله بن عمیر و عمرو بن دینار نقل می‌کند که هر دوی آنان گفتند: ما محمد بن علی علیه السلام را دیدار نمی‌کردیم، جز اینکه نفقه و صله و پوشش ما را می‌داد و می‌گفت: «این را پیش از آنکه به دیدار من بیایید، برای شما آماده کرده بودم».^۲

امام صادق علیه السلام

مرحوم کلینی به سند خویش، از هشام بن سالم نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام همین که پاسی از شب می‌گذشت، انبانی پر از نان و گوشت و پول فراهم می‌کرد، آن را به دوش می‌گرفت و به سوی نیازمندان مدینه رهسپار می‌شد و آن را میانشان تقسیم می‌کرد. ایشان نیز او را نمی‌شناختند تا هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و این امر متوقف شد. آن وقت بود که دانستند آن شخص، امام صادق علیه السلام بوده است.^۳

امام موسی کاظم علیه السلام

بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام موسی بن جعفر علیه السلام، مهربان‌ترین مردم به خانواده و خویشاوند خود بود. شب‌ها زنبیل‌هایی که در آنها پول، طلا، نقره، آرد و خرما بود، برای فقرا می‌برد و آنان نمی‌دانستند از کجا می‌آید و چه کسی می‌آورد.^۴ حسن بن محمد می‌گوید: وارد مدینه شدم، می‌خواستم در مدینه پولی قرض کنم، ولی به جایی نرسیدم. درمانده شدم و پیش خود گفتم: خوب است پیش موسی بن جعفر علیه السلام بروم و گرفتاری خود را به او بگویم. به قریهٔ نغمی که حضرت مزرعه‌ای در آنجا داشت، رفتم. حضرت پیش من آمد و غلامی همراه ایشان بود که در دست او غربالی بود و در میان آن تکه‌های گوشت کباب شده بود. آن جناب از آن خورد، من نیز با او خوردم؛ سپس از حال من سؤال کرد. سرگذشت خویش را به او گفتم. حضرت

۱. محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی؛ ص ۲۳۹.

۲. همان؛ ص ۲۳۹.

۳. سید محسن امین؛ *سیره معصومان علیهم السلام*؛ ج ۵، ص ۶۵.

۴. محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی؛ ص ۳۲۵.

داخل خانه شده، پس از اندک زمانی بیرون آمد و به غلام خود فرمود: «از اینجا برو». سپس کیسه‌ای به من دادند که در آن سیصد دینار پول بود و آن‌گاه رفتند. من نیز برخاسته و سوار مرکب خویش شده، بازگشتم.^۱

امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام بسیار صدقه پنهانی می‌داد و اموال خویش را بین نیازمندان تقسیم می‌نمود. در روایت آمده که یک سال امام، تمام ثروت خود را در روز عرفه بین نیازمندان تقسیم کرد. فردی به ایشان گفت: این‌گونه بخشش، ضرر است. حضرت علیه السلام فرمود: «این‌گونه بخشش، ضرر و زیان نیست؛ بلکه غنیمت است. هرگز چیزی را که به وسیله آن طلب اجر و کرامت می‌کنی، غرامت و ضرر به شمار نیاور». هر وقت سفره غذا را برای امام پهن می‌کردند، کاسه‌ای نزدیک ایشان قرار می‌دادند. امام از هر نوع غذا، مقداری را بر می‌داشت و در آن کاسه می‌ریخت و دستور می‌داد آن را بین فقرا تقسیم کنند.^۲

در روایتی آمده است: امام رضا علیه السلام در مجلسی با یاران خود مشغول صحبت بودند و جمعیت زیادی در آن مجلس حضور داشتند که ناگهان مردی بلند قامت و گندم‌گون وارد مجلس شد و به حضرت سلام کرد و گفت: من مردی از دوستان پدران و نیاکان شما هستم. از حج بر می‌گشتم که خرجی خود را گم کردم. اگر شما به من کمک نمایید تا به وطنم برسم، پولی که شما به من می‌دهی، از طرفتان صدقه خواهم داد. حضرت فرمود: بنشین. بعد از مدتی که جمعیت پراکنده شد و جز عده کمی باقی نماند، امام رضا علیه السلام به اتاقش رفت و بعد از مدت کمی دستش را از بالای در بیرون آورد و پرسید: «آن مرد کجاست؟». مرد جواب داد: من در حضور شما هستم. امام فرمود: «این دویست اشرفی را بگیر و از نزد من خارج شو تا تو را نبینم و تو نیز مرا نبینی». بعد از رفتن آن مرد، فردی که در آنجا حضور داشت به امام رضا علیه السلام عرض کرد: شما نسبت به این شخص، احسان و بخشش نمودید. علت این‌که

۱. همان؛ ص ۳۲۶.

۲. شیخ عباس قمی؛ منتهی الآمال؛ ج ۲، ص ۴۶۳.

فرمودید: برود تا شما را ببیند و او شما را نبیند، چیست؟ ایشان فرمود: «از ترس اینکه مبادا شرمندگی در صورت او بینم».^۱

امام جواد علیه السلام

از القاب معروف پیشوای نهم شیعیان علیه السلام، «جواد» است و این، از مشهورترین القاب اوست که به دلیل سخاوت بسیار زیاد آن امام بدین نام خوانده شده است. «جواد»، یعنی کسی که بسیار اهل جود و بخشش باشد. امام جواد علیه السلام، تجلی صفت جود خداست، و کرم و بخشش‌های زیادی از سجایا و خصایص رفتاری ایشان ذکر شده است؛ چنانکه احدی را از خود نا امید بر نمی‌گرداند. ایشان را «باب المراد» خویش می‌شناختند. امام جواد علیه السلام سعی داشت به صور مختلف به افراد کمک‌رسانی کند؛ به‌ویژه به خانواده‌هایی که مغضوب دستگاه حکومت بوده و نان‌آوری نداشتند.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام

درباره بخشش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایات زیادی نقل شده است. محمد بن علی بن ابراهیم می‌گوید: ما تهیدست شده بودیم و روزگار بر ما سخت شده بود. پدرم گفت: خوب است نزد این مرد (امام حسن عسکری علیه السلام) که وصف بخشش و سخاوت او را شنیده‌ام، برویم. به او گفتیم: او را می‌شناسی؟ گفت: نه، و تا کنون ندیدمش. به سوی خانه امام علیه السلام راه افتادیم. در بین راه پدرم گفت: چقدر خوب است که ایشان به من پانصد درهم عطا کند؛ دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای خوراک و یکصد درهم برای منارج دیگر. من هم با خود گفتم: ای کاش، به من نیز سیصد درهم ببخشد؛ صد درهم برای پوشاک، صد درهم خوراک و با صد درهم دیگرش مرکبی بخرم و به منطقه جبل بروم. هنگامی که به خانه حضرت رسیدیم، غلام حضرت بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم و فرزندش محمد وارد شوند. وارد شدیم و بر حضرت سلام کردیم. ایشان پس از پاسخ سلام، به پدرم

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۹، ص ۱۰۱.

۲. رک: همان؛ ج ۵۰، ص ۱۰۳ - ۱۰۵.

فرمود: «یا علی! چرا تا کنون نزد ما نیامده‌ای؟». پدرم عرض کرد: آقای من! شرم داشتم با این حال شما را ملاقات کنم. غلام حضرت به دنبال ما آمد و کیسه‌ای به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است؛ دویست درهم برای خوراک، دویست درهم برای پوشاک و صد درهم برای مخارج دیگر. کیسه‌ای نیز به من داد و گفت: این سیصد درهم است؛ صد درهم برای خرید مرکب، صد درهم برای پوشاک و صد درهم برای خوراک.^۲

۱. شیخ عباس قمی؛ *منتهی‌الأمال*؛ ج ۲، ص ۷۱۹.

۲. این مقاله با همکاری پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام آماده شده است.

رزق و روزی در آیات و روایات

▪ فلسفه وسعت و تنگی رزق و روزی

▪ اقسام و ویژگی‌های رزق و روزی

▪ عوامل وسعت و تنگی رزق و روزی

زهرا رضائیان

رزق و روزی در آیات و روایات

فلسفه وسعت و تنگی رزق و روزی

اشاره

مقدر شدن رزق و روزی برای هر یک از موجودات در عالم هستی، یکی از آموزه‌های مسلم اسلام است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۱ «هیچ جنبه‌ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر خداست». بر اساس این آیه شریفه، خداوند روزی همه موجودات را تضمین و متکفل شده است. اما در شرایط کنونی شاهد فاصله طبقاتی میان اقشار مختلف جامعه هستیم و می‌بینیم که عده‌ای با کمترین زحمت، هر روز ثروتمندتر می‌شوند و عده‌ای نیز اگر چه با تمام نیروی خود در تلاشند، اما به هیچ چیز نمی‌رسند و یا در حال درجا زدن هستند. واقعاً حکمت این همه تضاد چیست؟ وقتی بنا بر آیات و روایات، تقسیم روزی به دست خداوند عادل است؛ پس این همه نابرابری برای چیست؟ چرا همه به اندازه هم ندارند تا عده‌ای از سر فقر و ناچاری دست نیاز مقابل دیگران دراز نکنند؟

در این جلسه و جلسات آینده، مسئله رزق و روزی را در سه محور «فلسفه وسعت و تنگی رزق و روزی»، «اقسام و ویژگی‌های رزق و روزی» و «اسباب و عوامل وسعت و تنگی رزق» بررسی خواهیم کرد تا به این سؤالات پاسخ دهیم.

تفاوت روزی

خداوند متعال رزق و روزی را میان همه افراد بشر - چه شکرگزار و چه ناسپاس - تقسیم کرده است و تمامی انسان‌ها از این لطف عام الهی برخوردارند؛ چنانکه خطاب به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا»^۱ «هر دو [دسته] اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است». خداوند بنا بر حکمت خود، مقدار روزی افراد بشر را بدون در نظر داشتن اینکه آیا مؤمنند یا کافر، متفاوت مقدر کرده است. البته باید توجه داشت که تفاوت آن است که در شرایط نامساوی، میان اشیا فرق گذاشته شود؛ ولی تبعیض آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان، بین اشیا فرق گذاشته شود.^۲ آنچه در خلقت وجود دارد، «تفاوت» است نه «تبعیض». نظام هستی، مانند وجود انسان است که از اجزای مختلف تشکیل شده و هر جزئی در جای مناسب خود قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که هم اجزا با هم مختلف هستند تا این مجموعه محقق شود و هم هر چیزی در جای مخصوص خود قرار گرفته است تا نظام احسن به وجود آید.^۳

در نظام کل و در توازن عمومی، وجود پستی‌ها و بلندی‌ها، فراز و نشیب‌ها، رنج‌ها و لذت‌ها، موفقیت‌ها و ناکامی‌ها لازم است. اگر اختلاف و تفاوت وجود نداشته باشد، موجودات گوناگونی نیز وجود نخواهد داشت.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست^۴

نتوان گفت که خار از چه دمید خار را نیز در این باغ بهاست^۵

۱. اسراء: ۲۰.

۲. مرتضی مطهری؛ عدل الهی؛ ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. شیخ محمد لاهیجی؛ شرح گلشن راز (محمود شبستری)؛ ص ۵۵۱.

۵. پروین اعتصامی؛ دیوان اشعار؛ ص ۲۳۷.

تفاوت رزق و روزی نیز در همین راستاست؛ چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا»^۱ «[خداوند متعال] روزی‌ها را عادلانه تقسیم کرد تا هر که را بخواهد، به وسعت روزی یا تنگی آن بیازماید و میزان سپاسگزاریِ توانگر و شکیباییِ تهیدست را امتحان کند».

فلسفه وسعت و تنگی رزق

۱. آزمایش

یکی از سنت‌های همیشگی الهی، آزمایش است که در امت‌های پیشین بوده و در اسلام نیز وجود دارد: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^۲ «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند، معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد». آزمایش الهی در حالت‌های گوناگونی رخ می‌دهد؛ گاه از جنس ترس، گرسنگی و کاهش دارایی‌ها و جان‌ها و میوه‌هاست؛^۳ گاه از جنس خیر و شر^۴ و گاه از جنس پیروزی‌هاست.^۵

آزمون الهی، ابزارها و شرایط مخصوص به خود را دارد؛ از جمله وجود ظرف و مجرای که آزمون از بستر آن بروز می‌کند. تفاوت روزی، یکی از مهم‌ترین بسترهای وقوع آزمون الهی است. خداوند گاه به وسیله افزایش اموال و بهره‌مندی انسان از مواهب الهی، او را در بوته آزمایش قرار می‌دهد و گاه به وسیله کاستن از مواهب الهی. هم‌چنان‌که قرآن نیز به این مسئله اشاره کرده و می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح، خطبه ۹۱، ص ۱۳۴.

۲. عنکبوت: ۲ و ۳.

۳. ر.ک: بقره: ۱۵۵.

۴. ر.ک: انبیاء: ۳۵.

۵. ر.ک: آل‌عمران: ۱۴۴ - ۱۴۰.

أَوْلَادِكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^۱ «و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است». پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَإِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ»^۲ «برای هر امتی فتنه و آزمایشی است و [وسیله] آزمایش امت من، مال است».

وقتی آدمی پاره‌ای از تفاوت‌ها را می‌بیند، با این اندیشه می‌تواند به آرامش برسد؛ زیرا از آزمایش الهی گریزی نیست. پس باید مراقب بود تا در زمان تهی‌دستی زبان به گلایه ننگشود و در فراخ‌دستی از خدای تعالی و شکر نعمت‌های الهی غافل نبود و مراقب افراد نیازمند بود. باید مراقب بود تا گشایش روزی، سبب فخر فروشی و برتر دانستن خود و روزی اندک، نشانه حقارت و خواری کم‌بهره‌گان نشود.^۳

۲. مصلحت بندگان

خداوند بر پایه مصلحت بندگان، روزی آنان را مقدر نموده، آنان را از مواهب و نعمت‌های خود بهره‌مند کرده و به هر کس به اندازه ظرفیتش روزی داده است:

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»^۴ «و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند، مسلماً در زمین سر به عصیان بر می‌دارند؛ لیکن آنچه را بخواهد، به اندازه‌ای [که مصلحت است] فرو می‌فرستد؛ به راستی که او به [حال] بندگانش آگاه بیناست».

در حدیثی از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که خداوند می‌فرماید:

«بعضی از بندگان من طوری هستند که چیزی جز بیماری به صلاح‌شان نیست؛ به نحوی که اگر آنان را سلامت دهم، فاسد خواهند شد و برخی از بندگان من هستند که چیزی جز صحت به صلاح‌شان نیست که اگر بیمارشان کنم، بیماری

۱. انفال: ۲۸.

۲. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ج ۲، ص ۴۲۹.

۳. ر.ک: محمد حسین فضل‌الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۱۹، ص ۵۶؛ فخرالدین طریحی؛ مجمع‌البحرین؛ ج ۳، ص ۴۸۸.

۴. شوری: ۲۷.

آنان را به فساد خواهد کشانید و برخی از بندگان من هستند که جز بی‌نیازی چیزی به صلاحشان نیست که اگر فقیرشان سازم، فقر آنان را تباه می‌سازد و برخی از بندگانم جز فقر چیزی به صلاحشان نیست که اگر آنان را بی‌نیاز سازم، بی‌نیازی فاسدشان سازد و این است که با آگاهی از وضع دلهای بندگانم، امور آنان را تدبیر می‌کنم»^۱.

معنای مصلحت آن نیست که فرد تهیدست دست از تلاش برای کسب روزی بردارد یا فردی که از کار و تلاش گریزان است، بگوید وقتی مصلحت ما بیش از این نیست، پس چرا تلاش کنیم؟ چنین برداشتی از آیه ۲۷ سوره مبارکه شوری با آیات و روایاتی که انسان را به تلاش و کوشش دعوت می‌کنند، در تعارض است؛ زیرا همان خدایی که روزی را بر اساس مصلحت و حکمت میان بندگان خود تقسیم کرده، بر اساس مصلحت و حکمت خود نیز از بندگان خواسته تا با تلاش و کوشش روزی خود را به دست آورند. پس هر گاه انسان نهایت تلاش خود را نمود و در عین حال درها به روی او بسته شد، باید بداند در این امر مصلحتی بوده؛ پس بی‌تابی نکند، مأیوس نشود، زبان به کفر نگشاید و به تلاش خود ادامه دهد و تسلیم رضای الهی باشد.^۲

اگر چه گاهی تنگی معیشت و کم بودن روزی، به سبب کم بودن درآمد انسان نیست. گاه انسان درآمد بسیاری دارد، اما معیشت خوبی ندارد؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^۳. «و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم». عامل اصلی این تنگی و سختی معیشت، روی‌گردانی از خداست که ممکن است دامنه آن تا پس از مرگ نیز ادامه یابد. مراد از سختی و تنگی زندگی در این آیه شریفه، فقر و نداشتن مال و ثروت نیست؛ چه

۱. فضل الله طبرسی؛ مجمع‌البیان؛ ج ۱۰-۹، ص ۴۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۰، ص ۴۳۴.

۳. طه: ۱۲۴.

بسیارند سرمایه‌داران و ثروتمندانی که به علت‌هایی چون حرص، ترس و دلهره - علی‌رغم داشتن ثروت بسیار - در تنگنا و فشار زندگی می‌کنند. در حقیقت دوری از یاد خدا، مایه اضطراب، حیرت و حسرت است؛ هر چند تمکن مالی انسان بالا باشد^۱ نمونه‌های چنین افرادی را در جامعه می‌توان بسیار دید، کارخانه‌دار و ثروتمندی که زندگی عادی و روزمره همسر و فرزندانش به سختی می‌گذرد و دل خرج کردن پول‌هایش را ندارد؛ باغداری که با حرص و آز می‌خواهد محصولات باغش را به قیمت بیشتری بفروشد و محصولاتش تباہ می‌شود؛ انسان ثروتمندی که از انفاق و کمک به نیازمندان امتناع می‌کند و بیشتر ثروتش را خرج بیماری خود یا خانواده‌اش می‌کند و هزاران نمونه عینی دیگری که در جامعه می‌توان مشاهده کرد.

خداوند روزی دادن را مایه عبرت^۲ معرفی کرده است تا آدمی بدانند رزقی که به دستش می‌رسد یا خودش کسب می‌کند، مولود دست به دست دادن هزاران رابطی است که انسان (که آن را از هنرمندی خود می‌داند)، یکی از آن هزاران هزار است. آن علت و سببی نیز که انسان‌ها به آن دل خوش می‌کنند که من فلان مغازه یا فلان کارخانه را دارم، یکی از آن اسباب است. تمامی اسباب نیز مستند به خدای سبحان است.^۳ از سوی دیگر به آدمی که با رسیدن به نعمت بی‌درنگ خوشحالی می‌کند و با از دست دادنش، نا امید می‌شود،^۴ یادآوری می‌کند رسیدن نعمت یا از دست دادن آن، مقدرات الهی است که بر اساس مصلحت و حکمت خدای متعال بر انسان جاری می‌شود.^۵ گاه تحمل ضررهای دنیوی و ناامیدی‌ها، زمینه‌ساز رشد معنوی بیشتر برای انسان می‌شود تا در چنین شرایطی صبر پیشه کند، توکلش به خدا زیاد شود و به مصلحت خدا راضی باشد. وقتی نعمتی نیز به او داده می‌شود، سرمست

۱. محسن قرآنی؛ تفسیر نور؛ ج ۵، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۲. زمر: ۵۲.

۳. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۶، ص ۱۸.

۴. حدید: ۲۳: «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».

۵. محمد تقی مصباح یزدی؛ مشکات پند جاوید؛ ج ۲، ص ۲۴۳.

نشود و خدا را فراموش نکند؛ چرا که خوبی‌ها و بدی‌های دنیا، وسیله آزمایش انسان است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْحَيْرِ فِتْنَةً»^۱: «هر نفسی چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود». بنابراین اگر زندگی‌اش سخت شد و رسیدن روزی‌اش به تعویق افتاد، زبان به گله و شکایت از خدای تعالی باز نکند.

سعد یکی از یاران پیامبر ﷺ و از افراد صَفَه بود. فقر او پیامبر ﷺ را بسیار اندوهگین می‌کرد. روزی حضرت به او وعده داد اگر پولی به دستش برسد، به او بدهد تا با آن کار کند. اما مدتی گذشت و پولی دست پیامبر ﷺ نرسید. روزی جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و دو درهم به حضرت داد تا سعد آن را سرمایه خود قرار دهد. پیامبر ﷺ دو درهم را به سعد داد. اندک اندک وضع مالی سعد به اندازه‌ای خوب شد که در کنار مسجد مغازه‌ای گرفت و مشغول تجارت شد، اما دیگر برای نماز نمی‌آمد. وقتی پیامبر ﷺ از او پرسید چرا برای نماز نمی‌آیی؟ گفت: اگر اموال خود را بگذارم، ضایع می‌شود.^۲

۳. اقتضای عدل و حکمت الهی

رسیدن روزی بشر از سوی خدا، در واقع تفضّل الهی است نه امر واجبی که بر عهده خداوند باشد. تفضّل الهی نیز به این معنا نیست که به همه انسان‌ها یکسان و برابر روزی داده شود. تفاوت انسان‌ها از نظر استعداد و ظرفیت، سبب می‌شود روزی متفاوتی داشته باشند؛ زیرا استعداد و ظرفیت انسان‌هاست که عامل تعیین‌کننده مصلحت آنهاست.^۳ استعداد و ظرفیت گوناگون افراد، بیانگر تفاوت مصلحت آنان با یکدیگر است و از آنجا که حکمت الهی بر پایه مصلحت بشر است، مشیت و خواست خداوند برای هر یک از افراد بشر، مختص همان فرد می‌باشد. بنابراین تفاوت روزی انسان‌ها با عدالت الهی، منافات ندارد. ضمن آنکه خداوند فلسفه

۱. انبیاء: ۳۵.

۲. سید علی اکبر صداقت؛ یکصد موضوع پانصد داستان؛ ص ۷۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۱، ص ۳۱۲.

تفاوت استعدادها و معیشت‌های مردم را چرخش جامعه و تعاون اجتماعی بیان کرده و می‌فرماید: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»^۱: «ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند، بهتر است».

اگر بدن یک انسان یا اندام یک درخت یا حتی یک بوته گل را در نظر بگیرد، می‌بیند که قدرت مقاومت و استعداد ریشه درختان نمی‌تواند با گلبرگ‌های لطیف شکوفه‌ها و استخوان پاشنه پا با پرده‌های ظریف شبکیه چشم از هر نظر یکسان باشد. بر فرض که بتوانیم یک روز کره زمین را از مردمی که از هر نظر هم‌شکل، هم‌قواره، هم‌ذوق، هم‌فکر و هم‌سان هستند پر کنیم، آیا آن روز زندگی خوبی نصیب انسان‌ها خواهد شد؟ مسلماً نه؛ بلکه جهنمی پیدا می‌شود که همه در آن در زحمت خواهند بود. همه به یک سو حرکت می‌کنند، یک چیز را می‌خواهند، یک پست را می‌طلبند، یک نوع غذا را دوست دارند و می‌خواهند یک کار واحد را انجام دهند. عمر چنین زندگی‌ای زود به پایان می‌رسد و اگر هم باقی بماند، زندگی خسته‌کننده، بی‌روح و یک‌نواختی خواهد بود که تفاوتی با مرگ ندارد. وجود تفاوت در استعدادها و آنچه لازمه این تفاوت است، برای حفظ نظام جامعه و حتی برای پرورش استعدادهای مختلف لازم و ضروری است. چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا، فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا»^۲: «مردم تا زمانی که متفاوتند، در خیرند؛ اما هر گاه یکسان گردند، هلاک می‌شوند».

خداوند با آگاهی از حال و وضع اشخاص، حکیمانه و عادلانه با سنجش و محاسبه‌ای دقیق و در نظر گرفتن همه جهات، شرایط، عوامل و زمینه‌های کاهش یا افزایش دهنده روزی که افراد برای خود فراهم می‌کنند و نیز با در نظر گرفتن همه

۱. زخرف: ۳۲.

۲. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۴۴۶.

زوایا و مصالح فردی و اجتماعی و رعایت نظام حاکم بر جهان هستی، روزی‌های استحقاقی یا تفضلی بندگان را تعیین می‌کند.^۱ اگر همسر نوح علیه السلام و همسر لوط علیه السلام در زمره هلاک‌شوندگانی که سهمیه روزی دنیوی آنان قطع شده، قرار گرفتند؛ از این جهت بود که مسیر بدکاران را انتخاب کردند. اگر قارون تمام ثروتش را یکباره از دست می‌دهد و یا مرد باغداری که خدا به او باغی از انواع انگورها داد که گرداگردش درخت نخل بود، باغش را در یک شب از دست می‌دهد؛ به سبب خدا فراموشی، غرور، خودبینی و بخلی است که خود را به آن گرفتار ساختند و از انفاق اموال در جهت رشد و پیشرفت و تحقق خواسته‌های الهی سر باز زدند.^۲

از سوی دیگر خداوند بر اساس حکمت خود، چیزهایی را کاهنده و چیزهایی را افزایش‌دهنده روزی قرار داده است.^۳ انسان‌ها نیز می‌توانند زمینه‌های کاهش یا افزایش روزی را برای خود ایجاد کنند و هر مقدار که این زمینه‌ها را در جهت کاهش یا افزایش روزی، برای خود فراهم کنند، خداوند نیز بر همان اساس روزی آنها را کم یا زیاد می‌کند؛ مانند اینکه با انجام صله رحم می‌توانند روزی خود را افزایش دهند. در حقیقت خداوند در شب قدر بر اساس رفتارهای گذشته بندگان، در همه زمینه‌ها و از جمله روزی آنان، مقدراتشان را تعیین نموده و سرنوشت آینده آنان را مشخص می‌کند. از همین روست که مؤمنان در این شب به احیاء و راز و نیاز و توبه و انابه می‌پردازند تا به میمنت توجه به معبود و عطر خوش حالات معنوی و بازگشت از بدی‌ها، مقدرات سال آینده آنان بهتر از سال گذشته رقم بخورد.^۴

۱. ر.ک: بقره: ۲۴۷ و ۲۶۱؛ آل عمران: ۷۳؛ مائده: ۵۴؛ انعام: ۱۸ - ۱۷ و ۸۳؛ توبه: ۲۸؛ هود: ۳؛ اسراء:

۱۸ و ۳۰؛ نور: ۳۳ و ۳۲؛ قصص: ۸۲ و ...

۲. ر.ک: اعراف: ۸۳؛ هود: ۸۱؛ حجر: ۵۹ و ۶۰؛ شعراء: ۱۷۰ و ۱۷۱؛ نمل: ۵۷؛ قصص: ۷۶ و ۸۲؛ قلم:

۳۳- ۱۷.

۳. ر.ک: انعام: ۵۹؛ اسراء: ۵۸؛ فاطر: ۱۱؛ حدید: ۲۲.

۴. ر.ک: عبداللطیف بهنام؛ رازقیت آفریدگار و تلاش انسان؛ ص ۷۲ و ۷۳.

رزق و روزی در آیات و روایات

اقسام و ویژگی‌های رزق و روزی

اشاره

بر اساس آیات قرآن، برای هر موجودی، روزی ویژه‌ای مقدر شده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۱ «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزی‌اش بر عهده خداست». خداوند نیز که «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۲ است، می‌داند به هر موجود چه اندازه روزی دهد که مایه فساد و تباهی نگردد. در حقیقت همه موجودات با تمام کثرت و گستردگی خود، برای ادامه حیات خود لحظه به لحظه نیازمندی‌های گوناگونی دارند، چه به صورت مادی باشد یا معنوی. بر اساس جهان‌بینی توحیدی نیز هر پدیده‌ای بی‌تردید به علت العلل و مسبب‌الاسباب که خداوند است، منتهی می‌شود و روزی نیز یکی از این پدیده‌هاست. در جلسه پیش فلسفه وسعت و تنگی رزق را بیان کردیم. اکنون در ادامه، اقسام رزق و روزی و مقدر شدن آن از سوی خدا را بررسی می‌کنیم.

تعریف رزق

رزق از نظر لغوی، به معنای آن چیزی است که مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و نیز

۱. هود: ۶.

۲. بقره: ۲۳۱.

به معنای عطای خداوند آمده است.^۱ در اصطلاح نیز رزق، چیزی است که بهره بندگان خدا باشد و اقسام آنچه که بدان نیازمند است، از خوراک، پوشاک، آشامیدنی و ... را شامل می‌شود.^۲ در واقع رزق به معنای عطا و بخشش پی در پی از سوی خداوند است، خواه مادی باشد یا معنوی، اعم از خوراک یا پوشاک یا بهره‌های دیگری که از آن برده می‌شود. از آنجا که بهره‌مندی‌های انسان گاه مادی و گاه معنوی است؛ بنابراین رزق و روزی تنها شامل مصادیق مادی نشده و مصادیق معنوی را نیز در بر می‌گیرد، هر چند آنچه بیشتر در اذهان جا افتاده است، صورت مادی رزق است.

اقسام رزق و روزی

خداوند سبحان همه موجودات جهان هستی را به اندازه و با حساب و کتاب آفریده و بر همه آنها احاطه دارد. رزق و روزی نیز از جمله اموری است که خلقت آنها توأم با اندازه‌گیری است: «أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»^۳ «آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند، ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند، بهتر است». امام علی علیه السلام نیز درباره تقسیم روزی توسط خدا فرموده است: «فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ»^۴ «پس روزی و وسائل آسایش‌شان را بین آنها تقسیم نموده و هر کس را

۱. ابن منظور؛ *لسان العرب*؛ ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی؛ *قاموس المحيط*؛ ج

۳، ص ۳۲۰؛ احمد ابن فارس؛ *معجم معانی اللغة*؛ ج ۲، ص ۳۸۸.

۲. محمد علی تهانوی؛ *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*؛ ج ۱، ص ۵۸۱.

۳. زخرف: ۳۲.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳.

در دنیا (با حکمت و مصلحت) در مرتبه‌ای (که سزاوار او دانست از قبیل فقر و غنا و خوشی و بدی و مانند آنها) قرار داد». اگرچه رزق و روزی بنا بر آیات و روایات، اقسام مختلفی دارد؛ اما در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آن را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم کرد.

۱. رزق مادی

رزق مادی، همان رزقی است که لازمه زندگی دنیوی می‌باشد و انسان و تمام موجودات زنده در این جهان برای زنده ماندن و بقای نسل، به آن نیازمندند؛ مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۱ «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید؛ پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست». همه موجودات عالم سهمی از روزی مادی دارند، به شرطی که بقیه موجودات، آن سهم را از بین نبرند و نابود نسازند یا غاصبانه آن را مالک نشوند. خداوندی که خالق خلق است، روزی آنها را بر عهده دارد و روزی هیچ موجودی نزد خدا فراموش نشده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۲.

بی‌مگس هرگز نماند عنکبوت رزق را روزی رسان پُر می‌دهد^۳ باران، طعام، حیوانات و میوه‌ها، از جمله رزق‌های مادی‌ای هستند که در آیات به آنها اشاره شده است.^۴ رزق مادی بنا بر آیات، دارای ویژگی‌هایی است که عبارتند از:

الف) طیب

طیب به معنای هر چیزی است که حلال و سازگار با طبع باشد.^۵ واژه «طیب» گاه به تنهایی در کنار «رزق» آمده است و گاه به همراه واژه «حلال». مفسران مراد از طیبات

۱. ملک: ۱۵.

۲. هود: ۶.

۳. میرزا محمدعلی صائب تبریزی؛ دیوان اشعار؛ غزل ۴۵۲۰.

۴. رک: ذاریات: ۲۲ و ۵۷؛ بقره: ۲۲ و ۶۰؛ حج: ۲۸.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۱، ص ۵۲۷.

را در آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۱ خوردنی‌های لذیذ از انواع مختلف دانسته‌اند که انسان با آن ارتزاق می‌کند و نیز چیزهای حلال که آدمی در زندگی و بقای خود از آنها استمداد می‌کند که به دور از هر گونه پلیدی و مخصوص مؤمنان است.^۲

در تمامی آیاتی که واژه «حلال» همراه با واژه «طیب» در کنار رزق آمده است، حلال مقدم‌تر از طیب بیان شده است. برای مثال در آیه «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا»^۳؛ ابتدا به حلال بودن غذا و سپس لذت‌بخش بودن برای نفس و جسم توجه شده است. بدین معنا که غذای انسان باید از طیبات تهیه شود و نباید غذاهایی مانند گوشت مردار که طبع مردم از آنها نفرت دارد و اسلام نیز آنها را منع کرده است، مصرف شود.

(ب) حلال

حلال از «حلّ العقدة» به معنای باز کردن گره آمده^۴ و چیزی است که ممنوعیتی در آن وجود نداشته و استفاده از آن مجاز و مشروع است. هم‌نشین شدن این واژه در برخی آیات با واژه «رزق» بدین معناست که هر رزق مقدر شده خدا برای بندگانش حلال است، مانند آیه: «وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا»^۵؛ «و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید». حال اگر انسان راه نادرستی را برای کسب روزی انتخاب کند، از رزق حلال مقدر شده، محروم می‌شود و حرام شدن رزق از

۱. اعراف: ۳۲: «بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم!»

۲. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۸۰.

۳. نحل: ۱۱۴: پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است حلال [و] پاکیزه بخورید.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۱، ص ۲۵۱.

۵. مائده: ۸۸.

مخالفت با اوامر الهی در کسب رزق ناشی می‌شود. اگر چه باید توجه داشت که به درآمد و دستاورد حاصل از راه نامشروع و حرام، رزق گفته نمی‌شود. دقت و توجه به لقمه حلال و پرهیز از لقمه شبهه‌ناک، می‌تواند تأثیرات عمیقی بر وجود آدمی بگذارد. حاج محمدحسین متقی، یکی از رزمندگان دوران دفاع مقدس درباره حلال‌خوری شهید حبیب‌الله نوراللہی نقل کرده است:

قبل از انقلاب با شهید حبیب‌الله نوراللہی که شاگرد همسایه مغازه ما بود و کار سختی داشت، دوست بودم. او هر روز باید با گاری دستی بار جا به جا می‌کرد. یک روز به او گفتم: تو قبل از اینکه بیایی اینجا، هم پشت میز بودی هم حقوق بیشتر از اینجا بود؛ این همه اذیت هم نمی‌شدی. چرا رها کردی و آمدی این کار سخت را انجام می‌دهی؟ او گفت: درست می‌گویی، اما در مغازه قبلی استادم قیمت جنس را به مشتری دروغ می‌گفت و از این کار سود بیشتری می‌برد، اما از راه حرام؛ لذا من ناراحت می‌شدم. روزی خدمت حاج آقا مهدی امامی (که از دانشمندان و عارفان بنام شهرضا بود) رفتم و قضیه را توضیح دادم که استادم چنین کاری می‌کند، آیا حقوقی که من می‌گیرم حلال است یا خیر؟ حاج آقا گفت: برای او حرام است، ولی برای شما اشکالی ندارد. با این حال چون به دلم نمی‌چسبید، ناراحت بودم؛ لذا آن کار راحت را رها کردم و این کار سخت را بهتر از آن می‌دانم. این شهید بزرگوار خیلی به حلال و حرام مقید بود و نماز اول وقتش هم ترک نمی‌شد. نتیجه این رعایت‌ها و بنده خالص خدا بودن هم شهادت در راه خدا بود.^۱

نقل است روزی معاویه برای اَبُو‌الْأَسْوَدِ دُوْلِي حَلْوَا هَدِيَه فرستاد. خواست معاویه این بود که با این کار نوعی دلجویی و تألیف قلب کرده و محبت ابوالاسود را از امام علی عليه السلام برگرداند. در این هنگام یکی از دختران ابوالاسود وارد شد. لقمه‌ای از حلوا برگرفت و داخل دهان گذاشت. پدر گفت: دخترم! حلوا را بیرون بیاور. این سَمّ است. معاویه این حلوا را فرستاده تا محبت علی را از ما بگیرد. دخترش گفت: زشت باد این مردک. او می‌خواهد ما را از این بزرگوار جدا کند؟ هرگز! آنگاه آن لقمه را

۱. ر.ک: روزنامه ایران؛ «حلال‌خوری با کار دشوار»؛ ۱۳۹۶/۰۳/۱۸، شماره ۶۵۱۴.

قی کرد و پس آورد.^۱

۲. رزق معنوی

رزق معنوی مانند توفیقاتی است که از سوی پروردگار نصیب برخی افراد می‌شود، به شرط اینکه از خود لیاقت نشان دهند. برای مثال علم، روزی افراد است و خدا به اندازه شایستگی و ظرفیت هر کس به وی عنایت می‌کند. شرکت در مجالس معنوی، توسلات، مجالس درس، مطالعات وسیع برای فهم و تعقل، روزی‌هایی معنوی هستند که شایستگان به اندازه معینی از آن بهره می‌برند. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^۲ فرموده است: «منظور از این طعام، علم است؛ یعنی انسان باید نگاه کند که علم خود را از چه کسی می‌آموزد».^۳

رزق معنوی مصادیقی دارد که می‌توان به بهشت و غذای بهشتی و بهره بردن از قرآن اشاره کرد.

الف) بهشت و غذای بهشتی

مفسران مراد از رزق را در آیه «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»^۴ بهشت و رزق معنوی دانسته‌اند. برخی دیگر افزون بر این معنا، آن را رزق ایمانی نیز دانسته‌اند که به مؤمنان داده است.^۵

۱. حبیب‌الله هاشمی خوبی؛ منهاج البراعه؛ ترجمه: حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای؛ ج ۱۹، ص ۱۵۵.

۲. عبس: ۲۴.

۳. محمد بن محمد مفید؛ الاختصاص؛ ص ۴.

۴. طلاق: ۱۱: پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون برد و هر کس به خدا بگردد و کار شایسته کند، او را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، در می‌آورد جاودانه در آن می‌مانند، قطعاً خدا روزی را برای او خوش کرده است.

۵. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۳۲۵.

ب) بهره بردن از قرآن

گاه رزق، به معنای بهره بردن از قرآن است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذِّبُونَ»؛ یعنی حظ خودتان را از قرآنی که خدا روزی شما کرده است، تکذیب آن قرار ندهید. برخی مفسران آن را به معنای بهره بردن از قرآن و حفظ آن دانسته‌اند.^۱ با توجه به معنای اصطلاحی رزق، قرآن که بنا بر آیات، دائمی است و کسی نمی‌تواند در آن تغییر و تحول ایجاد کند، رزقی است که بندگان شایسته می‌توانند از آن بهره ببرند.

حتمیت رزق‌دهی خداوند

شاید از بسیاری از افراد شنیده باشید که می‌گویند وضع اقتصادی‌شان خراب شده و انگار اصلاً در رزق و روزی‌شان بسته شده است. اما واقعیت این است که خداوند روزی همه موجودات را در هر نقطه‌ای از زمین و آسمان که باشند، تضمین کرده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۲ «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزی‌اش بر عهده خداست و [او] قرارگاه و محل مردنش را می‌داند، همه [اینها] در کتابی روشن [ثبت] است». در سخنی از رسول خدا ﷺ نیز آمده است: «وَلَوْ أَنَّ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَصْرِفُوا عَنْكَ شَيْئاً قَدْ قُدِّرَ لَكَ لَمْ يَسْتَطِيعُوا»؛ «اگر تمام مخلوقات عالم جمع شوند و بخواهند چیزی را که برایت رقم خورده از او بگیرند، نمی‌توانند».^۳

حضرت دانیال عليه السلام یکی از پیامبران بزرگ الهی است که در زمان پادشاهی جبّار و ستمگری به نام «بُخْتُ نَصْر» زندگی می‌کرد. به دستور بخت نصر او را دستگیر کردند و در چاهی انداختند و حیوانات درنده را بر سرش ریختند. خداوند متعال به

۱. واقعه: ۸۲.

۲. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان؛ ج ۹، ص ۵۱۲؛ سیدمحمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۱۳۸.

۳. هود: ۶.

۴. شیخ طوسی؛ الأمالی؛ ص ۶۷۵.

یکی دیگر از پیامران خود وحی نمود که برای دانیال خوراکی ببرد. عرض کرد: پروردگارا دانیال کجاست؟! خطاب رسید: از قریه بیرون شو، آنگاه گفتاری به سراغ تو می آید. دنبال آن گفتار برو تا تو را به مکان دانیال راهنمایی کند. آن پیامبر به راه افتاد تا اینکه به آن چاه رسید و طبق دستور خدا خوراک را برای او در چاه سرازیر کرد.^۱

جمله را رزاق روزی می دهد قسمت هر یک به پیشش می نهد^۲

رازقیت خداوند بدین معناست که همه پدیده‌ها و آفریده‌های خداوند و نظام حاکم بر آنها با تدبیر و اراده او به وجود آمده‌اند و خداوند بندگانش را به گونه‌ای آفریده تا نیازمند او باشند. خداوند نیز منابع و مراحل لازم برای رفع این نیازمندی‌ها را با بخشش خویش در نظام آفرینش تدبیر کرده است. البته آنچه انسان از راه حرام مورد بهره‌برداری قرار می دهد، رزق خدا نیست و نباید وسیله معصیت را به خدا نسبت داد؛ چرا که خداوند نیز تشریح عمل زشت را از خود نفی کرده است: «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۳ «بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید».

موضوع تأمین نیازمندی‌های موجودات زنده از جالب‌ترین موضوعاتی است که با گذشت زمان و پیشرفت علم، پرده از اسرار آن برداشته می شود. در گذشته دانشمندان بسیاری به این می اندیشیدند که اگر در اعماق دریاها موجودات زنده‌ای وجود داشته باشند، غذای آنها از چه راهی تأمین می شود؟ زیرا ریشه اصلی غذاها به نباتات و گیاهان بر می گردد که آنها هم نیازمند به نور آفتاب هستند و در اعماق بیش از ۷۰۰ متر، نوری وجود ندارد. امروزه معلوم شده است که نور آفتاب، گیاهان ذره‌بینی را در سطح آب و در بستر امواج پرورش می دهد و هنگامی که مرحله تکامل خود را پیمودند، هم‌چون میوه رسیده‌ای به اعماق دریا فرو می روند و سفره

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ترجمه محمد باقر کمره‌ای؛ ج ۶، ص ۶۳۶.

۲. جلال الدین محمد بلخی (مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر ۵، بیت ۲۳۹۱.

۳. اعراف: ۲۸.

نعمت را برای موجودات زنده ژرفای آب فراهم می‌سازند. از سوی دیگر از میان پرندگان که از ماهیان دریا تغذیه می‌کنند، شب‌پره‌هایی وجود دارند که در ظلمت شب هم‌چون غواصی ماهر به اعماق آب فرو می‌روند و با امواج مخصوصی که از خود صادر می‌نمایند، صید خود را شناسایی و شکار می‌کنند. روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف، بسیار حیرت‌انگیز است. از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته و هیچ‌کس در آن جایگاه تاریک اسرارآمیز به او دسترسی ندارد تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین و لانه‌های پر پیچ و خم، در لابه‌لای درختان، بر فراز کوه‌ها و در قعر دره‌ها زندگی می‌کنند، هیچ‌یک از علم او پنهان نیستند.^۱

از نظر مفسران آیه «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْكُمُ تَنْطِقُونَ»؛^۲ بیانگر حتمی بودن روزی است. خداوند در آیه اخیر به انسان اطمینان می‌دهد که روزی او تضمین شده است تا بتواند با خیال راحت به شگفتی‌های جهان هستی بنگرد... کار به جایی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرتش برای اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیرباور و ضعیف‌النفس و حریص سوگند یاد می‌کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده‌های داده شده، گفته شده، همه حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.^۳ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده است: «بدانید آنچه خداوند برای بنده مقدر کرده است، بی‌کم و کاست به او می‌رسد؛ هر چند در چاره‌اندیشی و پیدا کردن راه‌های کسب روزی ناتوان باشد و نیز بیش از آنچه خداوند برایش مقدر کرده، به او نرسد؛ هر چند بسیار زرنگ و چاره‌اندیش باشد».^۴

رابطه تلاش و روزی

اگر چه خداوند تعالی روزی را تضمین کرده است، اما این تضمین بدان معنا نیست که روزی هر کس را در خانه‌اش می‌آورند و یا از آسمان برای او مائده نازل می‌کنند؛

۱. رک: احمد جدیدی؛ «رزق و روزی در قرآن و روایات»؛ پژوهش‌نامه معارف قرآنی؛ تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵.

۲. ذاریات: ۲۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۲، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۴. محمد محمدی ری‌شهری؛ میزان الحکمه؛ ج ۵، ص ۲۰۴۷.

بلکه مقصود آن است که در عالم طبیعت منابع تأمین روزی جانداران پیش‌بینی شده است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًا مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ»^۱ «و در [زمین] از فراز آن [لنگر آسا] کوه‌ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد [که] برای درخواست‌کنندگان درست [و متناسب با نیازهایشان] است». با این حال برای به دست آوردن روزی، باید کوشش کرد و از منابع گسترده الهی آن را به دست آورد؛ چرا که انسان بهره‌ای جز سعی و تلاش خود ندارد: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲.

در واقع میان مقدر شدن روزی و تلاش انسان برای کسب آن، هیچ تضادی وجود ندارد؛ چنان‌که قرآن نیز در عین این‌که از تقدیر رزق و روزی خبر می‌دهد، انسان را برای به دست آوردن همان روزی مقدر، به تلاش و کوشش دعوت می‌کند: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۳ «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست». رسول‌خدا ﷺ نیز فرموده است: «طَلَبُ الْحَلَالِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»^۴ «به دنبال روزی حلال رفتن، بر هر مرد و زن مسلمان واجب و لازم است».

۱. فصلت: ۱۰.

۲. نجم: ۳۹.

۳. ملک: ۱۵.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱۰۰، ص ۹.

رزق و روزی در آیات و روایات

عوامل وسعت و تنگی رزق و روزی

اشاره

زندگی هر موجود زنده‌ای وابسته به روزی، و روزی‌دهنده همه موجودات خدای سبحان است. در آیات و روایات بسیاری، عواملی به عنوان عوامل افزایش روزی و عواملی نیز به عنوان اسباب کاهش روزی معرفی شده‌اند. این عوامل، علت تامه برای وسعت رزق نیستند؛ بلکه مقتضی هستند و به تنهایی موجب افزایش روزی نمی‌شوند؛ یعنی باید علاوه بر انجام دادن مقتضی و فراهم شدن شرایط لازم، از مرتکب شدن اسباب کاهش رزق بر حذر بود تا بعد از وجود مقتضی و فقدان مانع، افزایش روزی بر آن عمل مترتب شود. چه بسا شخصی عوامل افزایش روزی را به جا می‌آورد، ولی از سوی دیگر از اسباب کاهش رزق حذر نمی‌کند؛ طبیعی است که این فرد به نتیجه نخواهد رسید. در این جلسه بحث را در دو محور عوامل افزایش و عوامل کاهش روزی بررسی می‌کنیم.

اسباب افزایش رزق

۱. شکر و سپاسگزاری

شکر و سپاسگزاری خداوند سبحان، یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش روزی است و بالعکس کفر و ناسپاسی، سبب نقصان و کاهش روزی می‌شود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ

لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱ «اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

امام علی علیه السلام درباره ارتباط میان شکر و نعمت فرموده است: «النَّعْمُ مَوْصُولَةٌ بِالشُّكْرِ وَ الشُّكْرُ مَوْصُولٌ بِالْمَزِيدِ وَ هُمَا مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَلَنْ يَنْقَطِعَ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الشَّاكِرِ»^۲ «نعمت به شکر متصل شده و شکر به فزون، و این دو به یک رشته بسته شده‌اند. پس فزونی از طرف خداوند بریده نمی‌شود، مگر آنگاه که شکر شکرکننده بریده شود».

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام اسحاق می‌گوید:

در مسیری همراه با امام صادق علیه السلام و با حضرت همکلام بودم. ناگاه حضرت از مرکب پیاده شد و رو به قبله، سجده‌ای طولانی به جای آورد و پس از آن، گونه راست خود را طولانی مدت بر خاک نهاد. سپس صورت خود را پاک نمود و دوباره بر مرکب سوار شد. علت آن را که پرسیدم، فرمود: ای اسحاق! نعمتی را که خداوند بر من ارزانی فرموده، به یاد آوردم. پس دوست داشتم که نفس خود را (در مقابل خدا) خوار نمایم. ای اسحاق! خداوند هیچ نعمتی را بر بنده‌اش ارزانی نمی‌کند که او با یک سجده‌ای که در آن ستایش خدا باشد، او را سپاس گوید و از آن فارغ شود، مگر اینکه خداوند به زیادت نعمت او در دنیا و آخرت امر می‌نماید.^۳

در واقع شکر، قدردانی، اندازه‌شناسی و حق‌شناسی در مورد نعمت‌های خداوند است؛ هم‌چنان که امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ آذَاهُ زَادَهُ وَمَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ النِّعْمَةِ»^۴ «خداوند متعال در هر نعمتی حقی از شکر قرار داده، پس کسی که شکر نعمت را به جا آورد، نعمت [بر او] زیاد می‌شود و کسی که شکر ننماید، نعمت به زوال می‌رود».

۱. ابراهیم: ۷.

۲. علی بن محمد لیبی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۶۴.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۸۶، ص ۲۰۷.

۴. علی بن محمد لیبی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۱۵۵.

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیروت کند^۱

شکرگزاری در برابر برکات و نعمت‌های مستمر و مداوم الهی، ضرورت و حداقل شرط بندگی الهی است. ما انسان‌ها در برابر بسیاری از نعمت‌های الهی ناسپاسیم و حتی به بسیاری از این نعمت‌های الهی توجه نداریم؛ از جمله این نعمت‌ها می‌توان به نعمت اسلام، تشیع، محبت اهل بیت علیهم‌السلام، نعمت ولایت و در امتداد آن نعمت وجود رهبری اشاره کرد. یکی از نعمت‌های بزرگ الهی که همواره باید شکرگزار آن بود، نعمت بزرگ وجود رهبر است. وجود رهبر به عنوان نقطه‌ای در رأس هرم نظام اسلامی، نعمتی است که خدا به ما ارزانی داشته است؛ نعمتی که دیگران از آن محرومند. از این رو باید سپاسگزار این نعمت بزرگ الهی بود: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۲. رهبر معظم انقلاب، نعمت الهی و افتخار بزرگی برای ما و جهان اسلام است؛ چنان‌که کوفی عنان^۳ می‌گوید:

ایرانی‌ها و مسلمانان باید افتخار کنند که چنین رهبری دارند. من با شخصیت‌های مختلفی از جمله ژاک شیراک و هلموت کهل دیدار داشته‌ام که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته‌ام، ولی در ملاقات با ایشان احساس کردم هنوز کسی را مثل ایشان ندیده‌ام. شخصیت معنوی ایشان چنان مرا تحت تأثیر قرار داد که پیش خودم فکر کردم چرا شخصیتی مثل من باید دبیرکل سازمان ملل باشد. پس از این دیدار، شخصیت‌هایی که مرا جذب کرده بودند، همه را به فراموشی سپردم.^۴

یکی دیگر از نعمت‌های الهی که همواره باید شکرگزار آن بود، نعمت امنیت اجتماعی است؛ چیزی که در دیگر کشورها به ویژه آمریکا که خود را ابرقدرت جهان می‌داند، بسیار اندک است. ایالات متحده آمریکا با داشتن سه مقتول توسط سلاح گرم به ازای هر صد هزار نفر، رکورددار نا امنی اجتماعی در جهان است. در

۱. علی اکبر دهخدا؛ *امثال و حکم*؛ ج ۲، ص ۱۰۲۷.

۲. ضحی: ۱۱.

۳. دبیر کل اسبق سازمان ملل.

گزارش‌های به دست آمده، آمریکا رکورددار تجاوز به عنف نیز شناخته شده و ایالت‌های «آلاسکا»، «اوریگون» و «نوادا»، بیشترین فراوانی تجاوز به عنف را دارد. در کنار رسوایی‌های اخلاقی کلیساها، از جمله کلیسای کاتولیک، مسئله قانونی شدن همجنس‌گرایی در آمریکا و افشای فساد جنسی در ارتش آمریکا، از مظاهر گسترش مفسد اخلاقی در این کشور و برگ شوم دیگری از تاریخ مفسد آن به شمار می‌آید.^۱

۲. پرهیزکاری

تقوا و دوری از گناه، یکی از عوامل وسعت روزی است. همان‌گونه که گناه سبب کاهش روزی می‌شود، تقوا و پرهیزکاری چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، سبب افزایش روزی می‌شود؛ هم‌چنان‌که خداوند متعال فرموده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲ «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم». بر اساس این آیه شریفه، تقوا معیاری برای نزول نعمت بر بندگان است. از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «شما را سفارش می‌کنم به پرهیزکاری ... پس هر که تقوا و پرهیزکاری پیشه گیرد، سختی‌ها بعد از نزدیک شدن و رو آوردن از او دور [می‌شود] ... رحمت و مهربانی پس از دور شدن به او بازگشت و نعمت‌ها پس از کم شدن بر او فراوان می‌گردد و برکت مانند باران بزرگ قطره پس از اندک باریدن به او می‌رسد».^۳

۳. صدقه دادن

صدقه دادن، از جمله اموری است که در روایات به عنوان عامل افزایش روزی از آن

۱. باشگاه خبرنگاران جوان؛ «گزاره‌های نا امنی در ایالات متحده آمریکا»؛ ۱۳۹۱/۰۶/۰۶، کد خبر:

۴۰۶۹۴۱۶

۲. اعراف: ۹۶.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۶.

یاد شده است؛ چنانکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»^۱ «روزی را به وسیله صدقه فرود آورید». البته صدقه دادن صرفاً به معنای پول دادن به فقیر و تهیدست نیست؛ بلکه در روایات معنای وسیعی برای صدقه بیان شده است. روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یارانش فرمود: «بر هر مسلمانی در هر روز صدقه‌ای واجب است». عرض شد: کیست که بتواند چنین کاری کند؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «عیادت مریض صدقه است، امر به معروف صدقه است، نهی از منکر صدقه است، پاسخ سلام را دادن صدقه است»^۲.

در پهنه هستی و در روابط کلی موجودات، هر کس هر طور رفتار کند، عکس‌العملی متناسب با رفتار خود خواهد دید. اگر رحم کند، به او نیز رحم می‌شود. اگر دست‌ها را باز و گسترده نماید، دست‌ها به رویش باز می‌شود. اگر به دیگری ببخشد و کمک کند، به او نیز می‌بخشند و کمک می‌کنند.

۴. صله رحم

صله رحم، یکی از عواملی است که درهای برکت و رحمت خداوند را به روی انسان می‌گشاید و سبب افزایش روزی می‌شود. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَاصِلُوا إِلَّا أَجْرَى اللَّهُ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ وَكَانُوا فِي كَنْفِ اللَّهِ»^۳ «هیچ خانواده‌ای صله رحم نمی‌کند، جز اینکه خداوند روزی را بر آنها جاری می‌نماید و آنها تحت حمایت خداوند هستند».

۵. ازدواج

انتخاب همسر و پذیرش مسئولیت خانواده، روزی انسان را افزایش می‌دهد. اما متأسفانه امروزه باورها تا اندازه‌ای ضعیف شده است که بسیاری از جوانان از ترس تهی‌دستی، انتخاب همسر را به تأخیر می‌اندازند و تن به زندگی مشترک نمی‌دهند؛ زیرا مسائل را از نگاه مادی می‌بینند. این در حالی است که قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

۱. شیخ صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۶.

۲. شیخ عباس قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۳، ص ۶۳.

۳. علاء‌الدین هندی؛ کنز العمال؛ ج ۶، ص ۴۷۲.

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱: «بی همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید، اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست».

در روایتی آمده است جوانی نزد پیامبر ﷺ آمد و از نیازش شکایت کرد. حضرت به او فرمود: ازدواج کن. جوان می گوید من شرمم آمد که دوباره پیش رسول خدا ﷺ برگردم. آنگاه مردی از انصار همراه او پیش حضرت آمد و گفت: من یک دختر زیبارویی دارم. حضرت دختر را به عقد آن جوان درآورد. خداوند روزی را بر او گشایش داد. بعد از آن جوان نزد پیامبر ﷺ آمد و حضرت را از گشایش در رزقش با خبر نمود. حضرت فرمود: «ای جوانان بر شما باد که ازدواج کنید».^۲

۶. استغفار

بنا بر آیات قرآن، طلب آمرزش از خدا موجب ریزش برکات می شود: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»^۳ «و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد».

مفسران ذیل این آیه شریفه این روایت را آورده اند:

ربیع بن صبیح می گوید مردی نزد امام حسن علیه السلام آمد و از خشک سالی گله کرد. امام حسن علیه السلام به او فرمود: «استغفار کن [از خدا آمرزش بخواه]». مرد دیگری آمد و از فقر و نیازمندی گله کرد، امام به او فرمود: «استغفار کن». مرد دیگری آمد و عرض کرد: دعا کنید خدا پسری به من بدهد. امام به او فرمود: «از خدا آمرزش بخواه». عرض کردیم: افرادی با حوائج گوناگون نزد شما آمدند. شما همه آنها را به استغفار سفارش کردید. حضرت فرمود: «من این را از خود

۱. نور: ۳۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۰.

۳. نوح: ۱۰ - ۱۲.

نگفتم، بلکه این را در نتیجه تأمل در گفته خدا به دست آوردم. خدا از نوح پیامبر علیه السلام حکایت می‌کند که به قوم خود گفت: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا»^۱.
 وقتی انسان از خدا آمرزش می‌طلبد، موانع برطرف شده و نسیم رحمت الهی به وزش در می‌آید و باران رحمت الهی بر سرزمین وجود انسان جاری می‌شود. حضرت داود علیه السلام به منادی دستور داد همه مردم را به نماز دعوت کند. مردم از خانه بیرون آمدند، در حالی که می‌پنداشتند امروز، روز دعا، عبادت، موعظه و تربیت از جانب حضرت داود علیه السلام خواهد بود. وقتی حضرت داود علیه السلام در جایگاه خود قرار گرفت، گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا». سپس به خانه برگشت. افراد آخر جمعیت از آنان که جلو بودند [و بر می‌گشتند] پرسیدند: چه خبر؟ گفتند: پیامبر خدا فقط یک دعا کرد و برگشت. گفتند: سبحان الله! ما انتظار داشتیم امروز، روز دعا، عبادت، موعظه و تربیت باشد [اما] حضرت داود فقط یک دعا کرد! گفتند: خداوند به او وحی کرد که: «از طرف من به مردم بگو آنان دعای تو را اندک شمردند، در صورتی که من هر کس را بیمارزم، کار آخرت و دنیایش را اصلاح می‌کنم».^۳

۷. احسان و نیکی

اسلام در مقابل احسان و نیکی به دیگران، پاداش‌های گوناگونی را برای فرد محسن در نظر گرفته که یکی از آنها، افزایش رزق و بهره‌مندی از مواهب الهی است. امام علی علیه السلام فرموده است: «كُلُّ نِعْمَةٍ أُيِّلَ مِنْهَا الْمَعْرُوفُ فَإِنَّهَا مَأْمُونُ السَّلْبِ مُحَصَّنَةٌ مِنَ الْغَيْرِ»^۴. «هر نعمتی که به سبب احسان به دیگران می‌رسد، از تغییرات و نابودی ایمن است». مردی در بنی اسرائیل در خواب دید فردی به او گفت: نیمی از عمر تو در وسعت و نیم دیگر در عسرت است. اکنون انتخاب کن کدام اول باشد. مرد

۱. نوح: ۱۰.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۵۴۳.

۳. عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۵، ص ۳۰۷: «إِنِّي مَن أَعْفُو لَهُ أَصْلِيحٌ لَهُ أَمْرٌ آخِرْتِهِ وَ

دُنْيَاهُ»

۴. علی بن محمد لیبی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۳۷۷.

گفت: من شریکی در زندگی دارم که باید با او مشورت کنم. وقتی مسئله را به همسرش گفتم، همسرش به او گفت نیم اول را انتخاب کن. مرد این کار را کرد و دنیا به او روی آورد. هر گاه نعمتی به او می‌رسید، همسرش به او می‌گفت: به فلان خویشاوند نیازمندت کمک کن! فلان همسایه نیازمند است، دست او را بگیر. بدین سان هر نعمتی که به او می‌رسید، به نیازمندان کمک می‌کرد و شکر نعمت را به جای می‌آورد. وقتی نصف دوم عمرش رسید، همان مرد را در خواب دید که به او گفت: به درستی که خداوند از کار تو سپاسگزاری نمود و تو در تمام عمرت مثل گذشته خواهی بود.^۱

عوامل کاستی و نقصان روزی

۱. گناه

همان‌گونه که رعایت تقوا، عامل افزایش روزی است؛ گناه مانع بزرگی در جذب و جلب رحمت الهی است. رسول خدا ﷺ فرمود: «از گناهان پرهیزید؛ زیرا خیرات را از بین می‌برد. همانا بنده خدا در اثر گناه، دانشی را که فرا گرفته از یاد می‌برد و یا از شب‌زنده‌داری محروم می‌شود. همانا بنده خدا در اثر گناه، از روزی آماده محروم می‌شود».^۲ دروغ، تهمت، افتراء، عدم رعایت حق‌الناس و منازعات خانوادگی در مسائل مختلفی چون ظلم در تقسیم ارث، بدحجابی، بی‌توجهی به نماز، روزه، خمس و ... از جمله گناهانی است که متأسفانه در جامعه امروز شیوع یافته و سبب کاهش برکات الهی شده است و در کم شدن روزی‌ها نقش آفرینی می‌کند.

۲. کفر و ناسپاسی

ناسپاسی و کفران نعمت، از دیگر عواملی است که سبب سلب نعمت یا نقصان و کاستی روزی می‌شود. متأسفانه برخی افراد در برابر نعمت‌های الهی که به سبب انقلاب نصیب ما شده است، ناشکری می‌کنند؛ نعمت‌هایی چون استقلال امنیت

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱۴، ص ۴۹۲.

۲. محمد محمدی ری‌شهری؛ میزان الحکمة؛ ج ۴، ص ۱۹۰۰.

اجتماعی و سیاسی، ولایتمداری، شهادت‌طلبی، وجود رهبری حکیم و فرزانه، پیشرفت در علم و تکنولوژی به دست افراد متخصص داخلی و ...؛ این در حالی است که کشورهای همسایه - حداقل - از بسیاری از این نعمات محرومند و اگرچه استقلال ظاهری دارند، اما در واقع هم‌چنان تحت استعمار دولت‌های ستمگر غربی هستند. ناشکری نسبت به این نعمات می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری را برایمان به بار بیاورد؛ چنان‌که خداوند شهری را مثال می‌زند که در اثر عصیان و ناسپاسی، نعمت‌هایشان را از دست می‌دهند: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^۱ «و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاندید». امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «كُفِرَ النَّعْمَةَ مُزِيلُهَا وَ شُكْرُهَا مُسْتَدِيمُهَا»^۲ «ناسپاسی نعمت از بین برنده آن است و شکر و سپاسگزاری، نعمت‌ها را پایدار می‌گرداند».

۳. اسراف

در اسلام اعتدال و میانه‌روی بر همه امور سایه افکننده است. هر چه در مقابل این قانون پسندیده قرار دارد یا افراط است یا تفریط. اسراف نوعی افراط، زیاده‌روی و تجاوز از حد اعتدال و از عوامل مهمی است که سبب نقصان روزی می‌شود. امام علی علیه السلام فرموده است: «سَبَبُ الْفَقْرِ الْإِسْرَافُ»^۳ «اسراف، موجب فقر است». انسان اسراف‌کننده با سوءتدبیر و نداشتن برنامه از همه مواهب الهی با تجاوز از حد طبیعی استفاده می‌کند، اما انسان معتدل و میانه‌رو، هر چیزی را در جای خود و به اندازه مصرف می‌کند و در بهره‌مندی از مواهب الهی تدبیر را در نظر می‌گیرد. از این رو هیچ‌گاه روی فقر و تهی‌دستی را نمی‌بیند.

۱. نحل: ۱۱۲.

۲. علی بن محمد لیبی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۳۹۷.

۳. همان؛ ص ۲۸۲.

۴. عدم رسیدگی به محرومان

یکی دیگر از عوامل نقصان و کاهش روزی، رسیدگی نکردن به محرومان و دستگیری نکردن از نیازمندان است. رسول خدا ﷺ فرموده است: «نعمت خدا بر بنده‌ای فراوان نمی‌گردد، مگر اینکه نیاز مردم نیز به او بیشتر می‌شود. اگر کسی نیازمندی مردم را برطرف ننماید، نعمت‌های الهی را در معرض زوال و نیستی قرار داده است.»^۱ امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «به درستی که حاجت‌های مردم به سوی شما نعمتی است از خدا بر شما؛ پس آنها را غنیمت شمارید و از آنها ملول نشوید، پس ناخوشی‌ها [از شما] برگردد.»^۲

کاهش رزق تنها به معنای کم شدن درآمد افراد نیست؛ بلکه بی‌برکت شدن درآمد نیز مصداق کاهش رزق است. عدم رسیدگی به محرومان از سویی می‌تواند سبب تشدید فقر در جامعه شود و از سوی دیگر سبب بی‌برکت شدن درآمد افراد می‌شود؛ در این صورت فرد از درآمد و ثروتش لذت معنوی نمی‌برد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۳۸.

۲. محمد خوانساری؛ *شرح غررالحکم و دررالكلم*؛ ج ۲، ص ۵۷۴.

هنر خوب زیستن

▪ عوامل آرامش در زندگی

▪ آرامش و آسایش در زندگی

حجت الاسلام والمسلمین احمد لقمانی

هنر خوب زیستن عوامل آرامش در زندگی

اشاره

یکی از موضوعات بسیار مهم در زندگی بشر، از کودکی تا پیری، «هنر خوب زیستن» است. گاهی انسان بعد طی کردن مسیری از زندگی، متوجه می‌شود بر خلاف تمام تلاش‌هایی که کرده است، نه تنها موفق نشده؛ بلکه بیشتر از موفقیت دور شده است. یکی از اندیشمندان بنام جهان می‌گوید: «من اکنون در سن ۸۲ سالگی، تازه فهمیدم که چگونه باید زندگی کنم». در روایتی از رسول‌خدا ﷺ آمده است: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^۱: «مردم خواب هستند، وقتی مردند از خواب بیدار می‌شوند». این روایت مصدق حال بسیاری از انسان‌هاست.

رفتار خاص در زندگی یا به عبارتی خاص بودن، به معنای داشتن لباس خاصی نیست. گاهی یک فرد هیچ مدرکی ندارد، ولی درک بسیار بالایی دارد. چنین فردی واقعا بیدار است؛ زیرا همواره مراقب اعمال و رفتار و نوع زندگی‌اش است.

تنظیم انتظارات با امکانات

محصول هنر خوب زیستن، آرامش در زندگی است. اما فرمول آرامش چیست؟ آیا آرامش، همان تنظیم انتظارات با امکانات است؟ هر زمانی که انسان دانای فرزانه‌ای بتواند انتظاراتش را با امکاناتش تنظیم کند،

۱. ورام بن ابي فراس؛ تنبيه الخواطر و نزهة النواظر؛ ج ۱، ص ۱۵۰.

امکانات نیز با انتظاراتش تنظیم می‌شود. چنین فردی خوشبخت است. خوشبختی به این معنا نیست که کسی مشکلی نداشته باشد؛ بلکه خوشبخت کسی است که با مشکلاتش، مشکل نداشته باشد! نوع نگاه افراد در تلقی آنها از خوشبختی و آرامش، اثر زیادی دارد.

انبیا آمده‌اند تا عقل‌ها را کامل کنند؛ تا انسان هنر خوب زیستن را بیاموزد. عمر سود نیست؛ بلکه سرمایه است. مشکل اینجاست که ۹۵ درصد عموم مردم فکر می‌کنند فقط با خانه لوکس و ماشین آخرین مدل، به احساس آرامش می‌رسند، در حالی که اینطور نیست؛ زیرا لوازمی که به زندگی وارد می‌شوند، اول به عنوان «خدمتکار» وارد می‌شوند، ولی پس از چندی «ارباب» می‌شوند و ما خدمتکار آنها می‌شویم.

زنگ اول و دوم زندگی

حقیقت زندگی چیست؟ از نظر بعضی، زندگی مثل یک بستنی است که تا قبل از آب شدن، باید آن را خورد و از آن لذت برد. پس نباید کاری به کسی داشته باشیم و فقط صبح تا شب لذت ببریم. از نظر بعضی دیگر هم زندگی، قفل رمزداری است. اگر می‌خواهید در زندگی موفق شوید، باید رمز آن را پیدا کنید. اگر کسی درس می‌خواند باید با جدیت بخواند، کار را هم با جدیت انجام بدهد و ...

اما یک نوع نگاه دیگر به زندگی نیز وجود دارد که کامل‌تر است؛ نگاهی که زندگی را مدرسه‌ای می‌داند با دو زنگ: زنگ اول دینی؛ زنگ دوم: حساب! در این نوع نگاه، زندگی ساحل خوشگذرانی نیست؛ سالن غذاخوری نیست؛ اتاق مد و مدل و برند بوتیک نیست؛ بلکه زندگی مدرسه یا دانشگاهی است که زنگ اولش، دینی است. همین که انسان مکلف شد، زنگ اول را می‌زند و به محض رفتن از این دنیا، زنگ پایانی را می‌زنند. زنگ دوم، زنگ حساب است و این، نتیجه همان «هنر خوب زیستن» است.

عوامل آرامش

خوب زیستن، آرامش به ارمغان می‌آورد. اما عوامل آرامش کدامند؟ چه چیزهایی این آرامش را برای ما به ارمغان می‌آورند؟ در زندگی انسان هم رایزن وجود دارد، هم

راهزن! آموزه‌های دینی، رایزن‌های ما هستند. سخنان حکیمانه، هم عقول منفصله‌اند و عقل انسان را افزایش می‌دهند. گاهی یک جمله ۶۰ سال زندگی انسان را گرم نگاه می‌دارد!

فردی به پیر فرزانه‌ای گفت مرا نصیحتی کن. پیر گفت: «پیش از آنکه بر تو قرآن بخوانند، برو قرآن بخوان! قبل از اینکه بر تو نماز بخوانند، برو نماز بخوان! و قبل از آنکه تجربه دیگران شوی، از تجربه دیگران بهره ببر!».

این جمله، ۶۰ سال انسان را گرم نگه می‌دارد؛ به‌خصوص در سختی‌ها و سردی‌ها و حوادث گرم، به انسان امید می‌دهد. حال چه چیزهایی به انسان آرامش می‌دهند؟

۱. قناعت

امام صادق علیه السلام در کلامی بسیار زیبا و کاربردی، «نقشه راه» و «فانوس زندگی» و چراغ روشن‌گر فردا و فرداها را برای ما روشن کرده است. امام فرموده است: «مردم به دنبال چند چیز در زندگی هستند؛ هر چه می‌دوند، پیدا نمی‌کنند؛ چون هدف را اشتباه گرفته‌اند». برای مثال همه مردم به دنبال «توانگری و ثروت» هستند، ولی هر چه می‌دوند، پیدا نمی‌کنند! انسان هر اندازه هم که مال و ثروت داشته باشد، باز بیشتر به آن میل دارد. گاهی انسان فکر می‌کند اگر ثروت داشته باشد، به آرامش می‌رسد، اما واقعیت این جمله زیباست: «بله شما ثروتمند هستید، ولی من بی‌نیاز هستم. ثروتمند کسی است که بیشتر نمی‌خواهد!».

آیت الله بهاء‌الدینی فرمودند: «امروز ثروتمندترین شخص در کره زمین، آیت‌الله بهجت است. ایشان یک تکه زمین در فومن داشتند، آن را هم فروختند و پولش را مصرف کردند».

بر اساس برخی روایات همه مردم به دنبال توانگری و ثروت هستند. هر چه می‌دوند، باز احساس می‌کنند توانگر و ثروتمند نیستند؛ در حالی که توانگری به قناعت است، نه به ثروت. قناعت، پادشاهی در زندگی است.

در روایات آمده است اگر کسی «قانع» باشد و قسم بخورد، مالک تمام دنیا است؛ اما معنای قانع چیست؟ قانع بودن، یعنی انتخاب آگاهانه زندگی و اکتفا کردن به آن چیزی که دارد و عدم حرص و آز. خدا نکند انسان در مسائل زندگی حریص شود.

وقتی خواسته‌های انسان شدت بگیرد، هیچ وقت روی آرامش را نمی‌بیند. کسانی که در زندگی رقابت و چشم و هم‌چشمی دارند و زیرآب دیگران را می‌زنند تا وضع‌شان خوب شود، هر چه به دست بیاورند، به آرامش نمی‌رسند. «العاقبةُ لِأهلِ التَّقْوِي وَالبَقِيْن»^۱ به آخرت اختصاص ندارد؛ بلکه شامل این دنیا نیز می‌شود. گاهی انسان کسانی را می‌بیند یا توصیف آنها را می‌شنود و دوست دارد مانند آنها باشد؛ اما وقتی وضعیت حالشان را در نظر بگیرد، می‌بیند که غرق در غرقاب دنیايند و تمام ابعاد زندگی‌شان لبریز از مسائل مادی و حرص و آز ثروت است. بنا بر فرمایش امام، «توانگری به قناعت است، نه به مال و ثروت»^۲.

۲. بندگی خدا

مردم دنبال مقام و عزت هستند، در حالی که مقام و عزت، در اطاعت از مردم نیست؛ بلکه در بندگی خداست! چنانکه خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: «بنده آنی که در بند آنی»؛ یعنی ارزش انسان به چیزی است که خودش را به آن مشغول می‌کند. یکی از اصول روانشناسی برای شناخت شخصیت افراد، شناسایی چیزهایی است که باعث عصبانیت مردم می‌شود؛ از تعویض رینگ اسپورت تا خط افتادن روی ماشین یا حتی برای یک رنگ یک لباس برند و مد!

سخن ارزشمند امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»^۳؛ واقعیت وجود و زندگی هر یک از ما را مشخص می‌کند. آیا ارزش هر فردی به مقدار آن چیزهایی است که با آنها اظهار شخصیت می‌کند؟ بعضی با مدل گوشی موبایل، مدل لباس و ... احساس شخصیت می‌کنند، بعضی نیز با سحرخیزی، تلاوت روزانه قرآن و حفظ کردن آن و با داشتن حیا، احساس شخصیت می‌کنند. حیا، یعنی نگاه داشتن حد شرعی و عرفی. این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»، معنای عمیقی در خود نهفته دارد. «قیمت» هر فردی، به مقدار چیزهایی است که آنها

۱. جمعه: ۸.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکم؛ ص ۳۷۱.

۳. شیخ صدوق؛ الأملی؛ ص ۴۴۷.

را دوست دارد؛ از عینک گرفته تا موبایل. البته به آرامش رسیدن افراد نیز متناسب با چیزی که دوست دارند، با یکدیگر متفاوت است. آموزش این جملات به فرزندانمان، بهترین هدیه‌ای است که می‌توانیم به آنها بدهیم.

۳. پرهیز از اشتغالات فراوان

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر در پی آسایش تن هستید، از شلوغ‌کاری پرهیز کنید و کارهایتان را ساده بگیرید»^۱ یعنی باید سادگی را پیشه کنید؛ زیرا آرامش در سادگی است. آسایش، دوری از شلوغ‌کاری است و آرامش، در سادگی! همه مردم به دنبال راحتی و آسایش هستند؛ در حالی که راحتی و آسایش در کم کردن کارهاست، نه در شلوغ‌کاری! اگر انسان می‌خواهد در زندگی آرامش داشته باشد، باید ساده زندگی کند، از مدیرکلی دنیا استعفا دهد.

آرامش مساوی با خوشبختی است، اما واقعاً خوشبخت کیست؟ کسی که سراسر زندگی‌اش آرامش دارد، احساس خوشبختی می‌کند. اشتغالات بی‌مورد سبب از بین رفتن آرامش انسان می‌شود. گاهی وقتی انسان دچار مشکل مادی یا معنوی می‌شود، تا مدت‌ها ذهنش با آن مسئله درگیر است. اولین شبی که بعد از حل مشکل می‌خوابد، با خودش می‌اندیشد: چقدر راحت شدم! اگر کل زندگی این‌گونه شود، چقدر خوب است! وقتی در شب قدر گریه می‌کنیم ولو به اندازه یک قطره، احساس سبکی می‌کنیم. از جلسه احیا بیرون می‌آییم، احساس خوبی داریم. نفس‌مان لذت بی‌مانندی را تجربه کرده است. حالا اگر کل زندگی این‌گونه باشد، چه می‌شود؟

۴. پرهیز از تکلف

خود را بیهوده به زحمت انداختن هیچ پاداشی برای انسان ندارد! انسان در زندگی یک تکلیف دارد، یک تکلف، که هر دو نیز از کلفت و سختی گرفته شده است. وقتی انسان مکلف شد که باید از خواب بیدار بشود، روزه بگیرد و به تبع آن، باید و نیایدهایی را در پی دارد؛ در ازای انجام این تکلیف، پاداش هم دریافت می‌کند.

۱. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۰۶.

در روایتی آمده است: فردی نزد سلیمان نبی علیه السلام آمد و گفت: خوش به حال شما، همه چیز در اختیار شماست. حضرت در جوابش فرمود: «لَتَسْبِيحَةٌ فِي صَاحِبَةِ مُؤْمِنٍ خَيْرٌ مِّمَّا أُعْطِيَ ابْنُ دَاوُدَ إِنَّ مَا أُعْطِيَ ابْنُ دَاوُدَ يَذْهَبُ وَإِنَّ التَّسْبِيحَةَ تَبْقَى»^۱ «ثواب یک تسبیح خالص در نامه عمل مؤمن، از همه آنچه خداوند به سلیمان داده، بیشتر است؛ زیرا ثواب آن تسبیح در نامه عمل باقی می ماند، ولی سلطنت سلیمان از بین می رود».

چه بسیار خانواده‌هایی که اسیر وابستگی‌ها و تکلف‌ها هستند. یکی از عزیزان روحانی می گفت: مردم مرا به سبب تکرر در رفتن به جمکران می شناختند. روزی خانمی مرا دید و گفت: حاج آقا! خیلی التماس دعا دارم. گفتم چشم. دیدم همراه من می آید، پرسیدم: حاج خانم مشکلاتان چیست؟ گفت: شوهر خواهرم برای خواهرم یک پراید صفر خریده است. آمدم جمکران دعا کنم تا خدا به دل شوهرم بیندازد، یک پراید صفر هم برای من بخرد! عجیب است؛ انگار دنیا پر از کودکان کهنسال شده است. جایی که دو رکعت نماز، هم سنگ با مسجدالحرام است، افراد این گونه خود را به تکلف می اندازند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در یک جمله زیبا و کلیدی فرمود: «من از تکلف بیزارم. پیامبران دیگر هم از تکلف دوری می کنند. اگر می خواهید از اهل تکلف و خودنمایی نباشید؛ تقوا، صبر و شکیبایی داشته باشید»^۲. خودمان را به چیزهایی که ارزش ندارد، مکلف نکنیم؛ مثل بعضی افراد که صبح تا شب سرگرم غذا هستند؛ مداوم این دغدغه را دارند که چه بخورند. البته معنای این حرف این نیست که نباید غذا خورد. در آموزه‌های دینی ما درباره اینکه چه بخوریم و چه نخوریم، توصیه زیاد است. آنچه مهم است اینکه امیر غذا باشید، نه اسیر غذا! صبح تا شب سرگرم غذایی نباشید که پایانش مدفوع است؛ سرگرم لباسی نباشید که پایانش پوسیدگی است.

در روایت آمده است: اسحق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: مؤمن می تواند دو دست لباس داشته باشد؟ فرمود: آری ... و همین طور تا بیست لباس

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱۴، ص ۸۳.

۲. همان؛ ج ۷۰، ص ۳۹۴.

پرسیدم؟ فرمود آری، و این اسراف نیست، اسراف آن است که لباسی را که برای مهمانی و حفظ آبروست در خانه و وقت کار بپوشی.^۱

لباسی که انسان بیرون از خانه می‌پوشد، مایه آبروی اوست. بعضی افراد شخصیت‌شان ایجاب می‌کند هر روز یک نوع لباس بپوشند، این مسئله هیچ اشکالی ندارد؛ اما گاهی مواقع تمام لحظات زندگی انسان صرف حرف لباس و حرف مد می‌شود. این خطاست. از یکی از خانم‌های نویسنده پرسیدند: شما و شوهرتان مثل بقیه نبودید؟ صبح تا شب سرگرم امور زندگی نبودید که ۷۰ تا ۸۰ جلد کتاب نوشتید؟ چه در اروپا و چه در ایران همواره مشغول بودید. چه شد که مانند دیگر مردم عوامانه زندگی نکردید؟ ایشان گفت: چه در اروپا و ایران، یک روز مبتذل زندگی نکردم. یک‌بار پشت ویتترین مغازه‌ها پرسه نزدم. فقط دو ساعت می‌رفتم خرید و بر می‌گشتم.

۵. سرگرم نشدن به دنیا

یکی از عواملی که انسان به واسطه آن می‌تواند آرامش خود را حفظ کند، سرگرم نشدن به دنیاست. امکانات رفاهی خانواده‌اش را فراهم کند. کسی که برای خانواده‌اش تلاش می‌کند، مانند مجاهد است. اما گاهی خانه، ماشین و دیگر وسایل رفاهی، سرور انسان می‌شود!

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «دنبال مالی نباش که پایانش به ارث ماندن است».^۲ فرزند یکی از اساتید قم می‌گوید: «من هر کار اقتصادی می‌خواهم انجام دهم، باید به دو سؤال پاسخ دهم: برای چی و برای کی؟ بعضی افراد به خاطر کارهایشان، آخرت و دنیا را از دست می‌دهند؛ این همان هشدار است که پیامبر صلی الله علیه و آله داد: سرگرم مالی نباش که پایانش به ارث گذاشتن است.

فردی می‌گفت: بازنشسته که شدم، برای گرفتن جواز دو طبقه کردن منزلم به شهرداری رفتم. می‌خواستم پسر را داماد کنم و یک واحد برایش بسازم. کارمند

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ترجمه میرباقری؛ ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۰، ص ۳۹۵.

شهرداری گفت: چرا این کار را می‌کنی؟ بکوبش، چهار تا واحد درست کن. گفتم: من تازه بازنشست شدم، دو رکعت نماز و زیارت مشهد بین شن و سیمان نمی‌خواهم. بعد از من خودشان انجام می‌دهند. من در حد توان و وظیفه برایشان انجام می‌دهم.

در حقیقت انسان نباید سرگرم عزتی شود که پایانش، ذلت است. داشتن نگاه هدفمند به الگوهای الهی به‌ویژه امام حسین علیه السلام سبب می‌شود انسان آرامش زندگی‌اش را از دست ندهد. گاهی یک سلام دادن به امام حسین علیه السلام، انسان را نگه می‌دارد.

وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، گاهی می‌بینیم در دوران نوجوانی چه نماز با حالی می‌خواندیم؛ اما وارد جوانی و میانسالی که می‌شویم، دیگر طعم ندارد، تلخ است و حالی ندارد. بنابراین هدف را فراموش نکنیم، مسیر راه را گم نکنیم، گاهی یک سلام بر امام حسین علیه السلام و یک قطره اشک ریختن، این اثر را دارد.

هنر خوب زیستن آرامش و آسایش در زندگی

اشاره

هنر خوب زیستن در تمام سال‌های زندگی، به عنوان تأثیرگذارترین هنر، تا به حال مورد توجه بسیاری از انسان‌های خردمند بوده است. بسیاری از اتفاقات مهم خلقت با این هنر در ارتباط هستند؛ از جمله «فلسفه بعثت انبیا»؛ برانگیختن گنجینه‌های خرد است.

امام علی علیه السلام فرموده است: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۱ «خدا انبیا را فرستاد تا گنجینه‌های عقل را آشکار نماید». وقتی عقل آشکار شد، انسان قدر و قیمت خودش را می‌شناسد و مورد مغفرت پروردگار قرار می‌گیرد. همان‌گونه که امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَةً عَرَفَتْ قَدْرَهُ»^۲ «خداوند مشمول رحمت قرار دهد کسی را که اندازه و قدرش را بشناسد». این رحمت و مغفرت، پاداش خوب زیستن است!

برای «صاحب‌نظر» شدن، باید نوع نگاه ما به زندگی، نیک و هنرمندانه باشد؛ چرا که اگر انسان به تمام اتفاقات زندگی از پشت عینک خوب زیستن بنگرد، به سعادت می‌رسد.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه اول، ص ۴۳.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۳۳.

آسایش و آرامش، دو رکن خوب زیستن

زندگی دو رکن دارد: آسایش مربوط به تن و آرامش مربوط به روح. این دو رکن در زندگی، همانند سرمایه‌هایی هستند که انسان در تمام عمر، می‌تواند تجارتي جاری و ابدی برای خود فراهم کند؛ تجارتي ابدی در ۶۰ تا ۷۰ سال عمر، بدون پول و تنها با آسایش و آرامش. در چنین شرایطی است که امید به زندگی افزایش می‌یابد. بنا بر آمار امید به زندگی ایرانیان، به ۸۰ سال و اندی رسیده است؛ در حالی که در گذشته ۶۸ سال بود. این آمار بعد ۷۲ سال، پس از آن به ۷۴ سال و به تازگی برای آقایان به ۷۸ سال و برای خانم‌های ایرانی به ۸۰ سال رسیده است.

پیامبر ﷺ فرمود: «أَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السَّبْتَيْنِ إِلَى السَّبْعِينَ»^۱ «عمرهای امت من بین شصت تا هفتاد است و تجاوز از آن نادر است». حسن افزایش طول عمر، این است که انسان می‌تواند در این ۷۰ تا ۸۰ سال با زندگی هنرمندانه خود، توشه آخرت بردارد.

موضوع مهم که باید اکنون به آن پرداخته شود، این است که چه چیزهایی می‌تواند آرامش و آسایش را از انسان سلب کند؟ اولین آفت و مانع، مشغول شدن فکر به امور گزاف و زیانبار است که باعث می‌شود انسان تمام ساعات روز نگران و عصبانی باشد. آیا واقعاً ارزش زندگی انسان به اندازه چیزهایی است که به خاطر آنها عصبانی می‌شود؟ برای مثال انسان گاهی برای داشتن رینگ اسپورت عصبانی می‌شود! گاهی برای یک برند و مد معروف و گاهی هم برای مبلمان کلافه است! اما از خودش نمی‌پرسد: دیشب که شب اول ماه بود؛ چرا اعمالش از یادم رفت؟!

نوه امام خمینی علیه السلام می‌گوید: روزی رفتم سری به پدر بزرگم بزنم. دیدم حضرت امام، خیلی کلافه هستند و مدام با خود می‌گویند: چرا اینطور شد؟ چرا من اینکار را کردم؟ تعجب کردم و پرسیدم: طوری شده است؟ فکر می‌کردم امام به خاطر آمدن ناوهای آمریکایی در خلیج فارس ناراحتند! اما امام گفتند: فکر کردم امشب، شب اول ماه است؛ ولی دیشب شب اول ماه بود! افسوس که اعمال شب اول ماه از دستم

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ *ارشاد القلوب*؛ ص ۴۰.

رفت.

راهزن‌های آسایش و آرامش

قیمت هر کسی، به مقدار چیزهایی است که با آنها خودش را می‌آراید. اغلب مردم با ظاهر خود کلاس می‌گذارند. گاه با عینک دودی، گاه با گوشی موبایل، گاه با ماشین، گاه با ویلای در شمال؛ اما کمتر کسی است که با سحرخیزی، نماز شب و ... کلاس بگذارد!

علامه طباطبایی رحمته‌الله فرموده است: «خانم من چند بار باردار شد. بچه‌ام سه ماهه چهار ماهه که می‌شد، سقط می‌شد. یک بار در نجف بودم و می‌خواستم از حرم امیرمؤمنان علیه‌السلام به منزل برگردم. ناگهان یک دست ملیح و مهربانی را روی شانهم احساس کردم. صورتم را که برگرداندم، جناب آقا سیدعلی قاضی که یک نسبت خویشاوندی هم با هم داشتیم، نگاهی به من کرد و فرمود: «ای عزیز! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان؛ آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان». آن‌قدر این جمله در وجود من اثر گذاشت که دیگر نماز شبم ترک نشد. مرحوم آقای قاضی همان وقت جمله دیگری نیز فرمود که من بسیار تعجب کردم. ایشان گفتند که خانم شما الان باردار هستن!» علامه به خانه که بر می‌گردد، موضوع را با همسرش در میان می‌گذارد. با توجه به اینکه معمولاً وقتی خانم‌ها باردار می‌شوند، فعل و انفعالاتی در بدن احساس کنند؛ خانم هنوز هیچ اثری در خودش نمی‌دید، ولی به لطف خداوند، باردار بودند. از پسر علامه، آقای سید عبدالباقی طباطبایی پرسیدند چرا اسمش را عبدالباقی گذاشته بودند؟ ایشان گفتند: «همان شب آقای قاضی به علامه گفته بودند، اگر می‌خواهی بچه‌ات باقی بماند، اسمش را عبدالباقی بگذار.»

آن کس که چو سیمرغ بی‌نشان است از رهزن ایام در امان است
آن زنده که دانست و زندگی کرد در پیش خردمند زنده آن است
از منقبت و علم نسیم ارزن ارزنده‌تر از گنج شایگان است^۱

۱. پروین اعتصامی؛ دیوان اشعار؛ قصیده شماره ۱۱.

ما گاهی مرده‌ایم. گاهی هم زنده‌ایم، ولی زندگی نمی‌کنیم. خانه‌مان، خانه نیست؛ مسافرخانه است. گاهی توپ‌خانه است. گاهی قهوه‌خانه است. خانه را مسکن می‌گویند؛ زیرا محل سکونت و آرامش است و باید در آن تک تک سلول‌های بدن آرامش پیدا کند. آرامش نیز غیر از آسایش است. گفتیم زندگی دو رکن دارد: آسایش جسم؛ آرامش روح. برای جذب همین آرامش، یک سلسله رباینده‌هایی در زندگی وجود دارد که اشتغالات فکری و دل مشغولی‌های زیاد، یکی از این ربایندهاست؛ اما چه چیزهایی دل‌مشغولی است؟

دل‌مشغولی، مواردی هستند که مانند تار دور انسان تنیده می‌شود. اگر انسان می‌خواهد در زندگی آرامش پیدا کند، باید ساده باشد و ساده بماند. باید تلاش کند امور زندگی‌اش را به سه چهار مورد خلاصه کند، آن وقت حتماً آرامش پیدا می‌کند. دومین راهزن آرامش در زندگی، تکلف است؛ یعنی خود را بیهوده به زحمت انداختن برای اینکه در نگاه دیگران به چشم بیاید. نتیجه این ظاهرسازی‌ها یا به تعبیر امروزی، «مدها»، از دست دادن سرمایه عمر است، یک لحظه انسان چشم باز می‌کند و می‌بیند ۶۰-۷۰ سال عمرش همه از دست رفته است. انگار در چارچوب «قاب‌ها»، اسیر خواب بی‌تعبیر شده است؛ قاب عمامه و تیپ و قیافه، قاب آقای دکتر و مهندس، قاب ماشین، قاب مقام و قاب‌های بی‌شمار دیگر.

انگار دنیا پراز کودکان خردسال شده است. پیرمرد ۷۰ سال دارد، ولی هنوز بزرگ نشده است. گفته‌اند فرد ۸۰ ساله‌ای از دنیا رفت. واعظی که داخل مجلس ختمش سخنرانی می‌کرد، برایش روضه علی اصغر امام حسین علیه السلام را خواند. یکی آمد و گفت: خوش سلیقه! این مرد متوفی که ۸۰ سالش بود. روضه حبيب بن مظاهر را باید می‌خواندی! واعظ در جوابش گفت: این بنده خدا که از دنیا رفت، بیشتر از ۶ ماه عقل نداشت. نمی‌دانست باید چه کاری در زندگی کند!

ما را اسیر خواب بی‌تعبیر کردند	در چارچوب «قاب‌ها» زنجیر کردند
من پیش از این با چشمه‌ها همراز بودم	روح مرا مرداب‌ها تسخیر کردند
در کنج پستوها اسیر خویش ماندند	آنان که لفظ اوج را تفسیر کردند
در ساحل رخوت به امید سلامت	خود را وبال گردن تقدیر کردند

وقتی که بعضی‌ها قلم را می‌جویدند یاران صفا با قبضه شمشیر کردند!
آن شب که می‌رفتند تا مرز خطرها گفتند: می‌آییم اما دیر کردند^۱

سرمایه واقعی

آیا کسی می‌تواند فقط برای خودش زندگی کند؟ جواب این سؤال را با داستان عبرت‌دهنده‌ای می‌توان داد.

در دهه هفتاد، یکی از چهره‌های مشهور جهانی که در ایران، سی سال دبیر کل یا رئیس حزب توده بود به نام «نورالدین کیانوری» از دنیا رفت. دو هفته قبل از مرگش، زن و بچه‌اش را به یکی از بیمارستان‌های تهران خواست و گفت: می‌خواهم وصیت کنم! ورثه در ذهنشان هم این بود زمینی، باغی، پاساژی، خانه‌ای، مغازه‌ای چیزی می‌خواهد بدهد. اما وقتی فهمیدند مرد آنها را برای تقسیم مال نخواست، پرسیدند: پس برای چه ما را خواستی؟ مرد در جوابشان گفت: من الان هوشیاری‌ام کامل است، ممکن است موقع مرگ هوشیاری‌ام را از دست بدهم. الان به شما می‌گویم اجازه می‌دهم اعضای سالم بدنم را از بدنم خارج کنید. آن وقت‌ها کارت اهدای اعضا هم نبود. قلب، کلیه و کبد را به بدن یک انسان مفید پیوند بزنند. خلاصه اعضا را در آوردند و بدن را دوختند و پانسمان کردند. وقتی زنده بود، یکی از فرزندانش از او پرسید: بابا! کجا دفنتان کنیم؟ بهشت زهرا، ابن بابویه، امامزاده صالح؟ کجا؟ مرد گفت: بدنم را ببرید باغ وحش تهران و به رئیس باغ وحش بدهید تا در قفس یکی از حیوانات درنده بیاندازد. آنها با تعجب پرسیدند: چرا دفنت نکنیم؟ وی گفت: دو هفته‌ای که در بیمارستان بودم، نگاهی به گذشته عمرم کردم؛ دیدم تمام هیاهوها برای هیچ بوده؛ گرد و غبار و سر و صدای بیهوده.

الان هم تعدادی از افراد هستند که نمی‌دانند چه کار باید بکنند و روزهایشان بدون هیچ ثمره‌ای می‌گذرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره این‌گونه افراد فرمود: «الْجَاهِلُ حَيْرَانٌ... نِعْمَةُ الْجَاهِلِ كَرَوْضَةٌ عَلَى مَرْبَلَةٍ»^۲: «نعمتی که خداوند به جاهل داده است، مانند

۱. شعر از محمود شریفی (کمیل) <https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/17417>

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۵.

باغی است کنار یک محل بدبو و متعفن». این نعمت، همان عمر است که سرمایه‌ای دست نیافتی است؛ ولی خرابش می‌کند و نمی‌دانند چگونه از آن استفاده کنند. کیانوری می‌گوید:

وقتی مُردم بدنم را به باغ وحش تهران ببرید و در قفس حیوانات درنده بیندازید». خودش جواب چرای تصمیمش را می‌دهد: «چون الان که به گذشته فکر می‌کنم، می‌بینم «مفید» نبوده‌ام. شاید بدنم بعد از مرگم، به درد یک انسان یا یک جای مفیدی بخورد.

نمونه‌های زندگی کردن هنرمندانه را هم می‌توان در زندگی بعضی افراد دید. برای مثال سید حسن نصرالله می‌گفت:

هر بانویی که در خیابان‌های لبنان در کمال امنیت و آرامش قدم بزند، مدیون شهید حاج حسن تهرانی مقدم (پدر علم موشکی ایران) است، روحش شاد؛ نه هر بانویی در لبنان، بلکه در غزه و عراق و در سوریه.

او‌با ما می‌گفت:

دشمن درجه اول ما، حاج قاسم سلیمانی است؛ ولی من دوست دارم حتی در ارتش آمریکا هفت، هشت نفر مثل ژنرال سلیمانی داشته باشم. او دشمن درجه یک ماست، اما من دوست دارم حتی با او دست بدهم.^۱ این حقیقت زندگی انسان‌های خدا‌باورِ حق‌طلب و مجاهد فی سبیل الله است.

نگاه و گناه

گاهی انسان به شدت اسیر می‌شود. یک جمله زیباست که می‌گوید: اگر تمام مردم کره زمین، غیر از من و شما نابینا بودند، هیچ نیازی نبود هر از گاهی مبلمان و فرش‌هایمان را عوض کنیم؛ چون تکلف داریم؛ چون برای چشم دیگران زندگی می‌کنیم. اما تعداد کمی از مردم هستند که اصلاً برای خودشان زندگی می‌کنند. آنچه جزو راهزن‌های آرامش ماست، خطا، اشتباه، گناه و ذنب و معصیت است. علت اینکه گناه را «ذنب» می‌گویند، این است که از «ذم» گرفته شده است. انسان

۱. باشگاه خبرنگاران جوان؛ «نظر او‌با ما درباره حاج قاسم سلیمانی»؛ ۱۳۹۳/۰۹/۰۸، کد خبر: ۵۰۵۶۲۱۳

یک لحظه به کسی نگاه می‌کند، ولی رهایش نمی‌کند؛ از این روست که می‌گویند گناه دُم دارد چون دنباله دارد! یک نگاه، یک سال، دو سال گاهی تا شصت سال آرامش را از انسان می‌گیرد و نمی‌گذارد آدم راحت باشد، خواب و خوراک را از انسان می‌گیرد.

یک دانشجوی پسر جزء کاروان عمره دانشجویی بود. در مسجدالحرام که بودیم، گفت: حاج آقا من سؤالی دارم. گفتم: بفرمایید. گفت: خصوصی است. کنارش نشستم و گفتم: بفرمایید! گفت: شما عصر در جلسه کاروان، گفتید بروید خودتان را آویزان کنید به پرده کعبه مستجار، مقابل در کعبه، نزدیک رکن یمانی، مستجار محل شکافتن کعبه برای حضرت فاطمه بنت اسد و حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام. برای همین به ما گفتید بروید خودتان را به پرده کعبه آویزان کنید. من رفتم دست به دعا بلند کردم، اما کنارم یک کشاورز بود؛ پیرمردی که نه واحدی پاس کرده است، نه ترمی، نه کلاس گذاشته است و نه روی مد بود. آن کشاورز تا می‌گفت: یا الله! اشک از چشمشان جاری می‌شد. اما من تا می‌گفتم یا الله! عکسی یا فیلمی که در بلوتوث برای دیگران می‌فرستادم، من را حتی اینجا رها نمی‌کرد. چه کار کنم؟ گفتم: عزیزم گناه را «ذنب» می‌گویند. ذنب، یعنی دُم. حالا اگر یک نگاهی بکنی، نگاه کردن گاهی حداقل ۱۷ روز و گاه ۴۰ سال آدم را رها نمی‌کند. می‌گویند یک عکس، به اصطلاح تخصصی، قدرت تخریبش بیش از دو هزار کلمه زشت است. اگر بنده اینجا حتی یک ساعت شمرده سخنرانی کنم، دو هزار کلمه استفاده می‌کنم؛ اما یک عکس که قدرت تخریبش دو برابر است، به زودی انسان را رها نمی‌کند.

حمام منجّاب کجاست؟

در نقلی آمده: خانمی در محله‌ای تازه ساکن شده بود. از آقای پرسید: این الطَّرِيقُ إِلَى حَمَّامٍ مَنْجَابٍ؟! بیخشید آقا «حمام منجّاب» کجاست؟ مرد دید زن خوش‌بر و رویی است، گفت: اینجا است! خانم هم اعتماد کرد و داخل خانه‌ای که مرد به آن اشاره کرد، شد. وقتی فهمید به خانه‌ای آمده است، خواست بیرون بیاید که مرد را دید. گفت: بیخشید آقا! اینجا که حمام نیست! مرد گفت: خانه من است و تو باید خواسته‌ام را اجابت کنی! زن که دید در تله افتاده است، چون خیلی عاقل و

فهمیده بود، خونسرد و زیرکانه گفت: اتفاقاً من خودم هم دنبال یک چنین برنامه‌ای بودم، ولی به این صورت خشک و خالی و بی‌مزگی نمی‌شود. برو یک شیرینی‌ای، آجیلی، میوه‌ای، چیزی بخر! مرد هم برای خرید رفت و خانم هم از خانه بیرون آمد. وقتی آقا با هزار آرزو بازگشت، دید مرغ از قفس پریده است. آن‌چنان این صحنه به روح و روانش فشار وارد کرد که از آن روز در کوچه‌ها می‌دوید و می‌گفت: «أَیْن الطَّرِيقُ إِلَى حَمَامٍ مُنْجَابٍ؟». زمان مرگش که رسید، به او گفتند: بگو «اشهد ان لا اله الا الله»، اما نگفت و با همان گناه و همان یک نگاه از دنیا رفت.^۱

مراقبه صبح تا شب

مراقبت، مخصوص خانواده‌های مذهبی است که کارهای فرهنگی می‌کنند. اگر روحانی هستند، اگر معلم هستند یا قبلاً به جبهه رفته‌اند، اهل روضه یا روزه هستند. فردی می‌گفت لحظات آخر عمر علامه طباطبایی، من کنار بستر ایشان بودم. گفتم: حضرت استاد! شما حق استادی برگردن ما دارید. در این لحظات آخر، توصیه‌ای، نکته‌ای بفرمایید. دیدم لب‌های علامه دارد می‌لرزد، لیستی از اعمال دادند و اول گفتند: این ۱۷ کار را انجام دهید، بعد هم ۲۵ کار؛ اما در نهایت یک واژه را هفت یا هشت بار تکرار کردند: «مراقبه، مراقبه، مراقبه، مراقبه، مراقبه، صبح تا شب مراقب خودتان باشید، مراقبه».

به هوس کار نیاید، به تمنا نشود چون در این راه بسی خون جگر باید خورد^۲

اگر می‌بینید بعضی از دنیا می‌روند، ۱۵ کیلومتر صف تشییع‌شان است، همین طوری نیست. این افراد ۶۰ ساله ۷۰ ساله از حلال خدا هم چشم‌پوشی کرده‌اند، مراقبت می‌خواهد. انسان فوق‌العاده باید مراقب گناه باشد. سیئه، یعنی سیاهی و معصیت، یعنی عصیان و سرکشی. گناه قلب را تیره و تار می‌کند. لحظه‌ای که انسان می‌خواهد یک تصمیمی بگیرد، گاهی تصمیم نادرست می‌گیرد؛ یک انتخاب نادرست، یک وصلت نادرست، یک رفاقت نادرست، گاهی ۶۰ سال باید تاوان پس بدهد، زجر

۱. میرزا حسن ابوترابی؛ اسرار عاقبت و سوء عاقبت؛ ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. شمس الدین محمد بن محمود آملی. <http://www.ghadeer.org/Book/324/49552>.

بکشد، آرامشش به هم می‌خورد. یک انتخاب ساده است، ولی اثراتش برای یک عمر است.

یک جمله زیباست که می‌گوید: «اگر بازیگر زندگی خود نباشید، بازیچه می‌شوید!». «اگر امروز جلوی اشتباهات خودتان را نگیرید، فردا اشتباهات جلوی شما را خواهند گرفت». اگر اول کار به آخر کار می‌رسید، فکر نکنید مجبور می‌شوید آخر کار به اول کار فکر کنید، آن هم در پشت میله‌های زندان. انسان خیلی باید مراقب باشد. این چیزی است که انبیاء از ما خواسته‌اند. حضرت محمد ﷺ بارها تأکید کرده است: «رَحِمَ اللهُ امْرَأً عَرَفَ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ»: ^۱ «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، در کجا هست و به کجا می‌رود و چه کار می‌کند».

چرخیدن به دور خود

علت اینکه در برخی کشورها، مقدار استفاده از چهار نوع وابستگی، از جمله موسیقی، شراب و نگهداری سگ و روابط جنسی بالا رفته است؛ این است که بدن افراد وابسته جواب نمی‌دهد و تبدیل به خودکشی می‌شود. انسان وابسته با خودش فکر می‌کند چرا ادامه بدهم؟ در نتیجه خودکشی می‌کند.

عامل دیگری که آرامش را از زندگی انسان می‌برد، بی‌تفاوتی به حقایق زندگی است. گاهی انسان دور خودش می‌چرخد: خوردن برای دوییدن، دوییدن برای خوردن؛ حتی گاهی در یک خط موازی! در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ»: ^۲ «هر چیز دنیا [از خیر و شرش]، شنیدنش بزرگ‌تر از دیدن آن است و هر چیز آخرت [از پادشاهها و کیف‌هایش]، دیدنش بزرگ‌تر از شنیدن آن است».

بنا بر فرمایش امام علی علیه السلام «الدُّنْيَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»: ^۳ «دنیا سرایی است که رنج و بلا از هر سو گردش را گرفته است». ذات دنیا با گرفتاری پیوند خورده است؛ پس در

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۵۸، ص ۹۹.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۱۴.

۳. حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ص ۳۰.

دنیا نباید دنبال خوشی بود.

یک جمله زیبا می‌گوید: کسانی که در دنیا احساسی رفتار کنند، مرتب غصه می‌خورند و نفرین و گریه می‌کنند؛ اما کسانی که عاقلانه رفتار کنند، مرتب می‌خندند. هر چیزی که در دنیا وجود دارد، شنیدنش بهتر از دیدنش است. انسان یک هفته برود کنار دریا و لذت ببریم، اما تا هوا شرجی می‌شود، مدام می‌گوید برگردم، هوا خیلی گرم شده است. همه دنیا برایش این طور است، مگر اینکه حقایق هستی را به چشم ببیند. امام فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ»؛ هر چیز در آخرت است، دیدنش بهتر از شنیدنش است؛ برای مثال حورالعین آب که می‌خورند در داخل گلویشان پیدا است؛ چگونه می‌توان ترسیم کرد؟ داخل نهرها عسل و شیر جاری است، چطوری می‌شود ترسیم کرد؟ دو جنت وجود دارد: جنت دانی و جنت عالی. جنت دانی، درباره جسم است؛ حورالعین داشتن، نوشیدن و خوردن در آن است. جنت عالی حضور در محضر اولیاست. این جنت قابل مقایسه با جنت دانی نیست. جنت دانی پایین است تا انسان به چیزی میل پیدا می‌کند، تا می‌کند، خود میوه می‌آید. این چطور ترسیم می‌شود؟ با در نظر گرفتن این مطالب، انسان با مبلمان یا مد روز لباس خریدن می‌تواند به خودش شخصیت بدهد؟

گاهی انسان می‌خواهد متفاوت باشد؛ اما همین تفاوت زندگی‌اش را فلج می‌کند. آنچه آرامش انسان را به هم می‌ریزد، زندگی کردن برای دیگران است. این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام طعم بسیار شیرین و دلنشین و دلربایی دارد. خدا نکند کسی از این مبانی معرفتی دور باشد: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»^۱ «کسی که بین خودش و خدا را اصلاح کند، خدا بین او و مردم را اصلاح می‌کند».

برای رسیدن به آرامش، هیچ چیزی در زندگی، در صفات اخلاقی مانند «قناعت» نیست. قناعت، نوعی پادشاهی در زندگی است. این نوع آرامش، انسان را در ایمانش ثابت‌قدم می‌کند.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۹، ص ۱۹۷.

رفتارشناسی جامعه در برابر گنهکاران

حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی

رفتارشناسی جامعه در برابر گنهکاران (۱)

اشاره

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ
الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَّرِ
الْمُؤْمِنِينَ»^۱.

یکی از موضوعات بسیار مهم و مورد نیاز جامعه، «شیوه‌های رفتار با فرد خطاکار و گنهکار» است که باید به طور جامع و کامل، مورد توجه قرار گیرد. اهمیت این موضوع از آن روست که می‌تواند راه جذب جوانان و افراد بدبین نسبت به دینداران را هموار نماید و آنان را از این باور غلط که «مؤمنان ما را انسان‌های پلید و لکه‌ننگ و جهنمی می‌بینند» جدا کند. البته این موضوع به جامعه بیرون از خانواده اختصاص ندارد؛ بلکه رعایت این موارد در محیط خانوادگی - که حتماً لازم است - بسیاری از آسیب‌های موجود - همچون طلاق‌های رسمی و عاطفی و قهرها و قطع‌رحم‌های چند ساله - را برطرف خواهد کرد، از بسیاری مشکلات دیگر پیشگیری، و سبک زندگی ما را به آرمان اصیل «سبک زندگی اسلامی» نزدیک‌تر خواهد نمود. در این مجلس و نیز مجلس بعدی، به صورت مختصر با ده نمونه مهم از رفتارهایی که قرآن و عترت در این باره به ما تعلیم داده‌اند، آشنا می‌شویم.

رفتار اول: نداشتن سوءظن

خداوند در سوره حُجرات که مجموعه‌ای از دستورات اخلاقی - اجتماعی از منظر اسلام است، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...»^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید».

اگر چه این دستور الهی به فرد گنهکار اختصاص ندارد و ما باید نسبت به همه افراد جامعه چنین رفتاری داشته باشیم، ولی از آنجا که گناه قبلی انسان، سبب تقویت سوءظن به او برای یافتن گناه جدیدی می‌شود، آن را به عنوان اولین وظیفه جامعه در برابر فرد گنهکار مطرح نمودیم.

بنا بر آیه فوق، مهم‌ترین پیامد سوءظن، عیب‌جویی و جستجو در امور شخصی مردم است. اگر قرار باشد هر فرد نسبت به زندگی خصوصی شخص دیگر سوءظن داشته و در جستجوی عیوب او باشد، او نیز در مقام مقابله به مثل بر می‌آید و زندگی برای همه افراد جامعه تلخ خواهد شد.

فقیهان در پاسخ به این مسئله که اگر زن بی‌شوهری حامله شد، آیا باید حد زنا بر او جاری شود یا خیر؟ گفته‌اند: ما حق بدگمانی به چنین شخصی را نداریم؛ زیرا احتمال دارد از راهی غیر از گناه حامله شده باشد. امام خمینی علیه السلام در تحریرالوسیله درباره این موضوع فرموده است: «اگر زنی که شوهر ندارد حامله شود، حد بر او جاری نمی‌شود؛ مگر با چهار بار اقرار خودش به زنا و یا شهادت چهار نفر عادل و بر دیگران جایز نیست که علت حامله شدن را از او سؤال کنند و درباره آن واقعه، او را تفتیش نمایند»^۲.

بدگمانی به دیگران می‌تواند به یکی از این عوامل برگردد:

۱- پلیدی درونی؛

۲- هم‌نشینی با بدان؛

۱. حجرات: ۱۲.

۲. امام خمینی؛ تحریرالوسیله؛ ج ۲، ص ۴۶۰.

۳- محیط فاسد؛

۴- حسادت؛

۵- احساس حقارت.^۱

عیب‌جویی و بی‌ایمانی

در حدیثی که زراره از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده است، پیامد بزرگ و خطرناک عیب‌جویی، افتادن از چشم خدا و از دست دادن ایمان و قرار گرفتن بر لبه کفر عنوان شده است:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَخِي الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيَعْتَنَّهُ بِهَا يَوْمًا مَا»^۲ «نزدیک‌ترین حالت انسان به کفر، این است که کسی با دیگری رفاقت کند برای اینکه لغزش‌ها و خطاهای او را بشناسد تا در فرصت مناسب، او را خوار و ذلیل کند».

سوءظن ضمن برانگیختن حس جستجو و عیب‌جویی، در بسیاری از موارد سبب غیبت کردن و بُردن آبروی افراد نیز می‌شود. مرحوم ملامهدی نراقی رحمته الله از عالمان بزرگ علم اخلاق، در این زمینه نکته قابل تأملی را ذکر نموده است: «به وسیله روایات ثابت شده و با تجربه هم روشن گشته است: کسی که دیگران را بی‌آبرو کند، عاقبت، خودش نیز بی‌آبرو خواهد شد».^۳

رفتار دوم: اشاعه ندادن گناه دیگران

در شب‌های قدر، خود را مقید به خواندن دعای «جوشن کبیر» می‌کنیم؛ دعایی توحیدی که هزار و یک نام خدا را بر زبان و دل جاری می‌کند. در فراز دوازدهم از عمق وجود و با گریه و زاری خدا را با نام «سَتَّارُ الْعُيُوبِ» می‌خوانیم. اگر در همین

۱. توضیح بیشتر در این باره را در تفسیر موضوعی «اخلاق در قرآن» مطالعه نمایید. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۳، ص ۳۳۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۵۴.

۳. ملا مهدی نراقی؛ جامع السعادات؛ ج ۲، ص ۲۸۱: قد ثَبَّتَ وَ وَضَّحَ مِنَ الْأَخْبَارِ وَ التَّجْرِبَةِ: أَنْ مَنْ يَفْضَحَ يَفْتَضِحَ.

یک نام خدا بیاندیشیم، توانسته‌ایم قُرب و نزدیکی به حضرت حق را که هدف همه ما در احیای لیلۃ‌القدر است، به دست بیاوریم. متأسفانه امروزه با توجه به فضای مجازی، گناه «اشاعه گناه دیگران» دامن بسیاری از افراد را بیش از گذشته آلوده کرده است. سزاوار است با آگاهی از عواقب سوء این گناه بزرگ، روح خود را سالم نگه داریم.

معاویة بن وهب می‌گوید: روزی امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی بنده‌ای توبه واقعی کرد، خداوند او را دوست می‌دارد؛ لذا در دنیا و آخرت، گناهان او را می‌پوشاند». از حضرت پرسیدم: خداوند چگونه گناهان را می‌پوشاند؟ حضرت فرمود: «خداوند هر گناهی را که دو فرشته موکل برای توبه‌کننده نوشته باشند، از خاطرشان می‌برد و به اعضایش وحی می‌کند که گناهانش را نادیده بگیرند و به زمینی که روی آن گناه کرده، وحی می‌کند هر گناهی را که روی تو انجام داده بود، نادیده بگیر. لذا وقتی که با خدا ملاقات می‌کند، شاهدی بر گناهان او پیدا نمی‌شود».^۱

اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که امام صادق علیه السلام به اطرافیان خود دستور داده بود تا مراجعه‌کنندگانی را که به خانه ایشان می‌آیند، به دو گروه تقسیم کنند: ۱- مانع کسانی که برای آموختن فقه و قرآن و تفسیر نزد امام می‌آیند، نشوند؛ ۲- افرادی که نزد امام می‌آیند تا عیبی را که خدا پوشانده افشا کنند، دور کنند.^۲

همه عیب خلق دیدن، نه مروت است و مردی

نظری به خویشان کن که تو هم گناه داری^۳

تُرش رویی امام علی علیه السلام

چشم‌پوشی از گناه دیگران و عدم اشاعه آن، تا اندازه‌ای مهم است که زن بارداری به محضر امیرمؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد: من زنا کرده‌ام، مرا پاک کن که عذاب دنیا،

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۳۰.

۲. همان، ص ۴۴۲.

۳. مُصلِح بن عبدالله سعدی؛ *کلیات سعدی*؛ مواعظ، ص ۸۰۴.

آسان‌تر از عذاب همیشگی آخرت است.
حضرت فرمود: از چه چیزی تو را پاک کنم؟
زن گفت: از زنايي که کرده‌ام.
امام فرمود: آیا شوهر داری؟
عرض کرد: بله.
حضرت فرمود: آیا آن زمانی که مرتکب زنا شدی، شوهرت حاضر بود یا از تو دور بود؟
زن گفت: بله؛ او در دسترس بود.
امام که دلش نمی‌خواست گناه آن زن ثابت شود، به او فرمود: برو، هر وقت بچه‌ات را به دنیا آوردی، بیا تا تو را پاک کنم.
وقتی زن می‌رفت، حضرت خیلی آرام بدون آنکه زن کلامش را بشنود، گفت: خدایا! این یک شهادت و اقرار بود.
طولی نکشید که زن مجدداً به محضر امام علیه السلام آمد و عرض کرد: بچه‌ام به دنیا آمد، مرا پاک کن.
حضرت تجاهل کردند و مانند کسی که از ماجرا چیزی نمی‌داند، فرمود: تو را از چه چیزی پاک کنم؟
گفت: من زنا کرده‌ام، پاکم کن.
باز حضرت سؤالات گذشته را تکرار کرد. زن نیز مانند قبل جواب داد.
حضرت فرمود: برو و بچه‌ات را تا دو سال شیر بده تا تو را پاک کنم.
وقتی زن بر می‌گشت، حضرت به آرامی و به طوری که زن نفهمد، فرمود: خدایا! این دو بار اعتراف.
راوی می‌گوید: دو سال تمام شد، زن مجدداً آمد و گفت: من دو سال بچه‌ام را شیر دادم، پس مرا پاک کن.
باز هم امام علیه السلام تجاهل کرد و زن هم مانند گذشته پاسخ داد. سپس حضرت به او فرمود: ای زن! برو بچه‌ات را کفالت کن تا به حدی که عقل خورده و آشامیدن را پیدا کند، بتواند خود را حفظ کند، از بلندی پرت نشود و در چاهی نیفتد. هر وقت

فرزندت به این حد رسید، بیا تا تو را پاک کنم.
راوی می گوید: زن با حالت گریه برگشت.
در همین حال، حضرت آرام می گفت: خدایا! این سه بار اقرار.
در بین راه، عمرو بن حُرَیث مخزومی از اصحاب امام علی علیه السلام دید که زنی از کنار
محکمه قضای امیرمؤمنان علیه السلام می رود و گریه می کند. جلو رفت و از او سؤال کرد: ای
زن! چرا گریه می کنی؟ من مکرر دیدم که خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رفتی و برگشتی.
زن در پاسخ گفت: آری! نزد امیرمؤمنان علیه السلام رفتم تا مرا پاک کند، ولی به من فرمود:
برو بچه ات را بزرگ کن. وقتی عقلش کامل شد، بیا تا تو را پاک کنم. ای عمرو!
می ترسم مرگ من فرا برسد و من از گناه پاک نشده باشم.
عمرو بن حریث به خیال خود خواست به زن خدمتی کرده باشد، لذا گفت: ناراحت
نباش من بچه تو را بزرگ می کنم، برگرد تا امام علیه السلام حکم خدا را درباره ات اجرا کند.
زن برگشت و پیشنهاد نگهداری فرزندش توسط عمرو بن حریث را به حضرت
عرض کرد.
باز امام علی علیه السلام درباره زن تجاهل کرد و فرمود: عمرو برای چه کفالت فرزندت را
عهده دار شده است؟
زن گفت: زنا کرده ام، مرا پاکیزه کن.
حضرت مجدداً سؤالات را تکرار کرد که: آیا شوهر داشتی؟ آیا او در زمان گناه در
دسترس تو بود؟
زن هم جواب های گذشته را داد.
در اینجا چهار بار و در چهار مجلس، زن به گناه اعتراف کرد.
آنگاه حضرت سر مبارک را به طرف آسمان بلند، و به پیشگاه الهی عرض کرد:
خدایا، برای تو چهار بار شهادت و اقرار او ثابت شد.
عمرو بن حریث که به نظر خود کار خوبی کرده بود، می گوید: به صورت حضرت
نگاه کردم، دیدم حضرت به شدت ناراحت شدند و رنگ صورتشان دگرگون شد.
فهمیدم که حضرت از کار من ناراحت است، لذا پیش دستی کرده و گفتم: ای امیر-
مؤمنان! من خواستم فرزندش را کفالت کنم؛ زیرا گمان می کردم این کارم را دوست

دارید. اگر می‌دانستم از این کار ناراحت می‌شوید، این کار را نمی‌کردم. نهایتاً حضرت با اصرار بیش از حد آن زن و کج‌سلیقگی عمرو بن حرث، حکم خدا را بر آن گنهکار جاری نمود.^۱ شیطان، به فرموده قرآن،^۲ اهل ایمان را با زینت دادن گناه آلوده می‌کند. به فرد مؤمن می‌گوید: به اسم روشنگری، این گناه فلانی را فاش یا ترویج کن. فرد مؤمن باید کیس و زیرک باشد و با خود بیاندیشد این کار چه مشکلی را حل می‌کند؟

رفتار سوم: دلسوزی و ترحم

امیرمؤمنان علیه السلام این وظیفه را در ابتدای یکی از خطبه‌هایشان مطرح کرده و فرموده است:

«وَ إِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمُضْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرَحْمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ...»^۳ «سزاوار است کسانی که از عیوب پاکند و از گناهان سالم، نسبت به اهل گناه و معصیت، ترحم و دلسوزی داشته باشند».

دلسوزی دو راه دارد: ۱- دعا کردن برای فرد گنهکار؛ ۲- فراهم کردن زمینه‌ای برای ترک گناه.

در مواجهه با افراد گنهکار نباید آنان را به سبب گناه‌شان سرزنش کرد؛ زیرا این کار نه تنها آنان را از گناه دور نمی‌کند، بلکه سبب جری‌تر شدن آنان در انجام گناه می‌شود. از همین روست که در روایات توصیه شده است که برای آنان خیر گفته و برایشان درخواست توبه شود. عبدالله بن جندب، از اهالی کوفه و شخصیتی بزرگوار و عابد و از شاگردان سه امام، یعنی امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام سفارش‌هایی جامع و زیبا به او و در واقع به همه پیروان اهل بیت علیهم السلام داشته است، از جمله فرموده است: «ای پسر جندب! درباره گنهکاران پیروان اهل بیت علیهم السلام سخنی جز خیر نگویید و با تضرع و زاری، از خداوند توفیق

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۱۸۶؛ محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۰، ص ۲۹۰.

۲. انفال: ۴۸.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۱۹۷، خطبه ۱۴۰.

اصلاحشان را بخواهید و برایشان درخواست توبه کنید»^۱.

دعا برای گنهکاران

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مادرم أم فروه که از زنان با ایمان و شایسته بود، برایم نقل کرد که پدرم امام باقر علیه السلام فرمود: ای أم فروه! من برای پیروان اهل بیت علیهم السلام که گنهکارند، هر شبانه روز هزار بار دعا می‌کنم»^۲.

اقدام عملی

دلسوز واقعی، کسی است که علاوه بر درخواست اصلاح فرد گنهکار، آستین همت بالا زده و هر کاری که از او بر می‌آید، انجام دهد.

شهردار با تدبیر

مرحوم استاد شهید مطهری ماجرای زیبایی را در همین رابطه نقل نموده است: چندین سال پیش در یکی از شهرهای کوچک واقع در ایالات فیلادلفیا (امریکا) زن‌ها به قماربازی مبتلا شده بودند. ابتدا کشیش‌ها، روزنامه‌نویس‌ها، خطبا و فصحا تا می‌توانستند درباره بدی قمار خصوصاً برای زن‌ها گفتند و نوشتند، ولی مثل همین حرف‌های خودمانی مانند: «گردو روی گنبد سُر خورد و پایین افتاد و به جایی نرسید» بی‌اثر بود. تا آنکه شهردار محل به فکر افتاد که یکی دو باشگاه و نمایشگاه هنری زنانه دایر و سرگرمی‌های مناسب در آنجا فراهم کند؛ از قبیل نمایش بچه‌های چاق و تندرست و جایزه دادن به مادران کاردان و کارهای دستی و...، که هر کدام برنامه‌های خاصی داشت و مردم را سُر ذوق می‌آورد. دو سه سالی که از این جریان گذشت، زن‌های آن شهر به‌کلی قمار را فراموش کردند.^۳

یکی از اصلی‌ترین وظایف افراد و نهادهای فرهنگی، بسترسازی برای ترک گناه است. برای مثال ما نباید توقع داشته باشیم عروسی‌های مردم مانند مجلس عزا یا یک

۱. ابن شعبه حرّانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۰۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۷۲.

۳. مرتضی مطهری؛ ده گفتار؛ ص ۹۵.

میهمانی معمولی و خشک برگزار شود، مردم این کار را نخواهند کرد. لازم است متولیان فرهنگی مانند سازمان تبلیغات اسلامی با تهیه الگو و گروه‌های برگزاری «مجالس عروسی شاد و حلال»، به پیشگیری از این گناه فراگیر بپردازند.

رفتار چهارم: نهی از منکر

لازمه دوست داشتن یک انسان و دلسوزی برای او، بی تفاوت نبودن نسبت به دور شدن او از خدای متعال و فطرت بشری است؛ چنان‌که در مواردی که هم‌نوع خود را در حال نزدیک شدن به پرتگاهی مالی یا جانی می‌بینیم، همان حس، ما را به یادآوری و تذکر به او و او می‌دارد. از همین روست که برخی از فقیهان ما، دلیل اصلی و اولیه واجب بودن نهی از منکر را عقلی دانسته و آیات و روایات (دلایل نقلی) را تأکیدی بر حکم عقل دانسته‌اند؛ مانند بزرگ شیعه جناب شیخ طوسی،^۱ شهید اول و شهید ثانی^۲ رضوان‌الله‌علیهم.

و گر بینم که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینم، گناه است^۳

پیوند سرنوشت‌ها

اگر از مصلحت فرد گنهکار چشم‌پوشی کنیم، از مصلحت جامعه بشری نمی‌توان صرف‌نظر کرد؛ زیرا بسیاری از گناهان، علاوه بر پیامدهای شخصی، بی‌واسطه یا با واسطه، جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد؛ همانند راننده‌ای که با رعایت نکردن مقررات رانندگی، هم خود و هم سرنشینان ماشین خود یا ماشین‌های دیگر را به مرز هلاکت می‌برد. «پیوند سرنوشت‌ها» قابل انکار نیست و حق طبیعی هر فردی است که بتواند بر جامعه خود نظارت داشته باشد. اصلاح جامعه نیز جز از طریق «نظارت همگانی» امکان‌پذیر نبوده و هیچ نیروی نظامی و اطلاعاتی، توان جایگزینی با «سیستم نهی از منکر» را ندارد. پیامبر اسلام ﷺ با ذکر مثالی، «پیوند سرنوشت فرد

۱. شیخ طوسی؛ الإقتصاد؛ ص ۱۴۷.

۲. شهید ثانی؛ شرح لمعه؛ ج ۲، ص ۳۳.

۳. مُضِلِح بن عبدالله سعدي، کلیات سعدي؛ ص ۶۷.

و اجتماع» را چنین بیان کرده است:

«گنه کار در میان مردم، همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی می شود، هنگامی که در وسط دریا قرار می گیرند، تبری را بردارد و به سوراخ کردن جایی که در آنجا نشسته پردازد و هر گاه دیگر سرنشینان کشتی به او اعتراض کنند، در جواب بگوید: من در سهم خود تصرف می کنم! اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و همه آنها غرق خواهند شد.»^۱

چاشنی محبت

در حدیث زیبایی از امام صادق علیه السلام یکی از سه شرط اساسی امر به معروف و نهی از منکر، نرم خوئی و ملاحظت معرفی شده است:

«إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى»^۲ «کسی می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که سه ویژگی در او باشد: به آنچه امر می کند و از آنچه نهی می نماید، آگاه باشد؛ عادلانه امر و نهی نماید و با مهربانی و محبت، امر و نهی کند».

نکته پایانی

نگاهی به خطبه ها و سخنان امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، نشان می دهد که آن الگوی نهی از منکر، چگونه و با چه عطف و مهربانی ای سپاه یزید را مورد خطاب قرار داد:

«بِمَ تَسْتَجِلُّونَ دَمِي وَ أَبِي الدَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ غَدًا يَذُودُ عَنْهُ رَجَالًا كَمَا يُدَاؤُ الْبَعِيرُ الصَّادِرُ عَنِ الْمَاءِ وَ لَوَاءُ الْحَمْدِ فِي يَدِ جَدِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟»^۳ «چرا ریختن خونم را حلال می دانید، با آنکه پدرم فردای قیامت، مدافع حوض است و مردم را آن چنان که شتر را از آب برانند، از حوض براند و لواء الحمد (پرچم ستایش) در روز قیامت به دست جدم باشد؟».

۱. ابوالفتوح رازی؛ تفسیر روض الجنان؛ ج ۴، ص ۴۸۲.

۲. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۵۸.

۳. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۱۵۹.

ولی در عوضِ پندگرفتن و لیبیک به حجت خدا، با سنگ جوابش را دادند.
آنان که به گوش دل شنیدند تو را رفتند و به پای دل رسیدند تو را
آن کوردلان که بر دلت تیر زدند دیدند تو را، ولی ندیدند تو را^۱

۱. شعر از میرزا فتح‌الله قدسی کرمانی متخلص به «فؤاد».

رفتارشناسی جامعه در برابر گنهکاران (۲)

اشاره

در جلسه گذشته با چهار وظیفه در مواجهه با فرد گنهکار آشنا شدیم. باید این موارد را به خاطرمان بسپاریم و به آنها عمل نماییم؛ زیرا نقش مهمی در سعادت ما و دیگران دارد. اگر خدایی ناکرده اشتباهی در این رابطه از ما سر بزند و ناخواسته، شخصی را از دین رویگردان کنیم، گناه بزرگی را مرتکب شدیم. در ادامه مباحث گذشته، به شش مورد دیگر از نمونه‌های رفتاری در برابر گنهکاران به صورت مختصر می‌پردازیم.

رفتار پنجم: عذرپذیری

رایج نبودن فرهنگ عذرپذیری و عذرخواهی میان ما، مانع از بین رفتن آسیب‌های اجتماعی می‌شود. بسیاری از قتل‌ها، قهرها و طلاق‌ها با همین دستور اخلاقی—اجتماعی اسلام قابل پیشگیری است. پیشوای اول شیعیان، امام علی علیه السلام در ضمن سفارش‌های خود به فرزندش محمد حنفیه، می‌فرماید:

«رابطه‌ات را به خاطر شک و گمان با برادرت قطع نکن و بدون گلایه و توضیح خواستن، از او جدا نشو؛ زیرا ممکن است دلیلی برای کاری که تو را ناراحت

کرده، داشته باشد. پس عذر کسی را که عذرخواهی کرده، بپذیر؛ حتی اگر عذرخواهی اش دروغین باشد. اگر چنین کردی، مشمول شفاعت خواهی شد.^۱

امام سجاد علیه السلام نیز در ابتدای دعای سی و هشتم صحیفه سجادیه، از هشت چیز در پیشگاه الهی عذرخواهی می‌کند، از جمله می‌فرماید: «خداوندا! از تو پوزش می‌طلبم؛ اگر خطاکاری از من عذرخواهی کرده، ولی من عذرش را نپذیرفته باشم».^۲

در جریان فتح مکه هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دشمنان خود پیروز شد، در کنار کعبه، دستگیره در خانه خدا را گرفت، در حالی که مخالفان به کعبه پناه برده و در انتظار صدور دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره خود بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شکر خدایی را که وعده‌اش تحقق یافت و بنده‌اش را پیروز کرد و گروه‌های دشمن را نابود ساخت».^۳ سپس فرمود: «ای قریش! گمان می‌کنید درباره شما چه تصمیمی بگیرم؟» آنها در پاسخ گفتند: ما از تو، جز خیر و نیکی انتظار نداریم. تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزند برادر بزرگوار ما هستی و الآن قدرت در دست توست.^۴ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من درباره شما همان را می‌گویم که برادرم یوسف درباره برادرانش به هنگام پیروزی گفت: لا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ: امروز روز سرزنش و ملامت و توبیخ نیست».

عمر می‌گوید: در این هنگام، عرق شرم از صورت من جاری شد؛ چرا که من هنگام ورود به مکه به آنها گفته بودم: «امروز روزی است که از شما انتقام خواهیم گرفت».

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله را فرمود، من از گفتار خود شرمند شدم.^۵

۱. شیخ صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۹۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۲۱۷.

۲. امام سجاد علیه السلام؛ صحیفه سجادیه؛ ص ۱۶۶: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ... وَ مِنْ مَسِيءٍ أَعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ...
 ۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۲۲۵: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدُهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْأَخْرَابَ وَ خَدَّهُ.

۴. همان: فَأَذَا تَقُولُونَ وَمَاذَا تَنْظُنُونَ قَالُوا نَنْظُنُّ خَيْرًا وَنَقُولُ خَيْرًا أَوْ كَرِيمًا وَإِنْ أَوْ كَرِيمًا وَقَدْ قَدَرْتَ قَالَ فَإِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوشَعُفُ «لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ».

۵. یوسف: ۹۲.

۶. محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)؛ ج ۹، ص ۲۵۸؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، ص ۶۶.

رفتار ششم: عدالت

رعایت «عدالت و اعتدال در انجام وظایف قضایی و کیفری» از ابتدا تا انتهای محاکمه فرد گنهکار، از دیگر وظایفی است که اسلام بر دوش ما نهاده است. قرآن کریم با اشاره به این وظیفه، رعایت آن در برابر دشمنان را نیز واجب دانسته است: «...وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا...»^۱: «دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در این زمینه فرموده است: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيُؤَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَ فِي النَّظَرِ وَ فِي الْمَجْلِسِ:»^۲ کسی که به قضاوت مبتلا شد، [باید] میان مسلمان‌ها به تساوی برخورد کند؛ هم در نگاه، هم در اشاره و هم در جایگاه نشستن». بعد از ثابت شدن جرم فرد گنهکار در محکمه عدل، قاضی یا مأمور اجرای حکم نباید نسبت به اجرای حکم او زیاده‌روی داشته باشند. محمد بن مسلم درباره تفسیر آیه شریفه: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۳: «اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است»، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «به درستی که خداوند بر زناکار غضب کرده و صد تازیانه برایش مقرر نموده است. اگر کسی بخواهد دوباره بر او غضب کند و صد تازیانه را افزایش دهد، من در پیشگاه الهی از چنین شخصی بیزار می‌جویم»^۴. در منابع روایی نیز آمده است: روزی امام علی علیه السلام در زمان حکومتش، به قنبر دستور داد که بر مردی حد جاری کند. قنبر هنگام اجرای حد، خشمگین شد و سه تازیانه بیشتر زد. امام علی علیه السلام قنبر را قصاص فرمود و سه تازیانه بر او زد.^۵

۱. مائده: ۸.

۲. شیخ طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص ۲۲۶.

۳. بقره: ۲۲۹.

۴. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۱۱۷: «إِنَّ اللَّهَ غَضِبَ عَلَى الرَّأْيِيِّ فَجَعَلَ لَهُ جَلْدَ مِائَةٍ فَمَنْ غَضِبَ عَلَيْهِ فَرَادَ فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ».

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۲۶۰.

رفتار هفتم: سرزنش نکردن

فرد گنهکار را نباید سرزنش کرد؛ زیرا خداوند اراده کرده است کرامت انسان‌ها حتی بعد از گناه نیز حفظ شود تا بتوانند به زندگی روزمره خود بپردازند. امام سجاد علیه السلام فرموده است: «آخرین سفارش‌هایی که خضر علیه السلام به موسی علیه السلام کرد، سه سفارش بود؛ از جمله: هیچ کس را به گناهی که کرده، سرزنش مکن»^۱.

عمل برادران یوسف علیه السلام در حق وی، یکی از بزرگ‌ترین و زشت‌ترین گناهان تاریخ بشریت است. یوسف علیه السلام با عنایت الهی نجات پیدا کرد و پس از تحمل سختی‌های فراوان، به آسودگی رسید و صاحب قدرت و نفوذ بی نظیری شد. وقتی برادران به محضر او رسیدند، بهترین زمان برای انتقام و یا سرزنش آنان بود؛ ولی این معلم مهربان، نه تنها از انتقام و توبیخی که برادرانش مستحق آن بودند، صرف‌نظر کرد؛ بلکه راه توبه را نیز به آنان نشان داد و آنان را به رحمت خدا امیدوار ساخت: «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۲. «یوسف گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است!» در روایات متعددی از امامان معصوم علیهم السلام به اثر وضعی سرزنش و شماتت دیگران اشاره شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَتَبَّ مُؤْمِنًا أَتَبَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۳ کسی که مؤمنی را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت مورد سرزنش قرار خواهد داد».

درختی که پروردی آمد به بار بیابی هم اکنون برش در کنار
اگر بار خارست، خود کشته‌ای و گر پرنیانست، خود رسته‌ای^۴

۱. شیخ صدوق؛ *الخصال*؛ ج ۱، ص ۱۱۱: كَانَ أَحْوَجَ مَا أَوْصَى بِهِ الْخَضِرُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام أَنْ قَالَ لَهُ: لَا تُعْزِرَنَّ أَحَدًا بِذَنْبٍ... .

۲. یوسف: ۹۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۳۵۶.

4. <https://ganjoor.net/ferdousi/shahname/fereydoon/sh20>

رفتار هشتم: برتری نجستن

در روایات متعددی به ما دستور داده شده که خود را از دیگران حتی گنهکاران، بهتر و کم گناه تر ندانیم.

احمد بزنی می گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که شب فرا رسید. از حضرت اجازه خواستم که بروم. حضرت فرمود: «شب شده، نزد ما بمان». آنگاه به خادم منزل دستور دادند که رختخواب شخصی شان را در اتاقی برای من پهن کند. وقتی به آن اتاق رفتم، با خود گفتم: من کجا و خانه ولی خدا کجا؟ من کجا و خوابیدن در بستر امام کجا؟ همین که این افکار به ذهنم آمد، حضرت رضا علیه السلام مرا صدا زد و فرمود: «ای احمد! مبدا به خاطر این میهمان نوازی، نسبت به برادران دینی ات احساس برتری داشته باشی. روزی امیرمؤمنان علیه السلام به عیادت صَعَصَعَة بن صوحان رفت و پس از عیادت فرمود: ای صعصعه! عیادت مرا مایه فخر خود بر برادرانت قرار مده؛ چرا که من فقط به تکلیف خودم در عیادت کردن از تو عمل کردم»^۱.

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الأخلاق، به پیشگاه الهی این گونه عرض می کند: «وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحِدْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَذْتُ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا»^۲ «هرگاه مرا در نظر مردم درجه ای بالا می بری، به همان اندازه، در نفس خودم خوارم گردان و عزتی آشکار نصیب من نکن، مگر این که به همان اندازه در نفس خودم ذلیل گردانی».

رفتار نهم: نا امید نکردن

«ماشین بی موتور» مثالی برای انسان بی انگیزه است؛ زیرا انگیزه، اولین و اساسی ترین جزء یک کار است. از همین روست که «آرزو داشتن» به عنوان نتیجه وجود انگیزه، نه تنها منفی و ناپسند نیست؛ بلکه لازمه زندگی بشر است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نداشتن آرزو و امید را مساوی با تعطیل کردن همه کارهای روزمره دانسته و فرموده است: «امید و آرزو، مایه رحمت امت من است. اگر امید در انسان ها نبود، هیچ مادری

۱. قطب الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۲، ص ۶۶۳.

۲. امام سجاد علیه السلام؛ صحیفه سجادیه؛ ص ۹۲.

فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت»^۱. به قول شاعر:
 گر نبودی میل و امید ثمر کی نشاندی باغبان بیخ شجر^۲
 نقل شده است: فردی مجوسی مهمان ابراهیم خلیل علیه السلام شد. ابراهیم علیه السلام به او فرمود:
 اگر به دین خدای واحد ایمان بیاوری، تو را پذیرایی می کنم. مجوسی با ناامیدی از
 نزد او رفت. خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد: ای ابراهیم! چرا او را اطعام نکردی و
 شرط کردی که دینش را تغییر دهد، در حالی که من هفتاد سال است او را با همه
 کفرش اطعام می کنم؟ اگر او را یک شب مهمانی می کردی، چه زیانی برای تو
 داشت؟ ابراهیم علیه السلام با شتاب به دنبال مجوسی رفت و او را برگرداند و به پذیرایی از
 او پرداخت. مجوسی گفت: چرا نظرت عوض شد؟ وقتی ابراهیم علیه السلام ماجرا را برایش
 تعریف کرد، مجوسی که متوجه این همه لطف و مهربانی حضرت حق شده بود،
 گفت: آیا واقعاً خدای تو این گونه با من رفتار خواهد کرد؟ سپس گفت: ابراهیم!
 دینت را بر من عرضه کن تا به آن ایمان بیاورم.^۳

متأسفانه عده ای نیز راه تفریط را انتخاب کرده و با راه دیگری که آن هم ساخته
 شیطان است، مسیر غلطی را دنبال می کنند و به جای راهنمایی کردن گناهکار به سوی
 جاده توبه و اصلاح، عذاب الهی و ترس از عدالت حضرت حق را نادیده گرفته و
 زمینه تکرار گناه را برای افراد ضعیف‌الایمان فراهم می کنند. از همین روست که
 امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «خَيْرُ الْأَعْمَالِ اغْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفُ»^۴ برترین کارها،
 اعتدال و یکسان بودن امید و ترس است».

رفتار دهم: تعیین نکردن سرنوشت

محاسبه و داوری درباره انسان و به دنبال آن، حکم نمودن به عاقبت بخیری یا شری

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ *أعلام الدین*؛ ص ۲۹۵: الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَ لَدَهَا
 وَ لَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا.

۲. جلال الدین محمد بلخی (مولوی)؛ *مثنوی معنوی*؛ دفتر ۴، ب ۵۲۳.

۳. محمد فیض کاشانی؛ *محجة البيضاء*؛ ج ۷، ص ۲۶۷.

۴. عبدالواحد آمدی؛ *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۳۶۱.

یک فرد، در گرو اطلاعات کامل و دقیقی از اوست. از آنجا که اطلاع کامل از زندگی بنده‌ای از بندگان خدا، فقط در اختیار آن شخص و خالق اوست، حسابگری او نیز در انحصار آنهاست. کتاب الهی، صلاحیت داشتن انسان برای قضاوت نمودن نسبت به خودش را این‌گونه روایت می‌کند:

«يَتَّبِعُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْفَىٰ مَعَاذِيرَهُ»^۱: «در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند! بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است؛ هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد!»

به سبب همین شناخت کامل از پرونده اعمال خود است که به او گفته می‌شود خودش حساب‌گر خود شود: «افْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۲: «(و به او می‌گوییم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی.» حسابگر دوم و اصلی هر انسانی، خداوند متعال است. در سه آیه از قرآن به صراحت، «حکم و قضاوت» را منحصر در ذات مقدس ربوبی دانسته است؛ مثلاً در سوره انعام با تأکید فراوان گفته است: «ثُمَّ رُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ اَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ اَسْرَعُ الْحٰسِبِيْنَ»^۳: «سپس (تمام بندگان) به سوی خدا که مولای حقیقی آنهاست، باز می‌گردند. بدانید که حکم و داوری، مخصوص اوست و او، سریع‌ترین حسابگران است.»

برای روشن شدن آنچه تا کنون درباره دهمین وظیفه نسبت به فرد گنهکار گفته شد، چند شاهد می‌آوریم تا معلوم شود که ما انسان‌ها صلاحیت حکم کردن به «جهنمی بودن دیگران» را نداریم.

الف: تکفیر: واژه‌ای عربی است که به معنای پوشاندن یا پوشیدن چیزی و نیز به معنای کسی را کافر و بی‌دین خواندن آمده است.^۴ در اینجا معنای اول مقصود ما

۱. قیامت: ۱۳-۱۵.

۲. اسراء: ۱۴.

۳. انعام: ۶۲.

۴. فرهنگ فارسی معین؛ واژه تکفیر.

است که در حقیقت به معنای «پوشیده شدن گناهان توسط حسنات» است. قرآن کریم در این باره فرموده است: «...إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...»^۱ «به درستی که کارهای نیک، اعمال زشت را از بین می‌برد».

چه بسا فرد گنهکاری را که به جهنم محکوم کرده‌ایم، به سبب اعمال نیکش بهشتی باشد. چنانکه سال هشتم هجری و سه سال مانده به رحلت پیامبر ﷺ، حضرت تصمیم گرفت مکه را فتح و مظاهر شرک از أم‌القری پاک کند. تصمیم، سرری بود و اهل مکه نباید از آن باخبر می‌شدند. «حاطب» که هنوز ریشه‌های ایمان در وجودش محکم نشده بود، نامه محرمانه‌ای به قریش نوشت و به وسیله یک زن برایشان فرستاد تا هنگام رسیدن سپاه اسلام به مکه، در آمادگی کامل باشند. رسول‌خدا ﷺ که از طریق وحی از جریان آگاه شده بود، امام علی علیه السلام و زبیر را برای یافتن آن زن مأمور کرد. وقتی در منطقه حلیفه او را یافتند و پس از بررسی وسایلش، چیزی نیافتند. امام علی علیه السلام قانع نشد و او را تهدید کرد. زن که شجاعت و استقامت فرستاده پیامبر را دید، ناچار به تسلیم شد و نامه حاطب را از میان موهای خود درآورد و به امام علی علیه السلام داد. مأموریت، با ذکاوت و استقامت امام علی علیه السلام به پایان رسید، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتند و نامه را به آن حضرت دادند. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله «حاطب» را احضار و علت خیانتش را جویا شدند. حاطب جواب داد: به خدا و رسول خدا ایمان دارم و علت این کارم، زن و چند فرزندی است که در مکه دارم. عمر بن خطاب اعلام آمادگی کرد که حاطب را بکشد، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که حواسش به همه جوانب بود، قضاوت عمر مبنی بر منافق و جهنمی بودن حاطب را رد کرد و فرمود: «ای عمر! تو چه می‌دانی، شاید خداوند گناه او را به خاطر حضورش در جنگ بدر بیامرزد».^۲

ب: احتضار: نوع مرگ افراد را نمی‌توان دلیل بر جهنمی بودن یا بهشتی بودن آنان دانست.

یکی از پیامبران بنی اسرائیل مرد مؤمنی را در حال جان دادن دید، در حالی که نصف

۱. هود: ۱۱۴.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۴۹.

بدنش در زیر دیواری قرار گرفته بود و نیمی در بیرون دیوار و پرنندگان و سگ‌ها بدن او را متلاشی کرده و می‌دریدند. در شهری دیگر جنازه یکی از بزرگان ستمگر شهر را دید که بر تخته چوبی نهاده، با پارچه ابریشم کفن نموده و در اطراف آن تخته چوب، منقل‌هایی نهاده‌اند که بوی عود از آنها بلند است. عرض کرد: خداوند! گواهی می‌دهم که تو حاکم عادل هستی و به کسی ظلم نمی‌کنی. مرده اولی، بنده مؤمن تو بود و به اندازه یک چشم به هم زدن به تو شرک نوزید، مرگ او را آنگونه مقدر کردی و این مرد ظالم که به اندازه یک چشم به هم زدن به تو ایمان نیاورده بود، اینگونه مورد تکریم و تشییع قرار گرفت! خداوند به او وحی کرد: ای بنده من! همان‌گونه که گفتم، من حاکم عادل هستم و به کسی ظلم نمی‌کنم. آن بنده مؤمن نزد من گناهی داشت، مرگ او را به آن شکل قرار دادم تا مجازات گناهش باشد و وقتی که من را ملاقات می‌کند، گناهی بر گردنش نمانده باشد. اما این بنده ظالم، کار نیکی نزد من داشت، مرگ او را به صورتی قرار دادم که پاداش کار نیک او را در همین دنیا داده باشم و هنگام مرگ، هیچ‌گونه نیکی و طلبی از من نداشته باشد.^۱

شواهد دیگری همچون «توبه و شفاعت» نیز وجود دارد که برای رعایت اختصار با اشاره از آنها عبور می‌کنیم. بنابراین ممکن است هر فرد گنهکاری به واسطه یکی از این موارد، از عذاب جهنم نجات یابد و ما اطلاع نداشته باشیم؛ برای مثال جریان ایمان آوردن ساحران پس از مشاهده معجزه حضرت موسی علیه السلام، تأییدی برای وظیفه تعیین نکردن سرنوشت است.^۲ ساحرانی که عمری را در باطل و خدمت به فرعون سپری کردند، عاقبت آن‌چنان به موسی علیه السلام و آیین و خدای او ایمان آوردند که نمونه کاملی از «استقامت‌ورزان در راه ایمان» شدند. حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه به این ماجرا اشاره نموده و فرموده است:

«ای خدایی که ساحران روزگار موسی را پس از سالیان طولانی که منکر حق بودند، از ورطه هلاکت‌رهای بخشیدی؛ در حالی که آنان غرق در نعمت‌های

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. جریان فوق را در سوره اعراف، آیات ۱۲۰ به بعد مطالعه فرمایید.

الهی بوده و رزقش را می‌خوردند، ولی غیر او را می‌پرستیدند و با خدا دشمنی و مخالفت می‌کردند و پیامبرانش را تکذیب می‌نمودند.^۱

ذکر این نکته ضروری است که آنچه تا کنون درباره «تعیین نکردن سرنوشت فرد گنهکار» گفته شد، یک تبصره و استثنایی نیز دارد و آن، اینکه معصوم علیه السلام عاقبت کسی را به صورت کلی یا جزئی به خاطر مصلحت خاصی مشخص کرده باشد که نمونه‌های متعدد تاریخی نیز دارد.

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ *إقبال الأعمال*؛ ج ۱، ص ۳۴۴.

عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

- اعراض از یاد خدا
- ترک عمل صالح
- دوستی با گمراهان
- ظلم
- غفلت

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی محمدی

عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

اعراض از یاد خدا

اشاره

قرآن کریم کتاب هدایت و رستگاری، معجزه جاوید نبوی، برهان روشن الهی و نورافکن مسیر زندگانی^۱ است. خداوند متعال در قرآن کریم، همه راه‌های نجات و راه‌های سقوط را بیان کرده است. یکی از مباحثی که در آیات زیادی از قرآن بدان اشاره شده، معاد است. قرآن کریم برای قیامت، حدود هفتاد نام برشمرده است که هر کدام به گوشه‌ای از وقایع قیامت اشاره می‌کند.^۲ یکی از اسم‌های قیامت «یوم الحسرة» است. قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد مردم را از «یوم الحسرة» بیم دهد.^۳ در روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام نیز از آن روز و حسرت بزرگ آن سخن به میان آمده است؛ به عنوان نمونه امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى، وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى»:^۴ «پناه می‌بریم به تو، از حسرت و مصیبت بزرگ».

عوامل حسرت در قیامت زیاد است و از آنجا که توضیح همه عوامل حسرت از

۱. نساء: ۱۷۴.

۲. رک: ناصر مکارم شیرازی؛ معاد در قرآن؛ ج ۵، ص ۳-۵ و ص ۱۲۲-۱۲۳

۳. مریم: ۳۹.

۴. امام سجاد علیه السلام صحیفه سجادیه؛ دعای ۸، ص ۵۸.

حوصله این مجموعه بیرون است، در این جلسه و جلسه‌های بعد به توضیح پنج عامل از مهم‌ترین عوامل حسرت که در قرآن کریم به آن اشاره شده، بسنده می‌کنیم. این عوامل عبارتند از: رویگردانی از یاد خدا؛ ترک عمل صالح؛ دوستی با گمراهان؛ ظلم؛ غفلت.

در این جلسه پس از مفهوم‌شناسی، به توضیح اولین عامل، یعنی رویگردانی از یاد خدا می‌پردازیم.

حسرت چیست؟

غالب لغت‌شناسان معتقدند حسرت، اندوه شدید بر چیزی است که فوت شده است.^۱ برخی از اهل لغت تصریح کرده‌اند که حسرت، غمی است که به خاطر از دست رفتن فایده‌ای تجدید می‌شود. بنابراین، هر غمی حسرت نیست.^۲ برخی نیز حسرت را پشیمانی شدیدی می‌دانند که شخص پشیمان را به جانور ضعیفی تبدیل می‌کند که هیچ خاصیت و نفعی در او نیست.^۳ در مجموع حسرت، یعنی اندوه خوردن و پشیمان شدن بر چیزی که فوت شده و از دست رفته است و شخص می‌خواهد آن را دوباره تدارک نماید،^۴ ولی نمی‌تواند.

واژه حسرت با مشتقاتش، در ۱۲ آیه از قرآن آمده و در آیاتی نیز به معنای کنایی آن با الفاظی چون «یا ویلتا» و ... اشاره شده است. حسرت خوردن، به آخرت اختصاص نداشته؛ بلکه برخی اعمال و حالت‌های انسان در دنیا نیز سبب حسرت او می‌شوند. از آنجا که موضوع سخن در عوامل حسرت در آخرت است، به توضیح این عوامل می‌پردازیم.

دلیل نامگذاری قیامت به روز حسرت

روز قیامت را بدان علت روز حسرت می‌نامند که در آن روز همه مردم، چه نیکوکار

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۳، ص ۱۳۴.

۲. ابوهلال عسکری؛ الفروق اللغویة؛ ص ۱۸۶.

۳. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۴، ص ۱۸۹.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۲۳۵.

و چه گناهکار، از کوتاهی در حق خدا حسرت می‌خورند: نیکوکار از انجام ندادن عمل نیک بیشتر و گناهکار از عمل نکردن به دستورهای الهی.^۱ برخی مفسران در تفسیر «یَوْمَ الْحَسْرَةِ» مواردی چون آشکار شدن کوتاهی ظالمان در حق خدا، مشاهده جایگاه بهشتیان از سوی جهنمیان، شعله‌ور شدن آتش جهنم و سوختن کافران و ... را از علل حسرت دانسته‌اند. برخی نیز معتقدند مراد از حسرت، جنس آن است و شامل همه حسرت‌های یاد شده می‌شود.^۲ هر چند حسرت روز قیامت عمومی است، ولی درجات آن بسیار متفاوت است و حسرت سودی به حال افراد نخواهد داشت.^۳

برخی دیگر از دانشوران معتقدند دلیل نام‌گذاری روز قیامت به روز حسرت، این است که در آن روز حکم صادر می‌شود و جهنمی و بهستی بودن انسان‌ها مشخص می‌گردد. در چنین وضعیتی از دست دادن سعادت ابدی، مایه حسرت گناه‌کاران خواهد بود؛^۴ چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».^۵

اینکه که با مفهوم حسرت و دلیل نام‌گذاری روز قیامت به «روز حسرت» آشنا شدیم، در این جلسه یکی از مهم‌ترین عوامل حسرت، یعنی «اعراض از یاد خدا» اشاره و انشاءالله در جلسات بعدی به دیگر عوامل مهم اشاره می‌کنیم.

اعراض از یاد خدا

یکی از مهم‌ترین عوامل حسرت در روز قیامت، رویگردانی از یاد خدا یا «اعراض

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۶، ص ۷۹۵؛ ملامحسن فیض کاشانی؛ التفسیر الصافی؛ ج ۳، ص ۲۸۱.

۲. سید محمود آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۸، ص ۴۱۱ - ۴۱۲.

۳. سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۴، ص ۲۳۰۹.

۴. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۴، ص ۵۱؛ ملا فتح‌الله کاشانی؛ منهج الصادقین؛ ج ۵، ص ۴۰۸.

۵. مریم؛ ۳۹.

عن ذکر الله است. «ذکر» همان «تذکر» در برابر «غفلت» و فراموشی است که اعم از تذکر به قلب و زبان است.^۱ قرآن کریم همان گونه که از ذکر زبانی سخن گفته،^۲ در چند آیه درباره ذکر قلبی نیز سخن گفته است. به عنوان نمونه می فرماید:

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ»^۳ «و هر کس خود را به کوری زند و از یاد خدا روی برتابد، شیطانی را بر او می گماریم که همواره هم نشین او خواهد بود. شیطان ها آنان را از راه خدا باز می دارند و آنان خود را هدایت یافته می پندارند، آن گاه که با فرا رسیدن قیامت، هر یک از گناهکاران همراه شیطانِ دمسازش نزد خدا می آید (و می فهمد که چه آسان فریب شیطان را خورده است، دچار حسرت شده)، به هم نشین خود گوید: ای کاش میان من و تو فاصله ای به دوری مشرق و مغرب بود، که تو هم نشین بدی هستی»^۴.

ولی این حسرت و افسوس برایش فایده ای ندارد.

بنابراین یکی از مهم ترین وظایف همه مؤمنان، یاد خداست؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۵ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید». هم چنین کسانی را که به سوی خدا بازگشته اند، ایمان آوردندگانی معرفی می کند که دل هایشان به ذکر خدا مطمئن و آرام است.^۶ سپس در ادامه به عنوان یک قاعده کلی و اصل فراگیر می فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۷ «آگاه باشید با یاد خدا دل ها آرامش می گیرد».

۱. حسن مصطفوی؛ التَّحْقِيقُ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ؛ ج ۳، ص ۳۱۹.

۲. اعراف: ۲۰۵.

۳. زخرف: ۳۶-۳۸.

۴. سید محمد رضا صفوی؛ ترجمه قرآن بر اساس المیزان؛ ذیل آیات ۳۶-۳۸ سوره زخرف.

۵. احزاب: ۴۱.

۶. رعد: ۲۸: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ».

۷. رعد: ۲۸.

مجالس رحمانی و مجالس شیطانی

جلساتی که در آن از خداوند یاد شود، مجالس رحمانی است و مجالسی که ذکر خدا و اهل بیت علیهم السلام در آن نباشد، مایه حسرت در روز قیامت خواهد بود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ما اجتمع قوم في مجلس لم يذكروا الله ولم يذكرونا إلا كان ذلك المجلس حسرة عليهم يوم القيامة وما من مجلس يجتمع فيه أبرار وفجار ثم تفرقوا على غير ذكر الله إلا كان ذلك حسرة عليهم يوم القيامة»^۱ «اگر گروهی در مجلسی جمع شوند و از یاد خدا و یاد ما غافل گردند، در روز قیامت آن مجلس، حسرت برای آنان خواهد بود و هیچ مجلسی نیست که خوبان و بدان در آن جمع شوند و یاد خدا در آن نشود و به پایان برسد، مگر آنکه برای آنان در قیامت، مایه حسرت خواهد بود». در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «اگر گروهی در مجلسی اجتماع کنند و بر پیامبرشان صلوات نفرستند، در روز قیامت، حسرت چنین مجلسی را خواهند خورد»^۲. امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «إن ذكرنا من ذكر الله وذكر عدونا من ذكر الشيطان»^۳ «یاد ما، یاد خداست و یاد دشمن ما، یاد شیطان است».

متأسفانه بسیاری از مجالسی که امروزه به وسیله برخی از افراد و حتی خانواده‌های مذهبی برگزار می‌شود، مصداق مجالس گناه و مجالس حسرت است؛ مانند برخی مجالس عروسی، مجالس ختنه‌سوری، مجالس جشن تولد، جلسات مربوط به جشن فارغ‌التحصیلی و اسلام با مجالس شادی مخالف نیست؛ بلکه با مجالس گناه مخالف است. ممکن است مجلسی، مجلس شادی باشد؛ ولی در آن گناهی صورت نپذیرد که اسلام نیز با چنین مجالسی موافق است و ممکن است مجلسی حتی برای عزاداری باشد، اما شرکت‌کنندگان در آن مجلس به گناه مشغول شوند. نگاهی به برخی مجالس عزاداری که هم اکنون در جامعه معمول است، شاهدی بر این مدعا است. در این مجالس به جای پندگیری و یادآوری مرگ و روز قیامت،

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۲، ص ۴۶۸.

۲. همان؛ ج ۹۰، ص ۱۶۱.

۳. همان؛ ج ۷۲، ص ۴۶۸.

شرکت کنندگان در کنار یکدیگر نشسته و به غیبت و گناه تهمت دیگران مشغولند. چنین مجالسی به یقین، از مجالس حسرت‌زا در قیامت خواهد بود.

پیامدهای اعراض از یاد خدا

یاد خدا آثار فراوانی دارد که از جمله آنها می‌توان به آرامش،^۱ الگوپذیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،^۲ رستگاری^۳ و آمرزش الهی^۴ اشاره کرد. در مقابل رویگردانی از یاد خدا، باعث پیامدهای دنیوی و اخروی فراوانی می‌شود که در ادامه به چند پیامد مهم آن اشاره می‌کنیم.

۱. نابودی نعمت‌ها

یکی از پیامدهای رویگردانی از یاد خدا در دنیا، از بین رفتن نعمت‌هایی است که خداوند به ما ارزانی کرده است. قرآن کریم در این باره باغدار متکبری را مثال می‌زند که وقتی نعمت‌های الهی به او ارزانی شد، به جای شکرگزاری و یادآوری نعمت‌های الهی، ناسپاسی کرد و همه دارایی‌اش نابود شد. خلاصه داستان که در سوره کهف آیه ۳۲ به بعد آمده چنین است:

دو مرد در یک آبادی زندگی می‌کردند؛ یکی کافر و دیگری با ایمان. خداوند به مرد کافر مال فراوان داده بود. او دو باغ داشت که پر از درختان خرما، انگور و میوه‌های دیگر بود و در بین آن دو باغ نهری جریان داشت. با وجود این همه نعمت، او همانند غالب مرفهان بی‌درد، ناسپاسی می‌کرد. مرد مؤمن فقیر و تنگدست بود و با وجود فقری که داشت، همیشه شکرگزار بود و خدا را عبادت می‌کرد و به زندگی بعد از مرگ ایمان داشت. مرد کافر همیشه مرد مؤمن را مسخره می‌کرد و می‌گفت: من از تو بهترم، مال و ثروتم فراوان‌تر و فرزندان و طایفه‌ام بیشتر است. روزی در حالی که وارد باغش می‌شد، گفت: این باغ‌ها

۱. ر.ک: رعد: ۲۸.

۲. ر.ک: احزاب: ۲۱.

۳. اعلی: ۱۴ و ۱۵.

۴. احزاب: ۳۵.

همیشه مال من هستند و اصلاً نابود نمی‌شوند، قیامتی نیست و اگر باشد، آنجا وضعم بهتر از این خواهد شد. آن مرد خداپرست گفت: آیا خداوندی را که تو را از خاک، سپس از قطره‌ای منی آفرید و به مردی قوی هیكل تبدیل کرد، قبول نداری؟ به چنین خدایی کافر شدی؟ اما من می‌گویم: او پروردگارم است و احدی دیگر را با وی شریک قرار نمی‌دهم. وقتی وارد باغ شدی، چرا نگفتی «مَاشَاءَ اللَّهِ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (هر چه خدا بخواهد، می‌شود و هیچ کس قوت انجام کاری را جز به توفیق الله ندارد). به وضع کنونی‌ام نگاه نکن که فقیر و درمانده‌ام، چه بسا خداوند به من بهتر از باغ‌های تو عطا کند و بر باغ تو عذابی آتشین بفرستد تا آن را مثل کف دست صاف کند یا اینکه آبش را خشک بگرداند و نتوانی دوباره آبش بدهی. یک روز وقتی مرد کافر به باغش رفت، تعجب کرد. باغش ویران شده و چیزی جز حسرت برایش باقی نمانده بود. وی با اندوه فراوان دو دستش را به هم می‌مالید و می‌گفت: کاش کسی را با خدا شریک قرار نمی‌دادم، اما مددکاری نداشت. مالش به دادش نرسید و قبیله و خانواده‌اش نتوانستند از او دفاع کنند.^۱

خداوند متعال پس از بیان این داستان می‌فرماید: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا»^۲ «آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت، تنها از آن خدای حق است و (نزد) اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام».

این داستان، نتایج و درس‌های فراوانی به دنبال دارد که یکی از نتایج آن، ارتباط بین نابودی نعمت‌ها با غفلت از یاد خداست؛ زیرا کشاورز متکبر که به خاطر اموال و فرزندان به خودش می‌بالید، هرگز تصور نمی‌کرد ثروتش نابود شود، ولی رفیق مهربان او سخنان پوچ او را تجزیه و تحلیل کرد و به او فهماند که سخنانش دو اشکال بزرگ دارد؛ یکی اینکه خودش را با داشتن قدرت و قوت، از قدرت و نیروی خدا بی‌نیاز دانسته و در عمل از یاد خدا رویگردان شده است. اشکال دیگرش، این

۱. کهف: ۳۲ - ۴۳.

۲. کهف: ۴۴.

است که نیازمندان را خوار شمرده است.^۱ بدون شک، این گونه خدافراموشی و رویگردانی از یاد خدا و نتایج آن، به باغدار یاد شده اختصاص ندارد. هر که از یاد خدا رویگردان شود، نعمت‌هایی را که خداوند به او داده، در معرض نابودی قرار داده است.

۲. تسلط شیطان بر انسان

یکی دیگر از پیامدهای رویگردانی از یاد خدا و در نتیجه حسرت قیامت، چیره شدن شیطان بر آدمی است؛ چنانکه خداوند درباره منافقان می‌فرماید: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۲. «شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده، آنان حزب شیطانند. بدانید حزب شیطان زیانکارانند».

این آیه به روشنی بر این مطلب دلالت دارد که اگر شیطان بر کسی چیره شود، خدا را از یاد او می‌برد. این مطلب از جمله: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» استفاده می‌شود. بنابراین همه ما باید مواظب وسوسه‌های شیطان باشیم. هم‌چنین غفلت از یاد خدا و بیگانگی با آن در زندگی، از عوامل خسران انسان‌هاست. این مطلب از جملات: «فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ... إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» فهمیده می‌شود.

۳. عذاب شدید و نابینایی در آخرت.

از نظر قرآن کریم، نتیجه رویگردانی از خداوند، ورود به جهنم است: «وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا * الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْطَئِعُونَ سَمْعًا»^۳: «در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می‌داریم؛ همان‌ها که پرده‌ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود و قدرت شنوایی نداشتند».

۱. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۳۱۰.

۲. مجادله: ۱۹.

۳. کهف: ۱۰۰ و ۱۰۱.

هم‌چنین اعراض از ذکر خدا، عامل ندامت و حسرت در قیامت است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يَكْفُرْ بِالنَّاسِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ»^۱ «بگو: چه کسی شما را در شب و روز از (مجازات) خداوند بخشنده نگاه می‌دارد؟! ولی آنان از یاد پروردگارشان روی‌گردانند».

خداوند مهربان، مأموران مختلفی را برای حفظ و نگاهبانی ما قرار داده و اگر عنایت پروردگار متعال نبود، سیل بلاها و مشکلات به سوی مردم سرازیر می‌شد.^۲ خداوند متعال در آیات بعد به استدلال‌های دیگری اشاره کرده و از غرور و بی‌خردی افراد بی‌ایمان پرده بر می‌دارد و به این نکته اشاره می‌کند که این بی‌خبران مغرور که در حالت نعمت و آرامش، هرگز خدا را بنده نیستند؛ اگر گوشه کوچک و ناچیزی از عذاب پروردگار دامنشان را بگیرد، حسرت سراسر وجودشان را فرا می‌گیرد و فریاد می‌زنند: ای وای بر ما! ما همگی ظالم و ستمگر بودیم: «وَلَيْنَ مَسَّتْهُمُ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»^۳.

علاوه بر آیه یاد شده، آیه ۱۲۴ و ۱۲۷ سوره طه، آیه ۱۷ سوره جن نیز بر مطلب یاد شده، دلالت دارد.

۴. قساوت قلب

یکی دیگر از پیامدهای تأسف‌بار و حسرت‌افزای رویگردانی از یاد خدا، قساوت قلب و سنگدلی است. خداوند می‌فرماید:

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۴ «آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (هم‌چون کوردلان گمراه است؟! وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنها در گمراهی آشکاری هستند».

۱. انبیاء: ۴۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۳، ص ۴۱۴.

۳. انبیاء: ۴۶.

۴. زمر: ۲۲.

در روایتی که امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، می خوانیم: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام يَا مُوسَى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَإِنَّ تَرَكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ»^۱ «خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی فرستاد که ای موسی! از فزونی اموال خوشحال مباش و یاد مرا در هیچ حال ترک مکن؛ چرا که فزونی مال می تواند موجب فراموش کردن گناهان شود و ترک یاد من قلب را سخت می کند». بنا بر این روایت، بین اعراض از یاد خدا و سنگدلی، ارتباط مستقیمی وجود دارد.

قساوت قلب، گاه آدمی را به جایی می رساند که حاضر می شود بهترین آفریده الهی و امام زمان خودش را بکشد.

۱. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۳۹.

عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

ترک عمل صالح

اشاره

در جلسه پیشین یادآور شدیم که روز قیامت به خاطر حوادث و اتفاقاتی که در آن روی می‌دهد، نام‌های متفاوتی دارد. چون در آن روز مردم دچار حسرت می‌شوند، به آن «یوم الحسرة» نیز گفته می‌شود. از این رو همه ما وظیفه داریم، با عوامل حسرت در روز قیامت آشنا شویم و خودمان را برای آن روز آماده کنیم. در جلسه قبل به یکی از مهم‌ترین عوامل حسرت، یعنی اعراض از یاد خدا اشاره کردیم. در این جلسه به یکی دیگر از عوامل حسرت، یعنی ترک عمل صالح اشاره می‌کنیم.

رابطه ایمان و عمل صالح

برای بهره‌مندی از نعمت‌های آخرت ایمان به تنهایی کافی نیست؛ بلکه افزون بر آن، عمل صالح نیز لازم است: «... مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ «هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد».

گستره عمل صالح

ترک عمل صالح، یعنی ترک واجبات و مستحبات؛ با این تفاوت که ترک واجبات

۱. بقره: ۶۲.

علاوه بر حسرت، دارای عذاب الهی است.

کلمه صالح، جامع‌ترین کلمه‌ای است که می‌توان در این قبیل مواقع به‌کار برد. در روایات نیز ولد صالح،^۱ سرشت صالح،^۲ عمل صالح^۳ و ... به‌کار رفته است. کلمه «صالح» معنای جامعی دارد و هیچ کلمه‌ای تا این اندازه جامع و کامل نیست؛ مثلاً درباره «ولد»، «ولد عالم عابد فاضل سالم شجاع» و نظایر اینها هر اندازه گفته شود، به جامعیت صالح نخواهد بود؛ زیرا صالح، تمام آن معانی را جامع است. اعمال صالح نیز همین‌گونه است.^۴

شرایط عمل صالح

قرآن کریم برای عمل صالح، آثار فراوانی برشمرده است؛ از جمله: آرامش،^۵ آسایش در بهشت،^۶ اجابت دعا،^۷ پیشگیری از تجاوز به حقوق دیگران،^۸ اصلاح امور،^۹ تقرب به خدا و ...^{۱۰}

همه این آثار و فواید، زمانی تحقق می‌یابد که کارها، شرایط عمل صالح را دارا باشند. عمل صالح دو شرط اصلی دارد: یکی شرط حُسنِ فعلی و دیگری شرط حُسنِ فاعلی. حُسنِ فعلی، این است که خودِ کار خوب، پسندیده و مورد رضای خدا و مفید به حال فرد یا جامعه باشد. بنابراین کارهای بیهوده‌ای که هیچ فایده‌ای ندارد؛ همانند وب‌گردی‌های بیهوده، بسیاری از بازی‌های موبایلی و رایانه‌ای، حضور در برخی کانال‌ها و گروه‌ها در شبکه‌های مجازی، حتی عبادت‌ها و توسلات «من

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۵۰۹.

۲. حسین نوری؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ ج ۲، ص ۵۵؛ محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۵، ص ۳۱۷.

۳. محمدباقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۶۷، ص ۲۳۰.

۴. محمد تقی فلسفی؛ *تفسیر بیان*؛ ص ۱۶۸.

۵. بقره: ۶۲.

۶. انعام: ۱۲۷.

۷. شوری: ۲۵ و ۲۶.

۸. ص: ۲۴.

۹. محمد: ۲.

۱۰. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ *فرهنگ قرآن*؛ ج ۲۱، ص ۲۶۳.

در آوردی» مانند دخیل بستن به برخی درختان و... که هیچ دستوری از شرع برای انجام آن نرسیده، از کارهایی محسوب می‌شوند که در قیامت برای آدمی حسرت به بار می‌آورد و شخص افسوس می‌خورد که چرا عمر گرانبهای خود را در مسیری قرار داده که اسلام عزیز اجازه نداده است. اولین شرط برای صالح بودن عمل، این است که نفس کار مفید فایده باشد یا دستوری از طرف دین اسلام برای انجام آن رسیده باشد.

دومین شرط برای صالح محسوب شدن عمل، نیت است. از نگاه اسلام، عملی می‌تواند صالح باشد که برای خدا انجام شود. کارهایی که برای غیر خدا انجام می‌شود و هدف از انجام آن ریاکاری است، ارزش اخروی ندارد و باعث حسرت قیامت خواهد شد. ریا، آثار ویرانگر فراوانی دارد که یکی از آنها، حسرت در روز قیامت است. امام باقر علیه السلام ذیل آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^۱ فرمود:

«إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَكَانَ قَدْ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةً أَنَّهُ كَانَ عَمَلُهُ لِيُغَيِّرَ اللَّهَ»: ^۲ «کسی که اهل جهنم است، اگر در دنیا عمل خیری را انجام داده باشد، در روز قیامت به دیده حسرت به آن نگاه می‌کند [و نمی‌تواند به آن دسترسی پیدا کند]؛ چون برای غیر خدا انجام داده است». قرآن کریم نیز بر این نکته تأکید کرده است که همه کارهایی که برای غیر خدا انجام شود، در قیامت حسرت‌افزا است».

خداوند در آیات ۵۴ به بعد سوره زمر به مردم دستور می‌دهد توبه کرده و آثار اعمال گذشته را از بین ببرند. سپس در آیه ۵۶ می‌فرماید: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ»: «این دستورها به خاطر آن داده شد که) مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و آیات و رسولان او را به سخریه گرفتم».

«جنب الله» در آیه شریفه، عام است و فرمان او، اطاعت او، قرب او، کتب آسمانی که از ناحیه او نازل شده است، در معنی آن جمع است. به این ترتیب گنهکاران نسبت

۱. هر کس به وزن ذره‌ای خیر انجام دهد، [پاداش] آن را می‌بیند (زلزال: ۷).

۲. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۴۳۳.

به تمام کوتاهی‌هایی که در برابر خداوند داشتند، اظهار ندامت و حسرت می‌کنند.^۱ از این رو برای انجام دادن تکالیف ترک شده، مانند نماز، روزه، حج و... از خداوند خواهان بازگشت به دنیايند.^۲

کسانی که به حجاب اسلامی بی‌توجهی می‌کنند، افرادی که به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارند و حق‌الناس و حق‌الله را رعایت نمی‌کنند، آنان که اهل موسیقی‌های مبتذل هستند، شبکه‌های ماهواره‌ای ضد انقلاب و ضد دین را مشاهده می‌کنند، پارتی‌بازی می‌کنند، همسایه‌آزار هستند، به وظایف سیاسی - اجتماعی خود بی‌توجهند، کارهایشان را برای غیر خدا انجام می‌دهند و ... همگی از افرادی هستند که در روز قیامت ندای حسرت سر داده و می‌گویند: «يَا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ».

این افراد وقتی وارد جهنم می‌شوند، می‌گویند: «ای کاش باز می‌گشتیم و آیات خدا را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم».^۳ «ای کاش خداوند را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم».^۴ ولی این افسوس و حسرت فایده‌ای ندارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۵ «آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید، شاید گذشته خود را جبران کنم و عمل صالحی در برابر آنچه ترک گفتم، به جا آورم. (ولی به او می‌گویند:) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند».

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۹، ص ۵۱۱.

۲. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۶۷.

۳. انعام: ۲۷.

۴. احزاب: ۶۶.

۵. مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰.

عوامل و زمینه‌های عدم تحقق عمل صالح

حسرت قیامت برای همه افرادی است که اعمال صالح را ترک کند. ترک عمل صالح یا به انجام ندادن کارهای خوب است؛ همانند نماز نخواندن، زکات ندادن و ... یا به خراب و فاسد کردن کارهای نیکوست.

فرد با ایمان باید با آفات عمل صالح آشنا باشد. در آیات و روایات به این آفات حسرت‌زا اشاره شده است. اینک برخی از آفات عمل صالح را که باعث حسرت قیامت می‌شود، از نظر می‌گذرانیم:

۱. کار برای غیر خدا

برخی از مردم به خاطر تن‌پروری، ضعف باورهای اعتقادی، گرفتار شدن در گرداب دام‌های شیطانی و ... از انجام اعمال صالح رویگردان هستند. دسته دوم به ظاهر کار خوب انجام می‌دهند، ولی آن را فاسد می‌کنند؛ مثلاً روزه را برای خدا نمی‌گیرند؛ بلکه برای سلامت بدن می‌گیرند؛ نماز می‌خوانند تا با حرکات ورزشی، بدن خود را سالم نگهدارند؛ حج می‌روند تا گردش و سیاحت کنند، به دیگران کمک می‌کنند تا بقیه بگویند فلانی چه قدر خوب است. چنین عبادتی، ارزش معنوی ندارد و شخص نمی‌تواند خود را مستحقّ اجر بداند. این بدان معنی نیست که نماز و روزه برای سلامت جسم و روح مفید نیست؛ بلکه فرد با ایمان به خاطر انجام فرمان خدا روزه می‌گیرد، اگر چه که فواید جسمی و روحی آن نیز شامل حال او می‌شود.

۲. تسویف

تسویف، یعنی موکول کردن کارهای نیک به ویژه توبه از گناه، به آینده که در متون اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته و از آفات عمل نیک و باعث حسرت است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای به یکی از اصحابش نوشت:

فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَا تَقُلْ عَدَاً أَوْ بَعْدَ عَدِي فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالتَّسْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَغْتَةً وَهُمْ غَافِلُونَ فَتَقِيلُوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ إِلَى قُبُورِهِمْ الْمُظْلِمَةِ الضَّيِّقَةِ وَقَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَالْأَهْلُونَ^۱ پس باقی‌مانده عمرت را دریاب و

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۰، ص ۷۵ - ۷۶.

نگو فردا یا بعد از فردا [چنین خواهم کرد]. همانا انسان‌های قبل از تو، به خاطر آرزوها و به تأخیر انداختن‌ها هلاک شدند تا ناگهان امر خدا (مرگشان) فرا رسد و آنها غافل بودند؛ پس به روی چوب‌هایشان (تابوت‌هایشان) به سوی قبرهای تاریک و تنگ خود منتقل شدند و فرزندان و خویشاوندانشان آنها را تسلیم [گور] کردند.

۳. بخل

همان‌گونه که گذشت، از نگاه قرآن کریم در آیه ۱۶۷ سوره بقره، کسانی که به دنبال باطل‌گرایان و پیشوایان باطل حرکت می‌کنند، دچار حسرت می‌شوند: «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ». در روایتی امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: او مردی است که مال خود را در راه خدا انفاق نمی‌کند و بخل می‌ورزد و بعد از مرگ، آن مال در اختیار کسی قرار می‌گیرد که یا آن را در راه خدا انفاق می‌کند و یا معصیت می‌نماید. اگر در راه طاعت خدا صرف شود، این شخص اثر آن را در میزان عمل دیگری ببیند و حسرت می‌خورد و اگر در راه معصیت خرج کند، باز هم او مال را در اختیارش گذاشته (و در معصیت او شریک می‌باشد).^۱

ثروتمندان بخیل

داستان عبرت‌انگیز «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» نمونه‌ای روشن از ثروتمندانی است که به خاطر بخل در دنیا و آخرت دچار حسرت شدند. خلاصه داستان آنان چنین است: در سرزمین یمن در نزدیکی شهر بزرگ صنعاء،^۲ باغی وجود داشت و صاحب آن پیرمرد مؤمنی بود. او به قدر نیاز از آن بر می‌گرفت و بقیه را به مستحقان و نیازمندان می‌داد، اما هنگامی که چشم از دنیا پوشید، فرزندان گفتند: ما خود به

۱. سید هاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳۷۰؛ حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط

المسائل؛ ج ۱۵، ص ۲۷۴.

۲. برخی از مفسران مکان این باغ را در سرزمین حبشه یا در شام و یا طائف دانسته‌اند (ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۹۴؛ فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۵۰۵ و...)

محصول این باغ سزاوارتریم؛ چرا که عیال و فرزندان ما بسیارند و ما نمی‌توانیم مانند پدرمان عمل کنیم! و به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر ساله از آن بهره می‌گرفتند، محروم سازند. به هنگام شب، در آن موقع که همه آنها در خواب بودند، عذاب و بلائی همانند صاعقه فراگیر از ناحیه پروردگار بر تمام باغ فرود آمد و آن باغ خرم و سرسبز هم‌چون شب سیاه و ظلمانی گردید و جز مشتی خاکستر از آن باقی نماند. صاحبان باغ به گمان اینکه درخت‌های پربارشان آماده برای چیدن میوه است، در آغاز صبح یکدیگر را صدا زدند و در حالی که آهسته با هم سخن می‌گفتند، برای چیدن میوه‌ها به سوی باغشان حرکت کردند. آنان مواظب بودند که حتی یک فقیر بر آنها وارد نشود. هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! یکی از آنها که از همه عاقل‌تر بود، گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟ گفتند: منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم. سپس آنها رو به هم کردند و به ملامت یکدیگر پرداختند و فریادشان بلند شد و گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم.^۱

این داستان بسیار درس‌آموز است. یکی از درس‌هایش این است که اگر تا کنون از اموالی که در اختیار ماست و از آن استفاده بهینه نکرده‌ایم، باید هرچه سریع‌تر جان و مال خودمان را توشه راه آخرت قرار دهیم. راه توبه برای همگان باز است؛ چنانکه این افراد نیز در پایان کار توبه کردند و گفتند: «امید است پروردگارمان گناهان ما را ببخشد و باغستان بهتر از این باغ به جای آن در اختیار ما بگذارد؛ چرا که ما به سوی او روی آورده‌ایم و به ذات پاکش دل بسته‌ایم و حل این مشکل را نیز از قدرت بی‌پایان او می‌طلبیم».^۲

۴. عدم پذیرش ولایت ائمه علیهم‌السلام

یکی دیگر از آفات عمل صالح، ولایت‌ناپذیری است. از نگاه قرآن کریم، رهبران جوامع به دو دسته تقسیم می‌شوند: امام حق و فرمانروای باطل. امام حق، کسی است

۱. قلم: ۱۷-۳۱.

۲. قلم: ۳۲.

که مردم را به راه خدا دعوت و آنان را هدایت می‌کند، ولی فرمانروای باطل مردم را به راه شیطان دعوت و آنان را راهی جهنم می‌کند.^۱ در روز قیامت صفوف از هم جدا می‌شود و هر گروهی در پی امامشان حرکت می‌کنند: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ».^۲ آنان که رهبری امامان حق و عادل را پذیرفته‌اند، همراه آنها خواهند بود و آنان که پیشوایان گمراهی و باطل را برگزیده‌اند، همراه آنها خواهند بود.^۳

قرآن کریم درباره حسرت پیروان پیشوایان باطل می‌فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهْنَا فَنَتَّبِعُوا مِنْهُمْ كَمَا نَبْرَأُ مِنْكَ يَا رَبِّهِمُ اللَّهُ أَعْمَالُهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ: ^۴ آن‌گاه پیروان (پیشوایان گمراه از روی پشیمانی) می‌گویند: کاش دیگر بار به دنیا باز می‌گشتیم و از اطاعت آنان بیزاری می‌جستیم، چنانکه آنها از ما بیزاری جستند (و گریهی از کار ما نگشودند)، این چنین خداوند اعمالشان را به صورت مایه حسرت به آنها نشان می‌دهد و آنها را از عذاب آتش جهنم نجات نباشد.

بر اساس برخی روایات، از مصادیق «جَنبِ اللَّهِ»، ولایت امام علی علیه السلام و اولاد ایشان علیهم السلام است.^۵ در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: «جَنبُ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَكَذَلِكَ مَنْ كَانَ مِنْ بَعْدِهِ [مِنَ] الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الرَّفِيعِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ».^۶ «جنب الله، امیرالمؤمنین علیه السلام است و هم‌چنین اوصیای بعد از او که مقام بلندی دارند تا به آخرین نفر آنها برسد».

امروزه که مردم از نعمت حضور امام محروم هستند، باید گوش به فرمان ولی فقیه

۱. قصص، ۴۱ - ۴۲.

۲. اسراء: ۷۱.

۳. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۱۶۶؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۲، ص ۲۰۱ - ۲۰۳.

۴. بقره: ۱۶۷.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۲۴، ص ۱۹۱؛ ملا محسن فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۴، ص ۳۲۶.

۶. علی بن جمعه عروسی حویزی؛ نورالتقلین؛ ج ۴، ص ۴۹۵.

باشند. وقتی ما به امام معصوم علیه السلام دسترسی نداریم، باید به سراغ کسی برویم که کم‌ترین فاصله را با او دارد؛ کسی که شناختش از اسلام، از دیگران بیشتر و عدالت و تقوایش، از همه بالاتر و برای اجرای احکام و قوانین اسلام، مناسب‌ترین فرد باشد؛ این صفات در ولی فقیه تجلی می‌یابد.

از سوی دیگر به فرموده قرآن، مردم حق مراجعه به حکومت طاغوت را ندارند.^۱ بهترین حاکمی که معصومین علیهم السلام برای بشریت معرفی کرده‌اند، ولی فقیه است؛ چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

از میان شما کسی را که با احادیث ما مانوس و روایتگر آن باشد و در حلال و حرام ما بررسی و تحقیق می‌کند و احکام ما را می‌شناسد، همان کسی است که مردم باید به حکم او تن دهند. من او را حاکم بر شما قرار دادم. اگر چنین کسی به حکم ما حکم کرد، هر کس آن را نپذیرد، حکم خدا را سبک شمرده است و ما را نپذیرفته است و آن کس که ما را نپذیرد، خدا را مورد پذیرش قرار نداده و این مطلب در حد شرک به خداست.^۲

۱. نساء: ۶۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۲، ص ۲۲۱.

عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

دوستی با گمراهان

اشاره

در جلسات پیشین، در باره حسرت و عوامل آن در آخرت سخن گفته و به دو عامل مهم یعنی اعراض از یاد خدا و ترک عمل صالح اشاره کردیم. در این جلسه به یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل حسرت در آخرت، یعنی دوستی با گمراهان اشاره خواهد شد.

بایستگی انتخاب دوست

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به تنهایی و به دور از اجتماع انسانی زندگی کند. بنابراین در زندگی بشری، چاره‌ای از دوستی و هم‌نشینی افراد انسانی با یکدیگر نیست. اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی، با گوشه‌گیری و کناره‌گرفتن از جامعه مخالف است. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید: «خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ مَأْلَفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ»^۱ «بهترین مؤمن کسی است که با مؤمنان انس و الفت دارد و کسی که نه الفت‌پذیر است و نه الفت می‌گیرد، در او خیری نیست». امام علی عَلِيٌّ نیز می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّبِّ»^۲ «از گوشه‌گیری و جدایی بپرهیزید؛ زیرا کسی که از دیگران جدا شود،

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶۴، ص ۲۹۸.

۲. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۲۷.

نصیب شیطان می‌شود؛ همان‌گونه که اگر گوسفندی از گله جدا باشد، نصیب گرگ می‌شود».

با نگاهی به جامعه امروزی، روشن می‌شود که گوشه‌گیری و انزواطلبی، سرچشمه بسیاری از گناهان از جمله خودارضایی، روی آوردن به اعتیاد، مشکلات عصبی و... است. پیدا کردن دوست خوب آن‌قدر اهمیت دارد که از نگاه حضرت علی علیه السلام عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و از او عاجزتر، کسی است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد: «أَعَجَزَ النَّاسُ مَنِ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ وَ اَعَجَزَ مِنْهُ مَنْ صَيَّحَ مِنْ ظَفَرِهِ مِنْهُمْ»^۱.

البته دوستی مورد تأکید اسلام، رفاقتی است که برای خدا باشد نه برای ثروت، پارتی‌بازی، آفازادگی، دوستی با نامحرم، بازی‌های سیاسی غیرشرعی و ...

عواقب دوستی با افراد ناباب

هر چند اسلام بر اصل دوستی تأکید کرده، ولی از دوستی با افراد ناباب نیز به شدت نهی نموده است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید:

و يَوْمَ يَعْصُ الضَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمَّ اتَّخَذْتُ فُلَانًا حَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا^۲؛ و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

شیطان دوست‌نما

مهم‌ترین شأن نزولی که درباره این آیه نقل شده، چنین است: عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف، از دوستان قدیمی همدیگر بودند. یک‌بار عقبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به

۱. همان؛ حکمت ۱۲.

۲. فرقان: ۲۷ - ۲۹.

میهمانی دعوت کرد. هنگامی که موقع خوردن غذا فرا رسید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از او خواست، شهادتین را بگوید تا از غذایش تناول کند. عقبه نیز پذیرفت. خبر شهادتین عقبه در مکه پیچید. از جمله به گوش ابی بن خلف که در آن مجلس حضور نداشت، رسید. وی نزد دوستش آمد و گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم، مگر اینکه نزد محمد بروی و به شدت به او توهین کنی.^۱ عقبه این کار را کرد و مرتد شد و سرانجام در جنگ بدر، در صف کفار به هلاکت رسید و رفیقش اُبَی نیز در روز جنگ احد کشته شد.^۲

شان نزول سبب اختصاص آیه به فرد خاصی نمی‌شود و این آیه شامل تمامی انسان‌هایی است که به وسیله دوستان بد، از راه حق منحرف شده‌اند. این آیه درس بزرگی برای جوانانی است که در مجالس و شب‌نشینی‌ها، فریب دشمنان دوست‌نما را می‌خورند. اینان در روز قیامت، با حسرت و اندوه می‌بینند که این دوستی‌ها برایشان هیچ سودی نداشته و به فرموده قرآن «و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد. در این هنگام گنهکار دوست دارد اقوام و همه مردم روی زمین را فدا کند تا مایه نجاتش گردند، اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله‌های سوزان آتش است».^۳

در روایات نیز از دوستی با افراد ناباب نهی شده است؛ چنانکه امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرُقُ شَرًّا وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ».^۴ «از مصاحبت و دوستی با مردم شرور و فاسد بپرهیز؛ زیرا طبیعت تو به صورت ناخودآگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می‌دزدد، در حالی که خود نیز از آن بی‌خبری».

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ دوستی و هم‌نشینی با بی‌دینان و گناهکاران را نکوهش و تأکید می‌کند مجالست با اینان، نه تنها حالات و اعمال انسان، بلکه قلب او را دگرگون و فاسد

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۷، ص ۲۶۱

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۶۹.

۳. معارج: ۱۱-۱۵.

۴. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲۰، ص ۲۷۲.

می‌کند؛ به گونه‌ای که پس از سالیان طولانی نیز نمی‌توان قلب را از آن رذایل پاک کرد.^۱
نخست موعظه پیر صحبت این حرف است که از مصاحب ناجنس احتراز کنید^۲

پیامدهای دوستی با گمراهان

دوستی با افراد ناباب مشکلات و ناراحتی‌های فراوانی برای دنیا و آخرت آدمی فراهم می‌کند که در ادامه به برخی از عواقب آن اشاره می‌کنیم.

۱. پشیمانی

قرآن کریم در آیه ۵۲ سوره مائده از بیمار دلانی سخن می‌گوید که به خاطر ترس از گرفتاری، با یهودیان و مسیحیان طرح دوستی ریختند، ولی سرانجامشان حسرت و خسران شد. نمونه عینی این افراد، کسانی هستند که امروزه از ترس آمریکا و دیگر قدرت‌های استکباری، حاضرند اقتدار خود را کنار گذاشته و لباس ذلت بپوشند؛ ولی افراد با ایمان از دوستی با این افراد اجتناب کرده و شعارشان این است که: «آیا این (منافقان) همان‌ها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! (آری)، اعمالشان نابود گشت و زیانکار شدند».^۳
اگر از تبهکارانی که امروزه گوشه زندان‌ها به سر می‌برند و لب به حسرت می‌گزند، معتادانی که گوشه خیابان‌ها افتاده‌اند و همه کسانی که عاقبت به خیر نشده‌اند، بپرسیم مهم‌ترین علت بدبختی شما چیست و بیش از همه از چه چیز حسرت می‌خورید؟ شاید اولین جواب آنان این باشد: «دوست ناباب».

۲. زیبا دیدن باورهای نادرست و اعمال زشت

قرآن کریم آنگاه که از سرنوشت شوم دشمنان خدا سخن می‌گوید، وضعیت دنیوی آنان را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «ما برای آنها هم‌نشینی (زشت‌سیرت) قرار دادیم

۱. امام خمینی؛ شرح چهل حدیث؛ ص ۳۷۶.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان/شعار؛ به کوشش خطیب رهبر؛ غزل ۲۴۴، ص ۳۳۰.

۳. مائده: ۵۳.

که زشتی‌ها را از پیش‌رو و پشت‌سر آنها در نظرشان جلوه دادند و فرمان الهی در باره آنان تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جنّ و انس که قبل از آنها بودند، گرفتار شدند؛ آنها مسلماً زیانکار بودند.^۱

افرادی که جوانان را به دام اعتیاد و فساد می‌کشند، هیچ‌گاه از ضررهای مواد افیونی برایشان نمی‌گویند؛ بلکه آن را مفید جلوه می‌دهند. به جای اینکه از ضررهای دزدی بگویند، او را به پول کلان و بادآورده وسوسه می‌کنند. برای گمراه کردن دختران معصوم، به آنان وعده ازدواج می‌دهند و این مطلب درباره همه دوستان ناباب و وسوسه‌هایشان، صدق می‌کند.

۳. ذلت و خواری

دوزخیان، خواری خودشان را در قیامت این‌گونه به تصویر می‌کشند: «ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت، بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است». ^۲ چه ذلتی از این بالاتر که جوانی که می‌توانست به بهترین مقامات علمی، مادی و معنوی برسد، به خاطر وسوسه‌های یک دوست ناباب، گمراه شده و همه چیز خودش را از دست بدهد؟
هلاکت، ^۳ حسرت ^۴ و آتش دوزخ، ^۵ از دیگر آثار دوستی با بدان است که از توضیح آن صرف‌نظر می‌کنیم.

ویژگی‌های دوستان خوب

اینک که ثابت شد وجود دوست ضروری است و باید از دوستان بد پرهیز کنیم، نوبت به جواب این پرسش می‌رسد که یک دوست خوب باید از چه ویژگی‌های

۱. فضلت: ۲۵.

۲. فرقان: ۲۸ و ۲۹.

۳. صافات: ۵۱ و ۵۴-۵۶.

۴. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ فرهنگ قرآن؛ ج ۱۴، ص ۱۴۴.

۵. صافات: ۵۱ و ۵۴-۵۶.

اخلاقی، رفتاری و فکری برخوردار باشد تا سزاوار محبت و ورزیدن و دوستی باشد؟
برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. ایمان

اولین و مهم‌ترین شرط دوستی، ایمان است. قرآن در این رابطه آیات گوناگونی دارد که ما را از دوستی با کافران و مشرکان و منافقان بر حذر می‌دارد: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»^۱ «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست».

در واقع قرآن، یک درس مهم سیاسی اجتماعی به مسلمانان می‌دهد. تاریخچه استعمار گویای آن است که ظالمان استعمارگر، همیشه در لباس دوستی و دلسوزی و اظهار محبت ظاهر شده و در نهایت بر آن جامعه تاخته و هر چه بوده، به یغما برده‌اند. امروزه نیز آمریکای جنایتکار با نام «دوستی با ملت ایران»، سعی می‌کند به چپاول خود ادامه دهد.

در مباحث فردی نیز یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امروز جامعه، این است که افراد برای انتخاب دوست، به ایمان او توجه کافی نمی‌کنند. بسیاری از جوانان فریب ظاهر افراد را خورده و دست دوستی به سوی «دست‌کش‌های مخملین» دراز می‌کنند؛ غافل از اینکه این دست‌ها برای فریب و نابودی فرد در دنیا و آخرت به سوی او دراز شده است. ولی فرد با ایمان سعی می‌کند هیچ‌گاه گول این افراد را نخورد.

قرآن کریم حکایتی درس‌آموز از بهشتیان را این‌گونه بیان می‌کند:

بهشتیان، آنگاه که بر تخت‌ها نشسته و گفتگو می‌کنند، یکی از آنان می‌گوید:
همانا مرا در دنیا هم‌نشینی بود که می‌گفت: آیا تو واقعاً از کسانی هستی که رستاخیز را باور دارند؟! می‌گفت: آیا وقتی مردیم و خاک گشتیم و استخوان‌هایی [پوسیده] شدیم، به راستی زنده می‌شویم و سزا می‌بینیم؟! سپس

۱. آل عمران: ۲۸.

آن مرد بهشتی به یاران خود می‌گوید: آیا شما [هم] به دوزخ سر می‌کشید تا هم‌نشین مرا ببینید و فرجامش را بنگرید؟ پس او به آتش سر می‌کشد و هم‌نشینش را در میانه دوزخ می‌بیند. به او می‌گوید: به خدا سوگند، نزدیک بود مرا به دوزخ افکنی و به هلاکت‌اندازی، و اگر نعمت هدایت و توفیق پروردگار نبود، قطعاً من نیز از کسانی بودم که برای عذاب احضار می‌شدم.^۱

۲. عقل

عقل، مشعل فروزان زندگی است و بهروزی و سعادت آدمی در سایه تدبیر و اندیشه است. اسلام نیز یکی از شرایط رفاقت و دوستی را عقل و خرد دانسته و تأکید نموده که با صاحبان عقل، معاشرت و دوستی داشته باشید. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكَ أَنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ فَإِنَّ لَمْ تَحْمَدْ بِكَرَمِهِ انْتَفَعِ بِعَقْلِهِ»^۲ «سعی کن با انسان عاقل دوستی نمایی تا اگر از کرم و بخشش آن نتوانی استفاده کنی، از عقلش بهره ببری». امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «هم‌نشینی با دوست دانا، سبب زنده بودن روح است».^۳

این در حالی است که رفیق ناشایست و دوست جاهل، هم‌چون زهری است که وجودش هر لحظه جسم و جان را آزار می‌رساند. در روایات اسلامی به شدت از دوستی با رفقای جاهل و بی‌خرد نهی شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ يُوشِكُ أَنْ يَتَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِهِ»^۴ «کسی که از رفاقت و هم‌نشینی با احمق پرهیز نکند، تحت تأثیر کارهای احمقانه وی واقع می‌شود و زود به اخلاق ناپسندش متخلق می‌گردد».

شعر زیر ترجمه این سخن امام علی علیه السلام است که فرمود: «عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ أَحْمَقٍ»^۵

دوستی با مردم دانا نکوست دشمن دانا به از نادان دوست

۱. سید محمد رضا صفوی؛ ترجمه قرآن بر اساس المیزان؛ صفات، آیات ۵۰ - ۶۱.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۱۸۸.

۳. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۲۹.

۴. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۲۷۰.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۵، ص ۱۲.

دشمن دانا بلندت می‌کند بر زمینت می‌زند نادان دوست چنانکه روایت «إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُنْفَعَكَ فَيَضُرَّكَ»^۱ نیز بر همین مطلب دلالت می‌کند.

ضرب‌المثل‌های «دوستی خاله خرسه»، «عاقل آن است که پرهیز کند از جاهل» و «گلشن بی‌خردان، گلخن است»،^۲ همگی بیانگر آن است که دوستی با افراد فاقد عقل و شعور، نادرست و زیانبار است.

۳. علم

هم‌نشینی با دانشمندان و دوستی با آنان در اسلام، بسیار مورد تأکید قرار گرفته؛ به گونه‌ای که برخی از دانشمندان بخشی از کتاب‌های خود را به این امر اختصاص داده‌اند^۳ و روایات فراوانی نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ برای مثال حضرت علی عليه السلام فرمود: «مَنْ جَالَسَ الْعُلَمَاءَ وَقَرَّوْ مِنْ خَالِطِ الْأَنْدَالِ حُقَّتْ»^۴ «کسی که با علما بنشیند، با وقار و بزرگواری می‌شود و کسی که با مردم فرومایه و خوار هم‌نشینی کند، کوچک و پست گردد».

در روایت دیگری آمده است: مردی در محضر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود که سخن از دوستی و هم‌نشینی با دوست خوب شد. از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای پیامبر خدا! دوستان خوب چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله کوتاه، اما پر معنا فرمود: «مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ زُؤِيْتُهُ وَزَادَكُمْ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَذَكَرَكُمْ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ»^۵ «آن کسی که دیدارش، شما را به یاد خدا بیندازد و سخنش، بر دانش شما بیفزاید و رفتار او آخرت [و ترس از روز جزا] را به یاد شما بیندازد».

۴. رعایت احترام

یکی دیگر از ویژگی‌های دوست خوب، رعایت احترام دوست است. چه بسا که

۱. شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ حکمت ۳۸.

۲. غلامرضا حیدری ابهری؛ حکمت‌نامه پارسیان؛ ص ۳۳۷.

۳. ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱، ص ۱۹۸.

۴. همان؛ ج ۱، ص ۲۰۵.

۵. همان؛ ج ۷۱، ص ۱۸۶.

تغییر رویه‌ها و اصلاحات رفتاری، به همین سبب اجرا می‌شود؛ زیرا احترام، باعث هدایت دیگران می‌گردد.

۵. راستگویی

قرآن کریم، صداقت را از معیارهای انتخاب دوست معرفی کرده^۱ و در روایات نیز این مطلب به صراحت آمده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَتَمَّا سَمَّى الصَّدِيقُ صَدِيقًا لِأَنَّهُ يَصَدِّقُكَ فِي نَفْسِكَ وَ مَعَايِكَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَاسْتَنْمِ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ الصَّدِيقُ»^۲ «دوست به این دلیل دوست نامیده شده که در مورد نفس تو و عیب‌هایت به تو راست می‌گوید. پس هر کس این کار را با تو کرد، به او آرام گیر که او دوست توست».

مردی بسیار به امام مجتبی علیه السلام علاقمند بود. خدمت امام آمد و از او خواست که دوست و هم‌نشین او باشد. امام مجتبی پاسخ مثبت داد و فرمود: «من تو را به دوستی خود بر می‌گزینم؛ اما چند شرط دارد که باید در دوستی با من رعایت کنی!» مرد پذیرفت. امام فرمود: «اگر می‌خواهی با من دوست باشی، نباید مرا مدح کنی؛ زیرا من خود را بهتر از تو می‌شناسم. مبدا به من دروغ بگویی؛ زیرا دروغ را ارزش و اعتباری نیست و مبدا نزد من از کسی غیبت کنی!» مرد اندکی سکوت کرد و چون آن شرایط را در خود نمی‌دید، به امام گفت: ای فرزند رسول خدا! به من اجازه بده تا بازگردم. امام با لبخندی فرمود: «اگر این گونه می‌خواهی، اشکالی ندارد»^۳.

۶. نصیحت و نصیحت‌پذیری

دوست خوب باید همانند آینه باشد و عیب‌های قابل اصلاح و زشتی‌های رفتاری دوست خود را پنهانی، بدون جار و جنجال بدون بازگو کردن نزد دیگران، با صداقت و بدون کم و زیاد کردن به دوستش گوشزد کند؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ»^۴

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ فرهنگ قرآن؛ ج ۱۴، ص ۱۷۴.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۷۳.

۳. باقر شریف قریشی؛ حیاة الامام الحسن؛ ص ۳۱۸.

۴. ورام بن ابی فراس مالکی؛ مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)؛ ج ۲، ص ۱۲۳.

گر عیوب تو دوست گفت مرنج که رسول ستوده خود گوید
بهترین دوست در زمانه کسی است که عیوب تو روبرو گوید^۱
امام حسین علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ نَهَاكَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ»^۲:
«دوست حقیقی تو را نصیحت کرده و از لغزش باز می دارد؛ اما آنکه دوستت ندارد،
تو را فریب داده و در انجام گناهان مغرورت می کند».

۱. ناصر باقری بیدهندی؛ گنج حکمت یا احادیث منظوم؛ ص ۱۳۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۵، ص ۹۱.

عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

ظلم

اشاره

در جلسات پیشین گفتیم که یکی از نام‌های قیامت «یوم الحسرة» است. با دانستن عوامل حسرت در روز قیامت، خود را از حسرت در آن روز مصون می‌داریم. در قرآن کریم به برخی از عوامل حسرت اشاره شده است. در این جلسه به «ظلم» که یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل حسرت در روز قیامت از منظر قرآن است، اشاره خواهیم کرد.

مفهوم‌شناسی ظلم

ظلم در لغت، به معانی قراردادن چیزی در غیر جایگاه خود،^۱ انجام دادن کار بی‌جا^۲ خروج از حد میانه‌روی^۳ آمده است. ظلم به این معنا، اعم و جامع همه رذایل است؛ زیرا ارتکاب هر یک از زشتی‌های شرعی و عقلی، کاری بی‌جا و خروج از حد اعتدال محسوب می‌شود.^۴ برای ظلم، معنای دیگری نیز وجود دارد که اخص از معنای فوق و عبارت است از: ستم،^۵ ضرر، اذیت رسانیدن به غیر، مانند کشتن، زدن،

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۵۳۷.

۲. ابن درید؛ جمهرة اللغة؛ ج ۲، ص ۹۳۴؛ ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۲، ص ۳۷۳.

۳. واسطی زبیدی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۱۷، ص ۴۴۸.

۴. احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ص ۴۷۵.

۵. غیاث الدین رامپوری؛ غیاث اللغات؛ ص ۵۶۹؛ احمد سیاح؛ فرهنگ جامع؛ ج ۳ و ۴، ص ۵۵.

دشنام و فحش دادن، غیبت کردن، تصرف کردن مال غیر به ناحق و یا غیر اینها از کردار یا گفتاری که باعث اذیت دیگری شود.^۱ بیشتر آنچه در آیات و روایات و عرف مردم ذکر می‌شود، این معنا مراد است. پس «ظلم» در اصطلاح معروف مسلمانان به معنای رعایت نکردن حق است. قرآن کریم برای بیان مفهوم ظلم، از واژه‌هایی همانند «بغی»، «ظلم» و «عدوان» استفاده کرده است.

نکوهش ظلم در آیات و روایات

نه تنها عقل بلکه آیات و روایات نیز ظلم را نکوهش کرده و آن را از عوامل حسرت آخرت دانسته‌اند. در قرآن کریم بیش از ۲۷۴ بار کلمه ظلم و مشتقات آن به کار رفته است^۲ که در همه آنها، ظلم به اشکال مختلف، نکوهش^۳ و به عذاب دنیوی و اخروی^۴ ظلم تصریح شده است.^۵

در روایات نیز ظلم به شدت نکوهش و بر ظلم‌ستیزی اسلام تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَمَنْ أَخَذَ لِلْمُظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مُصَاحِبًا»^۶ «هر کس داد مظلوم را از ستمگر بستاند، در بهشت یار و هم‌نشین من خواهد بود». هم‌چنین فرمود: «یک ساعت به عدالت رفتار کردن، بهتر از هفتاد سال عبادت است که شب‌هایش را بیدار و روزهایش را روزه‌دار باشد و یک ساعت حکم به ظلم کردن نزد خدا، از گناهان شصت سال سخت‌تر و بزرگ‌تر است»^۷.

۱. احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ص ۴۷۶

۲. مهدی علیزاده؛ اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)؛ ص ۲۱۲ - ۲۱۳

۳. محمد فؤاد عبد الباقي؛ المعجم المفهرس؛ ص ۵۵۱ - ۵۵۷.

۴. بقره: ۲۵۸؛ مائده: ۵۱؛ آل عمران: ۵۷ و ۱۴۰؛ هود: ۱۸؛ اعراف: ۴۴؛ اسراء: ۴۰.

۵. عنکبوت: ۳۱.

۶. فرقان: ۳۷.

۷. رک: اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ فرهنگ قرآن؛ ج ۱۹، ص ۲۸۱

۸. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۲، ص ۳۵۹.

۹. فضل بن حسن طبرسی؛ مشکاة الأنوار؛ ص ۳۱۶؛ تاج الدین شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۱۱۹، ص

۱۵۴؛ حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ۳۱۷؛ محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج

۷۲، ص ۳۵۲.

حضرت علی علیه السلام نیز فرموده است: «حق خدا و حق مردم را از خود و وابستگان (سببی و نسبی) خود و افراد محبوب و مورد علاقه خویش باز ستان؛ زیرا اگر چنین نکنی، دستت به ظلم آلوده خواهد شد و کسی که بر بندگان خدا ظلم کند، خداوند مدعی و شاکی اوست، نه بندگان او».^۱

از نگاه قرآن کریم بین ظلم و حسرت قیامت، رابطه نزدیکی وجود دارد. قرآن کریم صحنه رستاخیز ستمگران را این گونه ترسیم می کند:

«أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَأَنْزَلْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲: «در آن روز که نزد ما می آیند، چه گوش های شنوا و چه چشم های بینایی پیدا می کنند، ولی ظالمان امروز در گمراهی آشکارند. آنان را از روز حسرت بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد و آنها در غفلتند و ایمان نمی آورند».

در آیات دیگری نیز بر حسرت ظالمان در روز قیامت اشاره شده است.^۳ به عنوان نمونه خداوند در سوره زحرف می فرماید: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ»^۴: «پس وای بر کسانی که ظلم نمودند، از عذاب روزی دردناک».

در روایات نیز به این مطلب تصریح شده است؛ از جمله امام علی علیه السلام می فرماید: «وَعَرِضْتُ عَلَيْكَ أَعْمَالِكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ وَ لَاتَ حِينَ مَتَاصٍ»^۵: «و اعمال تو را بر تو عرضه می کنند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می زند و تباہ کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد؛ اما راه فرار و چاره، مسدود است».

اقسام ظلم

ظلم، انواع فراوانی دارد که حتی ممکن است بسیاری از اهل ایمان به برخی از انواع

۱. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ نامه ۵۳، ص ۴۲۶.

۲. مریم: ۳۸ - ۳۹.

۳. انبیاء: ۱۳، ۱۴، ۴۶ و ۹۷؛ کهف: ۳۲ و ۳۴ و ۴۲؛ فرقان: ۲۷ و ۲۸.

۴. زحرف: ۶۵.

۵. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۴۱، ص ۴۱۴؛ محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۳۳، ص ۵۰۰.

آن آلوده شوند. در یک تقسیم‌بندی و برابر برخی روایات، ظلم به الهی (ظلم به خدا)، فردی (ظلم به خود) و اجتماعی (ظلم به دیگران) تقسیم شده^۱ و هر یک دارای شاخه‌های فرعی هستند که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

۱. ظلم به خود

در آیات فراوانی از قرآن، به این دسته از ظلم اشاره شده است. در منطق قرآن کسی که با انجام گناهان و دوری از خداوند، خود را از نعمت‌های ویژه الهی در دنیا و آخرت محروم کند و به هلاکت دنیوی و عذاب جاویدان اخروی گرفتار سازد، بر نفس خویش ستم کرده است. خداوند می‌فرماید: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»^۲ «خداوند به آنها ظلم نمی‌کند، آنها خودشان بر خودشان ظلم می‌کنند».

ز دست غیر نالم چرا که همچو حباب همیشه خانه خراب هوای خویشتم^۳

۲. ظلم به خدا

ستم بندگان بر خداوند، بزرگ‌ترین ظلم است. قرآن کریم بعد از معرفی لقمان عليه السلام و مقام علم و حکمت او، به نخستین اندرز وی که در عین حال مهم‌ترین توصیه به فرزندش است، اشاره کرده و چنین می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۴ «پسر من هیچ چیز را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم بزرگی است».

چه ظلمی از این بالاتر که موجود بی‌ارزشی را همتای خدا قرار دهند؟! عظمت هر عملی وابسته به بزرگی اثر آن است؛ از این رو بزرگ‌ترین گناهان، شرک است که اطلاق صفت «عظیم» برای آن بدون هیچ قید و شرطی، دال بر این است که بزرگی این گناه، قابل تصور نیست. به همین جهت است که بعضی از آیات، شرک را به

۱. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۲۵۳.

۲. آل عمران: ۱۱۷؛ بقره: ۵۷؛ أعراف: ۱۶۰؛ توبه: ۷۰؛ یونس: ۴۴؛ نحل: ۳۳ و... .

۳. میرزا محمدعلی صائب تبریزی؛ *دیوان اشعار*؛ غزل ۱۱۵.

۴. لقمان: ۱۳.

۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۱۷، ص ۳۹.

۶. سیدمحمد حسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۶، ص ۲۲۶.

عنوان گناهی نابخشودنی معرفی کرده‌اند.^۱

یکی از مهم‌ترین مصادیق ستم به خداوند ظلم به پیامبر، امامان و رهبران راستین است. برخی از مردم به ظاهر خدا را قبول دارند یا نمی‌توانند اصل وجود خدا را انکار کنند، ولی به پیامبران علیهم‌السلام و اوصیا و جانشینان آنان ظلم می‌کنند.

از نگاه قرآن کریم تکذیب پیامبران علیهم‌السلام، ظلمی است که موجب عذاب، رسوایی و در نتیجه باعث حسرت است. قرآن درباره حضرت صالح علیه‌السلام می‌فرماید: «هنگامی که فرمان ما (دائر به مجازات) فرا رسید، صالح و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز رهایی بخشیدیم؛ چرا که پروردگارت قوی و شکست‌ناپذیر است و آنها را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فرو گرفت و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند».^۲ مشابه همین مطلب درباره قوم شعیب علیه‌السلام نیز آمده است.^۳

ظلم به امام مسلمین، از مصادیق مهم ستم است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره طلحه و زبیر به خداوند چنین شکوه می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي وَ نَكَثَا بَيْعَتِي»:^۴ «بارها! تو گواه باش این دو پیوند خویش را از من بریدند و بر من ظلم کردند و پیمان خود را با من شکستند». در موردی دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، رنج‌نامه خویش را چنین ابراز می‌دارد: «همیشه ملت‌ها از ستمگری حاکمان بیم داشتند، ولی هم اینک من از ظلم و ستم رعیت بیم دارم».^۵

ایستادگی در برابر دستورات ولی فقیه و عمل نکردن به دستورات ایشان نیز از زمره مصادیق ظلم است.

۳. ظلم به مردم

وقتی سخن از ظلم به میان می‌آید، غالباً ظلم به مردم به ذهن متبادر می‌شود. به

۱. نساء: ۴۸ و ۱۱۶.

۲. هود: ۶۶ و ۶۷.

۳. همان: ۹۴.

۴. شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ خطبه ۱۳۲، ص ۱۹۵.

۵. همان؛ خطبه ۹۷، ص ۱۴۱.

فرموده قرآن، مجازات کسانی که به مردم ظلم می‌کنند، عذاب دردناک الهی است.^۱ برای بخشوده شدن این نوع از ظلم، توبه به تنهایی کافی نیست؛ بلکه مظلوم نیز باید ظالم را عفو کند. امام باقر علیه السلام انواع ظلم‌ها را از نظر بخشش الهی، به سه دسته تقسیم کرده و می‌فرماید:

«ستم، سه‌گونه است: ستمی که خدا می‌آمرزد و ستمی که خدا نمی‌آمرزد و ستمی که وا نگذارد. آنچه خدا نمی‌آمرزد، شرک به خداست و آنچه می‌آمرزد، ستم بر نفس است و آنچه وا نگذارد، حق بندگان بر یک دیگر است (که فقط با اغماض صاحب حق قابل عفو است)».^۲

حق الناس و نیش مار

داستانی که برای ملا محمد مهدی نراقی رخ داده، نشان دهنده اهمیت حق الناس است.

زمانی که ایشان نجف بودند، یک روز در ماه رمضان ایشان در منزلشان برای صرف افطار هیچ نداشتند. مرحوم نراقی از منزل بیرون آمده، به وادی السلام نجف برای زیارت اهل قبور می‌رود، می‌بیند عده‌ای از اعراب جنازه‌ای را آوردند. وقتی جنازه را در میان قبر گذاشتند، به او گفتند: ما عجله داریم، شما بقیه تجهیزات این جنازه را انجام دهید. وقتی ایشان درون قبر می‌رود، می‌بیند دریچه‌ای باز شده که به سوی قصری با شکوه می‌رود. نراقی وارد قصر می‌شود، می‌بیند: شخصی در صدر اتاق بزرگی و افرادی در اطراف نشسته‌اند. آنان از آن شخصی که در صدر نشسته، پیوسته احوال‌پرسی می‌کنند و از حالات اقوام و بستگان خودشان سؤال می‌کنند و او پاسخ می‌دهد. مدتی گذشت، ناگهان دید که ماری از در وارد شد و به سمت آن مرد رفت و چنان او را نیش زد که از حال رفت. مار برگشت، سپس باز شروع کردند با یکدیگر سخن گفتن که دوباره مار آمد و حالت قبلی تکرار شد. وقتی نراقی جریان را پرسید، مرد گفت: من همین مرده‌ای هستم که هم اکنون شما در قبرگذارده‌اید و این باغ، بهشت برزخی من

۱. شوری: ۴۲.

۲. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۲۵۳.

است. این افرادی که در اطاق گرد آمده‌اند، ارحام من هستند که قبل از من بدرود حیات گفته‌اند. قضیه مار از این قرار است که روزی دیدم صاحب دگانی با مشتری خود گفتگو و مناظره دارند. صاحب دگان می‌گفت: سیصد دینار (شش شاهی) از تو طلب دارم و مشتری می‌گفت: من پنج شاهی بدهکارم. من به صاحب دگان گفتم: تو از نیم شاهی بگذر و به مشتری گفتم: تو هم از نیم شاهی رفع ید کن و به مقدار پنج شاهی و نیم به صاحب دگان بده. صاحب دگان ساکت شد و چیزی نگفت، ولی چون حق با صاحب دگان بوده و من به قدر نیم شاهی به قضاوت خود - که صاحب دگان راضی بر آن نبود - حق او را ضایع نمودم، به کیفر این عمل خداوند عزوجل این مار را معین نموده که هر یک ساعت مرا بدین منوال نیش می‌زند. هنگام خروج نراقی از قبر، صاحب قبر کیسه برنج کوچکی به وی می‌دهد. این برنج مدت‌ها در منزل ایشان پخت می‌شد و تمام نمی‌شد تا همسرش جریان را برای همسایگان تعریف می‌کند. پس از آن، برنج تمام می‌شود.^۱

ستم بر دیگران، دارای مصادقی فراوانی است. مهم‌ترین مصادیق آن عبارتند از: ۱. ظلم مالی، که شامل پایمال کردن حق مالی یک انسان یا یک جامعه می‌باشد. گران‌فروشی، احتکار، استفاده نابجا از امکانات بیت‌المال و... مصادیقی از این نوع هستند. در اینجا به نمونه‌ای از احتکار و نتیجه آن اشاره می‌شود:

دکتر مرتضی عبدالوهابی،^۲ می‌گوید:

در بیمارستان فیروزآبادی، دستیار دکتر مظفری بودم. روزی از روزها دکتر مظفری صدایم کرد و پیرمردی را نشان داد که باید پایش را به‌علت عفونت می‌بریدیم. دکتر گفت که این بار من نظارت می‌کنم و شما عمل می‌کنید. به میچ پای بیمار اشاره کردم که یعنی از اینجا قطع کنم و دکتر گفت: برو بالاتر! بالای میچ را نشان دادم و دکتر گفت برو بالاتر! بالای زانو را نشان دادم و دکتر گفت برو بالاتر! تا اینکه وقتی به بالای ران رسیدم دکتر گفت که از اینجا بپُر. لحن و

۱. سیدمحمدحسین حسینی تهرانی؛ معادشناسی؛ ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. استاد آناتومی دانشگاه تهران.

عبارت «برو بالاتر» خاطره بسیار تلخی را در من زنده می‌کرد؛ زیرا دوران کودکی همزمان با اشغال ایران توسط متفقین، در محله پامنار زندگی می‌کردیم. قحطی شده بود... عده‌ای از خدا بی‌خبر با احتکار از گرسنگی مردم سودجویی می‌کردند. شبی پدرم دستم را گرفت تا در خانه همسایه‌مان که دلال بود و گندم و جو می‌فروخت برویم و کمی از او گندم یا جو بخریم تا از گرسنگی نمیریم. پدرم هر قیمتی که می‌گفت همسایه دلال ما با لحن خاصی می‌گفت: برو بالاتر... برو بالاتر... بعد از به هوش آمدن پیرمرد برای دیدنش رفتم. چقدر آشنا بود. وقتی از حال و روزش پرسیدم گفت: بچه پامنار بودم. گندم و جو می‌فروختم. خیلی سال پیش. قبل از اینکه در شاه عبدالعظیم ساکن شوم. دیگر تحمل بقیه صحبت‌هایش را نداشتم. خود را به حیاط بیمارستان رساندم. من باور داشتم که از مکافات عمل غافل مشو، گندم از گندم بروید جو ز جو. اما به هیچ وجه انتظار نداشتم که چنین مکفاتی را به چشمم بینم.^۱

۲. ظلم جانی که این‌گونه تجاوز و ستمکاری، از وارد کردن یک جراحت کوچک بر بدن تا کشتن یک یا چند انسان را شامل می‌شود.

۳. ظلم آبرویی و اعتباری که همان تجاوز به حقوق اعتباری و از بین بردن آبروی انسان‌هاست؛ مواردی همانند تهمت، شایعه‌پراکنی، برخی دروغ‌ها و...، همگی از مصادیق «ظلم عرضی» است.

۴. ظلم اضلالی، یعنی گمراه کردن دیگران. این نوع ظلم نیز مصادیق فراوانی دارد؛ از آدرس اشتباه دادن به یک شهروند تا تحلیل‌های نابجا، بدبین کردن جامعه به اصل و پایه حکومت اسلامی، تبیین مغلوط و نادرست احکام و معارف دین و...، همگی تحت این دسته از ظلم جای می‌گیرند.

از نکته مهم نباید غافل شد که گاه یک عمل به ظاهر کوچک، شامل چند ظلم می‌شود. به عنوان نمونه «پارتی بازی کردن در یک امر اداری» در موارد زیادی شامل ظلم مالی به افراد جامعه، ظلم جانی به برخی افراد، ظلم اضلالی و بدبینی به اسلام و حکومت اسلامی و... می‌شود. هم‌چنین ظلم در «بهره‌وری و کاهش راندمان کاری»

1. <http://jomhourieslami.net/paper/?newsid=201639>

به تنهایی چند نوع از ظلم را در پی دارد.

عوامل ظلم حسرت‌ساز

یکی از مباحث مهم درباره ظلم، شناخت عوامل ظلم حسرت‌ساز است. شناخت این عوامل، باعث می‌شود همه ما از عوامل یاد شده پرهیز کنیم. از آنجا که معرفی همه این عوامل از حوصله این مقاله بیرون است، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱. شرک به خداوند

همان‌گونه که گذشت، از نگاه قرآن کریم شرک، از بزرگ‌ترین گناهان است. خطایی که برخی از افراد با ایمان نیز بدان دچار می‌شوند، بی‌توجهی به اقسام شرک است. برخی تصور می‌کنند صرف اینکه به زبان بگویند ما فقط خدا را می‌پرستیم، از گرداب حسرت‌آلود شرک نجات یافته‌اند؛ در حالی که این چنین نیست. هر چند بسیاری از افراد مسلمان آلوده به شرک جلی نیستند، ولی از برخی مصادیق شرک خفی، همانند ریا، رکون و اعتماد به غیر خدا و...، در امان نیستند. خداوند می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱ «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند».

در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «شرک خفی، مانند گفتار کسی است که می‌گوید: اگر فلانی نبود، هلاک می‌شدم؛ اگر او نبود، به فلان بلا گرفتار می‌شدم؛ اگر فلانی نبود، خانواده‌ام از بین می‌رفت. آیا نمی‌بینی که برای خدا در ملکش شریک قرار داده که او را روزی می‌دهد و از بلا می‌رهاند؟» راوی می‌پرسید: اگر منظور این باشد که اگر خدا به واسطه فلانی بر من منت نمی‌نهد، هلاک می‌شدم، چه؟ امام فرمود: «آری؛ این عیب ندارد».^۲

بنابراین افراد با ایمان ضمن توجه به علل و اسباب، خداوند را مسبب الاسباب و علت العلل می‌دانند.

۱. یوسف: ۱۰۶.

۲. سید علی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۴، ص ۲۸.

۲. عدم همراهی با رسول خدا ﷺ

پیامبر ﷺ و اهل بیت او، کشتی نجات هستند. کسی که وارد آن شود، به ساحل امنیت خواهد رسید؛ ولی کسی که از آن رویگردان باشد، در گرداب‌های حوادث از دایره اعتدال خارج شده و در گرداب ظلم حسرت‌ساز گرفتار می‌شود. در سوره فرقان نیز به این عامل اشاره شده است: «وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»^۱ (و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم).

۳. نادانی

یکی از مهم‌ترین عوامل ظلم، نادانی است. اگر آدمی بداند که یک لحظه ظلم کردن، چه حسرت طولانی و عذاب دردناکی را برای او فراهم می‌کند، هیچ گاه به کسی ظلم نمی‌کند. نادانی، می‌تواند منشأ و عامل ظلم به خدا، ظلم به مردم و حتی ظلم به خود شود. چگونه ممکن است که آدمی به خویشتن ظلم می‌کند؟ زیرا ظلم از بدخواهی پیدا می‌شود و ممکن نیست کسی بد خود را بخواهد. در پاسخ به این سؤال باید گفت علت ظلم به نفس دو چیز است: غفلت و جهالت. آدمی در مواردی از روی جهالت و نادانی به خیال اینکه به خودش خیری برساند، شری رسانده است.^۲

دشمن به دشمن آن نپسندد که بی‌خرد

با نفس خود کند به مراد و هوای خویش

از دست دیگران چه شکایت کند کسی

سیلی به دست خویش زند بر قفای خویش^۳

در مواردی نیز علت ظلم به نفس، تعارض قوای درونی انسان است^۴ که در این مورد

۱. فرقان: ۲۷.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۱۱۷.

۳. مُصَلِّح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی؛ مواعظ، شماره ۳۳، ص ۷۹۶.

۴. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۱۱۷.

نیز جهل آدمی به آنچه برایش مناسب‌تر است، باعث ظلم می‌شود. مثلاً فروشنده‌ای که به دروغ قیمت جنس را زیادتر می‌گوید، منفعتی عایدش می‌شود؛ اما به وجدان و دینش، ظلم و حق دیگران را پایمال می‌کند؛ پس در واقع به خودش ظلم کرده است. در این‌گونه موارد، شخص دانا و باهوش، از سود کوتاه‌مدت دنیوی می‌گذرد تا سود بلندمدت اخروی نصیب او شود.

۴. خودخواهی

یکی دیگر از عوامل مهم ظلم حسرت‌ساز، خودخواهی است. بسیاری از ظلم‌هایی که در خانواده، اجتماع و... انجام می‌شود، ناشی از خودخواهی ظالم است. همسری که به همسرش ظلم می‌کند، حاکمان ظالمی که به مردم جهان ظلم روا می‌دارند و...، همگی شواهدی بر این مطلب هستند. در نهج‌البلاغه نیز به این مطلب اشاره شده است.^۱

۱. ر.ک: شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ خطبه ۱۳۱.

عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

غفلت

اشاره

در جلسات قبل از روز قیامت، به عنوان روز حسرت و به تعبیر قرآن «یوم الحسرة» یاد کردم. پیش از این، به چهار عامل از عوامل مهم حسرت در قیامت اشاره کردیم. در این جلسه به پنجمین عامل، یعنی «غفلت» سخن خواهیم گفت.

مفهوم غفلت

«غفلت» در لغت به معنای ترک، فراموش کردن، سهو و بی خبری، نادانی، بی پروایی، سهل انگاری، عدم اعتنا و سستی است.^۱ راغب در مفردات غفلت را سهوی می داند که بر اثر کمی مراقبت و ناهشیاری، در انسان پدید می آید.^۲ در قرآن کریم برای این مفهوم از ریشه های «غفل»، «بغته»، «سمد»، «سهو»، «غمر»، «لهی»، «نسی» و مشتقات آنها و نیز از آیاتی که از لحاظ مفهومی بر غفلت دلالت می کند، استفاده شده است.^۳ دانشمندان علم اخلاق، غفلت را به معنای «سستی انسان از روی آوردن به خواسته های مادی و معنوی اش» می دانند.^۴

۱. علی اکبر دهخدا؛ لغت نامه؛ ج ۱۰، ص ۱۴۷۷۴؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی؛ قاموس المحيط؛ ج ۴، ص ۲۶.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۳۶۲.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ فرهنگ قرآن؛ ج ۲۱، ص ۴۲۰.

۴. محمد مهدی نراقی؛ جامع السعادات؛ ج ۳، ص ۱۰۵.

رابطه غفلت و حسرت

بین غفلت و حسرت، رابطه مستقیمی وجود دارد. غفلت، نیروی حسابگری انسان را فلج می‌کند. انسانِ غافل، توجه ندارد که اگر خاری بکارد؛ گل نخواهد چید و اگر جو بکارد، گندم درو نخواهد کرد. وقتی این غفلت برطرف شود، می‌بیند که تمام دارائی‌اش را بر باد داده و چیزی به دست نیاورده است؛ از این رو دچار حسرت عمیقی می‌شود:

در چهی افتاده کان را غور نیست

آن گناه اوست، جبر و جور نیست^۱

قرآن کریم نیز با اشاره به حسرت غافلان در روز قیامت، می‌فرماید: «وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲: «آنان را از روز حسرت [روز قیامت] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند».

در روایات نیز غفلت، از عوامل حسرت روز قیامت محسوب شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فِيهَا لَهَا حَسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ، أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ»^۳: «وای بر غفلت زده‌ای که عمرش بر ضد او گواهی می‌دهد و روزگار، او را به شقاوت و پستی می‌کشاند».

در روایت دیگری می‌فرماید:

«هر که غفلت ورزد، نسبت به خود مرتکب جنایتی شده و خود را به هلاکت انداخته است. پشتش به زمین می‌آید و گمراهی خود را رشد می‌پندارد. آمال و آرزوها گمراهش می‌کنند و زمانی که کار از کار بگذرد و پرده‌ها کنار روند و آنچه به حساب نیاورده است، آشکار شود؛ حسرت و پشیمانی، نصیب او خواهد شد»^۴.

۱. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بیت ۳۸۱۸.

۲. مریم: ۳۹.

۳. شریف‌الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ خطبه ۶۴؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۹۹؛ عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر‌الحکم و درر‌الکلم؛ ح ۶۵۷۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۹۹.

امروزه نیز با نگاهی به جامعه پی می‌بریم که بسیاری از حسرت‌های مردم به خاطر یک لحظه غفلت است و ضرب‌المثل «یک لحظه غفلت، یک عمر پشیمانی»؛ درباره بسیاری از انسان‌ها صدق می‌کند. بسیاری از تصادفات، دعوای شدید، آلودگی‌های جنسی، بیماری‌هایی همانند ایدز، بسیاری از قتل‌ها و... همگی حسرت‌آور و نتیجه یک لحظه غفلت هستند.

سعدی می‌گوید:

آورده‌اند که در باغی، بلبل بر شاخ درختی آشیانه داشت. اتفاقاً مورچه‌ای ضعیف زیر آن درخت برای خود لانه‌ای ساخته بود و زندگی می‌کرد. بلبل شب و روز گرد گلستان پرواز می‌کرد و به نغمه‌سرایی و آواز مشغول بود. اما مورچه شب و روز مشغول جمع‌آوری آذوقه بود، وقتی فصل بهار تمام شد، پاییز فرا رسید، خار جای گل را گرفت و کلاغ به جای بلبل نشست، باد خزان شروع به وزیدن نمود و برگ از درخت در حال ریزش بود. ناگاه بلبل آمد، نه رنگ گل دید و نه بوی سنبل شنید. از بی‌برگی طاقش طاق شد و از بی‌نوایی از نوا باز ماند. در این هنگام یادش آمد که روزی مورچه‌ای زیر این درخت خانه داشت و دانه جمع می‌کرد، امروز حاجت به در خانه او برده و به خاطر حق همسایگی که نسبت به او داشتم از او چیزی طلب نمایم. به سراغ مورچه آمد و گفت: ای عزیز سخاوت نشان بختیاری است و سرمایه‌کامکاری. من عمر خود را به غفلت گذراندم، تو زیرکی می‌کردی و ذخیره می‌اندوختی. چه می‌شود که امروز نصیبی از آن به من کرامت کنی. مورچه گفت: تو شب و روز در قال بودی و من در حال تو لحظه‌ای به طراوت گل مشغول بودی و دمی به نظاره بهار، مغرور! نمی‌دانستی که هر بهاری را خزانی و هر راهی را پایانی باشد.^۱

اسلام و نکوهش غفلت

از نگاه قرآن غفلت، مایه انحطاط و سقوط انسان می‌شود^۲ و او را به جایی می‌رساند که در مرحله‌ای پست‌تر از حیوان قرار می‌گیرد:

1. <https://article.tebyan.net/152147>

۲. اعراف: ۱۴۶.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۱ «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها [عقلها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها هم‌چون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر. اینان همان غافلاند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)».

مصدق کامل این آیه، جنایتکاران سعودی و اربابان آنها، یعنی حاکمان آمریکای جنایتکار و صیهونیسم هستند. کدام حیوانی حاضر می‌شود برای دو روز زندگی حیوانی خود، چنین درندگی‌ای از خود نشان دهد؟

پیامدهای غفلت، به دنیا ختم نشده و در آخرت نیز دامنگیر غافلان و برایشان حسرت آور می‌شود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ. أُولَئِكَ مَاؤُهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲ «آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند، (همه) آنها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند».

عوامل غفلت

اینک که دریافتیم غفلت علاوه بر حسرت، چه آثار زیانبار دنیوی و اخروی در پی دارد؛ بر ما لازم است عوامل غفلت را بشناسیم تا از آن و حسرتش در امان بمانیم. برخی از عوامل غفلت، عبارت است از:

۱. ضعف بصیرت

بصیرت به معنای بینش تشخیص حق از باطل و نیز تشخیص راه صحیح از کج‌راهه است^۳ و سزای بی‌بصیرت‌ان دوزخ می‌باشد؛ زیرا با آنکه خداوند به آنان عقل، چشم،

۱. اعراف: ۱۷۹.

۲. یونس: ۷ و ۸.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۱۲۷.

گوش و... داده است، ولی این جوارح خدادادی را در راه حق و صحیح به کار نمی‌گیرند.^۱

با نگاهی به زندگی برخی از خواص در صدر اسلام و تا عصر حاضر، در می‌یابیم بی‌بصیرتی آنان باعث شد در دام شیاطین گرفتار شده و دنیا و آخرت خود را نابود کنند؛ مانند شمر بن ذی‌الجوشن که روزی در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام شمشیر می‌زد و به درجه جانبازی در جنگ صفین نائل آمد،^۲ اما در واقعه عاشورا، بر خاندان آن حضرت شمشیر کشید و سر از تن امام معصوم علیه السلام جدا کرد.

۲. دنیادوستی

از نگاه اسلام، دنیا زشت نیست؛ بلکه مزرعه آخرت و گذرگاهی است که آدمی باید از آن برای آخرت خود توشه بردارد. همان‌گونه که آدمی نمی‌تواند پل و گذرگاه را به عنوان منزل دائمی خودش بداند و نباید بدان وابسته شود، نباید به دنیا وابسته شده و آن را بر آخرت خودش مقدم کند. دنیادوستی به معنای یاد شده، سرچشمه همه گناهان و ریشه بسیاری از غفلت‌هاست. عشق به دنیا، باعث شد ابن‌سعد به جنگ امام حسین علیه السلام برود. صدام ملعون میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به خاک و خون بکشد. برخی از انسان‌ها به خاطر اینکه یک شبه به پول فراوان برسند، دست به دزدی، خیانت، اختلاس و... می‌زنند و سرانجام گرفتار زندان یا اعدام می‌شوند و یک عمر حسرت می‌خورند.

۳. نگاه مسموم

یکی از مهم‌ترین عوامل غفلت، نگاه مسموم است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ النَّظَرِ؛ فَإِنَّهُ يَبْدُرُ الْهَوَى، وَيُولِّدُ الْغَفْلَةَ»^۳ «از نگاه‌های زیاد بپرهیزید؛ زیرا تخم هوس می‌پراکند و غفلت می‌زاید». به این مطلب در روایات دیگر نیز اشاره شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که دیدگان خود را رها می‌کند، قلب و روح خود را به رنج

۱. اعراف: ۱۷۹.

۲. نصر بن مزاحم متقوی؛ وقعه صفین؛ ص ۲۶۸.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۶۹، ص ۱۹۹.

می اندازد و کسی که پی در پی، نگاه‌های زیرچشمی می اندازد، حسرت‌هایش نیز پیاپی می شوند».^۱

نکته مهمی که نباید از آن غافل شد، این که نگاه مسموم، همیشه مستقیم و به زن یا مرد نامحرم نیست، بلکه دیدن بسیاری از کلیپ‌ها، داستان‌های مبتذل، تصاویر و...، همگی مصادیق این نگاه‌های مسموم هستند. امروزه کنترل نگاه از دهه‌های قبل بسیار سخت‌تر شده و شیاطین به اشکال مختلف، فراروی همه مسلمانان به‌ویژه جوانان هستند. ماهواره، برخی سایت‌های اینترنتی، برخی فیلم‌های سینمایی، بعضی کانال‌های تلگرامی و دیگر شبکه‌های اجتماعی، از جمله مصادیق آن هستند.

۴. ضعف باور

بین باورمندی به مبدأ و معاد با غفلت، رابطه عکس وجود دارد. هر چه باورمندی قوی‌تر باشد، غفلت کمتر است و بالعکس. کسی که به خدا و قیامت باور ندارد، در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برد تا زمانی که وعده حق و قیامت نزدیک می‌شود، وحشت سراسر وجود کافران را فرا می‌گیرد.^۲

کسی که باور داشته باشد که خداوند همیشه شاهد اوست، دیگر گرد گناه نمی‌گردد. اگر دوستانش او را به مهمانی گناه فرا خواندند، از خدا شرم می‌کند، به بیت المال تجاوز نمی‌کند و ...

۵. نادانی

اصولاً غفلت و جهل، همانند دو همزاد به هم چسپیده و ملازم یکدیگرند. امام صادق علیه السلام در رابطه با جهل و ارتباط آن با حسرت می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسْرَةَ... كَلَّةٌ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ وَلَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ، أُنْفَعُ لَهُ أَمْ ضَرٌّ؟»^۳ «همه حسرت برای

۱. همان؛ ج ۱۰۴، ص ۳۸، ح ۳۳. نیز ر.ک: ابوالفتح کراچی؛ کنز الفوائد؛ ص ۸۸؛ محمد علی سروش؛

آه سرد؛ ص ۸۰

۲. انبیاء: ۹۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱؛ احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ص ۲۵۲،

ح ۲۷۴.

کسی است که از آنچه بینایش می‌کند، نفعی نبرد و موقعیتی را که در آن به سر می‌برد، درک نکند که آیا نفعی برایش دارد یا برای او مضر است؟». امروزه با نگاهی به جرایم، روشن می‌شود که علت بخش‌های زیادی از آنها، نادانی است.

۶. سرگرمی‌های بیهوده

یکی از مشکلاتی که دامنگیر بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه نوجوانان و جوانان شده، سرگرمی‌های بیهوده‌ای است که هیچ فایده‌ای برای آنان ندارد. استعمال دخانیات از جمله سیگار و قلیان، بسیاری از بازی‌های موبایلی و رایانه‌ای، برخی فیلم‌ها و سریال‌ها، وب‌گردی‌ها، بسیاری از گروه‌های اجتماعی اینترنتی، صفحات چت و... همگی از مصادیق سرگرمی‌های بیهوده و غفلت‌افزا هستند.

سرگرمی‌های بیهوده، آثار زیانبار فراوانی دارد که فرو رفتن در گرداب غفلت و دور شدن از معنویت، برخی از آثار آن است. به عنوان نمونه منافقان مدینه، به تمسخر مؤمنان و رفتار آنان می‌پرداختند و در مرتبه‌ای نازل‌تر، برخی مسلمانان سست نهادی که به سرگرمی‌های بیهوده گرفتار شده بودند، از گرد پیامبر ﷺ پراکنده می‌شدند و به سوی محافل لهوآمیز می‌شتافتند: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱ «و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می‌آورند و تو را در حالی که ایستاده‌ای، ترک می‌کنند. بگو: آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر و خدا بهترین روزی‌دهندگان است.»

راه‌کارهای غفلت‌زدایی

اینک که با آثار سوء و نیز با عوامل غفلت آشنا شدیم، لازم است به برخی از راهکارهای غفلت‌زدایی از خودمان و جامعه اشاره کنیم. با مراجعه به قرآن کریم و روایات، می‌توان به راهکارهای مناسبی برای غفلت‌زدایی دست یافت؛ از جمله:

۱. جمعه: ۱۱.

۱. عبرت آموزی

یکی از روش های غفلت گریزی و غفلت ستیزی، عبرت گرفتن از سرگذشت دیگران است. در قرآن کریم پس از بیان داستان های حضرت یوسف علیه السلام و پدر و برادرانش، می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ». ^۱ امام علی علیه السلام نیز در این زمینه فرموده است: «إِنَّ عِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ»: ^۲ «از پیشینیان خود پند و عبرت بگیرید قبل از آنکه آیندگان از زندگی و سرنوشت شما عبرت گیرند».

نرود مرغ سوی دانه فراز چون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصایب دگران تا نگیرند دیگران ز تو پند ^۳

۲. بصیرت افزایی

گذشت که ضعف بصیرت غفلت زا و بصیرت، غفلت زد است. بصیرت، نقطه مقابل غفلت است. امام علی علیه السلام فرموده است: «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ وَأُتِفَعَ بِالْعِبَرِ»: ^۴ «بصیر کسی است که شنید و اندیشه کرد و نظر کرد و بصیر شد و از عبرت ها پند گرفت».

در بررسی تاریخ به افراد و جریانات فراوانی بر می خوریم که با بصیرت افزایی، توانستند غبار غفلت از خود زدوده و در زمره صالحان و نیکان شوند. زهیر بن قین از جمله آنان بود. گروهی از هم طایفه ای های زهیر بن قین نقل کرده اند: ما با زهیر بعد از انجام حج به سوی کوفه بر می گشتیم. در مسیر با امام حسین علیه السلام همراه بودیم و هیچ علاقه ای نداشتیم که در یک منزل با حضرت فرود آییم. سرانجام در بین راه ناگزیر در یک جا منزل کردیم. مشغول غذا خوردن بودیم که پیک امام حسین علیه السلام آمد. سلام کرد و وارد شد و گفت: ای زهیر بن قین! ابا عبدالله الحسین مرا فرستاده که تو را نزدش ببرم. در این حال لقمه از دست همه ما افتاد و خشکمان زد. همسر زهیر که

۱. یوسف: ۱۱۱.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۳۲، ص ۷۶.

۳. مُصَلِّح بن عبدالله سعدی؛ گلستان سعدی؛ باب ۸، شماره ۹۳، ص ۱۹۰.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۵۳، ص ۲۱۳.

نامش دُلهم بود، گفت: سبحان الله! پسر پیغمبر خدا تو را می خواند و تو نزدش نمی روی؟! پیش او برو و سخنش را بشنو و بازگرد. زهیر خدمت امام رفت. طولی نکشید که شادان و با چهره‌ای درخشان بازگشت و دستور داد بار و بنه‌اش را برکنند و به سوی امام حسین علیه السلام ببرند و برای اینکه پس از شهادتش به همسرش آسیبی نرسد، او را نیز طلاق داد. پیوسته با امام حسین علیه السلام بود تا به شهادت رسید. آری؛ کسی که در ابتدای امر برای همراهی با امام زمانش، اشتیاقی نداشت و حتی بعد از آنکه فرستاده امام را دید، باز هم همراهی با امام برایش سنگین بود؛ به درجه‌ای رسید که نامش در برخی از زیارات مأثوره آمده است و زائران امام حسین علیه السلام به او نیز سلام می کنند.^۱

۳. ذکر و یاد خدا

یاد خداوند، یکی از مهم‌ترین وسایل بیدارسازی غافلان است. خداوند می فرماید: «و انكز ربك في نفسك تضرعاً و خيفةً و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل و لا تكُن من الغافلين»^۲ «پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش».

اگر چه روی سخن در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی حکم این آیه همانند بسیاری دیگر از تعبیرات قرآن، یک حکم عمومی است. کسانی که پروردگارشان را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد می کنند و آهسته و آرام در صبحگاهان و شامگاهان نام او را بر زبان می آورند، هرگز از غافلان و بی‌خبران نیستند؛ زیرا یاد خدا، مایه بیداری دل‌ها و کنار رفتن ابرهای تاریک غفلت از دل آدمی است. یاد خدا هم‌چون باران بهاری است که چون بر دل ببارد، گل‌های بیداری، توجه، احساس مسئولیت، روشن‌بینی و هر گونه عمل مثبت و سازنده‌ای را می‌رویاند.^۳

خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف نیز صفات دو گروه را در مقابل یکدیگر قرار داده است: مؤمنان راستین اما تهیدست، قلبی مملو از عشق خدا دارند، همیشه به یاد او

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۹۸، ص ۲۷۲.

۲. اعراف: ۲۰۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۷۳.

هستند و او را می‌طلبند؛ اما ثروتمندان مستکبر به کلی از یاد خدا غافلند و جز هوای نفس چیزی نمی‌طلبند.^۱

با نگاهی به تاریخ نیز در می‌یابیم که ذکر خدا، توانسته افراد زیادی را از منجلاب غفلت به ساحل و سلامت برساند که فضیل بن عیاض، یکی از آنان است.^۲

۴. انس با قرآن

ذکر و یاد خدا، مصادیق فراوانی دارد. یکی از مصادیق مهم آن، قرآن است. قرآن در بسیاری از آیات، از خود با عنوان «ذکر» نام برده است.^۳ ذکر، نقطه مقابل غفلت، و بزرگ‌ترین شأن قرآن، غفلت‌زدایی است: «وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۴ «و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد، شاید دریابند». البته غفلت‌زدایی قرآن نیز شرایطی دارد که اخلاص در قرائت، توجه به مفاهیم قرآن و... از جمله آنهاست.^۵

دکتر فاطمه طباطبایی، عروس حضرت امام علیه السلام می‌گوید: نجف که بودیم، آقا چشمشان ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: «شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید.» امام یک‌دفعه خندیدند و گفتند: «دکتر! من چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم. چه فایده‌ای دارد، اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم. شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم.»^۶

همچنین خانم مرضیه حدیدچی دباغ می‌گوید: وقتی وارد اتاق امام می‌شدم، می‌دیدم حضرت امام قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند. مدتی این مسئله (کثرت قرائت قرآن) ذهنم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی به امام عرض کردم: حاج آقا شما که سراپای وجودتان قرآن عملی است، دیگر چرا این‌قدر قرآن

۱. همان؛ ج ۱۲، ص ۴۱۸.

۲. سید محمد حسین حسینی همدانی؛ *انوار درخشان*؛ ج ۱۶، ص ۱۸۵؛ میر سید علی حائری تهرانی؛ *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*؛ ج ۱۱، ص ۵۱.

۳. اعراف: ۶۳؛ یوسف: ۱۰۴؛ حجر: ۹.

۴. بقره: ۲۲۱.

۵. مهدی موسوی کاشمیری؛ *غفلت، علل و آثار آن*؛ ص ۱۲۵.

۶. علی اکبر مؤمنی، *انس با قرآن در سیره عالمان*، ص ۱۵.

می خوانید؟ امام مکتبی کردند و فرمودند: «هرکس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود، باید دائم قرآن بخواند.»^۱

۵. نماز

یکی دیگر از مصادیق مهم ذکر، نماز است. خداوند می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِيَذُكَّرَ»:^۲ «به یاد من، نماز برپا دار». امام رضا علیه السلام نیز یکی از مهم ترین فلسفه های نماز را غفلت زدائی دانسته است.^۳

۶. هم نشینی با نیکان

هم چنان که هم نشینی با بدان، غفلت زاست؛ هم نشینی با نیکان، غفلت زداست. از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: یا روح الله! با چه کسی هم نشین باشیم؟ فرمود: «مَنْ يُدْكِرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتْهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَيُرْعَبُّكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»^۴ «با کسی که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد و سخن او بر دانش شما افزاید و رفتار او شما را به آخرت مشتاق کند».

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن، این فریق را
گفت آن گلیم خویش برون می کشد ز آب
وین سعی می کند که بگیرد غریق را^۵

۱. همان.

۲. طه: ۱۴.

۳. شیخ صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۲۱۵؛ شیخ صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۲، ص ۳۱۷.

۴. حسن بن علی حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۴؛ محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. گلستان؛ باب ۲، حکایت ۳۸، ص ۹۳.

عبادت در سبک زندگی اسلامی

- جایگاه عبادت در اسلام
- آداب دعا در سیره اهل بیت علیهم السلام
- دعاهای اهل بیت علیهم السلام اکسیر جانها
- تجلی خوف و رجاء در دعاهای اهل بیت علیهم السلام
- چشم بیدار علی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین کاظم دلیری

عبادت در سبک زندگی اسلامی

جایگاه عبادت در اسلام

اشاره

عبادت و پرستش به معنای نهایت تعظیم و کرنش، در برابر کسی است که سزاوار آن می‌باشد^۱ و کسی جز خداوند یکتا و جهان‌آفرین، سزاوار عبادت نیست. عبادت معمولاً با افعالی نمادین یا سمبلیک آمیخته است که قالب‌های شرعی عبادت هستند؛ مانند نماز، روزه، سجده، دعا و ذکر.^۲ عبادت گاه واجب و گاه مستحب است. بی‌شک عبادت و بندگی، یکی از بهترین راه‌های تقرب به پروردگار یکتاست و در منظومه عملی اسلام جایگاه والایی دارد. در این جلسه و چند جلسه بعدی، قصد داریم تا با نگاهی دوباره به مبحث عبادت در اسلام، برخی از زوایای آن را بازشناسی کرده، اهمیت و نقش آن را در سازندگی انسان بیان کنیم و برخی حدود آن را مشخص سازیم تا از برخی کوتاهی‌ها و زیاده‌روی‌ها در این زمینه به دور بمانیم. در این نوشتار جایگاه عبادت در سبک زندگی اسلامی را بیان، و با بهره‌گیری از آیات و روایات و تحلیل آنها، نمایی کلی از میزان مطلوب عبادت در اسلام را ترسیم

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ ص ۵۴۲؛ مرتضی زبیدی؛ *تاج العروس*؛ ج ۵،

۲. البته عبادت گاهی در معنای عام، به هر نوع عمل خداپسندانه نیز گفته می‌شود که با انگیزه تقرب به خدا انجام شود، ولی محل بحث ما در این جلسه همان معنای نخست و خاص عبادت است.

می‌کنیم.

۱. اعتدال عبادی در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

با تأمل در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این نکته پی می‌بریم که نوعی اعتدال بر سبک زندگی ایشان سایه افکنده است که بخشی از آن نیز اعتدال در عبادت است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سنت خود، هم افراط در عبادت را نفی کرده است و هم تفریط در آن را. یکی از بارزترین مصادیق افراط در عبادت پدیده رهبانیت است که در آیین مسیحیت و برخی ادیان دیگر هم چون «بودا» و «جین» رایج بوده و هست و آن حضرت با آن مخالفت کرده است. رهبانیت، از ماده رَهَب به معنای ترسیدن^۱ یا ترسیدن همراه با احتراز و اضطراب^۲ و در لغت به معنای مبالغه در تحمل تعبّد از شدت ترس است.^۳ پس از شکل‌گیری رهبانیت در مسیحیت (از میانه‌های قرن چهارم میلادی به بعد)، انزوا و صومعه‌نشینی، اشتغال به عبادت و دعا، تجرد و ترک ازدواج، فقر و ساده‌زیستی شدید (مثل پوشیدن پلاس و روزه پیوسته و ترک غذاهای لذیذ) و ریاضت نفس که گاه به حد شکنجه خود می‌رسید، از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن بوده است.^۴ شریعت اسلام بر نفی رهبانیت پایه‌گذاری شده است.^۵ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۴، ص ۴۷؛ احمد ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۲،

ص ۴۴۷؛ اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح؛ ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۳۶۶.

۳. همان.

۴. رک: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۹، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ سید عبدالحجت بلاغی؛ حجة

التفاسیر؛ ج ۲، ص ۶۵۸-۶۵۹ و ۶۷۲-۶۷۳؛ نشوان بن سعید حمیری؛ شمس العلوم؛ ج ۴، ص ۲۶۵۶؛

جارالله زمخشری؛ الفائق؛ ج ۲، ص ۹۳؛ مبارک بن محمد ابن اثیر؛ النهاية؛ ج ۱، ص ۲۸۰.

۵. رک: احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۴۳۱؛ نیز: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛

ج ۲، ص ۱۷، ح ۱: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا سَرَائِعَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى عَلَيْهِمُ السَّلَام التَّوْحِيدَ وَ الْإِحْلَاصَ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادَ وَ الْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ لَا رَهْبَانِيَّةَ وَ لَا سِيَاخَةَ.

روزی همسر عثمان بن مظعون^۱ نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! عثمان روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به نماز می‌ایستد. رسول خدا ﷺ با شنیدن این سخن برخاست و خشمناک به سوی خانه عثمان رفت. چون به آنجا رسید، او را در حال نماز یافت. عثمان با دیدن پیامبر ﷺ از نماز خود دست کشید. آن حضرت به او فرمود: «یا عُثْمَانُ لَمْ يُرْسِلْنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَ أُصَلِّي وَ أَلْمَسُ أَهْلِي فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِي وَ مِنْ سُنَّتِي النَّكَاحُ»؛^۲ «ای عثمان! خداوند متعال مرا به رهبانیت نفرستاده؛ بلکه به دین حنیف [حق‌گرای] آسان و باگذشت برانگیخته است. من روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم و با همسرم آمیزش می‌کنم؛ پس هر که فطرت [دین] مرا دوست دارد، باید از سنتم پیروی کند و زناشویی جزئی از سنت من است».

در روایت دیگر از آن حضرت چنین آمده است: «بدانید که من نماز می‌خوانم و می‌خوابم و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم^۳ و می‌خندم و می‌گیرم، پس هر که از روش و سنت من روی بگرداند، از من نیست».

هر چند در جوامع اسلامی معاصر، پدیده‌ای همچون رهبانیت به ندرت و تنها در برخی شاخه‌های تصوف و عرفان یافت می‌شود؛ ولی موارد دیگری از زیاده‌روی در عبادت مشاهده می‌شود که با آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی همراه است، مانند کسانی که عبادت و شرکت در مراسم مذهبی را دلیل موجهی برای بی‌اعتنایی به خانواده می‌دانند و گاه همه اوقات ایام تعطیل خود را به برنامه‌های مذهبی و تفرج با برادران دینی می‌گذارند. در حالی که دین اسلام، بر رعایت حق همه حق‌داران تأکید کرده و حتی ظریف‌ترین نکات حقوقی را نیز لحاظ کرده است. برای مثال

۱. عثمان بن مظعون، یار مخلص و باوفای پیامبر اکرم ﷺ بود که در زمان حیات آن حضرت از دنیا رفت.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۵، ص ۴۹۴، ح ۱.

۳. نماز می‌خوانم و می‌خوابم، یعنی شب‌ها بی‌وقفه مشغول عبادت نیستم؛ بلکه پاره‌ای از شب را نماز می‌خوانم و پاره‌ای از آن را می‌خوابم. افطار هم در اینجا به معنای باز کردن روزه نیست؛ بلکه در مقابل صیام و به معنای ترک روزه است.

رسول خدا ﷺ به زنان مسلمان می فرمود: «لَا تَطُولُنْ صَلَاتِكُنَّ لِتَمْنَعَنَّ أَرْوَاجَكُنَّ»^۱: «نمازتان را طول ندهید تا شوهرانتان را منع کنید». مراد از منع شوهران در این روایت، بازداشتن آنان از حقوق جنسی شان است. یا زمانی علاء بن زیاد حارثی از برادرش عاصم نزد امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد که وی عباپی بر دوش انداخته و دنیا را رها کرده است، آن حضرت به عاصم فرمود:

«ای دشمنک خود! شیطان خبیث از تو بهره گرفته است! آیا به خانواده و فرزندان رحم نمی کنی؟! آیا می پنداری که خداوند پاکیزه ها را برای تو حلال کرده، اما از بهره برداری تو از آنها ناخشنود است؟! تو نزد خدا کوچک تر از این هستی».^۲

۲. مدارا در دین داری

بنا بر این روایت زیبایی نبوی که فرموده است: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ؛ فَأَوْغُلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالزَّكَاكِبِ الْمُنْبِتِ الَّذِي لَا سَفْرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى»^۳: «این دین متین (با صلابت) است؛ با مدارا در آن سیر کنید و عبادت خدا را نزد بندگان خدا ناخوشایند نکنید؛ تا بسان سواری باشید که آن چنان مرکبش را خسته کرده که نه مسافتی پیموده و نه پشت سالمی برایش باقی گذاشته است»؛ در طبیعت دین، نوعی سختی و صلابت نهفته است که اگر آدمی با مدارا در آن وارد شود و در آن حرکت کند، به مقصد نهایی و اعلای دین نائل می شود. جسم و جان دیندار به سان مرکبی است که در زمینی سفت و محکم سیر می کند؛ پس اگر زیاد به آن فشار آورد، آن را از پا در می آورد و اگر هم آن را به حرکت در نیاورد و در جای خود بایستد، از رسیدن به مقصد اصلی آفرینش باز خواهد ماند.

بی شک یکی از مشکلات اصلی جامعه امروز ما تفریط در عبادت است، ولی این

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۵، ص ۵۰۸، ح ۱.

۲. شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ خ ۲۰۹، ص ۳۲۴-۳۲۵: «بَا عَدَى نَفْسِهِ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَمَا رَجِمَتْ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ أَتَرَىٰ اللَّهُ أَحْلَىٰ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۸۶.

پدیده معلول عواملی است که یکی از آنها، افراط‌های پیشین است. برای مثال در مجالس مذهبی و برنامه‌های عبادی هم‌چون نمازهای جمعه و جماعت، سخنرانی و عزاداری گاه ظرفیت و طاقت همه مخاطبان سنجیده نمی‌شود. طولانی شدن بیش از حد این مجالس، سبب زدگی و فرار نوجوانان و جوانان از آن مجالس و تخریب ذهنیت آنان نسبت به دینداری می‌شود و - هم‌چون فرموده امام صادق علیه السلام در داستان معروف مرد مسلمان و همسایه نصرانی اش^۱ - از همان راهی که مردم را به دین در می‌آوریم، از همان راه هم آنان را به در می‌بریم. در حالی که اسلام حتی در نماز جماعت - این مهم‌ترین برنامه عبادی دین - نیز بر کوتاه بودن آن و رعایت حال ضعیف‌ترین مأمومان تأکید می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

وقتی برای مردم به نماز جماعت ایستادی [با طول دادن نماز] آنان را از نماز نفرت مده و [با کوتاه کردن بیش از حد نماز نیز] آن را تباه مکن؛ چرا که در میان مردم بیماران و کسانی هستند که حاجتی (کاری) دارند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به سوی یمن فرستاد، از او پرسیدم با آنان چگونه نماز بگذارم؟ فرمود: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» «هم‌چون نماز ضعیف‌ترین آنان نماز بخوان و با مؤمنان مهربان باش»^۲.

طبیعت بشر با نیازهای جسمی هم‌چون خوراک، پوشاک، همسر و استراحت و غلبه حالات جسمی و روحی مانند کسالت و نشاط، بیماری و سلامت، غم و شادی و بیم و امید، عجین شده است و حتی معصومین علیهم السلام نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ برای مثال در روایات متعددی که سنت شب‌زنده‌داری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را توصیف می‌کند، به استراحت شبانه آن حضرت پس از نماز عشا تصریح شده و در برخی از آنها، بر استراحت متناوب آن حضرت در فواصل نماز شب هم اشاره شده^۳ که بدون

۱. همان؛ ص ۴۳-۴۴.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۴۰، نامه ۵۳.

۳. رک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۴۴۵، ح ۱۳؛ شیخ طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۲، ص ۳۳۴، ۲۳۳. نیز رک: قاضی نعمان؛ دعائم الإسلام؛ ج ۱، ص ۲۱۱.

شک سرّ این شیوه، چیزی جز خستگی و نیاز طبیعی ایشان به استراحت نبوده است. افزون بر نکات فوق، بشر حال روحی یکنواخت و یکسانی ندارد و پیوسته در حال دگرگونی و انتقال از حالی به حال دیگر است؛ گاه نشاط و سرزندگی بر دلش چیره می‌شود و میل به عبادت و عشق به آن در وجودش شعله می‌کشد و گاه رخوت و ملالت بر دلش چیره می‌شود و تمایلش به عبادت کاهش می‌یابد. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از این حقیقت با اقبال و ادبار (رو آوردن و پشت کردن) دل‌یاد شده است. تشخیص این حالت به دست خود انسان است و بر طبق روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام باید در هنگام ادبار قلب، به واجبات بسنده کند و اگر در هنگام ادبار دل و بی‌میلی خود را به عبادات مستحب وا دارد، کوردل و بی‌بصیرت می‌شود.^۱

۳. مدیریت زمان در زندگی عبادی

دسته‌ای از روایات، شیوه مدیریت زمان و برنامه‌ریزی در زندگی را برای دینداران بیان می‌کند که از این روایات نحوه تقسیم زمان و جایگاه برنامه عبادت در زندگی و نسبت آن با برنامه‌های دیگر نیز مشخص می‌شود؛ از جمله امام صادق علیه‌السلام در این زمینه فرموده است:

«إِنَّ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَرَى طَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ؛ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَرَوُدٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ ذَاتِ مُحَرَّمٍ وَ يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ يُفْضِي بِهَا إِلَى عَمَلِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَاعَةٌ يُلَاقِي إِخْوَانَهُ الَّذِينَ يُفَاوِضُهُمْ وَ يُفَاوِضُونَهُ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَاتِهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ فَإِنَّهَا عَوْنٌ عَلَى تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ»؛ «در حکمت آل داوود علیهم‌السلام چنین آمده است: برای مسلمان خردمند، سزاوار است که جز برای سه چیز در حال سفر (و کوچ) دیده نشود؛ اصلاح زندگی خود یا توشه برداشتن برای آخرت یا لذت بردن با چیز غیر حرام؛ و

۱. رک: شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۵۳۰، حکمت ۳۱۲؛ همان، ص ۵۰۳؛ عبدالواحد آمدی؛ غرر الحکم؛ ص ۲۴۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۷ ح ۱. نیز رک: شریف الرضی؛ نهج البلاغه، ص ۵۴۵، حکمت ۳۹۰؛ ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۰۹؛ منسوب به امام رضا علیه‌السلام؛ فقه الرضا علیه‌السلام؛ ص ۳۳۷.

برای مسلمان خردمند شایسته است که زمانی داشته باشد که در آن با فراغت بال به کارهای میان خود و خدای عزوجل پردازد؛ و زمانی که در آن برادرانش را ملاقات کند و در امر آخرتش با یکدیگر گفتگو کنند؛ و زمانی که نفس خود را با لذت‌های غیرحرامش تنها و آزاد بگذارد که به راستی این [یعنی لذت] کمکی بر آن دو زمان [دیگر] است».

در این روایت و روایات مشابه با آن، در مجموع بر تقسیم اوقات فرد مؤمن خردمند به سه بخش تأکید شده است:

۱. گام برداشتن در مسیر آخرت که به شیوه‌های متعددی مثل عبادت و مناجات با خدا، محاسبه نفس و مذاکره علمی با برادران دینی است؛

۲. اصلاح معیشت و زندگی با کار؛

۳. بهره‌مندی از لذت‌های حلال زندگی به منظور تجدید قوای جسمی و روحی و کسب آمادگی برای پرداختن به امور معاد و معاش.

اسلام با اینکه زندگی انسان تنها صرف عبادت یا کار یا لذت شود، مخالف است. اختصاص فرصتی در شبانه‌روز به منظور بهره‌مندی از لذت‌های حلال، دستیار انسان در بهره‌برداری بهینه از فرصت عمر، برای پرداختن به کار و عبادت است؛ مانند استراحت‌گاه‌های بین راهی که سبب استراحت و خستگی‌زدایی از جسم و جان و کسب نشاط و شادابی برای طی مراحل بعدی سفر است.

نگاهی به سیره عبادی معصومین علیهم‌السلام مانند نماز، روزه مستحب، شب‌زنده‌داری و تلاوت قرآن ایشان، بیانگر نظم و انضباط عجیب حاکم بر آن بوده است؛ مانند اختصاص نیمه دوم شب به عبادت همراه با استراحت‌های مختصر و متناوب و فاصله طلوع فجر تا طلوع آفتاب و نیز هنگام غروب آفتاب به تلاوت و دعا و ذکر. در مجموع عبادات شبانه آنان بیش از عبادت روزانه‌شان بوده است. از طلوع خورشید تا غروب آن را نیز بیشتر به کار و تلاش، رسیدگی به شئون امامت و هدایت امت و توجه و رسیدگی به خانواده می‌گذرانده‌اند. البته از ابتدای ماه رجب تا پایان ماه رمضان، جدیت آنان در عبادات شبانه و روزانه بیشتر می‌شده و در دهه آخر ماه رمضان، به‌ویژه در شب قدر به اوج خود می‌رسیده است. از ماه رمضان تا ماه

رجب نیز به شکل عادی عبادت می کرده و در کنار آن، در برخی از ایام خاص مثل نیمه شعبان و مبعث نیز در عبادت بسیار کوشا بوده‌اند.^۱

در اینجا شاید این شبهه مطرح شود که چرا در اسلام نسبت به بعضی از عبادات مثل دعا و نماز این همه سفارش شده است؛ به گونه‌ای که اگر انسان بخواهد همه آنها را به جا آورد، از زندگی روزمره اش عقب می ماند. آیا این با دیدگاه اسلام پیرامون تقسیم سه گانه اوقات شبانه روز منافات ندارد؟

در پاسخ به این شبهه، دو نکته را باید در نظر داشت:

نکته اول: در جایی توصیه نشده است که انسان همه این دعاها یا نمازها را یکجا بخواند؛ بلکه هر کس می تواند به تناسب وقت و حوصله خود به صورت متناوب، برخی از آنها را انتخاب کند و بخواند. برای مثال اگر هفت دعای مفصل برای وقت بامداد وارد شده، در هر روز هفته می تواند یکی از آنها را بخواند.

نکته دوم: هر کدام از دعاها یا نمازهای وارد شده، در حکم نسخه‌ای است که مخاطبان خاص دارد و همه دعاها یا همه نمازهای وارد شده، برای همه افراد تجویز نشده باشد؛ برای مثال در ادعیه هنگام صبح و مغرب با دو سطح از دعا روبه‌رو هستیم: ۱. دعاهای کوتاه برای عموم مردم و افرادی که فرصت و توان کمتری برای دعا خواندن دارند؛ ۲. دعاهایی که برای اهل معرفت و اصحاب خاص صادر شده است. برای مثال فردی از اهالی شام به نام «هلقام»، خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و عرضه داشت: «فدایت کردم! به من دعایی یاد بده که هم جامع برای دنیا و آخرت و هم کوتاه باشد.» حضرت به او فرمود:

در تعقیب نماز صبح تا هنگام طلوع آفتاب بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۲ «خداوند بزرگ را تسبیح و حمد می کنم، از خدا
طلب آمرزش و از فضل او درخواست می کنم.»

۱. مؤلف این مطلب را در کتاب *درآمدی بر سبک بندگی ابعاد کمی و کیفی عبادات معصومان علیهم السلام* با تفصیل بیشتری بررسی کرده است که خواننده محترم برای مطالعه پیرامون این موضوع در کنار منابع دیگر، می تواند به منبع فوق نیز مراجعه کند.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۵۵۰.

روشن است که در اینجا مخاطب امام یک مؤمن عادی بوده است؛ از این رو امام هم به فراخور حال او، نسخه‌ای کوتاه از ذکر و دعا برایش می‌پیچد که به آسانی آن را حفظ کند و حتی با امکان مداومت بر آن در حین انجام دیگر کارها، به مرتبه کمالی متناسب با شأن و استعداد خود برسد. این در حالی است که ائمه علیهم‌السلام برای همان وقت صبح و پسین برای اصحاب خاص که در درجات بالای علم و معرفت بوده‌اند؛ مثل ابوبصیر و ابوحمزه ثمالی، ذکرها و دعاهای مفصلی تجویز کرده‌اند که گاه بیش از ده سطر است.^۱

۴. پیامدهای تفریط در عبادت

در بحث جایگاه عبادت در سبک زندگی اسلامی افزون بر نکات پیش گفته، باید به مبحث تفریط و کوتاهی در عبادت نیز نگاهی بیندازیم؛ چرا که این بحث نیز از معضلات اصلی جامعه معاصر است. تفریط در عبادت علل متعددی هم‌چون ضعف اعتقاد، سستی و تنبلی و راحت‌طلبی، حرص بر مالاندوزی و دنیاطلبی، پرداختن بیش از حد به همسر و فرزند دارد که برای هر یک از آنها باید به تناسب خود چاره‌اندیشی شود. کوتاهی در هر یک از عبادت‌های واجب و مستحب پیامدهای خاصی را دارد ولی از آنجا که نماز مهم‌ترین فریضه دینی است کمی درباره تفریط در نمازهای یومیه سخن می‌گوییم. درباره نمازهای واجب یومیه، چند سفارش کلی وارد شده است که کوتاهی نسبت به هر یک از آنها مصداق تفریط در این عبادت بزرگ است:

۱. خواندن نماز؛ که ترک نماز بارزترین مصداق تفریط در عبادت است. هشدارهای دینی نسبت به ترک نماز بسیار سنگین است برای مثال قرآن کریم از زبان مجرمان یکی از علل افتادن آنان به دوزخ را ترک نماز بیان می‌کند: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»^۲ «گفتند: ما [در دنیا] از نمازگزاران نبودیم.» و در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^۳ «و کسی که از یاد من روی

۱. همان؛ ص ۵۲۵-۵۲۸.

۲. مدثر: ۴۳.

۳. طه: ۱۲۴.

برتابد در تنگنای زندگی خواهد بود و روز قیامت او را کور محشور می‌کنیم». مهم‌ترین یاد خدا نیز نماز است؛ هم‌چنانکه در قرآن کریم هدف از اقامه نماز را یاد خدا می‌داند.^۱

۲. **محافظت بر اوقات نماز و خواندن نماز اول وقت که سفارش‌های مکرر درباره آن وارد شده است** از جمله در بیان امام صادق علیه السلام خطاب به ابان بن تغلب محافظت بر نمازهای پنجگانه واجب سبب ورود به بهشت دانسته شده است.^۲ در روایت امام باقر علیه السلام نیز آمده است که نماز اول وقت سفید و درخشان به سوی صاحبش بر می‌گردد و نماز در غیر وقت و بدون رعایت حدودش سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می‌گردد.^۳ در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام تأخیر بدون عذر نماز از اول وقت، مصداق آیه «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»^۴ شمرده شده است.^۵

۳. **درست خواندن نماز و رعایت حدود و احکام نماز و ترک شتابزدگی در انجام اجزای نماز مثل رکوع و سجده که در این زمینه نیز روایات متعددی در دست است؛** از جمله امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که مردی وارد شد و به نماز ایستاد، اما رکوع و سجده‌اش را به درستی انجام نداد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مانند منقار زدن کلاغ بر زمین، منقار زد. اگر این فرد بمیرد و نمازش این چنین باشد، بر دین من نمرده است».^۶

کوتاهی نسبت به وقت نماز یا درست خواندن آن، مصداق تضييع نماز یا سبک شمردن نماز یا سهل‌انگاری و غفلت نسبت به نماز است که در آیات و روایات متعدد نکوهش شده است.

۱. طه: ۱۴: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي».

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۳، ص ۲۶۷، ح ۱ و ص ۲۶۹-۲۷۰؛ نیز: ر. ک: مؤمنون: ۹.

۳. همان؛ ص ۲۶۸، ح ۴.

۴. ماعون: ۴: «وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافل‌اند».

۵. علی بن ابراهیم قمی؛ *تفسیر القمی*؛ ج ۲، ص ۴۴۴.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۶.

عبادت در سبک زندگی اسلامی

آداب دعا در سیره اهل بیت علیهم السلام

اشاره

شناخت آداب دعا و رعایت آن، یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در موضوع دعاست که بی توجهی به آن، چه بسا سبب محرومیت از استجاب دعا و دیگر برکات این عبادت ارزشمند می گردد. بسیاری از بندگان خدا نمی دانند چگونه با آفریدگار خویش نجوا کنند و حاجاتشان را از او بخواهند. گاه با یأس و ناامیدی دعا می کنند و گویی - پناه بر خدا - خدایی کوچک و ناتوان را می خوانند. گاه طوطی وار دعا می کنند و دل و زبانشان با یکدیگر هم صدا نیست و گویی خدای غایب را می خوانند. بسیاری از آنان توجه ندارند که از خدای بزرگ، بهترین ها را بخواهند و نگاه‌هایشان فروهشته به دنیا نباشد، هم چون کودکی که اندیشه‌ای جز بازی و سرگرمی و خوشگذرانی ندارد.

مدرسه ادعیه اهل بیت علیهم السلام آن چنان کامل و جامع است که در قالب دعا، آداب آن را نیز آموزش می دهد. البته آداب دعا فراوان است و مواردی هم چون تضرع، ابتهال و گریه در هنگام دعا و انتخاب بهترین زمانها، مکانها و حالتها برای دعا را نیز شامل می شود؛ ولی در این مقاله مختصر تنها به برخی محورهای این مدرسه انسان‌ساز اشاره می کنیم و پیش از آن کمی درباره ضرورت رعایت آداب دعا سخن می گوئیم.

ضرورت رعایت آداب دعا

در ادبیات آیینی ما، گاه مضامینی به چشم می‌خورد که برخی با تمسک به آن، به غفلت از آداب دعا دامن می‌زنند. داستان معروف حضرت موسی علیه السلام و شبان در مثنوی معنوی، نمونه‌ای از آنهاست که در آنجا می‌گوید: وقتی موسی علیه السلام شبان را به خاطر نحوه مناجاتش با خدا ملامت کرد، از جانب پروردگار وحی آمد که چرا بنده ما را از ما جدا کردی؟! هر کسی سیرتی و اصطلاحی دارد که با آن ما را می‌خواند. بر این اساس حضرت موسی علیه السلام به سوی آن چوپان بازگشت و به او گفت: هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت، بگو^۱ ممکن است برخی با پذیرش این قطعه ادبی یا امثال آن، تصور کنند که نیازی به آداب دعا نیست و زیبایی دعا در بی‌آدابی آن است. ولی در این باره دو نکته به نظر می‌رسد:

اولاً این چنین نیست که هر آنچه در ادبیات آیینی ما وارد شده، مستند به آیات و روایات و نقل‌های تاریخی معتبر باشد؛ بلکه در میان آنها حکایت‌های ضعیف و مضامین نادرست نیز به چشم می‌خورد. در مقابل این حکایت، ده‌ها آیه و روایت معتبر وجود دارد که آداب و شرایط استجاب دعا را بیان، و بر رعایت آنها تأکید می‌کند تا جایی که عدم استجاب یا تأخیر در استجاب برخی دعاها را به سبب بی‌توجهی به آداب دعا می‌داند. برای مثال شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت این آیه را طلب می‌کنم، ولی آن را نمی‌یابم: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»: «بخوانید مرا تا شما را اجابت کنم».^۲ دعا می‌کنم، ولی اجابتی نمی‌بینم. امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا تصور می‌کنی خدا خلف وعده کرده است؟» گفت: خیر. فرمود: «پس مشکل از کجاست؟» گفت: نمی‌دانم. فرمود: «ولی من تو را [از سرّ مشکل] آگاه می‌کنم». پس فرمود: «کسی که اوامر خداوند عز و جل را اطاعت کند، سپس او را از جهت دعا بخواند، اجابتش می‌کند». آن مرد پرسید: جهت دعا چیست؟ فرمود: «با

۱. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، ص ۲۵۷، بیت ۱۷۸۶.

۲. غافر: ۶۰.

حمد خدا و ذکر نعمت‌هایش بر تو آغاز می‌کنی، سپس او را شکر می‌کنی؛ پس بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می‌فرستی. سپس گناهانت را یادآوری می‌کنی و به آنها اعتراف می‌کنی، سپس از آن به درگاه خدا استغفار می‌کنی. جهت دعا این است.^۱

ثانیاً برخی از مضامین ادبی، دو پهلو و به گونه‌ای است که قابلیت دو نوع تفسیر روا و ناروا را دارد؛ برای مثال شعر معروف سعدی که: «عبادت به جز خدمت خلق نیست»، اگر این چنین تفسیر شود که خدمت به خلق، از بهترین عبادت‌هاست؛ درست و مطابق با آموزه‌های فراوان دینی است. ولی اگر کسی با استناد به این قطعه ادبی، نماز و روزه‌اش را ترک کند و بگوید: من به جای آن، به خلق خدمت می‌کنم، قطعاً این تفسیر ناروا و بر خلاف مقصود شاعر است. شعر مولوی را نیز که خود از اهل سلوک و عرفان بوده است، باید از این قبیل دانست و آن را به معنای مخالفت با آداب دعا ندانست؛ بلکه برای مثال این چنین تفسیر کرد که هدف شاعر، بیان نقش اخلاص و صفای باطن در نزدیکی به خداوند متعال و استجاب دعاست و اینکه نقش الفاظ در دعا و مناجات، تنها ابزار و وسیله برای بیان خواسته‌های حقیقی انسان است که در دل دارد. هم‌چنانکه در دنیای امروز نیز کم نیستند کسانی که حتی سواد خواندن و نوشتن هم ندارند، ولی دل‌هایشان آن‌چنان پاک و باصفاست که با زبان ساده خودشان، خالصانه دعا می‌کنند و حاجت‌هایشان را هم می‌گیرند. این به معنای آن نیست که همه باید این چنین باشند و به آداب دعا بی‌اعتنا باشند؛ بلکه روشن است که از عالم انتظاری می‌رود که از عامی نمی‌رود.

رعایت آداب دعا، به معنای استجاب حتمی و سریع آن نیست و شاید حتی با رعایت آداب دعا نیز برخی دعاها به اجابت نرسد یا حداقل زود مستجاب نشود؛ چون استجاب دعا به دست خداست و خداوند به حال بندگانش از خود آنان آگاه‌تر است. از همین رو به حسب مصالحی، برخی حاجت‌های بندگان را دیرتر می‌دهد یا برخی از آنها را نمی‌دهد و به جای آن در دنیا و آخرت بهتر از آن را به آنان می‌دهد.^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۸۶.

۲. رک: شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص ۳۹۹، نامه ۳۱.

با این توضیح به بیان سه محور آموزنده از آداب دعا در مدرسه ادعیه اهل بیت علیهم السلام می‌پردازیم.

محور اول: ثنا و صلوات پیش از دعا

یکی از آداب دعا، آغاز کردن آن با ثنای پروردگار و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش است. با این شیوه، دعا به هدف استجابت نزدیک‌تر می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که یکی از شما می‌خواهد چیزی از حوائج دنیا و آخرت را از پروردگارش درخواست کند، مبدا جز با ثنای خداوند عز و جل و مدح او و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز کند، آن‌گاه حوائجش را از خدا بخواهد»^۱.
در روایت دیگری از آن حضرت چنین آمده است:

«هم‌چنانکه وقتی کسی از پادشاهی حاجتش را می‌خواهد، در حد توان بهترین کلمات را برایش آماده می‌سازد؛ پس در هنگام طلب حاجت، خداوند عزیز جبار را تمجید و مدح و ثنا کنید... مردی وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و از خداوند عز و جل [حاجتی را] درخواست کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده، پروردگارش را به شتاب انداخت [یعنی در طلب حاجت خود شتاب کرد]. دیگری آمد دو رکعت نماز خواند، سپس خدا را ثنا کرد و بر پیامبر و آتش درود فرستاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سَلِّ تَغْطُ: ^۲ درخواست کن که به تو داده می‌شود».

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام دعایی که ابتدای آن حمد کردن و تمجید خدا نباشد، ابتر یعنی ناتمام و نافرجام خوانده شده است.^۳

توصیه قرآن کریم این است که خداوند را با نیکوترین اسمایش بخوانید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^۴. بهترین نام‌های خدا که با آنها خوانده می‌شود، در درجه اول لفظ جلاله «الله» و بعد از آن نام مبارک «رب» است. از این رو از امام صادق علیه السلام

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. همان؛ ص ۴۸۵.

۳. همان؛ ص ۵۰۴.

۴. اعراف : ۱۸۰.

روایت شده است که اگر کسی ده بار بگوید: یا الله یا الله، یا ده بار بگوید: یا رب یا رب، به او گفته می‌شود: «لَبَّيْكَ مَا حَاجُّكَ»: «اجابت باد تو را حاجت چیست؟»^۱.
فرازهای آغازین دعای کمیل نیز با ثنای پروردگار آغاز می‌شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»: «بارها! از تو درخواست می‌کنم به رحمتت که هر چیزی را فرا گرفته است»،

«وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ»: «و به قوتت که با آن بر هر چیزی غالب شدی»،
«وَ خَصَّصَ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ»: «و هر چیزی در برابرش فروتنی کرد و هر چیزی در برابرش خوار شد».

به همین منوال خدا را به جبروت، عزت، عظمت، سلطنت، وجه، اسماء و علم و نور و جهش قسم می‌دهد تا آنجا که او را این چنین ندا می‌کند: «يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ». سپس حاجت‌های خود را به ترتیب از خدا می‌خواهد که با طلب آمرزش انواع گناهان آغاز می‌شود.^۲ این اسلوب دعا، شیوه استغفار و طلب حاجت از خدا را نیز به ما می‌آموزد.

تأثیر صلوات در استجاب دعا نیز علل متعددی دارد، هم‌چون توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش که از اسباب استجاب دعاست. افزون بر آن، صلوات داعی است که به گفته برخی بزرگان، همواره مستجاب است و چون به دعاهای دیگر ضمیمه شود، به استجاب آنها کمک می‌کند.

بیرون ز عدد بگو و بی حد صلوات بر آل محمد و محمد صلوات
ز آنجا که دعای استجاب شده است بر جمله اذکار سرآمد صلوات

بر روی زمین و آسمان‌ها و کرات در بین مناجات و تمام کلمات
زیباتر از این دعا ندیده است کسی بر خاتم انبیا محمد، صلوات

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۱۹ و ۵۲۰.

۲. شیخ طوسی؛ مصباح المتعجل؛ ج ۲، ص ۸۴۴.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»^۱ «دعا پیوسته در حجاب است تا اینکه بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود». در روایت دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین آمده است: «لَا تَجْعَلُونِي كَقَدْحِ الرَّايِبِ فَإِنَّ الرَّايِبَ يَمَلَأُ قَدْحَهُ فَيَشْرَبُهُ إِذَا شَاءَ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَفِي آخِرِهِ وَفِي وَسْطِهِ»^۲ «مرا مانند قدح (ظرف آبخوری) سوارکار قرار ندهید که قدحش را پُر می کند و هر گاه دلش خواست آب می نوشد [یعنی آب نوشیدنش زمان معینی ندارد]؛ بلکه مرا در اول و وسط و آخر دعا بگذارید».

در صحیفه سجادیه، زبور آل محمد، حدود ۱۹۰ بار صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندانش در ابتدا و وسط و پایان دعاها، امام زین العابدین علیه السلام آمده است؛ بدین معنا که اهل بیت علیهم السلام نیز برای گرفتن حاجت‌هایشان به مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدران خود متوسل می شده‌اند. هم‌چنانکه ابو عبیده حدّثا دعایی را از امام باقر علیه السلام نقل می کند که در حال سجده خوانده است. این دعا چهار بخش دارد و در ابتدای هر بخش و پیش از هر حاجت، آن حضرت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوسل می شود و می گوید: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ»: «به حق حبیب محمد از تو می خواهم». در پایان آن نیز بر آن حضرت و خاندان پاکش درود می فرستد.^۳

اگر در ابتدای بعضی از دعاها صلوات نیامده است، به سبب بی توجهی به این اصل و تأثیر صلوات در استجاب دعا نیست؛ بلکه ظاهراً به دلیل این است که ذکر صلوات را به خود دعاکننده واگذار کرده و آن را مفروض گرفته‌اند.

محور دوم: اصرار در دعا

تصور و توقع بسیاری از ما نسبت به دعا، این است که با یکی دو بار دعا کردن باید حاجت خود را بگیریم؛ و گرنه خسته و نا امید می شویم و دست از دعا بر می داریم. در حالی که در مدرسه ادعیه اهل بیت علیهم السلام، یکی از آداب دعا، پافشاری بر آن و ترک

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۹۳.

۲. همان؛ ص ۹۴.

۳. همان؛ ج ۶، ص ۳۴۰.

شتابزدگی در گرفتن حاجات خود است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ»؛^۱ «بنده هنگامی که دعا می‌کند، خداوند تبارک و تعالی پیوسته در [رفع] حاجت اوست تا زمانی که شتاب نکند». هم‌چنین امام باقر علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ»؛^۲ «به خدا سوگند! بنده مؤمنی بر خداوند عز و جل در حاجتش پافشاری نمی‌کند، جز اینکه برایش بر می‌آورد».

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن بر آید^۳

اصرار در دعا، نوعی استقامت در مسیر رسیدن به هدف و از عوامل موفقیت و کامیابی است. طبیعی است وقتی انسان خواسته مهم و هدف والایی داشته باشد، باید برای رسیدن به آن تلاش کند و در این راه زودرنج و عجول نباشد؛ هم‌چنانکه گفته‌اند: «عاقبت جوینده، یابنده بود». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ اسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَ لَجَّ وَ لَجَّ»؛^۴ «کسی که پیوسته در [رحمت حق] را بکوبد و جدیت و پافشاری کند، داخل شود». مولوی این مضمون آسمانی را با زبان شعر این‌چنین بیان کرده است:

گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت زان در برون آید سَری
چون نشینی بر سر کوی کسی عاقبت بینی تو هم روی کسی
چون ز چاهی می‌گنی هر روز خاک عاقبت اندر رسی در آب پاک^۵

امام سجاد علیه السلام در بخشی از دعای روز عید فطر و روزهای جمعه، این‌چنین با خداوند نجوا می‌کرده است: «يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُحْسِنِينَ عَلَيْهِ»؛^۶ «ای کسی که اصرار

۱. همان؛ ج ۷، ص ۵۵.

۲. همان؛ ص ۵۷.

۳. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ غزل ۲۳۳.

۴. عبدالواحد آمدی؛ غرر الحکم؛ ص ۶۶۵، ح ۱۵۰۷.

۵. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر سوم، ص ۵۲۱، ابیات ۴۷۸۲-۴۷۸۴.

۶. امام زین‌العابدین علیه السلام؛ الصحیفة السجادية؛ ص ۲۰۴، دعای ۴۶.

کنندگان بر خود را نا امید نمی کند». امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در مناجات شعبانیه، این چنین عرضه می دارد: «إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ»^۱ «معبودا! گمان من به تو این نیست که مرا رد کنی، در حاجتی که عمرم را در راه طلبش از تو صرف کردم». مثل معروف «گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست» در فرهنگ عمومی نیز به نقش اصرار بر دعا در استجاب آن اشاره دارد. در دعای ابوحمزه ثمالی - ویژه سحرهای ماه مبارک رمضان - امام زین العابدین علیه السلام به درگاه خدا چنین عرضه می دارد:

«فَوَعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي لَوْ نَهَزْتَنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ
الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ»^۲ «سرورم! به عزت سوگند! به سبب جود و کرمی که از تو سراغ دارم، اگر مرا از خودت برانی؛ از درگاهت جدا نمی شوم و از مدحت دست نمی کشم».

هر چه پافشاری در گدایی و حاجت خواهی از بندگان خدا نازیبا و نارواست، اصرار به درگاه خداوند روا و زینده بنده است؛ هم چنانکه گاهی اصرار فرزندان بر خواسته هایشان نزد پدر و مادر زیبا و خوشایند و نزد بیگانگان زشت و ناروا و ناخوشایند است. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند پافشاری کردن مردم را در درخواست ها از یکدیگر ناخوش دارد و آن را برای خودش دوست می دارد. خداوند عز و جل دوست دارد که از او درخواست شود و آنچه نزدش هست، طلب شود».^۳ راز تکرار پی در پی یک مضمون با عبارات مختلف در یک فقره یا فقرات متعدد از دعاهای اهل بیت علیهم السلام مثل صحیفه سجادیه و جاهای دیگر نیز در همین نکته نهفته است.^۴ مولوی لزوم اصرار در دعا و سر تأخیر در استجاب دعای مؤمن را با بیان یک تشبیه زیبا، این چنین به رشته نظم در آورده است:

ای بسا مُخْلِص که نالد در دعا تا رَوَد دود خلوصش بر سما

۱. ابن طاووس علی بن موسی؛ الإقبال بالأعمال؛ ج ۳، ص ۲۹۷.

۲. شیخ طوسی؛ مصباح المتبهج؛ ج ۲، ص ۵۸۵-۵۸۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۴۷۵.

۴. محمد جواد سلمان پور؛ زبان دعا در صحیفه سجادیه؛ ص ۵۵.

پس ملایک با خدا نالند زار
بندۀ مؤمن تضرع می کند
حق بفرماید نه از خواری اوست
حاجت آوردش ز غفلت سوی من
گر برآرم حاجتش، او وا رود
خوش همی آید مرا آواز او
طوطیان و بلبلان را از پسند
زاغ را و چغد را اندر قفص
کیای مجیب هر دعا وی مستجار
او نمی داند^۱ بجز تو مستند
عین تاخیر عطا، یاری اوست
آن کشیدش مو کیشان در کوی من
هم در آن بازیچه مستغرق شود
و آن خدایا گفتن و آن راز او
از خوش آوازی قفس در می کنند
کی کنند؛ این خود نیامد در قفص^۲

سوره مبارکه حمد که در همه نمازها خوانده می شود، با نام خداوند و حمد و ثنای او آغاز می شود و با دعا برای هدایت خود و دیگران به صراط مستقیم پایان می یابد. تکرار این سوره در همه نمازهای واجب و مستحب و در سر تا سر عمر، یکی از مصادیق اصرار بر دعاست که بهره آن نصیب نمازگزاران حقیقی می شود.

محور سوم: خواستن بهترین حاجت ها از خدا

یکی از فواید ادعیه اهل بیت علیهم السلام آن است که به ما می آموزد در دعاهایمان، بهترین حاجت ها را از خداوند بخواهیم. بیشتر مردم بر طبق سطح پایین دانش و بینش خود، فقط دنیانگر و دنیاگرا هستند و در دعاهایشان هم جز آن را از خدا نمی خواهند. این قشر از مردم قشری نگر، در دعاهایشان فقط سلامتی، ثروت، مقام و موقعیت های دنیایی را می طلبند. هر چند خواسته های دنیایی نیز در جای خود هستند، اما دعاهای اهل بیت علیهم السلام افق دید انسان را عوض می کند و به او می آموزد که در دعاهایش عاقبت بخیری، نجات از آتش دوزخ و سعادت، کسب دانش و بینش، کسب مکارم اخلاق و ارتباط پیوسته با خدا را در اولویت قرار دهد. برای مثال امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل از خدای خود، چنین درخواست می کند:

۱. نمی داند، یعنی نمی شناسد.

۲. جلال الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، ص ۱۰۰۷، برگزیده آیات ۴۲۳۰-۴۲۴۳.

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ»: «از تو می خواهم به حَقَّت و مقام قدست و بزرگترین صفات و اسمائت»،
 «أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً»: «که اوقات شب و روزم را با یادت آباد کنی و در خدمتت پیوسته گردانی و اعمالم را نزدت پذیرفته قرار دهی»؛
 «حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْزَادِي (إِرَادَتِي) كُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا»: «تا همه اعمال و اورادم یک ذکر و حالم پیوسته در خدمت تو باشد».
 و باز در ادامه می گوید:

«قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي»: «اعضای بدنم را بر خدمتت نیرو بخش»،
 «وَ أَشْدُّ عَلَى الْعَرِيْمَةِ جَوَانِحِي»: «و ارکان دلم را بر عزم [تصمیم بندگی ات] ببند».
 این فرازا نشان می دهد که ائمه عليهم السلام در حاجت های معنوی، به اندک قناعت نمی کردند و همیشه بهترین چیزها را از خدا می خواستند.
 یکی از دعاهای جامع که در مواضع متعدد، از جمله قنوت نماز عید قربان و نماز عید فطر (و بعد از یک ماه بندگی) و در ادعیه بامداد و شامگاه وارد شده، این دعاست:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ»: «خدایا مرا داخل کن در هر خیری که محمد و آل محمد را در آن داخل کرده ای و مرا خارج کن از هر بدی که محمد و آل محمد را از آن خارج کرده ای».

با این عبارت کوتاه، هم محبت و ارادت خود را به ساحت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش نشان می دهیم و هم رسیدن به همه خوبی های دنیا و آخرت و دوری از همه بدی های دنیا و آخرت را از خدا می خواهیم؛ حتی اگر نسبت به برخی از آنها هم شناخت نداشته باشیم.
 اینها نمونه هایی اندک و کوتاه از آداب دعا در مدرسه ادعیه اهل بیت عليهم السلام بود که با گذر در این گلشن بندگی، صدها نمونه دیگر از این دست نیز می توان یافت.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۲۹؛ شیخ طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۳، ص ۷۱؛ شیخ طوسی؛ مصباح المتعجل؛ ج ۲، ص ۶۵۴.

عبادت در سبک زندگی اسلامی

دعاهای اهل بیت علیهم السلام اکسیر جانها

اشاره

یکی از برکات وجودی اهل بیت علیهم السلام دعاها و نیایش‌های رسیده از آنان است. این مجموعه نفیس و بی‌بدیل، گنجینه‌ای از حکمت و معرفت و دلیلی بر حقانیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. هر یک از این ادعیه که با شیواترین کلمات و رساترین عبارات ادا شده، حلاوت و طراوت خاص خود را دارد و بهترین و کامل‌ترین نمونه راز و نیاز بنده با پروردگار خویش است. این دعاها، تنها راز و نیاز به درگاه خدا و بازکردن سفره دل نزد معبود حقیقی، نجوا با او و خواستن حاجت‌های مادی و معنوی خود از خدا نیست؛ بلکه دارای ابعاد تربیتی‌ای است که اهمیتش کمتر از بُعد نخست نیست. ادعیه اهل بیت علیهم السلام از سویی باورهای انسان را اصلاح می‌کند و به آن‌ها عمق می‌بخشد و از سوی دیگر نفس دعاکننده را صفا و جلا بخشیده، او را از آلودگی‌ها و تاریکی‌ها به سوی پاکی و روشنایی هدایت می‌کند و مانند کیمیا خاک وجود انسان را به طلا مبدل می‌سازد. بر این اساس، ادعیه اهل بیت علیهم السلام یک مدرسه انسان‌سازی است که شاگردانش را به عالی‌ترین درجات انسانی می‌رساند.

نیم‌نگاهی به شرح حال بزرگان شیعه بیانگر آن است که آنان در کنار جهاد علمی و عملی و مداومت بر نوافل و تهجد و تلاوت قرآن، دلبستگی شدیدی به ادعیه اهل بیت علیهم السلام داشته، از همین رهگذر به درجات والای اخلاق و عرفان رسیده و

شاگردان خود را نیز به این شیوه توصیه کرده‌اند. برای مثال هنگامی که یکی از شاگردان علامه طباطبایی علیه السلام به محضر استاد خویش شرفیاب می‌شود و عرض حاجت می‌کند، آن بزرگوار در جواب می‌گوید:

آقا! دعای سحر حضرت باقر علوم نبیین علیهم السلام را فراموش نکن که در آن، بهاء و جمال و جلال و عظمت و نور و رحمت و علم و شرف است و حرفی از حور و غلمان [در آن دعا] نیست. اگر بهشت شیرین است، بهشت آفرین شیرین‌تر است.^۱

نواده شیخ مرتضی انصاری علیه السلام نیز در احوال جد بزرگوار خویش می‌گوید: از جمله عاداتش، خواندن زیارت عاشورا بود که در هر روز دو بار صبح و عصر آن را می‌خواند و بر آن بسیار مواظبت می‌نمود. بعد از وفاتش، کسی او را در خواب دید و از احوالش پرسید. در جواب سه مرتبه فرمود: عاشورا، عاشورا، عاشورا.^۲

در این مجال مختصر، بر آنیم تا شمه‌ای از بهره‌های اخلاقی و تربیتی دریای گهربار ادعیه اهل بیت علیهم السلام را بازگو کنیم. امید که زمینه‌ای برای انس و آشنایی هرچه بیشتر جامعه ایمانی ما با این میراث گرانبها باشد.

۱. پرورش خصلت تواضع و فروتنی در برابر خداوند

تواضع و فروتنی در برابر خدا، از فضایل کلیدی انسان است که در برابر تکبر و غرور قرار دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ».^۳ «کسی که برای خدا تواضع کند، خدا او را بالا می‌برد و کسی که تکبر ورزد، خدا او را پایین می‌آورد». از آنجا که عجز و نقص و جهل، سراسر وجود انسان را احاطه کرده و علم و قدرت و کمالات، همه از آن خداست؛ رسم درست بندگی این

۱. رضا مختاری؛ سیمای فرزندگان؛ ص ۱۷۱. مراد از دعای سحر امام باقر علیه السلام همان دعای معروف است که با این عبارت آغاز می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهِ وَ كُلِّ بَهَائِكَ بِهِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ».

۲. همان؛ ص ۱۸۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۳.

است که همواره پروردگار خویش را تعظیم و در برابرش اظهار ذلت و خاکساری کند؛ زیرا حقیقت عبادت و بندگی نیز همین است.^۱ ویژگی عبادت دعا این است که خواری و ناتوانی انسان در برابر ذات ذوالجلال را به بهترین شکل، برای بنده مجسم و نمایان می‌سازد. از این روست که دعا در روایات نبوی، مغز عبادت خوانده شده است.^۲

از آنجا که ادعیه اهل بیت علیهم السلام کامل‌ترین نمونه دعاست، انس با این ادعیه نیز اندک اندک فضیلت تواضع در برابر خدای بزرگ را در وجود انسان تقویت و نهادینه می‌کند و رذیله تکبر در برابر او را که عین خودپرستی است، تضعیف و ریشه‌کن می‌سازد:

فکرِ خود و رأیِ خود در عالمِ رندی نیست

کفر است در این مذهب، خودبینی و خودرایی

به می‌پرستی از آن نقش خود بر آب زدم

که تا خراب کنم نقش خودپرستیدن^۳

در این دعاها، انسان خود را بسان قطره‌ای می‌بیند که بدون اتصال به دریا، ارج و مقداری ندارد. برای مثال امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل، شناسنامه بندگی خود را باز می‌کند و حقیقت وجودیش را در برابر خدا این چنین به تصویر می‌کشد: «أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ».^۴ اگر کسی از عمق وجود این جملات را بر زبان آورد و با آن خو بگیرد، دیگر جایی برای سرکشی و غرور در برابر حضرت حق در وجودش باقی نمی‌ماند. در تعقیب نماز عصر این چنین به درگاه خدا عرضه

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۵۴۲؛ مرتضی زبیدی؛ تاج العروس؛ ج ۵، ص ۸۴

۲. «الدُّعَاءُ مَعَ الْعِبَادَةِ» ر.ک: ابن فهد حلی؛ عده الداعی؛ ص ۲۹؛ شریف رضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۳۹۸، نامه ۳۱.

۳. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ غزل شماره ۴۹۳.

۴. شیخ طوسی؛ مصباح المتعجل؛ ج ۲، ص ۸۴۷.

می داریم:

أَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَجِيرٍ: از او می خواهم بر من توبه کند، توبه بنده خوار فروتن فقیر بدحال بیچاره پناه جوینده.
لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا: که مالک سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز خود نیست.

اگر کسی هر روز این دعا را با توجه تکرار کند، بی شک خوی استکبار و خودبزرگ بینی در او تضعیف خواهد شد. در شرح حال امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که وقتی به در مسجد [النبی] می رسید، سرش را بالا می گرفت و می گفت: «إِلَهِي صَبِّحْكَ بِبَابِكَ، يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّ فَتَجَاوَزْ عَنِّي قَبِيحَ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ»: «معبودا! میهمانت به در خانهات آمده است. ای نیکوکار! بدکار به سراغت آمده است، پس ای کریم! از زشتی آنچه نزد من است، به زیبایی آنچه نزد خودت هست، بگذر!».

۲. پرورش روحیه توبه و استغفار

ماه رمضان به ویژه شب قدر، بهترین فرصت توبه و استغفار است؛ زیرا درهای رحمت حق بیش از هر زمان به روی بندگان باز است. پس باید هر چه بهتر از این فرصت استفاده و از گناهان گذشته توبه کرد و با دعا و گریه و توسل از خداوند آمرزش خواست تا مبدا مشمول این حدیث نبوی شویم که فرموده است: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ»: «بدبخت و بدعاقبت، کسی است که از آمرزش خدا در این ماه عظیم محروم شود».

ادعیه اهل بیت علیهم السلام از بهترین وسائلی است که می توان برای توبه و استغفار حقیقی از آن بهره جست. مدرسه ادعیه و مناجات اهل بیت علیهم السلام به ما می آموزد که گناه و نافرمانی، ریشه همه نکبت ها و بدبختی های بشر است و باید پیوسته از گناهان خود

۱. همان؛ ج ۱، ص ۷۵.

۲. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ ج ۴، ص ۱۴.

۳. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۹۳.

به درگاه خدا توبه کرد. این ادعیه شیوه صحیح توبه و استغفار را نیز به انسان می‌آموزند. برای مثال یکی از مناجات‌های مأثور اهل بیت علیهم السلام، مناجات خمس عشره امام زین العابدین علیه السلام است که شامل پانزده مناجات زیبا با نام‌های متفاوتی همچون مناجات التائبین، مناجات الشاکین، مناجات الخائفین و مناجات الراجین است. در اهمیت این مناجات، همین بس که برخی از بزرگان شیعه هر شب بر خواندن آن مداومت داشته‌اند؛ هم‌چنان‌که صاحب قصص العلما درباره پدرش مرحوم میرزا سلیمان تنکابنی - که از شاگردان بزرگ حکیم معروف ملاعلی نوری رحمته الله بوده است - می‌نویسد: «وی همیشه در قنوت نماز وتر، مناجات خمس عشره را می‌خواند و گاه به شدت می‌گریست».^۱ در احوال ملا محمدتقی برغانی رحمته الله - از مشاهیر علمای مجاهد ایران در قرن سیزدهم هجری و معروف به شهید ثالث^۲ - نیز چنین آمده است:

عبادت آن جناب چنان بود که همیشه از نصف شب تا طلوع صبح صادق، به مسجد خود می‌رفت و به مناجات و ادعیه و تضرع و زاری و تهجد اشتغال داشت، مناجات خمس عشره را از حفظ می‌خواند و بر این روش و شیوه پسندیده استمرار داشت تا همان شب که [در حال سجده و خواندن مناجات خمس عشره] شربت شهادت را نوشید.^۳

نخستین مناجات از مناجات خمس عشره، مناجات التائبین نام دارد که در آن امام به بیان‌های گوناگون، از حال خود به خداوند شکوه و به درگاه او توبه می‌کند. در فراز نخست این دعا، بنده ذلت و بدحالی خود را که برخاسته از گناه و نافرمانی خداست، این‌چنین توصیف می‌کند:

إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَدَلَّتِي: معبودا! گناهان جامه خواری‌ام پوشاند.
وَجَلَلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْكِنَتِي: و دوری از تو لباس بیچارگی بر پشتم نهاد.
وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جَنَائِي: و جنایت بزرگ من، دلم را میراند.

۱. ر.ک: همان؛ ص ۱۶۶-۱۶۷. (به نقل از قصص العلما).

۲. ملا محمدتقی برغانی به سبب مبارزه سرسخت با دو فرقه انحرافی شیخیه و بابیه، در سحرگاه ۱۵ ذی‌قعدة ۱۲۶۳ هجری و در حال عبادت با ضربه‌های مهلک چند نفر از پا در آمد.

۳. همان؛ ص ۱۷۰. به نقل از کتاب نجوم السماء.

پس از این توصیف، از پروردگار می‌خواهد که دلش را با توبه احیا کند؛ چرا که هیچ امید و آرزویی جز معبود خود و پناهگاهی جز او ندارد؛ پس می‌گوید:

فَأَخِيهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعْثِي وَيَا سؤُلِي وَمُنِيَّتِي: پس آن را با توبه‌ای از جانب خودت زنده کن، ای امید و مطلوب من و ای خواسته و آرزویم!

فَوْ عِزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِدُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا: به عزتت سوگوند! برای گناهانم جز تو آمرزنده‌ای نمی‌یابم.

وَلَا أَرَى لِكُسْرِي غَيْرَكَ جَابِرًا...: و برای شکستم، جز تو جبران‌کننده‌ای نمی‌بینم.

فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَمِنْ أَلْوَدُ: پس اگر مرا از درگاهت برانی، به که پناه آرم؟! و إِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَمِنْ أَعْوَدُ: و اگر از جوارت بازگردانی، به که پناه گیرم؟!^۱

طبق نقل امام باقر عليه السلام، رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شب هنگام برخاست تا نافله بخواند، عایشه بیدار شد و داخل اتاق به جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله بر آمد، ناگهان متوجه شد حضرت در حال سجده و گریه است و این چنین می‌گوید:

«سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خَيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُوَادِي»: «ضمیم و خیالم برایت سجده کرد و دلم به تو ایمان آورد».

یعنی سجده من برای تو سجده‌ای حقیقی است، نه سجده ظاهری و نمایشی. وقتی سر بر خاک می‌نهم، همه فکر و اندیشه و ضمیرم در برابر تو تسلیم و خاکسار است. ایمان من به تو نیز ایمانی حقیقی و از صمیم قلب است و لقلقه زبان نیست. در فراز بعد آن حضرت با این عبارات به درگاه خدا توبه می‌کند:

أَبُوهُ إِلَيْكَ بِالنَّعْمِ وَ اعْتَرَفَ لَكَ بِالذَّنْبِ الْعَظِيمِ: با نعمت‌ها به سویت باز می‌گردم و به گناه بزرگم اعتراف می‌کنم.

عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي: بدی کردم و به خود ستم کردم، پس مرا ببامرز.

إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا أَنْتَ: به درستی که جز تو کسی گناه بزرگ را نمی‌آمرزد.

سپس از عقوبت خدا، به عفو او و از خشم خدا، به رضایش و از عذاب او به رحمتش پناه می‌برد؛ یعنی از صفات جلالیه خدا به صفات جمالیه او پناه می‌برد و

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۹۱، ص ۱۴۲.

آن‌گاه او را این چنین مدح و ثنا می‌کند:
لَا أَبْلُغُ مَدْحَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ: من به [انتهای] مدح و ثنایت
نمی‌رسم، تو همان‌گونه هستی که بر خود ثنا کرده‌ای.
در فراز پایانی نیز دوباره به درگاه خدا استغفار و توبه می‌کند و می‌گوید: «أَسْتَغْفِرُكَ وَ
أَتُوبُ إِلَيْكَ»^۱: «از تو آمرزش می‌طلبم و به سویت توبه می‌کنم».

۳. پرورش فضیلت حیا از خدا

حیا، یکی از خصلت‌های اخلاقی انسان است. حیا یا شرم، به معنای حالتِ گرفتگی
نفس از ارتکاب زشتی‌ها و ترک آن است.^۲ وجود این حالت تکوینی در انسان، سبب
می‌شود که در برابر دیدگان ناظر محترم خارجی، بی‌درنگ نه تنها چشم و دل بلکه
همه اعضای خود را از بسیاری از زشتی‌ها فرو پوشد. حیا و شرم بر دو قسم است:
حیای از خدا و حیای از خلق خدا که از میان این دو، حیای از خدا بسیار مهم‌تر و
ارزشمندتر است و خدا بیش از هر کس دیگر سزاوار حیاست؛ زیرا عالم، محضر
خدایی است که در همه جا حاضر و ناظر و در روز قیامت، حاکم اعمال انسان است.
بنابراین اگر کسی از او حیا کند، چه در خلوت و چه در جمع، دست و دامن خود را
به معصیت او نمی‌آلاید.

روزی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»: «از خدا به
صورت واقعی شرم و حیا کنید». گفتند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»:
«ای رسول‌خدا! چه کسی می‌تواند در مقابل خدا حقیقتاً شرم و حیا را رعایت کند؟
حضرت فرمود: «مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَلْيَكُنْ أَبْجَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لِيُزْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَ
زِينَتِهَا وَ يَحْفَظِ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا طَوَى وَ لَا يَنْسَى الْمَقَابِرَ وَ الْبَلَى»^۳: «کسی که واقعاً
از خدا شرم و حیا کند، مرگ را هر لحظه مقابل خود می‌بیند، نسبت به دنیا و
تجملات آن زاهدانه زندگی می‌کند، سر و چشم و گوش و زبان و فکر خود و شکم

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۳۲۴. با اندکی تصرف در ترجمه.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۷۰.

۳. حسین بن سعید؛ الزهد؛ ص ۴۵-۴۶، ح ۱۲۲. نیز ر.ک: شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۲۹۳.

و اطراف آن را حفظ و کنترل می‌نماید و قبرستان و حالات درون قبر را فراموش نمی‌کند».

سرمایه تو جز عرق شرم هیچ نیست

چیزی مشو که هر چه شوی، بی‌حیا شوی^۱

دعاها و نیایش‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام فضیلت حیای از خدا را در وجود انسان تقویت می‌کند و از این رهگذر، او را از گناهان دور نگه می‌دارد. در این ادعیه نورانی، از یک سو نعمت‌های خدا بر انسان یادآوری می‌شود و از سوی دیگر این مضمون به انسان تلقین می‌شود که ای بنده خدا! تو در برابر این همه نعمت، ناسپاسی کردی و گناهان فراوانی را مرتکب شده‌ای که در برابر آن‌ها سزاوار عقوبت هستی. اگر تا کنون در برابر آن‌ها عقوبت نشده‌ای، به سبب جهل یا غفلت و فراموشی پروردگار نیست؛ بلکه از سر پرده‌پوشی و کرم و عفو اوست. پس ای بنده غرق در نعمت‌های خدا! اگر در کرم و رحمت خدا باز است، حیایت کجا رفته؟ پس به خود آی و از خدا حیا کن و دست از گناه بکش. برای مثال امام سجاده علیه‌السلام در دعای شانزدهم صحیفه سجادیه با موضوع توبه و استغفار به درگاه خداوند متعال عرضه می‌دارد:

يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي: معبودا! حمد تو راست؛ چه عیب‌ها که بر من پوشاندی و رسوایم نکردی.

وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي: و چه گناهانی که بر من پوشاندی و بدان شهره‌ام نکردی.

وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا: ^۲ و چه آلودگی‌هایی که از آن آگاه بودی، ولی پرده‌اش را از من ندریدی.

یادآوری این نعمت‌ها سبب می‌شود که انسان کمی به خود آید و از خدا حیا کند و کمتر خود را با گناه آلوده نماید.

امام علیه‌السلام در دعای ابوحمزه ثمالی با عباراتی زیباتر از مناجات پیشین، لزوم حیای

۱. ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی؛ دیوان اشعار؛ غزلیات، بخش نهم، ش ۱۷۱.

۲. امام زین العابدین علیه‌السلام؛ الصحیفه السجادیه؛ ص ۸۰.

انسان از خدا را این چنین متذکر می شود:

أَنَا يَا رَبِّ الَّذِي لَمْ أَسْتَحْيِكَ فِي الْخَلَاءِ وَلَمْ أُرَاقِبْكَ فِي الْمَلَأِ... بارپروردگارا! من همانم که در خلوت از تو حیا نکردم و در جماعت از تو مراقبت نکردم.

أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا اِزَعَوَيْتُ وَسَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ: من همانم که مهلتم دادی، ولی باز دست برنداشتم و بر من پوشاندی، ولی حیا نکردم.

وَعَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَيْتُ وَأَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالَيْتُ: و نافرمانی‌ات را از حد گذراندم و مرا از چشمت انداختی، پس اعتنایی نکردم.

فَبِحِلْمِكَ أَمَهَلْتَنِي وَبِسِرِّكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَانَتْكَ أَعْقَلْتَنِي: پس با بردباری‌ات، مهلتم دادی و به پرده‌پوشی‌ات آن چنان بر من پوشاندی که گویا از من غفلت کردی.

وَمِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَانَتْكَ اسْتَحْيَيْتَنِي: ^۱ و آن چنان مرا از کیفرهای گناهان بر کنار داشتی که گویی از من حیا کردی!

این عبارات اعجاز‌آمیز آن چنان بلند و گویاست که هر یک از آنها به تنهایی می‌تواند دل‌های آماده را بلرزاند و آدمی را از منجلاب گناه و تباهی، به وادی نور و هدایت درآورد.

۴. پرورش روحیه شکرگزاری از خدا

یکی از بهره‌های تربیتی دعاهای اهل بیت علیهم السلام این است که روحیه شکرگزاری را در انسان تقویت می‌کند؛ زیرا شکر نعمت، نشانه معرفت و حق‌شناسی و سبب مزید نعمت و کفران آن، سبب زوال نعمت و خشم صاحب نعمت و نزول عذاب است.^۲

این دعاها لبریز از یادآوری نعمت‌های آشکار و پنهان پروردگار و اظهار شکر و قدرانی از اوست. تکرار این مضامین با ادبیات زیبا و متنوع، سبب می‌شود که انسان از ولی نعمت اصلی خود غافل نشود، حق نمک به جا آورد و از نعمت‌های خدا برای سرکشی و طغیان در برابر او بهره نجوید.

۱. شیخ طوسی؛ مصباح‌المتجهج؛ ج ۲، ص ۵۸۹.

۲. ابراهیم : ۷: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».

برای مثال زینت عبادت‌کنندگان، امام سجاد علیه السلام در فرازهایی از دعای ابوحمزه ثمالی از نعمت‌های فراوان و گوناگون مادی و معنوی پروردگار خویش یاد می‌کند؛ نعمت‌هایی که از همان آغاز پیدایش همراه و همزاد انسان بوده است. نعمت پرورش از خردسالی، نعمت تعلیم و نجات از جهل، نعمت هدایت و نجات از گمراهی، نعمت رفعت و مقام، نعمت امنیت و رفع ترس، نعمت آب و خوراک و پوشاک، از جمله نعمت‌هایی است که حضرت در دعا به آنها اشاره می‌کند و باز ادامه می‌دهد:

وَ [أَنَا] الْفَتِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ وَالضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ وَالذَّلِيلُ الَّذِي أَعَزَّيْتَهُ: و من همان نیازمندی هستم که بی‌نیازش کردی و همان ناتوانی که نیرومندش ساختی و همان ذلیلی که عزیزش کردی.

وَ السَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتَهُ وَالسَّائِلُ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ: و همان بیماری که شفایش دادی و همان سائلی که عطایش کردی.

وَ الْمُذْنِبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ وَالْخَاطِئُ الَّذِي أَقَلْتَهُ: و همان گنهکاری که گنااهش را پوشاندی و همان خطاکاری که عذرش را پذیرفتی.

وَ أَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتَهُ وَالْمُسْتَضْعَفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ وَ أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ: ^۱ و من همان ناچیزی هستم که بسیارش کردی و همان مستضعفی که یاری‌اش کردی و من همان رانده‌ای هستم که پناهش دادی.

در دعا‌های اهل بیت علیهم السلام گاه از نعمت‌های فراموش‌شده خدا یاد می‌شود یا نعمت‌هایی که کمتر در آنها اندیشیده می‌شود و یا نعمت‌هایی که از آنها خبر نداریم. برای مثال امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل برخی نعمت‌های خدا را این‌چنین بر می‌شمارد:

اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ: بارالها مولای من! چه زشتی‌هایی که از من پوشاندی.

وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلْتَهُ: و چه بلاهای سنگین که از من برگرداندی.

وَ كَمْ مِنْ عَثَارٍ وَقَيْتَهُ: و چه لغزش‌هایی که از آن نگاهم داشتی.

وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ: و چه ناخوشی‌ها که از من دفع کردی.

۱. شیخ طوسی؛ مصباح‌المتهجج؛ ج ۲، ص ۵۸۹.

وَكَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ^۱ و چه ستایش‌های زیبا که اهلش نبودم و منتشر ساختی.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه پس از برشمردن ده‌ها نعمت پروردگار، می‌فرماید: «اگر من عصرها و قرن‌های متمادی زنده بودم و در طول آن‌ها تلاش می‌کردم که شکر یکی از نعمت‌های تو را به جا آورم، قادر بر این کار نبودم، جز با نعمت [جدید] تو که شکر و ثنای جدیدی بر گردن من می‌آورد»^۲.

این‌ها تنها چند نمونه کوتاه از بهره‌های تربیتی ادعیه اهل بیت علیهم السلام بود. بی‌شک هر یک از ادعیه آن بزرگواران، آثار تربیتی متعددی دارد که با تأمل، تفکر و پژوهش بیشتر، می‌توان آن‌ها را شناخت و در مقام دعا کردن نیز از آن‌ها بهره گرفت.

۱. همان؛ ج ۲، ص ۸۴۵.

۲. سید بن طاووس؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ ج ۲، ص ۷۷.

عبادت در سبک زندگی اسلامی

نقش سازنده خوف و رجا در طریق بندگی

اشاره

خوف و رجا، دو فضیلت اخلاقی هستند که نقش مهمی در سازندگی انسان ایفا می‌کنند. در اسلام از یک سو خوف و رجا به تنهایی ستایش شده و از سوی دیگر تأکید شده است که باید نوعی تعادل و توازن میان این دو خصلت برقرار باشد تا انسان از گزند افراط یا تفریط در خوف و رجا به دور باشد. در مقام تبلیغ دین نیز خوف و رجا و به عبارت بهتر ترساندن و امید دادن، ابزاری کارآمد برای هدایت مردم به سوی دین است. با توجه به اهمیت این موضوع، این نوشتار را به بحث درباره برخی ابعاد خوف و رجا اختصاص می‌دهیم.

۱. اهمیت و آثار خوف

«خوف» به معنای «نگرانی از بروز امری ناخوشایند در آینده است که بر اساس نشانه‌های قطعی یا احتمالی پدید آمده است»^۱ طبیعی است که این نگرانی، شخص را به اقدام برای رفع آن وا می‌دارد. در زبان فارسی، خوف را به «ترس»، «بیم» و «هراس» ترجمه می‌کنیم.

خوف یکی از حالات و صفات نفسانی است که سبب می‌شود انسان، خود را از خطرهایی که تهدیدش می‌کند، حفظ کند؛ برای مثال ترس از حریق یا دزد یا پلیس،

۱. راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۳۰۳.

سبب می شود که انسان برای حفظ جان و مال و آبروی خود یا دیگران، اقدامات و تدابیر گوناگونی مثل فرار و مبارزه و مقاوم سازی ساختمان و احترام به مقررات اجتماعی و رعایت آن را پیش بگیرد. خطرهایی که انسان را تهدید می کند، محدود به خطرهای دنیوی نیست و خطر بزرگ تری نیز او را تهدید می کند که پیامبران الهی از آن خبر داده اند و آن خطر بزرگ تر، عقوبت های اعمال بدی است که انسان در این دنیا مرتکب می شود. اعمالی که کیفر بخشی از آنها را در همین دنیا می چشد و بخش اعظم آن را پس از انتقال از این عالم، به عالم برزخ و قیامت می چشد. از این رو بسیاری از اوقات که درباره خوف از خدا سخن به میان می آید، مراد از آن همین معنای خوف، یعنی ترس از مجازات خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن [همواره] میان دو خوف به سر می برد: ترس نسبت به گناهان گذشته که نمی داند خداوند با او چه کرده است [یعنی آیا گنااهش را آمرزیده است یا نه؟] و ترس نسبت به باقیمانده عمر خود که نمی داند آیا باز هم گناہانی که او را به هلاکت می اندازد، از او سرخواهد زد یا خیر؛ پس مؤمن همیشه خائف است و جز خوف او را اصلاح نمی کند».^۱

خوف از خدا، از ارزنده ترین حالات و صفات نفسانی است و فضائل اخلاقی را در درون انسان رشد می دهد؛ زیرا انسان خدا ترس، خواست خدا را بر خواسته های نفسانی خود مقدم می دارد و کلید حل همه مشکلات اخلاقی نیز در همین نکته نهفته است. قرآن کریم می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَلَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»^۲: «اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس خود را از هوس بازداشت، پس بهشت همان جایگاه اوست».

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «کسی که بداند خداوند او را می بیند و آنچه را می گوید، می شنود و هر چه از خوب یا بد می کند، می داند و این بینش، او را از

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۱: «الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ؛ ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عَمْرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَ لَا يُضْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ».

۲. نازعات: ۴۰-۴۱.

کارهای زشت باز دارد؛ چنین کسی از مقام پروردگارش ترسیده است»^۱. کسی که از خدا می‌ترسد، از یک سو وظایف دینی خود را انجام می‌دهد و از سوی دیگر گناهان و کارهای زشت را ترک می‌کند و بسان یوسف علیه السلام از صحنه‌های گناه می‌گریزد. به این حکایت زیبا از زبان امام باقر علیه السلام توجه کنید:

«زنی بدکاره در میان بنی اسرائیل بود که جوانانشان را فریب می‌داد و به فتنه می‌انداخت. عده‌ای از آن جوانان گفتند: اگر حتی فلان عابد نیز این زن را می‌دید، فریفته‌اش می‌شد. آن زن با شنیدن این سخن [به وجد آمد و] گفت: به خدا سوگند! به منزلم بر نمی‌گردم تا آن عابد را هم در فتنه بیندازم. پس شب هنگام به سوی منزلش حرکت کرد. در زد، عابد در را باز کرد. زن گفت: پناهم ده، اما عابد امتناع کرد. زن گفت: عده‌ای از جوانان بنی اسرائیل مرا به سوی خود می‌خوانند؛ اگر راهم ندهی در دامشان گرفتار و رسوا می‌شوم. عابد با شنیدن این حرف در را برایش باز کرد. زن داخل خانه شد و به محض ورود لباسش را به کناری انداخت. عابد وقتی زیبایی و وضع ظاهری او را دید، خوشش آمد و دستی به او زد؛ اما ناگهان به خود آمد و به سوی ظرفی که بر آتش می‌جوشید، رفت و دستش را بر روی آتش گذاشت. زن [با تعجب] پرسید: چه می‌کنی؟! گفت: دستم را می‌سوزانم؛ چون مرتکب این کار زشت شدم. زن با شنیدن این سخن از خانه آن عابد بیرون رفت و به جماعت [جوانان] بنی اسرائیل گفت: فلانی را دریابید که دستش را سوزاند. وقتی جوانان به سراغ آن عابد رفتند، دیدند که دستش سوخته است»^۲.

خوف از خدا و عذاب او، آتش شهوات را فرو می‌نشانند و گناهانی را که نزد عده‌ای دوست داشتنی است، نزد او ناپسند و زشت و نفرت‌انگیز می‌کند؛ هم‌چنانکه عسل برای کسی که می‌داند در آن سمی مهلک وجود دارد، نفرت‌انگیز است. زمانی اشعث بن قیس در تاریکی شب در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را زد و حلوایی شیرین را به آن حضرت تعارف کرد. آن حضرت که از همه احوال او خبر داشت و می‌دانست «سلام

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۷۱.

۲. قطب الدین راوندی؛ *قصص الأنبياء*؛ ص ۱۸۳.

گرگ بی طمع نیست»، آن را نپذیرفت و در توصیف آن حلوا فرمود: «گویا آن را با آب دهان مار یا زهر مار درست کرده بودند» سپس فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جِرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْتَنِي وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى»^۱: «به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر افلاک آن است، به من بدهند تا خدا را به اندازه پوست جوی که از مورچه‌ای بگیرم نافرمانی کنم، چنین نخواهم کرد و این دنیای شما از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جود، برای من پست‌تر است. علی را با نعمت‌های فانی و لذت ناپایدار چه کار؟!»

هم‌چنین هنگامی که برادرش عقیل با اصرار از او خواست که یک من گندم اضافه بر سهمش از بیت‌المال به او بدهد تا خرج عیالش کند، حضرت آهن گذاخته‌ای را به او نزدیک کرد و وقتی ناله عقیل بلند شد، فرمود: «از آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه داغش کرده و مرا به آتشی می‌کشانی که خدای جبارش به خشم گذاخته است؟! چگونه تو از آزاری می‌نالی و من از آذری برافروخته ننالم؟!»^۲.

۲. اهمیت و آثار رجا

در مقابل مفهوم خوف، مفهوم رجا قرار دارد. «رجا» عبارت است از «انتظار پیدایش چیزی دوست داشتنی و خوشایند که علم یا گمان به فراهم بودن اسباب و موجبات آن باشد»^۳. رجا را در زبان فارسی به امید ترجمه می‌کنیم. امید، یکی از پایه‌ها و سرمایه‌های حیات مادی و معنوی انسان است. بدون امید، زندگی نشاط و سر و سامانی ندارد؛ چرا که هر صاحب حرفه‌ای با امید به دنبال کار خود می‌رود و هر انسانی، تنها با امید زنده است. امید به خدا، مهم‌ترین سرمایه معنوی انسان است که آدمی در پرتو آن به سعادت دنیا و آخرت می‌رسد. امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل

۱. شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۳۴۷.

۲. همان.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۳۰۳.

می فرماید: «اَزْحَمَ مَنْ رَأَسَ مَالِهِ الرَّجَاءُ»: ^۱ «به کسی که سرمایه‌اش امید است، رحم کن». رحمت گسترده الهی، عفو و مغفرت و توبه‌پذیری او، اجابت دعای بندگان، اعطای پاداش ده برابر و بیشتر بر عمل و ده‌ها نمونه دیگر از رحمت الهی، زمینه‌هایی برای پرورش روح امید در دل آدمی است و او را بر طاعت الهی و انجام حسنات ترغیب می‌کند. برای مثال آیه زیر یکی از امیدبخش‌ترین آیات قرآن کریم است که وعده آمرزش همه گناهان را به صورت یک‌جا می‌دهد:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»: ^۲ «[ای پیامبر] بگو: ای بندگانم که بر خود زیاده‌روی کرده‌اید! از رحمت خداوند نا امید نشوید؛ همانا خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او بسیار آمرزنده و مهربان است».^۳

در روایت آمده است:

«در میان بنی اسرائیل مرد عابدی بود که از او نزد پادشاه تعریف کردند. پادشاه او را خواست و از او درخواست کرد تا هم‌نشین و ملازم درگاهش گردد. عابد به او گفت: ای پادشاه خوب می‌گویی، اما بگو ببینم اگر روزی به خانه‌ات در آیی و ببینی که من با کنیزت شوخی می‌کنم، چه می‌گویی؟ پادشاه عصبانی شد و گفت: چگونه جرأت می‌کنی نزد من چنین سخنانی بگویی؟ عابد گفت: من پروردگار کریمی دارم که اگر روزی هفتاد بار گناه از من ببیند، مرا از درگاهش نمی‌راند و از روزی‌اش محروم نمی‌کند؛ پس چگونه درگاهش را رها کنم و ملازم درگاهی شوم که پیش از گناه کردن بر من غضب می‌کند؛ پس اگر گناه کنم، با من چه می‌کند؟».^۴

۱. «خدا یا به کسی که سرمایه‌اش امید است، رحم کن».

۲. زمر: ۵۳.

۳. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۴۶۵. البته باید مراقب باشیم که شیطان با وسوسه‌هایش ما را از این امیدبخش‌ترین آیه هم محروم نکند؛ زیرا به فرموده امام صادق علیه السلام شیطانی به نام وسواس خناس، با وعده‌های دروغ و آرزوهای دراز انسان را در گناه می‌اندازد و چون در گناه افتاد، استغفار را از یاد او می‌برد.

۴. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ *روضه‌الواعظین*؛ ج ۲، ص ۵۰۳.

هم‌چنین امام صادق علیه السلام فرمود:

در روز قیامت بنده‌ای را که به خود ستم کرده است، می‌آورند. خداوند به او می‌فرماید: آیا به طاعتت امرت نکردم، آیا از معصیتت بازت نداشتیم؟ می‌گوید: آری پروردگارا! ولی شهوتم بر من غلبه کرد؛ پس اگر به گناهم عذابم کنی، به من ستم نکرده‌ای. خداوند دستور می‌دهد که او را به سوی آتش بریزد. آن شخص می‌گوید: [خدایا] گمانم به تو چنین نبود. می‌گوید: گمانت به من چه بود؟ می‌گوید: گمانم به تو بهتر از این بود. خداوند دستور می‌دهد که او را به سوی بهشت بریزد و می‌گوید: خوش گمانیت به من در این لحظه به تو نفع رساند.^۱

۳. بایستگی تعادل خوف و رجا

برای رشد و تکامل انسان باید هر یک از دو صفت خوف و رجا با هم و به صورت متعادل در درون او موجود باشد و خوف، اهرمی برای تعدیل رجا و رجا، اهرمی برای تعدیل خوف باشد. هم‌چنانکه قرآن کریم بعضی از مؤمنان را این‌چنین ستایش می‌کند: «يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ»^۲ «از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد». از عذاب آخرت هراس دارد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؛ یعنی میان خوف و رجا تردد می‌کند.^۳ در برخی دیگر از آیات قرآن، دعا کردن همراه با خوف و رجا ستایش شده^۴ و در ضمن آن، چنین دعاکنندگانی از نیکوکاران دانسته شده‌اند که رحمت خداوند به آنان نزدیک است.^۵ خوف و رجا در مسیر بندگی، هم‌چون دو بال پرنندگان است که برای پرواز در آسمان به هر دو نیاز است:

رجا و خوف را در هیچ حال از کف مده صائب

که چون یک بال گردد مرغ، از پرواز می‌ماند^۶

۱. احمد بن محمد برقی؛ *المحاسن*؛ ج ۱، ص ۲۵.

۲. زمر: ۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ *مجمع البیان*؛ ج ۸، ص ۷۶۷.

۴. سجده: ۱۶: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا: او را با بیم و امید بخوانید».

۵. اعراف: ۵۶: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».

۶. میرزا محمدعلی صائب تبریزی؛ *دیوان/شعار*؛ غزل شماره ۳۱۶۴.

اهمیت همراهی خوف و رجا تا بدانجاست که در روایت امام صادق علیه السلام شرط ایمان دانسته شده است:

«لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو»^۱ «مؤمن، مؤمن (حقیقی) نیست تا اینکه خائف و امیدوار باشد و خائف و امیدوار نیست تا اینکه به آنچه از آن می ترسد و به آن امید دارد، عامل باشد».

هر یک از خوف و رجا، بدون دیگری خطرناک و مشکل آفرین است. خوف تنها اگر با رجا همراه نباشد و با آن تعدیل نشود، چه بسا سر از دنیاستیزی و انزوا یا یأس و ناامیدی از رحمت حق در آورد که بزرگترین بلای جان انسان، بلکه قاتل اوست.^۲ رجا نیز اگر با خوف تعدیل نشود، چه بسا سر از ترک عمل و امن از مکر خدا و افتادن در آرزوهای فریبده در آورد که هر دو رهنز راه بندگی هستند. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشت: گروهی گناه می کنند و می گویند: امید داریم و پیوسته این چنین هستند تا مرگ به سراغشان می آید. امام فرمود: «اینان گروهی هستند که در میان آرزوها [ی پوچ = امانی] سرگردانند. دروغ می گویند، از امیدواران نیستند! کسی که به چیزی امید دارد، آن را طلب می کند و کسی که از چیزی بترسد، از آن می گریزد».^۳

از این رو آن حضرت فرمود: «أَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُجَرِّئُكَ عَلَى مَعْاصِيهِ وَخَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ»^۴ «به خداوند آن چنان امیدوار باش که تو را بر معاصی اش دلیر نکند و چنان از او بترس که از رحمتش نومیدت نگرداند».

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در وصیت لقمان چه مطالبی بود؟ حضرت در پاسخ فرمود:

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۱.

۲. عبدالواحد آمدی؛ غررالحکم؛ ص ۱۸۶، ح ۳۱؛ «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ»؛ همان؛ ص ۴۹۸؛ «قَتَلَ الْقُتُوطَ صَاحِبَهُ».

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۸.

۴. شیخ صدوق؛ الأُمالی؛ ص ۱۴.

«چیزهای شگفتی در آن بود و شگفت‌ترین چیزش، این بود که به پسرش گفت: خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَيْفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ: از خداوند چنان بترس که اگر نیکی‌های جن و انس را هم برایش ببری، عذابت می‌کند و به او چنان امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را هم برایش ببری، بر تو رحمت می‌کند».^۱

سپس فرمود: پدرم [امام باقر علیه السلام] می‌فرمود:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَةٌ وَنُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا»:^۲ «هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینکه در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید که اگر این دو با هم سنجیده شوند، هیچ یک از دیگری سنگین‌تر نیست».

منشأ خوف، به کوتاهی و تقصیر بنده در انجام وظایف بندگی باز می‌گردد. اندیشیدن به عذاب‌هایی که خداوند به گنهکاران وعده می‌دهد، خوف را در دل مؤمن افزایش می‌دهد و به حد کمال می‌رساند. از سوی دیگر ملاحظه گستره رحمت و بخشش و لطف خداوند بر بندگان، سبب امید و بلکه بالاترین درجات امید می‌شود.^۳ از آنجا که انسان از عاقبت خود خبر ندارد و نمی‌داند که در نهایت مشمول رحمت و لطف خداوند خواهد شد و یا سزاوار خشم و عذاب او، سزاوار است که هر دو حالت خوف و رجا را توأم با هم در خود تقویت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام به یاران خود می‌فرمود: «اگر می‌توانید هم به خداوند گمان نیک برید و هم از او بیم شدید داشته باشید؛ چنین کنید که به درستی گمان نیک بنده به پروردگارش، به قدر بیمش از اوست و آنان که به خداوند خوش‌گمان‌ترند، از او بیشتر می‌ترسند».^۴

پیام‌آوران وحی الهی در عرصه تبلیغ دین، همواره دو روش انذار و تبشیر را با هم به کار می‌بسته‌اند. قرآن کریم نیز همه پیامبران و در رأس آنان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را بشیر و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. محمد باقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۶۷، ص ۳۵۲.

۴. همان؛ ص ۴۰۰.

نذیر^۱ می‌نامد. در قرآن کریم هر جا که از عذاب خداوند و آتش سوزان دوزخ سخن به میان آورده، معمولاً در کنار آن از رحمت گستره خداوند و نعمت‌های بهشتی نیز یاد کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَتَمَنَّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَلَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَلَمْ يَتْرِكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ»^۲: «آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه کنم؟ کسی که مردم را از رحمت خداوند نا امید نکند و از عذاب او نیز ایمنشان نگرداند و به آنان رخصت نافرمانی‌های خدا را ندهد و قرآن را به سبب رویگردانی از آن به سوی غیر آن، ترک نکند».

نه آنقدر ز مکافات می‌دهم بیمت که بندی از رخ رحمت به یأس چشم رجا
نه آنقدر دلت از عفو می‌کنم ایمن که کم زند در طوف دل تو خوف خدا
کسی که سجده او نارواست در کیشش هزار باره از او حاجتش شده است روا
تو کز سعادت اسلام بهره‌ای داری عجب که تشنه روی از کنار بحر عطا
گناه بنده نادم ز فعل نامرضی^۳ اگر بزرگ‌تر از عالم است و ما فیها
فتد به معرض عفو غفور چون شوید به آب توبه رخ معصیت کمای رضا^۴
اهل بیت علیهم السلام حتی در دعا‌های خود نیز خوف و رجا را با هم آمیخته‌اند؛ از این رو
دعا‌های آنان، یکی از ابزارهای مهم تربیت دینی است؛ برای مثال در دعای کمیل در
یک‌جا بنده خود را در میان شعله‌های آتش دوزخ تصور می‌کند و با خداوند
این چنین راز و نیاز می‌کند:

«أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ، تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتِ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجِنَ (يُسَجِّنُ) فِيهَا
بِمُخَالَفَتِهِ وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ...»^۵: «آیا باور کنم ای معبودم که تسبیح و حمد

۱. اِسْرَاء: ۱۰۵؛ فِرْقَان: ۵۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص ۳۶؛ نیز ر.ک: شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص ۴۸۳، حکمت ۹۰.

۳. ناپسند.

۴. محتشم کاشانی؛ *دیوان اشعار*؛ قصیده سوم.

۵. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ *المصباح (جنة الأمان الواقية)*؛ ص ۵۵۸.

تو راست، صدای بنده مسلمانی را در آتش می شنوی که به سبب نافرمانی اش در آنجا زندانی شده و به سبب نافرمانی اش طعم عذابش را چشیده است.»

اما طولی نمی کشد که بردباری و فضل و رحمت خدا را یادآور می شود و این چنین به خود امید می دهد: «یا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حَلِيمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤَلِّمُهُ النَّارَ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ...»^۱ «مولای من! چگونه بنده ات در عذاب بماند، در حالی که به بردباری گذشته ات [چشم] امید دارد؟! یا چگونه آتش او را به درد می آورد، در حالی که امیدش به فضل و رحمت توست؟!»

روشن است که هر یک از این فراز و فرودهای دعا، تأثیر سازنده ای در انسان دارد و او را در مسیر بندگی پرورش می دهد.

عبادت در سبک زندگی اسلامی

چشم بیدار علی علیه السلام

اشاره

با توجه به جایگاه والای عبادت و شب‌زنده‌داری در اسلام و تأثیر آن بر رشد و سازندگی انسان، در این مقاله بر آنیم تا پس از بیان مطالبی پیرامون اهمیت شب‌زنده‌داری، گوشه‌هایی از عبادات امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با تأکید بر شب‌زنده‌داری‌های ایشان بازگو کنیم تا از یک سو در سالگرد شهادت آن اسوه خوبان، این فضیلت بی‌بدیل آن حضرت یادآوری شود، از سوی دیگر در این عصر پر هیاهوی غفلت و دوری از خدا و رقابت بر سر دنیا، تلنگری برای هشیاری و توجه هر چه بیشتر ما به سوی عبادت، بندگی و خلوت با پروردگار باشد.

۱. قرآن و شب‌زنده‌داری‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام

پرداختن به شب‌زنده‌داری، یعنی عبادت در نیمه دوم شب با نماز شب، تلاوت قرآن، دعا و مناجات، ذکر و سجده و استغفار، فرصتی بسیار مغتنم برای خلوت با معبود و پیوستن به اوست:

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی

خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی^۱

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ غزل شماره ۴۴۰.

بر این اساس مردان خدا با راز و نیاز شبانه و خلوت سحر، انسی دیرینه داشته و حاجت‌های معنوی و مادی خود را در آن حالات ملکوتی از پروردگار می‌طلبیده و به او تقرب می‌جسته‌اند؛ و هم‌چنانکه حافظ می‌گوید:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود^۱

آیات متعددی در قرآن کریم، بیانگر اهمیت شب‌زنده‌داری است که خطاب برخی از آنها نیز به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. خداوند متعال از همان آغاز نزول وحی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایشان را با خطاب «يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ»: ^۲ «ای جامه به خود پیچیده!» به قیام و احیای نیمی از شب با عبادت و تلاوت قرآن، فرمان می‌دهد که این مسئله گویای اهمیت شب‌زنده‌داری است و نشان می‌دهد موفقیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادای امر بسیار سنگین و خطیر رسالت، منوط به ارتباط مستمر و مستحکم شبانه با خداوند بوده است. در آیه دیگری، شرط رسیدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مقام محمود را تَهَجُّد (شب‌زنده‌داری) بخشی از شب بیان کرده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا». ^۳ مقام محمود، یعنی مقام ستایش شده که بر طبق تفاسیر، همان مقام شفاعت امت^۴ و بالاترین مقام قابل تصور برای بشر است. این آیه نیز به تنهایی در بیان اهمیت شب‌زنده‌داری بس است؛ چرا که نشان می‌دهد انسان با شب‌زنده‌داری نه تنها نجات می‌یابد؛ بلکه به مقامی می‌رسد که می‌تواند دست دیگران را نیز بگیرد و در نجات آنان واسطه شود.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام همان‌گونه که پیش از همه به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورد و در کنار آن حضرت به نماز ایستاد، پیش از همه و از همان ایام نوجوانی نیز به نماز شب و شب‌زنده‌داری برخاست. در آیه پایانی سوره مزمل که یک سال بعد از آیات نخستین

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ غزل شماره ۲۱۶.

۲. مزمل: ۱.

۳. اسراء: ۷۹؛ نیز ر.ک: آل عمران: ۱۱۳: «يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ».

۴. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۲، ص ۳۱۴؛ شیخ طوسی؛ الأمالی؛ ص ۴۵۵.

آن نازل شده^۱، این حقیقت آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و طایفه‌ای از اصحاب، به اوامر خداوند در آیات نخستین آن سوره مبنی بر قیام شبانه، جامه عمل می‌پوشاندند و بخش قابل توجهی از شب را - که به طور متوسط نیمی از آن بود - به عبادت بر می‌خاستند: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِّ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ»^۲ «پروردگارت می‌داند که تو و طایفه‌ای از کسانی که با تو آند، نزدیک به دو سوم و نصف و یک سوم شب را بر می‌خیزید». حال سؤال این است که این طایفه که از همان ابتدای مبعث، نه تنها به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده‌اند؛ بلکه در شب‌زنده‌داری هم با ایشان همراهی می‌کرده‌اند، چه کسانی بوده‌اند؟ طبیعی است که چون این واقعه به ابتدای بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ایام دعوت سَری و غیر علنی آن حضرت باز می‌گردد، تعداد این طایفه نیز باید انگشت‌شمار باشد. در گزارشی از ابن عباس این طایفه به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ابوذر تفسیر شده‌اند^۳ و در خبر دیگر از ابن عباس چنین آمده است: «نخستین کسی که با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز گزارد و نخستین کسی که با او به نماز شب برخاست، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود»^۴.

قرآن کریم پس از بیان حال انسان ناسپاس، در وصف انسان شکرگزار و دانا می‌فرماید: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ»^۵ [آیا چنین کسی بهتر است] یا آنکه در طول شب با حال سجده و قیام، فرمانبردار است؛ از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟». امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ مراد از فرمانبرداری در ساعات شب یا سجده و قیام را در این آیه، نماز شب دانسته است.^۶ در تفسیر قمی نیز آمده است: «این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده

۱. ر.ک: عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی؛ الدر المشهور؛ ج ۶، ص ۲۸۰.

۲. مزمل: ۲۰.

۳. عبیدالله بن عبدالله حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۲، ص ۳۸۷، ح ۱۰۳۶.

۴. همان؛ ح ۱۰۳۷.

۵. زمر: ۹.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ۴۴۴، ح ۱۱.

است»^۱.

۲. ناله‌های زندانی خاک!

نُوف بکالی که از شیفتگان و ارادتمندان امیرالمؤمنین علیه السلام بود، این توفیق را یافت که شبی در نزد آن حضرت بماند و حکایت آن شب امام را برای دیگران گزارش کند. وی در این باره می‌گوید:

شبی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام ماندم. پس همه شب را نماز می‌خواندم^۲ و هر از چند گاهی [از خانه یا اتاق خود] خارج می‌شد و به آسمان می‌نگریست و قرآن می‌خواند. پس از آرامش شب به من گفت: ای نوف! خوابی یا بیدار؟! گفتم: بیدارم یا امیرالمؤمنین! با چشم شما را می‌بینم. فرمود: «طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّاٰغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوا الْاَرْضَ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيْبًا وَ الْقُرْآنَ دِقَارًا وَ الدُّعَاءَ شِعَارًا وَ قُرْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيبًا عَلٰى مِنْهَاجِ عِيْسٰى ابْنِ مَرْيَمَ علیه السلام»^۳ «ای نوف! خوشا به حال کسانی که دل از این دنیا گسستند و به آخرت دل بستند. آنان کسانی هستند که زمین را زیرانداز خود و خاکش را بستر خود و آبش را شربت خوشگوار خود و قرآن را جامه روپوش خود و دعا را جامه زیرین خود قرار داده‌اند و به شیوه عیسی بن مریم علیه السلام از دنیا بریده شده‌اند».

بنا بر این روایت، آنچه که انسان را از توجه به آخرت و انس با عبادت پروردگار و راز و نیاز شبانه باز می‌دارد، دلبستگی به دنیا و لذت‌های زودگذر آن است. این حقیقت به همراه گزارش شب‌زنده‌داری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در روایات دیگر هم بازگو شده است؛ برای مثال ضِرَار بن صَمْرَةَ نَهْشَلِي یکی از شیفتگان آن حضرت بود که روزی بر معاویه وارد شد. معاویه به او گفت: علی را برایم توصیف کن. ضرار تقاضا کرد او را از این کار معاف بدارد، ولی معاویه بر خواسته خود پافشاری کرد. ضرار ابتدا مقداری از صمیمیت و محبت و بی‌پیرایگی امیرالمؤمنین علیه السلام و هیبت

۱. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ۲۴۶.

۲. مراد از نماز خواندن همه شب، این نیست که آن حضرت هیچ استراحت نمی‌کرد؛ بلکه مراد این است که استراحت آن حضرت کم بود؛ به گونه‌ای که در برابر عبادت آن حضرت به چشم نمی‌آمد.

۳. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۳۳۷؛ شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۸۶.

ایشان سخن گفت و خاموش شد؛ اما معاویه به این مقدار راضی نشد و گفت: او را بیشتر برایم توصیف کن. ضرار دوباره گفت:

رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا كَانَ وَاللَّهِ طَوِيلَ السَّهَادِ قَلِيلَ الرُّقَادِ، يَتْلُو كِتَابَ اللَّهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ وَيَجُودُ لِلَّهِ بِمُهْجَتِهِ وَيَبُوءُ إِلَيْهِ بِعَبْرَتِهِ...: خدا علی را رحمت کند! به خدا قسم بیداری اش طولانی و خوابش اندک بود، کتاب خدا را در لحظات شب و کناره‌های روز تلاوت می‌کرد و خون دلش را در راه خدا نثار می‌کرد و با اشکش به سوی او باز می‌گشت.

سپس در ادامه گفت:

[هم‌چون پادشاهان عالم در سراپرده‌هایش نمی‌ماند و] خود را از ما پوشیده نمی‌داشت و همیان‌ها [ی پول] را از ما [پنهان نمی‌کرد و برای خود] نمی‌اندوخت، به دنبال تکیه به چیزهای نرم نبود و چیزهای زیر و سفت را خشن نمی‌شمرد. کاش او را می‌دیدید هنگامی که در محرابش ایستاده بود، در حالی که شب پرده تاریکی اش را افکنده بود و ستارگانش پنهان شده بودند، او محاسنش را به دست گرفته بود و «يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ»: «هم‌چون مارگزیده‌ای به خود می‌پیچید و بسان گریه شخص اندوهگین می‌گریست» و می‌گفت: «يَا دُنْيَا إِلَيَّ تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ أَبْنُوكِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِي عَلَيْكَ ثُمَّ وَاهِ وَاهِ لِيُعْدِ السَّفَرِ وَقِلَّةِ الرَّادِ وَخُسُونَةِ الطَّرِيقِ»: «ای دنیا! آیا متعرض من شده‌ای یا مشتاق من شده‌ای؟! هیهات! هیهات! مرا به تو نیازی نیست؛ تو را سه طلاقه کرده‌ام و بازگشتی بر تو ندارم. وای! وای! از درازی سفر و کمی توشه و سختی راه». معاویه گریست و گفت: ضرار بس است. به خدا سوگند! علی این چنین بود. خدا ابوالحسن را رحمت کند.^۱

کم‌خوابی و شب‌زنده‌داری طولانی، تلاوت شبانه قرآن و گفتگو با دنیا و ترس از فریب آن، از اموری است که در این روایت به روشنی بازگو شده است و کسی را سراغ نداریم که دنیا و زینت‌های آن این چنین به او رو کرده باشد و او این‌گونه به آنها پشت کند و دنیا را با همه زیبایی‌ها و لذت‌های فریبنده‌اش کوچک شمارد.

۱. شیخ طوسی؛ الأمالی؛ ص ۶۲۴-۶۲۵؛ سبط بن جوزی؛ تذکرة الخواص؛ ص ۱۱۲.

طبیعتاً کسی می‌تواند چنین به دنیا بی‌اعتنا باشد که آن‌چنان با پروردگار خود انس و راز و نیاز شبانه داشته باشد.

علی آن شیر خدا، شاه عرب
شب ز اسرار علی آگاه است
شب شنفته است مناجات علی
قلعه‌بانی که به قصر افلاک
اشک‌باری که چو شمع بیدار
دردمندی که چو لب بگشاید
کلماتی چو در آویزه گوش
فجر تا سینه آفاق شکافت

الفتی داشته با این دل شب
دل شب محرم سرّ الله است
جوشش چشمه عشق ازلی
سر دهد ناله زندانی خاک
می‌فشاند زر و می‌گرید زار
در و دیوار به زنه‌ار آید
مسجد کوفه هنوزش مدهوش
چشم بیدار علی خفته نیافت^۱

۳. عابد خستگی ناپذیر

امیرالمؤمنین علیه السلام، مجاهدی نستوه و عابدی خستگی ناپذیر بود که در راه عشق معبود، همه رنج‌ها و سختی‌ها را به جان خرید و در راه بندگی او، ذره‌ای از مجاهدت و تلاش فروگذار نکرد. ابن ابی‌الحدید معتزلی - شارح نهج البلاغه - درباره عبادت امام می‌گوید:

عابدترین مردم بود و بیش از همه نماز و روزه به جا می‌آورد. مردم نماز شب و ملازمت بر او را و برخاستن برای نافله [شب] را از او آموختند. چه گمان می‌بری به مردی که محافظت بر ذکر خدایش به حدی بود که در لیلۃ الهمیر در میان دو صف کارزار، برایش پوستینی پهن کردند و بر آن نماز خواند؛ در حالی که تیرها روبه‌رویش می‌افتاد و چپ و راست از کنار گوشش می‌گذشت و از آن نمی‌هراسید و تا از وظیفه‌اش فارغ نشد، برنخاست. گمان تو چیست به مردی که پیشانی‌اش به سبب طول سجده، هم‌چون پینه زانوی شتر بود.^۲

در همان زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، کسانی بودند که نه تنها با عبادت و مناجات میانه‌ای

1. <https://hawzah.net/fa/goharenab/View/16303>

۲. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱؛ ص ۲۷.

نداشتند؛ بلکه حتی دیگران را هم بر این کار سرزنش می‌کردند. زمانی اشعث بن قیس، آن منافق کوردل بر او وارد شد و آن حضرت را در حال نماز یافت. با تعجب و با زبانی سرزنش آلود پرسید: آیا هم در شب و هم در روز بی‌وقفه تلاش می‌کنند؟! پس چون امیرالمؤمنین علیه السلام از نماز فارغ شد، اشعاری زیبا خواند که مضمون آن سفارش به صبر و عاقبت خوش صبر بود که همان رسیدن به کامیابی و پیروزی است.^۱

زبان امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته به یاد خدا و مدح و ثنای او مترنم بود و هیچ چیز او را از شکر نعمت‌های بی‌کران پروردگار و ستایش او باز نمی‌داشت. امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ أَكْثَرَ كَلَامٍ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمْدُ لِلَّهِ»^۲: «بیشترین کلام علی علیه السلام الحمد لله بود». امیرالمؤمنین علیه السلام هم در درون خانه و هم در بیرون خانه و مسجد، جایگاه خاصی برای عبادت داشت و در منزل یکی از اتاق‌های خانه‌اش را عبادتگاه (مصلا) قرار داده بود و در آخر شب در آنجا به نماز می‌ایستاد.^۳ آن حضرت هم‌چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد جایگاه خاصی برای عبادت داشت^۴ که علی القاعده برای عبادات مستحبی هم‌چون اعتکاف و نماز شب و جز آن در آنجا با خدای خود خلوت می‌کرد.

عروة بن زبیر می‌گوید:

در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که اعمال اهل بدر و بیعت رضوان را یاد کردیم. ابودردا [از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله] گفت: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَقَلِّ الْقَوْمِ مَالًا وَ

۱. سبط بن جوزی؛ تذکرة الخواص؛ ص ۱۱۱-۱۱۲. ترجمه اشعار: «بر اندوه حرکت در وقت سحر و برای رفتن هم‌چون صاحبان حاجت در بامداد، صبر کن. عاجز مشو و طلب آن تو را ملول نسازد که هلاکت ما بین عجز و آزدگی است. من دیدم و در ایام تجربه است که صبر، سرانجام پسندیده‌ای دارد. کم است کسی که به امید چیزی جدیت کند و جامه صبر را بر تن بپوشد، مگر اینکه به پیروزی نائل می‌شود».

۲. دمشقى باعونى؛ جواهر المطالب؛ ج ۱، ص ۲۶۹؛ محب الدین طبری؛ الریاض النضره؛ ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. ر.ک: عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الإسناد؛ ص ۱۶۱؛ احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۶۱۲.

۴. محب الدین طبری؛ ذخائر العقبی؛ ص ۱۰۲.

أَكْثَرِهِمْ وَرِعاً وَأَشَدَّهُمْ اجْتِهَاداً فِي الْعِبَادَةِ»: «آیا شما را از کسی از این قوم با خبر کنم که کمترین مال و بیشترین ورع و سخت‌ترین کوشش در عبادت را داشت؟» گفتند: او کیست؟ گفت: «علی بن ابی‌طالب». عده‌ای از اهل آن مجلس [که حبّ علی را در دل نداشتند] با شنیدن این سخن [چهره در هم کشیدند و] از او روی برگرداندند. مردی از انصار نیز به او گفت: ای عُوَیْمِر! سخنی بر زبان راندی که احدی با تو در آن موافقت نکرد. ابودردا گفت: ای قوم! من آنچه را خود دیده‌ام، می‌گویم و هر یک از شما هم آنچه را دیده، بگوید. سپس داستانی از مناجات و گریه شبانه امیرالمؤمنین علیه السلام را بازگو می‌کند که خود شاهد آن بوده است. پس از آن می‌گوید: «به خدا سوگند من چنین حالی را برای هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ندیدم».^۲

۴. نگرانی از واپس‌گرایی جامعه اسلامی

امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله عابدان خداترسی بود که در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شده بودند و شبانگاهان را به سجده و قیام می‌گذراندند و وجودشان از خوف و خشیت حضرت حق، لبریز بود. امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبح را به جا آورد و در جای خود نشسته بود تا خورشید به اندازه یک سر نیزه بالا آمد [یعنی آفتاب به اندازه یک سر نیزه بر دیوار مسجد افتاد]. آن‌گاه به مردم رو کرد و فرمود: وَاللَّهِ لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَاماً «يَبِيْثُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِيَاماً»^۳ يُخَالِفُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَرُكْبِهِمْ كَأَنَّ زَفِيرَ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ مَا دُوا كَمَا يَمِيْدُ الشَّجَرُ كَأَنَّمَا الْقَوْمُ بَاتُوا غَافِلِينَ: به خدا سوگند، اقوامی را درک کردم که شبانگاهان را برای پروردگارشان در حال سجده و قیام سپری می‌کردند. پیشانی‌ها و زانوهایشان را پیایی بر زمین می‌نهادند؛ گویا صدای نعره آتش در گوش‌هایشان بود. هنگامی که خدا نزدشان

۱. عویمر، لقب ابودردا بوده است. ابودردا عویمر بن مالک انصاری (م ۳۲ ق) از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

۲. شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ص ۷۷-۷۹.

۳. فرقان: ۶۴.

یاد می‌شد، هم‌چون لرزش شاخه درخت [با وزش باد] می‌لرزیدند. [اما امروز] گویا این قوم شب را در غفلت سپری می‌کنند.
امام سجاد علیه السلام در پایان فرمود:

«ثُمَّ قَامَ فَمَا رُئِيَ صَاحِبًا حَتَّى قُبِضَ»^۱: «آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه السلام از جای برخاست و تا هنگام قبض روح، کسی ایشان را خندان ندید».

بدون شک امیرالمؤمنین علیه السلام، سرآمد آن جمع خداترس بوده که در این راه ثابت‌قدم مانده بود و بقیه آنان به تدریج با شهادت یا مرگ طبیعی به دیدار معبود شتافته بودند. اندوه و شکوه آن امام راستین در واپسین روزهای حیات مبارکش، از این بود که چرا جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و غصب خلافت، این‌چنین دچار واپس‌گرایی و انحطاط شده است که پس از گذشت دو سه دهه از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، در میان مسلمانان دیگر آن‌چنان جمع‌های خداترسی یافت نمی‌شود و غفلت از یاد خدا، سکه رایج در جامعه شده است؛ به حدی که حتی نفس مسیحایی امیرالمؤمنین علیه السلام در مدت نه چندان طولانی خلافت خویش نیز نتوانست وجدان‌های خفته مسلمانان را بیدار کند و جامعه اسلامی را به همان دوران پیامبر صلی الله علیه و آله برگرداند.

متأسفانه باید اعتراف کنیم که جامعه امروز ما نیز وضعیت مشابهی با جامعه صدر اسلام دارد؛ چرا که در نسل اول انقلاب، جوانان خداترس و جهادگر به وفور یافت می‌شدند؛ ولی متأسفانه پس از گذشت یک دهه از انقلاب، در میان نسل‌های بعدی خداترسی و ایمان و تقوا، جای خود را به زرق و برق‌ها و تجملات و لذت‌های زودگذر دنیا داد و حرص بر دنیا و خواسته‌های زودگذر آن، سکه رایج در جامعه امروز شد.

اینها گوشه‌هایی از عبادت‌ها و شب‌زنده‌داری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بود. بی‌شک امروز نیز هم‌چون هر زمان دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام بهترین الگوی زندگی و بندگی برای هر انسان آزاده است؛ یعنی کسانی که می‌خواهند از قید بندگی دنیا آزاد و رها باشند و جز به معبود حقیقی خویش دل نبندند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۲۳۶. مشابه این حکایت از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است.

راه‌های تقرب به خدا

حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین حسینی قمی

راه‌های تقرب به خدا

اشاره

یکی از موضوعات جالب توجه برای عموم مردم و به‌ویژه نسل جوان، راه‌های تقرب به پروردگار یا به عبارت دیگر «سیر و سلوک الی الله» است؛ اما با توجه به مسیرهای انحرافی در این راه، لازم است برای پیمودن صحیح این طریق، از کلام اهل بیت علیهم‌السلام بهره گرفت.

به قول حافظ:

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است، بترس از خطر گمراهی^۱
با مراجعه به کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و جستجوی واژه‌هایی مانند «تقرب»، «اقترب»، «المتقربون» و «توسل» می‌توان به هفت راه برای سیر و سلوک الی الله یا همان تقرب به پروردگار رسید.

۱. معرفت

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه نورانی ۱۱۰ *نهج‌البلاغه* درباره برخی از راه‌های تقرب به پروردگار می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ»^۲ «بهترین وسیله‌ای که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جهاد در راه خداست». سپس در ادامه می‌فرماید: «وَكَلِمَةُ

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ *دیوان حافظ*؛ ص ۶۶۶.

۲. شریف‌الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۱۰، ص ۱۶۳.

الإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ»^۱: «و یکتا دانستن خدا، بر اساس فطرت انسانی است».

داستانی از امام موسی بن جعفر علیه السلام

مرحوم کلینی در *الکافی* و شیخ مفید در *الارشاد*، داستان زیبایی در این زمینه نقل نموده‌اند:

شخصی می‌گوید: پسرعمویی داشتم به نام حسن بن عبدالله که از عابدترین مردم زمانه خود بود و خلیفه از او پروا داشت. به دلیل تلاش و جدیتی که در دینداری از خود نشان می‌داد، گاهی خلیفه را با کلماتی تند، موعظه می‌نمود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و خلیفه هم او را تحمل می‌کرد. روزی امام کاظم علیه السلام او را در مسجد دید، به او فرمود: «روشی که تو داری مورد علاقه و موجب خوشحالی من است. تنها مشکل تو این است که از معرفت به دور هستی، معرفت را به دست آور». به امام عرض کرد: معرفت چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «فهم دین از راه حدیث؛ برو و از راه احادیث فهم را به دست آور». پرسید: از چه کسی؟ امام علیه السلام فرمود: «از فقهای مدینه؛ البته آنچه آموختی، به من عرضه کن». ^۲ امام علیه السلام تمام آموخته‌های او را باطل دانست و بار دیگر فرمود: «برو فهم دین را به دست آور». به امام عرض کرد: من در پیشگاه پروردگار احتجاج خواهم کرد که شما راه را به من نشان ندادید؛ مرا به معرفت راهنمایی کنید. اینجا بود که امام علیه السلام پس از ایجاد عطش در وی، راه حقیقی را به وی نشان داد و حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام و حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او بازگو نمود و جانشینی امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را یک به یک تا زمان خود بیان کرد و سپس از امامت خود برای او سخن گفت. او از امام علیه السلام درخواست معجزه کرد و امام، معجزه‌ای به او نشان داد.^۳

۱. همان.

۲. اگرچه امام علیه السلام فقهای مدینه را بر حق نمی‌دانست، اما گویا می‌خواست ابتدا در این شخص عطش پیدا کردن راه اهل بیت علیهم السلام را ایجاد، و سپس او را هدایت کند و برای اینکه او در گمراهی گرفتار نشود، فرمود: آنچه از فقهای مدینه آموختی، به من عرضه کن.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص ۳۵۲؛ محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*؛ ج ۲، ص ۲۲۳؛ محمد باقر مجلسی؛ *بحار الانوار*؛ ج ۴۸، ص ۵۲ و ج ۵۸، ص ۱۸۸.

از این داستان به خوبی استفاده می‌شود، قدم اول در راه سیر و سلوک و تقرب به پروردگار، معرفت است و انسان بدون معرفت، به جایی نمی‌رسد.

تأکید بر تعقل برای پیدا کردن راه

در قرآن و روایات، برای دریافت راه صحیح، به بهره‌گیری از عقل تأکید فراوانی شده است. قرآن کریم از زبان اهل دوزخ می‌گوید: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم».

اولین کتاب در الکافی «کتاب العقل و الجهل»، در بر گیرنده سی و شش حدیث درباره عقل و بهره‌گیری از آن و دومین کتاب آن «کتاب الحجه»، در باب شناخت حجت‌های الهی است. این مسئله بیانگر آن است که مهم‌ترین راه برای تقرب به پروردگار، معرفت پروردگار و حجت‌های الهی، با به کار انداختن عقل و اندیشه است. در اینجا به چند حدیث در این زمینه اشاره می‌کنیم.

الف) در روایتی آمده است:

«وَ أَتَنَّى قَوْمٌ بِحَضْرَتِهِ عَلَى رَجُلٍ حَتَّى ذَكَرُوا جَمِيعَ خِصَالِ الْخَيْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ عَقِلَ الرَّجُلُ؟ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ تَسَاءَلْنَا عَنْ عَقْلِهِ فَقَالَ ﷺ إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُكْمِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ وَإِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدَاً فِي الدَّرَجَاتِ وَ يَتَأَلَوْنَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»^۲ «گروهی در محضر پیامبر ﷺ شخصی را ستودند و از همه خصلت‌های نیک او یاد کردند. پیامبر ﷺ فرمود: عقل آن مرد چگونه است؟ گفتند: ای پیامبر! ما از کوشش او برای عبادت و دیگر خوبی‌های او سخن می‌گوییم و تو درباره عقل او از ما می‌پرسی؟ پیامبر ﷺ فرمود: مرد احمق به سبب حماقت خود، بیش از انسان گناهکار به گناه و نابکاری آلوده می‌گردد. خداوند فردای قیامت، مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آن‌ها بالا می‌برد، و بر این اساس به قرب خداوند نایل می‌شوند».

شاهد این کلام پیامبر ﷺ را می‌توانیم به خوبی در جهان امروز ببینیم؛ ضربه‌هایی که

۱. ملک: ۱۰.

۲. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۵۴؛ محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۸.

تکفیری‌ها به دلیل فهم غیر صحیحی که از دین دارند، به دین می‌زنند، به مراتب از دیگران بیشتر است.

(ب) امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرُ الْفَقْرِ الْخُمُقُ»^۱ «ارزشمندترین بی‌نیازی، عقل و بزرگ‌ترین فقر، بی‌خردی است».

(ج) امام باقر علیه السلام فرموده است: «اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا»^۲ «جایگاه شیعیان ما را به اندازه روایتی که از ما نقل می‌کنند و فهمی که از کلمات ما دارند، بشناسید».

از همین روست که محدثین بزرگی مانند مرحوم کلینی به جمع‌آوری احادیث اهل بیت علیهم السلام همت می‌گمارند و بزرگانی هم‌چون علامه مجلسی، با تألیف کتاب *مرآة العقول* به شرح و فهم روایات می‌پردازد.

(د) در کتاب *الکافی* از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«هَبَطَ جَبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ علیه السلام فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخْبِرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْتَهَا وَ دَعَا اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَائِيلُ وَ مَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ الدِّينُ فَقَالَ آدَمُ علیه السلام إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ انْصَرِفَا وَ دَعَاهُ فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ»^۳

«جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت: ای آدم به من فرمان رسیده است که از تو بخواهم تا یکی از سه چیز را برگزینی؛ پس یکی را برگزین و دو تای دیگر را واگذار: حضرت آدم علیه السلام به جبرئیل گفت: آن سه کدامند؟ جبرئیل فرمود: ۱- خرد، ۲- حیا و ۳- دین. آدم علیه السلام گفت: من خرد را بر می‌گزینم. آن‌گاه جبرئیل به حیا و دین گفت: دور شوید و او را به حال خود واگذارید! آنها گفتند: ای جبرئیل! به ما فرمان داده شده است که هر جا عقل باشد، با آن باشیم».

(ه) داستان معروفی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و مرحوم کلینی در کتاب *الکافی* و

۱. شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۴۷۵، قصار ۳۸.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۰.

شیخ صدوق در *الأمالی* آورده است، گواه روشنی در این زمینه است. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَانَ مِنْ عِبَادَتِهِ وَدِينِهِ وَفَضْلِهِ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ عَقَلُهُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ؛ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ، حَضْرَاءَ، نَضْرَةَ، كَثِيرَةَ الشَّجَرِ، ظَاهِرَةَ الْمَاءِ، وَإِنَّ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَرِنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هَذَا، فَأَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ، فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلِكُ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ اصْحَبْهُ، فَأَتَاهُ الْمَلِكُ فِي صُورَةِ إِنْسِيٍّ فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَّغَنِي مَكَانَكَ وَعِبَادَتَكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ، فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ، فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ، قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزِيَّةٌ وَمَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ، فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ: إِنَّ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْبًا، فَقَالَ لَهُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: لَيْسَ لِرَبَّتِنَا بَهِيمَةٌ، فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ؛ فَإِنَّ هَذَا الْحَشِيشَ يَضِيغُ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: وَمَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيغُ مِثْلَ هَذَا الْحَشِيشِ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ الْمَلِكُ: إِنَّمَا أُثِيبُهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ»^۱ (روای می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام از عبادت و دین و فضل شخصی سخن گفتم، امام پرسید: عقل او چگونه است؟ گفتم: نمی‌دانم! فرمود: پاداش به اندازه عقل است. سپس امام داستان مردی از بنی اسرائیل را بیان کرد که در جزیره به عبادت مشغول بود. فرشته‌ای از خداوند درخواست کرد که پاداش عبادت این مرد عابد را به وی نشان دهد و خداوند به او نشان داد؛ اما آن پاداش به نظر فرشته کم آمد. خداوند به فرشته وحی کرد که با او هم‌نشین باش. فرشته در چهره یک انسان به نزد او آمد و به او گفت: منطقه سرسبز برای عبادت مناسب است. عابد پاسخ داد: ولی عیبی دارد و آن، اینکه خدا چهارپایی ندارد. اگر داشت، آن حیوان را در اینجا به چرا می‌بردیم تا این علف‌زارها ضایع نشود. خداوند به آن فرشته وحی کرد که به اندازه عقلش، به او پاداش می‌دهم).

و) در روایت دیگری آمده است: «سَمِعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنَ الْحَزْرَوِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَتِيمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ [عَلَى] فِي شَكٍّ»^۲ (امام علی علیه السلام شنید که مردی از حرویوان (خوارج) به عبادت و خواندن قرآن و شب‌زنده‌داری مشغول است، حضرت فرمود: خواب با یقین، بهتر است از نماز با شک).

۱. همان؛ ص ۲۸.

۲. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۹۷، ص ۴۸۵.

۲. انجام واجبات

دومین راهی که برای سیر و سلوک الی الله و تقرب به پروردگار در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه آمده است، انجام واجبات است. حضرت با اشاره به جهاد، آن را قلّه بلند اسلام معرفی می‌کند: «وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ». سپس به اقامه نماز اشاره کرده و آن را حقیقت دین و آیین معرفی می‌کند: «وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا أَلَمَّةٌ». آنگاه پرداخت زکات را به عنوان یک فریضه واجب بیان کرده: «وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ» و روزه ماه رمضان را سپری از عذاب الهی می‌داند: «وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ». سپس با معرفی حج و عمره به عنوان وسیله‌ای برای از بین رفتن فقر و پاک شدن گناهکاران: «وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَاؤُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَصَانِ الدَّنْبَ»، صلّه رحم را وسیله فزونی در مال و طول عمر معرفی کرده است: «وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ، وَ مَنَسَاءَةٌ فِي الْأَجْلِ»^۱

امام صادق علیه السلام نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که خداوند متعال فرمود: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»^۲ «هیچ بنده‌ای به من تقرب پیدا نکرده است با چیزی که نزد من محبوب‌تر از انجام واجبات باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نماز را وسیله تقرب به پروردگار معرفی کرده و می‌فرماید: «تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا»^۳ «امر نماز را به عهده بگیرید و آن را حفظ کنید؛ زیاد نماز بخوانید و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید».

روایات، نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگار را حالتی معرفی کرده‌اند که او در سجده با خدای خود راز و نیاز می‌کند. در کتاب الکافی، کامل الزیارات ابن قولویه قمی، کتاب من لا یحضره الفقیه و ثواب العمال شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ هُوَ سَاجِدًا»^۴

۱. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۱۶۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۳۱۷، خطبه ۱۹۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۶۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ص ۲۰۹؛ شیخ صدوق؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۳۴؛ ابن قولویه؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۶.

«نزدیک‌ترین حالتی که بنده به پروردگار دارد، حالت سجده او است». سپس امام علیه السلام به این آیه قرآن اشاره فرمود که خداوند می‌فرماید: «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ»^۱: «سجده کن و به خدا تقرب جوی».

انجام واجبات تا آنجا اهمیت دارد که امیرمؤمنان علیه السلام هشدار می‌دهند که اگر انجام مستحبات به واجبات زیان رساند، موجب تقرب انسان به خداوند نخواهد شد: «لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَاتُرِ إِذَا أَضْرَبَتْ بِالفَرَائِضِ»^۲.

۳. خدمت به مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۱۰ نهج‌البلاغه، سومین راه تقرب به پروردگار را خدمت به مردم دانسته و می‌فرماید: «وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ»: «و نیکوکاری و خدمت به مردم، آدمی را از ابتلای به ذلت و خواری حفظ می‌کند».

آن حضرت صدقه پنهانی را نیز وسیله نابودی گناهان و صدقه آشکار را وسیله جلوگیری از مرگ‌های ناگهانی و زشت می‌داند و می‌فرماید: «وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكْفِرُ الْأَخْطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ»^۳.

کلمات اهل بیت علیهم السلام در موضوع برکات خدمت به مردم و چگونگی پیمودن کمالات و از بین رفتن گناهان به این وسیله، بسیار زیاد است و در این مختصر نمی‌گنجد. امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۲۴ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»: «از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت‌دیدگان است».

هم‌چنین آن حضرت در نامه معروف به عهدنامه مالک اشتر، وسیله تقرب به پروردگار را رسیدگی به حقوق و نیازمندی‌های نیازمندان، یتیمان و سالمندان دانسته و می‌فرماید: «فَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ بِتَخْلُصِهِمْ وَ وَضْعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَ حُقُوقِهِمْ»^۴.

۱. علق: ۱۹.

۲. شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۴۵۷، حکمت ۳۹.

۳. همان؛ خطبه ۱۱۰.

۴. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۴۲؛ محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۲۵۸.

در روایتی از رسول خدا ﷺ نیز آمده است: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَدْخَلَ عَلَى قَلْبِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَسْرَةً»^۱: «از نزدیک‌ترین حالتی که بنده به خدای عزوجل دارد، زمانی است که قلب برادر مؤمن خود را شاد گرداند».

۴. دوری از گناه

امام صادق علیه السلام فرمود: در مناجات خداوند با موسی علیه السلام چنین آمده است: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمَثَلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي»^۲: «هیچ بنده‌ای به من تقرب پیدا نکرد، به چیزی مانند دوری از گناهان».

در نگاه اهل بیت علیهم السلام دوری از گناه تا آنجا اهمیت دارد که امام باقر علیه السلام به شخصی که خود را دارای اعمال کمی می‌دانست، ولی مقید به دوری از حرام بود، فرمود: «چه تلاش و کوششی بالاتر از پاک نگه داشتن شکم و دامن از حرام»^۳.

۵. محبت به اهل بیت علیهم السلام و برائت از دشمنان

پیامبر خدا ﷺ، محبت خویش و امیرالمؤمنین علیه السلام را سید و سرور وسائل تقرب الهی بیان، و فرمود: «حُبِّي وَ حُبِّ عَلِيِّ سَيِّدُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْمُتَقَرَّبُونَ مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِمْ»^۴. در کتاب کفایة الاثر داستان آخرین لحظات زندگانی ابن عباس، مفسر قرآن و شاگرد ارزشمند امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که لحظاتی قبل از جان دادن گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بَوْلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ»^۵: «خدایا با ولایت علی بن ابیطالب به سوی تو تقرب می‌جویم».

در زیارت عاشورا، با ولایت اهل بیت علیهم السلام و برائت دشمنان آنان به پروردگار تقرب

۱. همان؛ ج ۷۱، ص ۳۱۶.

۲. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۹: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِنِّي ضَعِيفٌ أَعْمَلُ قَلِيلًا الصَّيَامِ وَ لَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا فَقَالَ لَهُ أَيُّ الْأَجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۷، ص ۱۲۹؛ محمد بن علی کراچکی؛ کنز الفوائد؛ ج ۲، ص ۲۳۸.

۵. علی بن محمد خراز قمی؛ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر؛ ص ۲۲.

می‌جویم: «اتَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاتِهِمْ وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ».^۱

۶. کسب فضائل اخلاقی و ترک رذائل اخلاقی

از بهترین راه‌های تقرب الهی، نیکی به والدین، کسب فضائل اخلاقی و کنار گذاشتن رذائل اخلاقی است. در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده که می‌فرماید: «أَفْضَلُ مَا يَتَّقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةَ وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ».^۲ هم‌چنین آن حضرت کسانی را که دارای فضائل اخلاقی می‌باشند، نزدیک‌ترین بندگان به پروردگار شمرده است. در روایتی از امام سجاد علیه السلام نیز داشتن اخلاق نیکو را وسیله تقرب به خدا دانسته است: «إِنَّ أَقْرَبَكُمْ إِلَى اللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقًا».^۳

۷. انجام مستحبات

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که خداوند فرمود:

«إِنَّهُ لَيَتَّقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِفَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ».^۴ «بنده به وسیله نافله به من تقرب می‌جوید تا آنجا که او را دوست می‌دارم. هنگامی که محبوب من گردید، من گوش او و چشم او و زبان او و دست او خواهم شد. هنگامی که مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و هنگامی که درخواستی کند، به او عطا خواهم کرد».

مناجات در دل شب و گریه از خوف پروردگار نیز از راه‌های تقرب به پروردگار ذکر شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذُكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ».^۵ «نزدیک‌ترین حالتی که خداوند به بنده‌اش دارد، در دل شب است. اگر می‌توانی، از کسانی باش که در این ساعت خدا را یاد می‌کنند».

۱. ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۱۷۷.

۲. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۹۱.

۳. ورام بن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۴۷.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۵۲.

۵. عبدالرحمان بن محمد ثعالبی؛ تفسیر الثعالبی؛ ج ۲، ص ۹۵.

در *ثواب الاعمال* شیخ صدوق آمده است: «يَا مُوسَى! مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ حَشِيَّتِي»^۱ «ای موسی! هیچ کس به اندازه گریه از خوف من، به من نزدیک‌تر نشد».

۱. شیخ صدوق؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ ص ۱۷۲.

فضيلت شب قدر و اعمال آن

حجت الاسلام والمسلمين حبيب الله فرحزاد

فضیلت شب قدر و اعمال آن

اشاره

قال رسول الله ﷺ: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ»: «از گناهان خود به سوی خدا توبه شب بیست و سوم بنا بر سیره اهل بیت علیهم السلام و روایاتی که در این زمینه وجود دارد، به احتمال قریب به یقین، شب قدر است؛ چون اعمال این شب از بقیه شبها بیشتر است. سیره پیامبر ﷺ، امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام این بود که در این شب، هم خود و هم اهل خانه را برای بیدار ماندن و احیاء و مراسم شب قدر آماده می کردند. امام صادق علیهما السلام در شب بیست و سوم در بستر بیماری بود؛ ولی به غلامانش فرمود: «مرا به مسجد ببرید» و با حالت مریمی آن شب در مسجد برنامه احیاء را برگزار کرد.^۲

سفارش به خواندن سوره عنكبوت

امام صادق علیهما السلام بسیار به خواندن سوره عنكبوت و روم سفارش کرده و فرموده است: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْعَنْكَبُوتِ وَالرُّومِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ فَهُوَ وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَا أَسْتَشْنِي فِيهِ أَبَدًا وَلَا أَخَافُ أَنْ يَكْتُبَ اللَّهُ عَلَيَّ فِي يَمِينِي إِثْمًا وَإِنَّ لَهُاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ

۱. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۹۴.

۲. شیخ طوسی؛ الأمالی؛ ص ۶۷۶.

مِنْ اللَّهِ مَكَانًا»^۱ «هر که سوره عنكبوت و روم را در شب بیست و سوم رمضان تلاوت کند، به خدا سوگند که او اهل بهشت است و هرگز کسی را از این سخن استثنا نمی‌کنم و ترس آن ندارم که خداوند بر سوگند من گناهی بنویسد و به راستی، این دو سوره در نظر خدا جایگاهی بلند دارند». این تعبیر محکم را کسی غیر امام نمی‌تواند بیان کند. فقط در این مورد است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام قسم خورده و می‌فرماید: که ترس آن را ندارم که خداوند بر سوگندم، گناهی بنویسد؛ چون این دو سوره پیش خدا مکان و منزلت بسیار مهمی دارند.

توبه، بهترین عمل در ماه رمضان

بهترین اعمال در شب‌های قدر، توبه و استغفار خالص از اعمال گذشته است. از جمله سفارهای پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ماه مبارک رمضان، توبه و بازگشت به سوی خداست: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُفُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ»^۲. جان‌های شما در گرو اعمال شماست. چه بسا اعمال ناشایست، جان‌ها را سنگین کرده؛ قلب انسان را سیاه و برای انسان حجاب و ظلمت و تاریکی ایجاد کرده است. استغفار و توبه، پاک‌کننده زشتی‌ها و بدی‌هاست. فرض کنید کسی که در بیابانی همه توشه‌اش را گم کرده باشد، وقتی صدای قافله‌ای را می‌شنود و امیدوار می‌شود که نجات می‌یابد، چقدر از شنیدن این صدا خوشحال می‌شود؟ خدا از توبه کردن بنده‌اش بیشتر از این خوشحال می‌شود. رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدا فرمود: «اللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ...»^۳؛ خدای متعال از توبه کردن بنده‌اش بیشتر خوشنود خواهد شد تا کسی که در میان بیابان، زاد و توشه‌اش را گم کرده و تنها مانده، آماده مردن و جان دادن شده و در ناامیدی کامل قرار گرفته، ناگهان صدای قافله‌ای که نجات‌دهنده است، به گوشش برسد.

توسل به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، رمز اجابت دعا

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: مانع رسیدن به کمالات و مقاصد، خود ما هستیم؛ و گر نه خدای

۱. شیخ صدوق؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۱۰۹.

۲. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۹۴.

۳. سید بن طاووس؛ الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف؛ ج ۲، ص ۳۲۴.

متعال لطف و عنایتش دائم است: «یا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِّیَّةِ».^۱ خزائن خدا «کن فیکون» است و هر چه اراده کند، خواهد بود. نقص و کمبودی در خدایی متعال نیست. خداوند روزی دهنده و بخشنده است. دوست دارد بنده او را صدا بزند و با او مناجات کند.

در روایتی آمده است: «یا اللَّهُ یا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ لَهْ لَبَّيْكَ مَا حَاجْتُكَ».^۲ اگر کسی ده مرتبه «یا الله» بگوید، جواب می‌آید: لبیک بنده من، چه می‌خواهی؟ هر چه می‌خواهی، بخواه که من می‌دهم. در روایت دیگری آمده است یکی از رمزهای اجابت دعا، واسطه قرار دادن پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت است. در شب احیاء، هم قرآن را واسطه قرار می‌دهیم و هم خدا را به خودش قسم می‌دهیم که از این قسم بالاتر در عالم نیست. اهل بیت ﷺ به ما یاد داده‌اند وقتی مهمانی بر شما وارد شد، ولو کافر هم باشد، به او اکرام کنید. قطعاً آنها به آنچه به ما امر می‌کنند، عمل می‌کنند. ما هم در خانه خدا مهمان می‌شویم. در میان کسانی که برای دعاء و احیاء می‌روند، علمای ربانی، بچه‌های معصوم و بی‌گناه، بچه‌های نابالغی که دل‌هایشان پاک و صاف است، مادرهای دل‌شکسته، خانواده‌های جانباز و شهدا هم هستند، خدای متعال همه را مورد الطاف خود قرار می‌دهد، مسلماً در دعای دسته‌جمعی احیاء، لطف و نظر خدا شامل حال ما هم خواهد شد.

ما در دعا، قرآن را واسطه قرار می‌دهیم، ابتدا ده بار خدا را به خودش قسم می‌دهیم: «يَا اللَّهُ»،^۳ سپس او را به عزیزترین و محبوب‌ترین خلقش، چهارده معصوم ﷺ قسم می‌دهیم. در روایت آمده است: «اگر کسی خدا را به حق پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ قسم دهد، قطعاً دعایش مستجاب می‌شود». آن‌هایی که اهل جهنم هستند، پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را فراموش کرده‌اند؛ زیرا نام اهل بیت ﷺ رمزی است که آتش‌ها را خاموش می‌کند و هر کسی به این نام‌ها متوسل شود، دعایش

۱. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ المصباح للكفعمی؛ ص ۶۴۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۱۹.

۳. شیخ عباس قمی؛ مفاتیح الجنان؛ ج ۱، ص ۲۲۵.

مستجاب می‌گردد.

رمز اجابت دعا، توسل و واسطه قرار دادن پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است؛ هر کس این رمز یادش باشد و خدا را به این خانواده قسم بدهد، قطعاً دعای او مستجاب خواهد شد.

دعای جوشن کبیر، دعایی که سراسر نام خداست؛ دعایی که هزار بار خدا را قسم می‌دهیم: «اللَّهُمَّ أَذْنْتُ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ»،^۱ «سُبْحَانَكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ»^۲ که ما را از آتش جهنم نجات دهد. بعید است گروهی در این ایام قرآن را واسطه قرار دهند، معصومین علیهم السلام را واسطه قرار دهند و هزار بار نام خدا و اسماء و صفات او بخوانند، اما خداوند اجابت نکند. مسلماً دعا مستجاب می‌شود و لطف و نظر خدا شامل حال ما خواهد شد.

صلوات، سبب شفاعت پیامبر ﷺ

بعضی از اعمال، سبب محرومیت انسان از شفاعت اهل بیت علیهم السلام می‌شود و بعضی از کارها هم انسان را مشمول شفاعت اهل بیت علیهم السلام می‌کند. یکی از چیزهایی که سبب می‌شود، انسان مشمول شفاعت اهل بیت علیهم السلام شود، ذکر صلوات است؛ چون صلوات، دعا برای پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است و این دعا هم مستجاب است. وقتی ما می‌گوییم: خدایا! درود و لطف و رحمت را بر پیامبر ﷺ و اهل بیتش نازل کن؛ قطعاً این دعا مستجاب است و پاسخ پیامبر ﷺ را هم به دنبال خواهد داشت. از همین روست که حضرت فرمود: «يَا عَلِيُّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ أَوْ كُلَّ لَيْلَةٍ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَلَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ»^۳ «ای علی! کسی که هر روز یا هر شب، بر من صلوات بفرستد، شفاعتش بر من واجب می‌شود؛ حتی اگر اهل گناه کبیره باشد» از این فرصت خوب استفاده کنیم و با این عمل خودمان را نجات دهیم.

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی خون خوری، گر طلب روزی ننهاده کنی

۱. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۳، ص ۱۰۸.

۲. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ البلد الامین؛ ص ۴۰۲.

۳. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۵۹.

آخر الأمر گل کوزه‌گران خواهی شد
گر از آن آدمیانی که بهشتت هوس است
خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیبهات
تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف
اجرها باشدت ای خسرو شیرین دهنان
کار خود گر به خدا باز گذاری حافظ
حالیبا فکر سیو کن که پر از باده کنی
عیش با آدمی چند پری زاده کنی
مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی
مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی
گر نگاهی سوی فرهاد دل افتاده کنی
ای بسا عیش که با بخت خدا داده کنی^۱

شب بیست و سوم، شب قدر

بنابر برخی از روایات، احتمال اینکه شب بیست و سوم، شب قدر باشد؛ بسیار زیاد است. بهترین ماه سال، ماه رمضان است و بهترین شب ماه رمضان هم شب قدر است: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۲: «شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است».

تمام تقدیرات یک سال در شب قدر مقدر می‌شود و تمام ملائکه به همراه ملکه روح که اعظم ملائکه است (حتی از جبرئیل هم مقرب‌تر است)، به محضر امام زمان عجل الله فرجه مشرف می‌شوند. پس در این شب با عظمت از خدا بخواهیم که بهترین مصلحت‌ها و تقدیرها را شامل حال ما کند.

عظمت این شب تا آنجاست که یک سوره خاص به خاطر آن نازل شده است؛ سوره‌ای که در هر آیه‌اش، کلمه قدر آمده است. خداوند در این سوره به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تو چه می‌دانی شب قدر چه شبی است؛ شبی که از هزار ماه، معادل هشتاد سال عمر، با فضیلت‌تر است.

در روایت آمده است که حضرت زهرا علیها السلام شب‌های نوزدهم و بیست و یکم رمضان، بچه‌ها را بیدار نگه نمی‌داشتند، ولی در شب بیست و سوم به خاطر اهمیت این شب، حتماً آنها را تا صبح بیدار نگه می‌داشتند. در روایت دیگری آمده است که عربی بیابانی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: من در هر سال فقط یک شب می‌توانم به مدینه و به خدمت شما بیایم، کدام شب بیایم؟ حضرت فرمود: «شب بیست و سوم رمضان بیا».

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ به کوشش خطیب رهبر؛ ص ۶۵۵.

۲. قدر: ۳.

در عظمت این شب در روایت دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام به اندازه‌ای بیمار بود که نمی‌توانست از جایش برخیزد، اما در شب بیست و سوم فرمود: «مرا بلند کنید و به مسجد ببرید».^۱

در این شب‌های با عظمت برای یکدیگر دعا کنیم؛ زیرا در روایت آمده است «اگر کسی برای دیگری دعا کند، خداوند هزار برابرش را برای خودش مستجاب می‌کند».^۲

صدقه دادن

یکی دیگر از اعمال بسیار مهم شب قدر، صدقه دادن است که سبب اجابت دعا هم می‌شود. یکی از اعمالی که رحمت خداوند را جلب می‌کند، سخاوت است. در روایتی آمده است: سخاوت، درختی بهشتی است؛ هر کس به شاخه این درخت چنگ بزند، او را به طرف بهشت می‌کشد. در روایت دیگری یکی از صفات مؤمن را سخاوت معرفی کرده‌اند. در این شب‌ها با توسل به اهل بیت علیهم السلام باید از حيله و مکرهای شیطان به خداوند متعال پناه ببریم و از او غافل نباشیم؛ شیطانی که توانست هشتاد سال عبادت یک عابد را با مکر و خدعه‌اش نابود کند، او را فریب داد و به عمل قبیح زنا مبتلا کرد.

خداپرست باشیم، نه مردم‌پرست

همه انسان‌ها محتاج خداوند هستند؛ حتی اهل بیت علیهم السلام یعنی قدرتشان از خداست و مستقل از خدا نیستند. توسل ما به ائمه علیهم السلام به این معناست که می‌خواهیم از این طریق به خدا برسیم. معصومین علیهم السلام «داعی الله» هستند و ما را به سوی خدا دعوت می‌کنند، به عبارتی واسطه فیض بین ما و خداوند هستند؛ از همین روست که وقتی بعضی از افراد نزد یکی از حضرات معصومین علیهم السلام به گناهانشان اقرار می‌کردند، ائمه علیهم السلام ناراحت می‌شدند.

گدایی و درخواست نزد اهل دنیا کار پسندیده‌ای نیست؛ زیرا سبب رفتن آبروی

۱. شیخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ص ۶۷۶.

۲. شیخ صدوق؛ *کتاب من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، ص ۲۱۲.

انسان می‌شود؛ اظهار نیاز نزد ائمه علیهم‌السلام و خداوند متعال انسان را آبرومند می‌کند. در روایت آمده است شخصی در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشکل اقتصادی داشت. همسرش اصرار کرد که این مشکلمان را با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان بگذارد. در جلسه‌ای نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و خواست مشککش را مطرح کند، اما قبل از آن حضرت فرمود: «مَنْ سَأَلَنَا أُعْطِينَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَىٰ أَعْنَاهُ اللَّهُ»: «هر کسی از ما درخواست کند، به او می‌دهیم؛ ولی اگر از خدا بخواهد، خداوند بی‌نیازش می‌کند». او درخواستش را مطرح نکرد و وقتی به خانه برگشت، همسرش پرسید: به پیامبر گفתי؟ جریان را تعریف کرد. همسرش گفت: فردا باز هم برو و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بگو؛ دستمان خیلی تنگ است. مرد روز بعد مجدداً خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و حضرت دوباره همان جمله را قبل از اینکه صحابی درخواستش را مطرح کند، فرمود. روز سوم هم رفت و باز همین جریان تکرار شد. این شخص فهمید که واقعاً مقصود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اوست. لذا گفت: من دیگر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی نخواهم خواست. رفت و تیشه‌ای از یک نفر قرض گرفت، هیزم جمع می‌کرد و می‌فروخت. از آنجا که به خدا توکل کرده بود، کم‌کم کارش گرفت و خودش تیشه و غلام و مرکب برای هیزم‌کشی خرید و وضع مالی‌اش خوب شد.^۱

اگر ما بتوانیم با توکل، نیازهایمان را از خدا بگیریم، عزت و بزرگیمان هم در دنیا و هم در آخرت حفظ می‌شود؛ در حالی که اگر از خلق خدا خواستیم، به همان‌ها هم در دنیا نیازمند می‌شویم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که به خاطر دنیا به سوی مردم دست دراز کند، دو سوم دینش از بین می‌رود».^۲ اکثر مردم دنیا نسبت به ثروتمندان و اغنیا به سبب ثروتشان تواضع و احترام می‌کنند. کسی که به خاطر دنیا و نفس خود به غیر خدا تعظیم می‌کند، در حقیقت بت پرست است. پس حتی در به دست آوردن یک رأی هم، نباید به مردم التماس کنیم. وقتی مردم بعد از کنار زدن عثمان، خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رفتند و با التماس خواستند تا امام علی علیه‌السلام را به مسند خلافت بنشانند، حضرت قسم خورد که این ریاست و مسند در نزدش، بی‌ارزش‌تر

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. شریف الرضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۲۲۸، ص ۵۰۸.

از کفش وصله‌دارش است.^۱

بزرگانی مانند امام خمینی علیه السلام نزد مردم جایگاه خاص و ویژه‌ای داشتند و دارند. امام خمینی علیه السلام می‌فرمود: اینکه مردم شعار درود بر خمینی می‌دهند، اگر مرگ بر خمینی هم بگویند، برای من فرق نمی‌کند؛ یعنی به دنبال جلب نظر مردم نیست. مردم هیچ خیری برای ما ندارند، اما ما خودمان را به سختی و زحمت می‌اندازیم تا مردم از ما راضی باشند؛ در حالی که برای جلب رضایت خداوندی که هر چه داریم از لطف و عنایت اوست، تلاش نمی‌کنیم.

بر درِ اربابِ بی مروتِ دنیا چند نشینی که خواجه کی به در آید^۲

یک ویژگی بزرگ امام خمینی علیه السلام توحید خالصش بود. وقتی امام خمینی علیه السلام با هواپیما از پاریس به ایران می‌آمد، خبرنگار خارجی از احساس آن لحظه امام پرسید. امام فرمود: احساسی ندارم. دل من، احساس من، همیشه پیش خداست؛ پیش خلق نیست که با تجمعتشان من را شگفت‌زده یا شاد کنند. در واقع قلب امام به خدا وصل بود. اگر به غیر خدا دل ببندیم، دچار شرک خفی شده‌ایم. به جای مردم‌پرستی، باید خداپرست باشیم. امام دلش را به خدا داده و بنده خدا شده بود؛ مردم همه از جان و دل دوستش داشتند تا آنجا که میلیون‌ها نفر در تشییع پیکرش شرکت کردند. باید با خدا صلح کنیم، نه با مردم؛ چون مردم هیچ وقت صلح نمی‌کنند؛ یعنی هیچ کسی نمی‌تواند برای همیشه مردم را از خودش راضی نگه دارد.

در روایت آمده است که همه بزرگان مشرکان نزد ابوطالب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: به محمد بگو هر چه می‌خواهد به او می‌دهیم؛ بهترین و زیباترین دختران عرب را در اختیارش قرار می‌دهیم؛ طلا و ثروت در اختیارش می‌گذاریم؛ فقط به بت‌های ما کاری نداشته باشد. وقتی ابوطالب جریان را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد، حضرت فرمود: «ای عمو! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ

۱. همان؛ خطبه ۳۳، ص ۷۷.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ به کوشش خطیب رهبر؛ غزل شماره ۲۳۲، ص ۳۱۴.

من بگذارند تا من از هدفم و خدایم دست بردارم، این کار را نخواهم کرد». این در حالی است که حضرت در مقابل زحمت‌هایش، چیزی از مردم نخواست و اگر هم طبق آیه قرآن فرمود: «مزد زحماتم را با محبت به اهل بیتم بدهید»، به خاطر خود مردم بود؛ چون تنها صراط مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

مرحوم علامه قاضی برای بچه‌هایشان دو تا وصیت خصوصی داشتند: «اول اینکه هیچ وقت در خانه مردم نروید؛ حتی اگر مرجع تقلید باشند.» اگر به در خانه اهل بیت علیهم‌السلام می‌رویم، از این روست که آنها تجلی خدا و نماینده او روی زمین هستند. خداوند، آنها را واسطه فیض بین ما و خودش قرار داده است؛ چون اهل بیت علیهم‌السلام در پیشگاه خداوند متعال آبرومند هستند. اگر آنها را پیش خداوند واسطه قرار دهیم، خداوند هم ما را مورد عنایت قرار می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام، باب الله است می‌تواند دست ما را بگیرد و ما را به خداوند متعال برساند.^۱

یکی از شیعیان در عراق یک همسایه داشت که از فرماندهان حکومتی آن زمان و سنی متعصبی بود. این فرد سنی همسایه شیعه‌اش را اذیت می‌کرد. یک روز مرد شیعه به همسایه‌اش گفت: به نجف می‌روم و از تو به امیرالمؤمنین علیه‌السلام شکایت می‌کنم. مرد همسایه گفت: برو و هر کاری می‌خواهی بکن. شیعه به نجف آمد و به حضرت عرض کرد: آقا جان! من از حرم شما بیرون نمی‌روم، مگر اینکه شما انتقام من را از این مرد بگیرید. کمی گریه و زاری کرد، خسته شد و خوابش برد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در خواب دید و هم همان درخواستش را کرد. حضرت فرمود: این مرد را به خاطر من ببخش. عرض کرد: آقا جان! چرا ببخشم؟ حضرت فرمود: به خاطر اینکه این شخص روزی با سربازانش از صحرای نجف عبور می‌کرد، چشمش به گنبد و بارگاه من افتاد، به احترام از مرکبش پیاده شد و تا زمانی که گنبد و بارگاه من را می‌دید، به مرکبش سوار نشد.

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری^۲

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ *ارشاد القلوب*؛ ترجمه علی سلگی نهاوندی؛ ج ۱، ص ۴۶۹.

۲. مُصلِح بن عبدالله سعدی؛ *گلستان سعدی*؛ مقدمه.

مرد شیعه گفت: چشم، من به احترام شما از ایشان می‌گذرم. وقتی که به خانه‌اش برگشت، مرد سنی گفت: چه شد؟ چرا انتقام تو را از من نگرفت؟ وقتی مرد شیعه جریان را برایش تعریف کرد، فرمانده سنی منقلب شد و به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت داد و شیعه شد.

در روایت داریم هنگام خارج شدن روح از بدن، همه شیعیان منتظر امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و همه امیدشان به ولایت علی علیه السلام است.^۱ ما هیچ آبرویی در پیشگاه خداوند متعال نداریم؛ تنها امیدمان آبروی اهل بیت علیهم السلام است که خداوند به احترام آنها، از گناهان ما هم بگذرد.

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۶، ص ۱۹۱.

الطاف ویژه الهی بر بندگان

حجت الاسلام والمسلمین ناصر رفیعی محمدی

الطاف ویژه الهی بر بندگان

اشاره

رحمت خداوند بر عذاب او، ارجحیت دارد؛ از این رو حسابرسی خدا نسبت به اعمال و کردار ما با نگاه رحمانیت الهی است؛ چرا که اگر بنا بر حسابرسی دقیق و در اصطلاح مو از ماست کشیدن باشد، بسیاری از ما کم می‌آوریم. بنابراین ورود بسیاری از مردم به بهشت و نجاتشان از آتش جهنم، به فضل خدا و لطف اوست. خدا یک فضل عام دارد که در دعا نیز او را با همین ویژگی می‌خوانیم: «يَا مَنْ فَضْلُهُ عَمِيمٌ»^۱ «ای کسی که فضلش فراگیر و گسترده است». یا در دعای دیگری می‌خوانیم: «يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ»^۲ «ای کسی که فضلش بر خلق، دائمی است». این فضل خدا، عام است و شامل همه موجودات می‌شود؛ مانند استفاده از هوا، آب، اکسیژن و اما خدا لطف دیگری نیز دارد که در آیات و روایات، بر آن تأکید شده و شامل افرادی می‌شود که مؤمن هستند. این لطف خدا، لطف و عنایت ویژه الهی است. این لطف خدا مراحل عالی نیز دارد که بسیاری از افراد نمی‌توانند این مراحل را با عمل طی کنند. از آنجا که بنا بر آیه شریفه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۳ انسان آن چیزی را به

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۹۱، ص ۳۹۰.

۲. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ المصباح (جنة الامان الواقية)؛ ص ۶۴۷.

۳. نجم: ۳۹.

دست می آورد که برایش تلاش کرده باشد و طی کردن مراحل عالی این مسیر برای به دست آوردن الطاف خاص خدا برای هر کسی ممکن نیست، خداوند راههایی را برای بندگان قرار داده تا بتوانند از فضل خاصش برخوردار شوند؛ راههایی که شاید بتوان آنها را راههای امان ماندن از گرفتار شدن در آتش جهنم نامید. اکنون پنج مورد از این راهها یا همان الطاف خاص را بررسی می کنیم.

۱. معجزه نیت

گاهی انسان انگیزه انجام عملی را دارد و دلش می خواهد آن را انجام دهد، اما بنا به دلایلی نمی تواند. خداوند ثواب آن عمل را برای انسان ثبت می کند و او را جزء عاملین آن عمل قرار می دهد. در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «إِنْ سَرَكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۱ «اگر آرزو داری که ثوابی هم چون ثواب شهدایی که در کنار امام حسین علیه السلام شهید شدند، داشته باشی؛ هر گاه یاد آنان افتادی، بگو: ای کاش با آنان بودم تا رستگار می شدم؛ رستگاری بزرگ».

اگر در مجلس روضه امام حسین علیه السلام هستید یا حتی وقتی کسی را می بینید که به امام سلام می دهد، اگر نیت کنید که کاش با امام و یارانش می بودید، ثواب یاران امام را به شما هم می دهند. این یک نمونه از لطف و عنایت خاص است. درباره زیارت امام حسین علیه السلام چنین روایاتی به وفور وجود دارد.

در روایت دیگری آمده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرِدُ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ، فَيَهْتَمُّ بِهَا قَلْبُهُ، فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِمَّهِ الْجَنَّةَ»^۲ «همانا به مؤمن، حاجت برادرش عرضه می شود و او قادر بر انجام آن نیست، ولی بدان دل می بندد. خدای متعال او را به سبب همتش، به بهشت وارد می کند». گاهی فردی از انسان درخواست کمکی می کند که انجامش ممکن است، اما گاهی درخواست آن فرد در توان انسان نیست. بنا بر این روایت، اگر برای آن درخواستی که در توان آدمی نیست، تلاشی صورت

۱. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۳۰۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۹۶.

بگیرد یا حتی اندوهی در قلب آدمی ایجاد شود، خداوند انسان را به سبب آن تلاش و غصه‌ای که خورده است، به بهشت وارد می‌کند. این همان معجزه نیت است. روای می‌گوید وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام بیت‌المال بصره را فتح کرد، تمام اموالش را میان اصحاب شرکت کننده در جنگ تقسیم کرد و به هر کس ۵۰۰ درهم داد. فردی که در جنگ شرکت نکرده بود خدمت حضرت رسید و گفت: «یا امیرالمؤمنین کُنْتُ شَاهِدًا مَعَكَ وَإِنْ غَابَ عَنْكَ جِسْمِي»؛^۱ یعنی من دوست داشتم که در این جنگ همراه شما باشم، ولی نتوانستم. جسمم با شما نبود، اما قلبم با شما بود. امام ۵۰۰ درهمی را که برای خود برداشته بود، به آن مرد داد. مرد نیت شرکت داشت، امام سهم او را مانند شرکت‌کنندگان داد.

در هر امری که انسان نیت صالح کند، برایش حسنه و ثواب می‌نویسند. در سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر آمده است که حتی هنگام خوردن و خوابیدن هم نیت صالح داشته باشد: «يَا أَبَاذَرٍّ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ»؛^۲ «یا اباذر! بکوش که در هر کار نیت صالح داشته باشی، حتی در خوردن و خواب خود». خواندن سه بار سوره توحید شب‌ها هنگام خواب، ثواب یک ختم قرآن را دارد، با وضو خوابیدن، ثواب تا صبح عبادت کردن را دارد.

شخصی در جنگ جمل، خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد که برادرم دلش می‌خواست با شما در این نبرد باشد، اما شرایط برایش فراهم نشد. امام فرمود: برادرت و همه کسانی که از اصلاب برادرت هستند تا روز قیامت، اگر نیت‌شان همراهی کردن من در جنگ با دشمن باشد، در ثواب این جنگ شریکند. جابر در کنار قبر امام حسین علیه السلام گفت: ما هم با شما در این نبرد شریک هستیم. ابن عطیه آنجا بود، اعتراض کرد که ما روز عاشورا کنار امام نبودیم. مصیبت‌هایی که بر اینها وارد شد، زیر سم اسبان رفتن، سر جدا شدن و ... که بر اینها وارد شد، به ما نرسید؛ چطور ما با آنها شریک هستیم؟ جابر گفت: من از حبیبم رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۴۶۴.

«اگر نیت کسی با قومی باشد، در ثواب آنها شریک است». روایات بسیاری وجود دارد که ثواب برخی اعمال انسان را معادل ثواب شهید می‌داند. اینها همه الطاف و عنایات ویژه و خاص الهی است که شامل حال مؤمنان می‌شود؛ زیرا خدا بنده‌هایش را خیلی دوست دارد؛ تا آنجا که دلش می‌خواهد هیچ کس وارد جهنم نشود و همه وارد بهشت بشوند، اما افسوس که بعضی انسان‌ها اسیر شیطان درون و بیرون می‌شوند.

۲. عبادت جایگزین

در بسیاری موارد که انسان نمی‌تواند یک عملی را انجام دهد، خداوند عبادت جایگزین برایش مقرر کرده است؛ برای مثال خانم‌ها نمی‌توانند وارد میدان جهاد و قتال شوند تا از ثوابش بهره ببرند. در عوض برایش عبادت جایگزین قرار داده است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^۱: «جهاد زن خوب شوهرداری کردن است». زن خوب شوهرداری کند، ثواب جهاد را می‌گیرد.

در روایتی آمده است که روزی فقرا خدمت پیامبر ﷺ آمدند و گله کردند که هر چه ثواب است برای افراد ثروتمند است. فرد ثروتمند می‌تواند انفاق کند، حج برود و ...، اما ما نمی‌توانیم و ثوابی هم نمی‌بریم. پیامبر ﷺ به آنها فرمود: «ذکر خدا را زیاد بگویند، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ را زیاد بگویند؛ شما هم در ثواب آن کارهایی که ثروتمندان انجام می‌دهند و شما نمی‌توانید، شریک می‌شوید»^۲. در جامعه امروز هم همینطور است. گاهی ما از انجام خیلی کارها محروم هستیم؛ مثل زیارت اباعبدالله یا حتی برگزاری مراسم روضه اباعبدالله ﷺ. در روایت آمده است اگر فردی روی پشت‌بام خانه سه مرتبه زیر آسمان بگوید: صلی الله علیک یا اباعبدالله، ثواب زائران امام را برایش ثبت می‌کنند.

۳. تأثیر شگرف اعداد

شاید به نظر خیلی عجیب باشد، اما اعداد در اسلام تأثیرات شگرف و عجیبی برای

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۹.

۲. همان؛ ج ۲، ص ۵۰۵.

انسان دارند. برای مثال در روایت آمده است خواندن سه بار سوره توحید، ثواب یک ختم کامل قرآن را دارد. روایت است؛ یعنی سخن معصوم علیه السلام تنها برای دلخوشی ما بیان نشده است. آیا اینکه انسان هنگام خروج از منزل سه بار سوره توحید را بخواند، برایش ثواب یک ختم کامل قرآن را ثبت کنند، بیانگر تأثیر شگرف اعداد نیست؟ اینکه اول، وسط و آخر هر ماه را روزه بگیرد، برایش ثواب سی روز روزه را ثبت کنند، تأثیر شگرف اعداد نیست؟ در کارهای دنیایی نیز همین طور است. نتیجه احیای شب قدر و انجام اعمال پسندیده و راز و نیاز با خدا، ثبت هشتاد و اندی سال عبادت، یعنی به اندازه یک عمر عبادت برای انسان است. این لطف ویژه و خاص الهی است که انجام عملی به تعداد مشخصی که گفته‌اند، ثواب‌های عظیم برای انسان به دنبال دارد.

در روایت آمده است: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ»^۱: «هر کس چهل روز لقمه حلال بخورد، خدا قلبش را نورانی می‌کند». یا در روایت دیگری آمده است: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^۲: «کسی که چهل روز خود را برای خدا خالص کند، خداوند متعال چشمه‌های حکمت را از قلب او بر زبانش می‌جوشاند». انسان چهل روز همه اعمال و رفتارش و گفتارش را برای خدا خالص کند و فقط رضایت خدا را در نظر بگیرد، حکمت که به لقمان حکیم داده شود، به او داده می‌شود. حکمتی که خداوند در قرآن آن را خیر کثیر معرفی می‌کند: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۳. درباره تأثیر شگرف و عجیب عدد چهل و عدد هفت، روایات بسیاری وجود دارد که بیان همه آنها در این مجال نمی‌گنجد.

۴. اصل تحویل و تبدیل

اصل تحویل و تبدیل، یعنی بنا بر فرمایش قرآن «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۴، خداوند

۱. ابن فهد حلی؛ *عادة الداعي*؛ ص ۱۵۳.

۲. همان؛ ص ۲۳۲.

۳. بقره: ۲۶۹.

۴. فرقان: ۷۰.

بدی‌ها را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند. در روایتی آمده است که عمرو بن ثابت در مدینه به رباخواری مشهور بود. او را به اسلام دعوت می‌کردند، قبول نمی‌کرد و می‌گفت من پول نزول به مردم می‌دهم. مسلمان شوم دیگر مردم نزول‌هایم را نمی‌دهند؛ چون می‌گویند اسلام نزول را حرام کرده است؛ یعنی به خاطر درآمدی که از طریق ربا داشت، اسلام نمی‌آورد. جنگ احد که پیش آمد، پشیمان شد. صورتش را می‌پوشاند تا او را نشناسند؛ چون انسان معروفی بود و مردم هم او را لعن و نفرین می‌کردند. خدمت رسول‌خدا ﷺ رسید و اجازه گرفت وارد میدان شود. شهادتین را گفت و وارد میدان شد. در همان جنگ هم به شهادت رسید. وقتی بر بالای پیکرش حاضر شدند و صورتش را باز کردند، دیدند عمرو بن ثابت است. تعجب کردند. رسول‌خدا ﷺ فرمود: «إِنَّهُ عَمِلَ قَلِيلاً وَأُجِرَ كَثِيراً إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ عملش کم بود، ولی ثواب زیادی داشت و پاداشش هم بهشت بود. نه نمازی خواند، نه روزه‌ای گرفت، نه حجی رفت، نه زکاتی داد. فقط دو جمله گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. کار کم کرد، اما نمره کامل گرفت.

در روایتی، راوی می‌گوید در کاروانی که به حج رفته بودیم، پیرمرد با صفایی بود که از اهل سنت بود. بیمار شد؛ طوری که دیگر پایان زندگی‌اش نزدیک شد. از برادرزاده‌اش خواستم اجازه دهد او را به تشیع دعوت کنم. گفتم: عمری با این مذهب بوده، حالا هنگام احتضار این چه کاری است؟ من اصرار کردم و کنارش نشستم. با او درباره جریان غدیر و امامت امام علی ﷺ و سقیفه صحبت کردم. حرف‌هایم که تمام شد؛ چون به من اعتماد داشت، گفت همین را که تو می‌گویی، قبول دارم. سپس از دنیا رفت. او را دفن کردیم و وقتی به مدینه رسیدیم، خدمت امام صادق ﷺ رفتیم و جریان را برای امام تعریف کردیم. امام فرمود: «وَاللَّهِ هُوَ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى». فردوس بهترین جای بهشت است. یک جمله کوتاه شهادتین همه بدی‌هایش را به حسنات تبدیل کرد؛ طوری که در بهترین جای بهشت قرار گرفت.

۵. اصل تولد

هیچ انسانی در طول زندگی‌اش به عقب و به‌خصوص به لحظه تولدش بر نمی‌گردد، مگر انسانی که به آنچه در روایات خاص در این زمینه عمل کرده باشد. روایات بسیاری داریم که اگر انسان یک عمل را انجام دهد، مثل این است که تازه از مادر

متولد شده است. برای مثال امام رضا علیه السلام فرموده است: «أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَهُوَ عَلَيَّ غُسْلٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۱: «آگاه باشید کسی که با غسل زیارت، مرا زیارت کند؛ از گناهانش پاک می‌شود، همانند روزی که از مادر متولد شده است».

بنا بر روایات وقتی انسان از عرفه بر می‌گردد؛ مانند روزی است که از مادر متولد شده است. از زیارت امام حسین علیه السلام که بر می‌گردد؛ مانند روزی است که از مادر متولد شده است. حتی وقتی انسان تلاش و کوشش می‌کند تا حاجت و نیاز یک بیمار را بر آورده کند، خداوند گناهانش را طوری می‌آمرزد گویی الان از مادر متولد شده است: «مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةِ قَضَائِهَا أَوْ لَمْ يَشْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ»^۲: «کسی که برای برآوردن حاجت شخص بیماری کوشش کند، خواه آن حاجت برآورده شود یا نه، همه گناهانش آمرزیده می‌شود؛ همانند روزی که از مادر متولد شده است». این قبیل روایات را مرحوم شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال آورده است.

در روایت آمده است حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: «يَا رَبِّ مَا لِمَنْ غَسَّلَ الْمَوْتَى»: «ثواب کسی که مرده‌ای را غسل می‌دهد، چیست؟» خداوند فرمود: «أَغْسَلُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۳: «او را طوری از گناهانش پاک می‌کنم گویا از مادر متولد شده است».

این الطاف خاص و ویژه را به ما وعده دادند؛ چون ما با اعمالی که انجام می‌دهیم، نمی‌توانیم بهشتی بشویم. در واقع دستمان خالی است، نه نماز قابل نازیدن داریم، نه روزه قابل بالیدن، نه انفاق به معنای واقعی انفاق و ... خداوند این راهکارها را گذاشته است برای اینکه بندگان بیشتری را به خود جذب کند.

نگاهی به شخصیت حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام

سه شخصیت در اسلام داریم که خیلی مظلوم واقع شده‌اند: حضرت حمزه سیدالشهدا، حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه کبری. حضرت حمزه سیدالشهدا، شخصیت بسیار والایی است تا آنجا که وقتی به شهادت

۱. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. شیخ صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۱۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۶۴.

رسید، پیامبر ﷺ برایش گریه کرد. حضرت زهرا علیها السلام هر روز بر سر مزارش می آمد و می گریست. جبرئیل خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: حمزه در هفت آسمان معروف به سیدالشهدا، اسدالله و اسدالرسول است. امام سجاد علیه السلام بر فراز منبر شام به او بالیده است؛ حتی آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که ائمه علیهم السلام یا اصحاب یا مفسرین گفته اند که درباره حضرت حمزه نازل شده است؛ از جمله این آیه سوره احزاب که می فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱ «از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند». امیرالمؤمنین علیه السلام درباره شأن نزول این آیه فرمود: «نَزَلَتْ فِيَّ وَ فِي عَمِّي حَمْزَةَ وَ فِي ابْنِ عَمِّي عُبَيْدَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَأَمَّا عُبَيْدَةُ فَقَضَىٰ نَحْبَهُ شَهِيدًا يَوْمَ بَدْرٍ وَ أَمَّا عَمِّي حَمْزَةُ فَإِنَّهُ قَضَىٰ نَحْبَهُ شَهِيدًا يَوْمَ أُحُدٍ وَ أَمَّا أَنَا فَأَنْتَظِرُ»^۲ «این آیه درباره من و عمویم حمزه و پسرعمویم عبیده بن حارث بن عبدالمطلب نازل شده است. اما عبیده در جنگ بدر به شهادت رسید. حمزه هم در جنگ احد به شهادت رسید، اما من در انتظار روزی هستم که به دست بدبخت ترین فرد امت به شهادت برسم و محاسنم از خون سرم رنگین شود».

عبیده بن حارث که از او هم کم اسم برده می شود، شخصیت بسیار بارزی است که با بلال عقد اخوت بسته بود. در جنگ بدر مجروح شد؛ به گونه ای که وقتی استخوان پایش شکست، استخوان از گوشت خارج شد و خون بسیاری از او رفت و به شهادت رسید.

مفسران ذیل آیه «هَذَا نِ حَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ»^۳ این روایت را نقل کرده اند که آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام، حمزه و عبیده نازل شده است. نکته جالب اینکه این روایت را مسلم و بخاری نیز در کتاب هایشان نقل کرده اند. در این آیه منظور از دو دشمنی

۱. احزاب: ۲۳.

۲. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. حج: ۱۹.

که خدا می‌فرماید در مقابل هم ایستادند، شش نفر است: سه نفر از جبهه حق، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام، حمزه و عبیده و سه نفر از جبهه باطل، یعنی شیبیه، ولید و عتبه که هر سه نفر آنها در بدر به درک واصل شدند. بنابراین حمزه، شخصیت بارزی است که باید بیشتر از او یاد شود. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب سفینه البحار می‌گوید: مهم‌ترین شاخصه حمزه، نصرت خدا بود. زمانی از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کرد که حضرت در ضعف و سختی شدیدی بود. حمزه مقابل ابوجهل ایستاد و یک تنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کرد. در واقع نقش حمزه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند نقش حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نسبت به امام حسین علیه السلام است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: سه روز در اسلام بر ما اهل بیت، سخت گذشت: روزی که حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید. آن روز آنقدر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت گذشت که وقتی کنار پیکر حمزه رسید، فرمود: در هیچ جایی مانند امروز به من سخت نگذشت؛ عمویم را مثله کردند، قطعه قطعه کردند. سپس عبایش را روی بدنش کشید و عزای عمومی اعلام کرد. دومین روز، روز شهادت جعفر بن ابی طالب بود که دو مصیبت وارد شد: یکی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی بر امیرالمؤمنین علیه السلام. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خبر شهادت جعفر را به امیرالمؤمنین علیه السلام داد، امام فرمود: «الآن إنكسر ظهري...»: «بندهای کمرم از هم جدا شد». جعفر فرزند کوچک در خانه داشت. همسرش اسماء در مدینه بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر آورد دست‌های جعفر را از بدن قطع کردند. جعفر با زبان روزه به شهادت رسید؛ کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله به او می‌فرمود: «لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي». این تعبیری است که حضرت درباره امیرالمؤمنین علیه السلام به کار برده است.

سپس امام سجاد علیه السلام فرمود: روز سوم، هیچ روزی به سختی آن روز نبود «لا يوم كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ». امام فرمود: سی هزار نفر پدرم حسین علیه السلام را محاصره کردند. هر کسی سعی می‌کرد با یک ضربه‌ای به امام حسین علیه السلام، به خدا تقرب پیدا کند! روز سوم خیلی بر اهل بیت علیه السلام سخت گذشت؛ زیرا اگر از حمزه دختری باقی ماند، بلافاصله عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله سرپرستی‌اش را بر عهده گرفت؛ چون همسرش، خاله این دختر بود. اگر از جعفر فرزندی ماند، رسول خدا صلی الله علیه و آله بچه را روی زانو

نشانند، دست بر سر عبدالله جعفر کشید. هم بدن جعفر و هم بدن حمزه کفن شد، پیامبر ﷺ هفتاد تکبیر بر بدن حمزه گفت و نماز خواند، عزای عمومی اعلام کرد؛ اما برای ابی عبدالله علیه السلام ... در کنار گودال قتلگاه، دخترش را با تازیانه زدند. طبق گزارش‌های تاریخی بدن حمزه خیلی مجروح بود، اما بعد از شهادت هیچ جسارتی به پیکرش نشد؛ اما بعد از شهادت ابی عبدالله اسب‌ها بر پیکر حضرت تاختند....

نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهِرِ
بِكُلِّ يَعْجُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ^۱

۱. ابن نما حلی؛ مثیر الاحزان؛ ص ۷۸.

نگاهی به آسیب‌های مصرف دخانیات

حنانه صادقی

نگاهی بر آسیب‌های مصرف دخانیات

اشاره

اسلام، انسان‌ها و در افقی وسیع‌تر جوامع انسانی را از انجام کارهایی که سبب نابودی آنها می‌شود، نهی کرده است: «وَلَا تَقْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱ «و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید». بنا بر آیات قرآن، انسان در مقابل بدن خویش مسئول است و در این باره مورد سؤال قرار می‌گیرد: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲ «زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد». در حدیثی از رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز آمده است: «در روز قیامت، بنده قدم از قدم بر ندارد؛ مگر اینکه از او درباره چهار چیز پرسیده می‌شود: از عمرش که در چه راه نابود کرده است؛ از جوانی‌اش که در چه راه فرسوده است؛ از کسب‌اش که از کجا به دست آورده و در چه راهی مصرف کرده است و از دوستی ما اهل‌بیت»^۳.

دلایل پرهیز از دخانیات

۱. عقل

اسلام، عقل را گوهری می‌داند که همه رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را به تعادل

۱. بقره: ۱۹۵.

۲. اسراء: ۳۶.

۳. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ مصصح علی اکبر غفاری؛ ص ۹۵.

جذابیت و خداگونگی سوق می‌دهد؛ از همین روست که در اسلام از هر چیزی از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها تا حتی خواندنی‌ها و سرگرمی‌ها، اگر سلامت روح و عقل را تهدید کند، باید از آن پرهیز نمود. چنانکه قرآن می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^۱: «در باره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است». دخانیات در ابعاد گسترده‌اش شامل مواد مخدر نیز می‌شود که مصرف آن سبب زوال عقل آدمی می‌شود. چنانکه آمار بسیاری از خودکشی، قتل، تجاوز به عنف و ... گویای این واقعیت است؛ از جمله:

نزاع و درگیری خانوادگی‌ای که به قتل مادر خانواده و خودکشی پسر جوان خانواده منجر شده بود، حاکی از مصرف مواد مخدر صنعتی توسط پسر خانواده بود. پسر جوان که در روز حادثه بر اثر توهم و ضایعات روانی ناشی از مصرف مواد مخدر با مادر خود درگیر شد بود، در نهایت وی را با ضربات چاقو به قتل رسانده و از محل متواری می‌شود؛ اما فشارهای روانی ناشی از قتل مادر را تاب نیاورد و اقدام به خودکشی می‌کند.^۲

از سوی دیگر به حکم عقل، حفظ جان و سلامتی واجب است. از آنجا که مصرف دخانیات و مواد مخدر با تمام اشکال و مواردش، اثرات مخربی دارد؛ یعنی بر جسم، عقل، اراده و دین و عقیده انسان ضربات سختی وارد می‌کند و زندگی خانوادگی و جامعه را به تباهی می‌کشاند، عقل سلیم حکم می‌کند که از آن اجتناب نماید.

۲. آیات

مصرف دخانیات با آسیبی که به بدن می‌رساند، یکی از عوامل خطر مهم و افزایش‌دهنده بار کلی بیماری‌ها در دنیا خصوصاً در ارتباط با بیماری‌های مزمن و غیرواگیری چون بیماری‌های قلبی - عروقی، بیماری‌های تنفسی، سرطان و سکت

۱. بقره: ۲۱۹.

۲. سایت خبری تحلیلی الف؛ «مصرف مواد مخدر عامل قتل مادر و خودکشی فرزند در اهواز»؛

۴۹۲۵۸۰، کد خبر: ۱۳۹۶/۰۴/۲۵.

نگاهی به آسیب‌های مصرف دخانیات □ ۳۰۷

مغزی است. مطالعات بزرگ اپیدمیولوژیک در سطح جهان نشان داده است مصرف دخانیات و به ویژه کشیدن سیگار با بروز بیماری‌های غیر واگیر ارتباطی قوی دارد و بزرگ‌ترین عامل مرگ قابل کنترل در جهان است؛ به طوری که هر ۸ ثانیه، یک نفر بر اثر مصرف سیگار جان خود را از دست می‌دهد. بنا بر برآورد سازمان بهداشت جهانی، آمار مرگ بر اثر مصرف سیگار تا سال ۲۰۳۰، به ۱۰ میلیون نفر در سال خواهد رسید.^۱

دود و دخانیات به صورت تدریجی زمینه از بین رفتن فرد را مهیا می‌کند، با گسترش انواع بیماری‌های سرطانی و ریوی، سلامتی فرد را به خطر می‌اندازد و طول عمر وی را کم می‌کند و این، یکی از مصادیق بارز خودکشی است که قرآن به شدت با آن برخورد کرده است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَلَا تَلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۲ می‌نویسد: «از نظر ادبی "با" در "بایدکم"، یا برای سببیت است ... یا برای تأکید زیاد و کلمه "ایدی" مفعول و کنایه از قدرت و نیروهاست (چون "ید" مفرد "ایدی" یعنی دست مظهر قدرت است) و بنابراین مفاد این جمله، این است که نیروها و قدرت‌های خود را از دست ندهید تا بیچاره و بدبخت نشوید و "تهلکه" مانند "هلاک" مصدر است؛ ولی در لغت، بر وزن آن مصدر دیگری نیامده و معنایش این است که انسان به حدی بیچاره و درمانده شود و خود را گم کند که نفهمد کجاست. در این آیه آنچه موجب هلاکت شود، مطلقاً نهی شده، خواه افراط و خواه تفریط باشد».^۳ برخی از مفسران معتقدند: «تعبیر "بِأَيْدِيكُمْ" اشاره به اینکه از روی اختیار خودتان چنین نکنید ... و مراد از تهلکه، اعم از هلاکت اخروی و دنیوی است و مراد از القاء به تهلکه، اقدام به هر عملی است که موجب وقوع در هلاکت انسان یا ترک عملی که باعث هلاکت آدمی گردد؛ مثلاً عملی که مریض انجام دهد و باعث زیادتی

۱. ر.ک: عبادی؛ مهدی و دیگران؛ «شیوع مصرف دخانیات: مطالعه سلامت از دیدگاه مردم ایران»؛ فصلنامه پایش؛ سال دهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۳۶۵ - ۳۷۲.

۲. بقره: ۱۹۵.

۳. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲، ص ۸۴.

مرض یا موت او گردد»^۱.

برخی از مفسران کشیدن سیگار را مصداق القاء نفس در تهلکه دانسته‌اند.^۲ بعضی مانند دکتر شیخ یوسف قرضاوی، از علمای اهل سنت نیز این آیه را از جمله دلایل حرمت استعمال دخانیات دانسته و می‌گوید هر چیزی که مضر و دارای زیان باشد، خوردن و نوشیدن آن حرام است.^۳ شیخ حرّ عاملی آیه «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»^۴ و روایت «إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أُتْلَفَ الْمَالُ وَ أَصْرَبَ بِالْبَدَنِ»^۵: «اسراف در چیزی است که مال را تلف کند و به بدن ضرر بزند» را از جمله دلایل حرمت استعمال دخانیات می‌داند.

از دیگر آیاتی که ممنوع بودن استفاده از انواع دخانیات را از آنها برداشت کرده‌اند، آیاتی است که اسراف را حرام کرده است؛ از جمله این آیه شریفه: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۶: «بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد». از نظر مفسران، کلمه «اسراف»، کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود.^۷

۳. روایات

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»^۸ به انتحار و خودکشی تعبیر شده است.^۹ در روایتی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَأْكُلُونَ شَيْئًا اسْمُهُ

۱. سید عبدالحسین طیب؛ *اطیب البیان*؛ ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. ر.ک: روح الله روح‌اللهی؛ «مواد مخدر و دخانیات از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی»؛ *دو فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*؛ شماره ۶، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۸ - ۴۳.

۳. یوسف قرضاوی؛ *حلال و حرام در اسلام*؛ ص ۱۰۵.

۴. غافر: ۴۳.

۵. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعه*؛ ج ۲، ص ۸۰.

۶. اعراف: ۳۱؛ و نیز انعام: ۱۴۱؛ اسراء: ۲۶ و ۲۷؛ انبیاء: ۹.

۷. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۶، ص ۱۴۹.

۸. نساء: ۲۹.

۹. شیخ صدوق؛ *کتاب من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۳، ص ۵۷۱.

الْبُنْجُ أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَهُمْ بَرِيئُونَ مِنِّي»^۱: «برای این امت زمانی خواهد رسید که چیزی به نام بنگ (حشیش) مصرف می‌کنند. من از ایشان بیزارم و آنان نیز از من بیزارند». در روایت دیگری از حضرت آمده است: «أَلَا إِنَّ كُلَّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ أَلَا وَ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ»^۲: «آگاه باشید هر نوع مسکر حرام است و هر نوع مقدار حرام است و آنچه مقدار زیادش مستی‌آور است، مقدار کم آن هم حرام است». امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالُ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ»^۳: «همانا اسراف در اتلاف مال و ضرر به بدن است».

در روایتی طولانی از امام رضا علیه السلام فلسفه حرام و حلال بودن خوراکی‌ها بیان شده است. حضرت در مورد هر نوع خوراکی و نوشیدنی که برای بدن و عقل ضرر داشته باشد، می‌فرماید:

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُبَيِّحْ أَكْلًا وَ لَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمُنْفَعَةُ وَ الصَّلَاحُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَ التَّلَفُ وَ الْفَسَادُ فَكُلُّ نَافِعٍ مُفَوِّدٍ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَحَلَالٌ وَ كُلُّ مُضَرٍّ يَذْهَبُ بِالقُوَّةِ أَوْ قَاتِلٍ فَحَرَامٌ»^۴: «پروردگار هیچ خوردنی و نوشیدنی را مباح نکرد، مگر اینکه در آن نفع و مصلحتی بود و هیچ چیزی را حرام نکرد، مگر اینکه در آن زیان و نابودی و فساد بود؛ پس هر چیزی که در آن نفع و قوت جسم و قوت بدن است، حلال است و هر چیز زیان‌آوری که نیرو و قدرت را از بین ببرد و یا کشنده باشد، حرام است».

۴. فتواها

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»^۵. بر اساس این روایت که قاعده‌ای فقهی است، کسی حق ندارد به خود و دیگری ضرر برساند.^۶

۱. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۷، ص ۸۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۴۰۸.

۳. همان؛ ج ۴، ص ۵۴.

۴. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۶، ص ۱۶۵.

۵. محمد بن محمد مؤمن جیلانی؛ الذریعه الی حافظ الشریعه؛ ج ۱، ص ۸۳.

۶. یوسف قرضاوی؛ حلال و حرام در اسلام؛ ص ۱۰۶.

آیت الله مکارم شیرازی این قاعده را از جمله دلایل حرمت دخانیات دانسته و می‌نویسد: «قاعده لاضرر ... اضرار به نفس را نیز شامل می‌شود».^۱ شیخ یوسف قرضاوی نیز این قاعده را دلیل حرمت استعمال دخانیات دانسته و می‌نویسد: «بر اساس این دستور حضرت رسول ﷺ می‌توان گفت که استعمال دخانیات از قبیل سیگار و قلیان و ... مادام که ثابت شود به اشخاصی که آن را استعمال می‌کنند، ضرر می‌رساند؛ حرام است».^۲

آسیب‌های مصرف دخانیات

۱. آسیب‌های جسمی و روحی

امروزه یافته‌های علوم پزشکی به خوبی عوارض ناسالم استفاده از مواد دخانی را شناسایی کرده است. عوارضی که شامل ابتلای مصرف‌کنندگان به انواع بیماری‌ها به ویژه بیماری‌های دستگاه تنفسی می‌شود. یکی از مواد تشکیل‌دهنده دخانیات، نیکوتین است که به طور مستقیم بر مغز اثر می‌گذارد و تأثیراتش نیز در ثانیه آشکار می‌شود. این ماده، محرک سیستم عصبی مرکزی است و اثرات زودگذر آن منجر به احساس انرژی بیشتر می‌شود. این اثر به سرعت فروکش کرده و خستگی و کمرختی جایگزین آن می‌شود.

افراد سیگاری بیشتر از دیگران در معرض خطر عفونت‌های تنفسی، سرماخوردگی و آنفلوآنزا قرار دارند. برونشیت مزمن با گذشت زمان به همراه بیماری انسدادی مزمن ریه، خود را نشان خواهد داد. افزایش قند خون و احساس خستگی مفرط، سفت شدن رگ‌های خونی و محدودیت جریان خون به قلب، کاهش سطح کلسترول خوب و افزایش فشار خون، افزایش و تجمع کلسترول بد و تصلب شرایین، سرطان لب، دهان، گلو، حنجره، ریه و مری، سرطان لوزالمعده، افزایش ناباروری، سرطان رحم و نقص‌های هنگام تولد و سندرم مرگ ناگهانی، از جمله آسیب‌هایی است که

۱. ر.ک: روح الله روح‌اللهی؛ «مواد مخدر و دخانیات از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی»؛ دو فصلنامه

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی؛ شماره ۶، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۸ - ۴۳.

۲. یوسف قرضاوی؛ حلال و حرام در اسلام؛ ص ۱۰۶.

به دنبال مصرف انواع دخانیات، گریبانگیر انسان می‌شود.^۱ مصرف دخانیات در نوجوانی و اوایل جوانی با گستره‌ای از مشکلات دیگر مانند مشکلات تحصیلی، مصرف انواع مواد دیگر، بزهکاری و کارکردهای روانی - اجتماعی آسیب‌دیده در ارتباط است. شیوع الکل و مواد غیر مجاز ۷ تا ۱۰ برابر در افراد سیگاری بیشتر از افراد غیر سیگاری است. در حقیقت مصرف سیگار، دروازه ورود به مصرف موارد و رفتارهای پر خطر است. بر اساس مطالعات انجام شده، میان سیگار کشیدن و فعالیت جنسی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. با مصرف سیگار فرد وارد گروهی از هم‌سالان منحرف می‌شود که در زمینه مهارت‌های زندگی و خودتنظیمی و عملکرد مناسب، ضعیف هستند و در چنین گروهی رفتارهای جنسی پر خطر افزایش می‌یابد. با اثرات متقابل عوامل جسمانی و روان‌شناختی هم‌زمان با بلوغ مانند ویژگی‌های جسمی ثانویه، جوانان وارد گروهی می‌شوند که در آن احتمال انجام رفتارهای خطرناک مانند مصرف سیگار و رابطه جنسی زیاد است.^۲

۲. آسیب‌های اقتصادی

زیان‌های اقتصادی بسیاری که از مصرف سیگار و سایر دخانیات و مواد مخدر بر جامعه وارد می‌شود، بر کسی پوشیده نیست. مصرف سالانه سیگار در کشور بین ۶۵ تا ۷۰ میلیارد نخ است؛ یعنی روزانه حدود ۹ میلیارد تومان سیگار و دخانیات دود شده و به هوا می‌رود. این رقم حدود ۴ برابر پولی است که برای خرید کتاب صرف می‌شود. به عبارتی خانواده‌های ایرانی تنها ۶۰ میلیارد تومان در سال برای بچه‌ها کتاب می‌خرند و رقمی نزدیک به سه هزار و ۳۵۵ میلیارد تومان برای استعمال دخانیات مصرف می‌کنند! اگر مطابق نظر وزارت کار متوسط هزینه ایجاد یک شغل را ۵۰ میلیون تومان در نظر بگیریم، با پولی که ایرانی‌ها بابت سیگار قاچاق می‌دهند،

۱. خبرگزاری میزان؛ «مضرات استعمال دخانیات»، ۱۳۹۷/۰۱/۰۴، کد خبر: ۴۰۰۲۹۵.

۲. ر.ک: مهران رشیدی و دیگران؛ «مقایسه عوامل زمینه‌ساز مصرف سیگار و رفتارهای پر خطر در سربازان سیگاری و غیر سیگاری»؛ مجله طب انتظامی؛ دوره ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۵

می‌توان سالانه ۲۶ هزار و ۶۸۰ شغل ایجاد کرد.^۱ آیا این آمار مصداق اسراف نیست؟ آیا افراد معتاد به مصرف انواع دخانیات، به نفس خویش ضرر نزده و اسراف نمی‌کنند؟

۳. آسیب‌های اجتماعی

مصرف دخانیات علی‌رغم هشدارهایی که از سوی جامعه پزشکی نسبت به سلامت فرد مصرف‌کننده و فرد در معرض دود ناشی از مصرف آن، داده شده است، همچنان رو به افزایش است. در جدیدترین نظری که از سوی وزارت بهداشت و درمان ارائه شده است، ۱۰ درصد از افراد بالای ۱۸ سال در ایران هر روز سیگار می‌کشند که حدود ۲۰ درصد مردان و یک درصد زنان هستند. حدود ۱۴ درصد جمعیت کشور نیز به صورت روزانه و تفننی سیگار می‌کشند که حدود ۲۵ درصد مردان و ۴ درصد زنان را شامل می‌شود. حدود ۳/۴ درصد نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ سال سیگار مصرف می‌کنند که شامل ۴/۸ درصد پسران نوجوان و ۱/۲ درصد دختران نوجوان را در بر می‌گیرد. به طور کلی در حال حاضر ۷ میلیون سیگاری بالای ۱۵ سال در کشور داریم که ۱۰۰ هزار نفرشان نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ ساله هستند.

سالانه ۱۰ هزار میلیارد تومان فقط برای خرید سیگار در کشور دود می‌شود، حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان نیز برای درمان مستقیم افراد سیگاری هزینه می‌شود و حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان نیز هزینه‌های غیرمستقیم استعمال دخانیات مانند از کار افتادگی، خروج از کار و زندگی توأم با بیماری است؛ بنابراین سیگار هر سال حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان به کشور خسارت وارد می‌کند.^۲

از مجموع آیات و روایات و داده‌های علمی، شاید نتوان حرمت استفاده از دخانیات را اثبات کرد، اما از این امور می‌توان استفاده کرد که اسلام با استفاده از دخانیات به شدید بر خورد کرده است، از این رو برخی به حرمت آن فتوا داده‌اند.

۱. خبرگزاری ایسنا؛ «آمار قابل تأمل از هزینه خرید کتاب و سیگار»؛ ۱۳۹۷/۰۳/۰۶، کد مطلب: ۹۷۰۳۰۶۰۲۷۶۱.

۲. خبرگزاری ایرنا؛ «درآمد افزایش مالیات سیگار برای بهبود سطح سلامت مردم هزینه می‌شود»؛ ۱۳۹۶/۱۱/۲۸، کد خبر: ۸۲۸۳۴۶۲۲.

راه‌های پیشگیری از نیازهای غیرواقعی اقتصادی

■ مدیریت مصرف و راهکارهای ارتقای آن

■ صبر و استقامت در برابر فشارهای اقتصادی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرسول آهنگران

راه‌های پیشگیری از نیازهای غیرواقعی اقتصادی مدیریت مصرف و راهکارهای ارتقای آن

اشاره

مدیریت مصرف، مجموعه روش‌ها و اقداماتی است که در راستای بهینه‌سازی مصرف و استفاده صحیح از امکانات موجود، به‌کار گرفته می‌شود که با توجه به افزایش جمعیت جهانی و محدودیت منابع طبیعی، ضرورت مدیریت مصرف و ارتقای آن بیش از پیش، مورد توجه و کنکاش علمی قرار گرفته است. در منابع اسلامی نیز از مدیریت مصرف، به تدبیر معیشت تعبیر و اهمیت این مطلب تا جایی است که از آن، به تمامی سرمایه انسان یاد شده است. بدین معنا که با وجود ثروت و توانگری فراوان، چنانچه فرد واجد مدیریت مصرف نباشد، تهی دست و فقیر محسوب خواهد شد.

ضرورت ارتقای مدیریت مصرف

مصرف بی‌رویه فرآورده‌های نفتی تجدیدناپذیر، به‌ویژه بنزین،^۲ مواد پلاستیکی یکبار مصرف و... که خسارات هنگفتی را از لحاظ هدر رفت سرمایه ملی و مشکلات فراوان زیست محیطی و بهداشتی را ایجاد می‌کند.^۳ مصرف بی‌رویه منابع طبیعی

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «الْاِقْتِصَادُ وَالتَّدْبِيرُ، الْكَسْبُ كُلُّهُ»؛ شيخ طوسی؛ *الأمالی*؛ ج ۲، ص ۲۸۳.

2. <http://naftema.com> ۴۴۸۸ شناسه خبر:

3. <https://www.mizanonline.com>: ۴۲۴۹۰۵ شناسه خبر:

تجدیدپذیر مانند آب (سرانه آب در ایران، ۲ برابر میزان مصرف جهانی است)،^۱ جنگل‌ها، مراتع که مصرف غیر منطقی و نامعقول آن نیز سبب نابودی و حتی عدم بازگشت خواهد شد، نیز جای بسی تأمل دارد و از آنجا که منابع طبیعی سرمایه‌ای است که آیندگان نیز می‌بایست از آن بهره‌مند باشند، بدون شک تصاحب و حیف و میل این نعمات و عدم توجه به نیاز آیندگان، ظالمانه‌ترین و تجاوزکارانه‌ترین ظلم‌ها به حساب آمده و تلاش در جهت ارتقای مصرف بهینه که سبب حفظ بیش از پیش منابع طبیعی است، از ضروری‌ترین نیازها به حساب می‌آید.

در شرایطی که بسیاری از کشورها با فقر شدید غذایی روبه‌رو بوده و روزانه حدود ۲۲ هزار کودک در جهان بر اثر گرسنگی و سوء‌تغذیه جان خود را از دست می‌دهند، آمار تکان‌دهنده میزان دور ریز مواد غذایی در کشور ما و هدر رفتن سالانه ۳۵ میلیون تن مواد غذایی در ایران، بر اساس آمار فائو^۲ قابل تأمل است!!!

هم‌چنین آمارها حاکی از آن است که در کشور ما عدم مصرف کافی مواد مورد نیاز بدن، مانند میوه و سبزی، شیر، ماهی، تخم‌مرغ، روغن زیتون و گوشت، بسیار پایین‌تر از میزان استانداردهای جهانی بوده و ۸۰ درصد مردم ایران کمبود ویتامین دارند.^۳

بالعکس در سرانه مصرف خوراکی‌های مضر، مانند روغن، شکر، نوشابه و نمک که آسیب‌رسان‌های قوی بیماری‌زا در بدن به شمار می‌آیند، ایران گوی سبقت را از جهانیان ربوده^۴ و متحمل شیوع بیماری‌های صعب‌العلاج و هزینه‌های گزاف درمانی شده است. به دلیل این سبک زندگی، سرانه مصرف دارو در ایران سه برابر مصرف جهانی است. بنابراین ضرورت مدیریت مصرف و ارتقای آن در جامعه، امری لازم و ضروری است.

گذشته از آنچه بیان شد، در شرایط کنونی و با توجه به فشارهای اقتصادی وارده از

1. شناسه خبر: ۳۶۷۹۴۹۳ <https://vpb.um.ac.ir>

2. شناسه خبر: ۳۶۷۹۴۹۳ <http://www.mehrnews.com>

3. شناسه خبر: ۱۵۴۲۹۶ <https://www.eghtesadnews.com>

4. شناسه خبر: ۴۴۴۷۹۸ <https://www.tabnak.ir>

سوی دشمنان و تحریم‌های ظالمانه ایشان علیه ملت ایران، در صورت عدم مدیریت صحیح و تمسک به آموزه‌های دینی و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط در این زمینه، شاهد لزوم واردات کالاهای ضروری و غیر ضروری و بسیاری مواقع ورود فرهنگ بیگانگان و چه بسا غیر اسلامی خواهیم بود.

راهکارهای ارتقای مدیریت مصرف

۱. فرهنگ‌سازی و آموزش بر اساس آموزه‌های دینی

بهره‌مندی از نعمت‌های الهی و مصرف صحیح آن، از مسائل مورد تأکید قرآن کریم بوده که هدف از آن نیز رسیدن به رشد و تعالی و دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است.^۱ قرآن کریم در موضوع مصرف و هزینه‌کرد، از سویی مؤمنان را از «اسراف» و «تبذیر» - که نوعی اسراف است - بر حذر می‌دارد و از سوی دیگر از «بخل» یا «خست» - یعنی تفریط در مصرف و هزینه - نهی می‌کند.^۲

نگاه اسلام به تقدیر معیشت و شیوه زندگی، تنها در بردارنده عوامل مادی نبوده و بسیاری از عوامل غیر مادی نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته و والاترین هدف اقتصادی اسلام، دستیابی به آرامش است؛ نه مانند دیگر مکاتب بشری، رسیدن به آسایش.

بنابراین توجه اسلام به اقتصاد و به‌ویژه در زمینه مدیریت مصرف (تقدیر معیشت)، تنها به دخل و خرج معطوف نبوده و بسیاری از مسائل مافوق مادی چون صلۀ رحم، بیداری بین‌الطلوعین و شکرگزاری... را نیز در توسعه رزق مادی و معنوی مؤثر دانسته و در این زمینه، نگرش بسیار گسترده‌تری دارد. بی‌تردید لازمه عمل به این دستورات، آگاهی از تمامی فرامین در زمینه مصرف است؛ نه صرف توجه به احکام صادره نسبت به اسراف. به عنوان نمونه پیامبر ﷺ فرمود: «صَلِّهِ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ تَنْفِي الْفَقْرَ»^۳ «صله رحم عمر را زیاد و تنگدستی را از بین می‌برد».

۱. بقره: ۱۶۸ و ۱۷۲ و ۱۸۷؛ مائده: ۸۸؛ انعام: ۱۴۱ و ۱۴۲ و...

۲. محمد حکیم‌پور؛ اعتدال در قرآن؛ ص ۲۵۲ و ۲۵۵.

۳. عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الاسناد؛ ص ۷۶.

یکی از مهم‌ترین نیازهای جامعه امروز در زمینه مدیریت مصرف و ارتقای آن، بسترسازی مناسب در جهت آموزش در تمامی ابعاد و ایجاد دغدغه یادگیری آموزه‌های دینی در تمامی اقشار جامعه است؛ چرا که در اکثر مواقع، زمانی که از مدیریت مصرف سخن به میان می‌آید، بلافاصله واژه کم مصرف کردن در اذهان نقش می‌بندد، در حالی که هدف از مدیریت مصرف، استفاده بهینه و به‌جا از امکانات موجود است. با مدیریت مصرف صحیح و ارتقای آن در سطح فردی و اجتماعی، بسیاری از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... از جامعه ریشه‌کن خواهد شد.

۲. ترویج سیره پیشوایان دین

یکی از مؤثرترین و کارآمدترین روش‌های تربیتی، الگوبرداری است که نقش کلیدی را در شکل‌دهی رفتار و یادگیری ایفا می‌کند. بر همین اساس نیز در قرآن کریم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسوه حسنه^۱ تعبیر شده است. سیری در سیره و روش نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام، بیانگر این مطلب است که ایشان استفاده صحیح و به‌جا از تمامی امکانات را مورد توجه ویژه خود قرار داده و این شیوه را در زندگانی خویش نیز به کار می‌گرفتند.

سوءبرداشت‌های فراوانی از سیره عملی و روش زندگی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در بین عموم رایج است که از عدم آگاهی جامع به تمام رفتارهای ایشان، نشأت گرفته و تنها بعد ساده‌زیستی بدون رعایت مقتضیات زمان و پرهیز از اسراف به صورت توأمان، نظرها را به خود جلب کرده است؛ در حالی که رویکرد صحیح، مقتضی نگرشی جامع به رفتار ایشان در زمینه مصرف است. برای نمونه مراعات مقتضیات زمان در پوشیدن لباس، یکی از مواردی است که به بارها در سیره ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل شده است. چنانکه در روایتی آمده است: علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام در زمستان جُبّه، ردا و کلاه خز می‌پوشید و پس از پایان زمستان ردا را می‌فروخت و بهایش را صدقه می‌داد. آن‌گاه می‌فرمود:

۱. احزاب: ۲۱.

«مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ». این بدان معنی است که پوشیدن لباس خوب برای حفظ سلامتی نه تنها مذموم نبوده؛ بلکه در راستای حفظ سلامتی، امری پسندیده تلقی می‌شود.

امام صادق علیه السلام نیز ضمن استفاده از لباس‌های خوب و ارزشمند و متناسب از جهت کیفیت (جهت رعایت مقتضیات زمان)^۲ در راستای مدیریت مصرف، فرسوده کردن و استفاده نابجا از لباس مهمانی، آبروداری، پُز دادن و کلاس گذاشتن را از مصادیق اسراف بر می‌شمردند.^۳

در زمینه خوراک نیز تشویق افراد برای مصرف بهینه و جلوگیری از اسراف، در روایات به وفور یافت می‌شود تا جایی که حتی ریزمانده‌های غذای سفره نیز از چشم ایشان دور نمانده است. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خوردن خرده‌های درون سفره، فقر را می‌برد و فرزند را زیاد می‌کند و درد ذات‌الجنب^۴ را می‌زداید. هر کس تکه نانی بیابد و بخورد، یک حسنه دارد و اگر آلوده باشد و آن را بشوید و بخورد، ۷۰ حسنه دارد».^۵ در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اسراف آن است که انسان مالش را از بین ببرد و به بدنش صدمه بزند».^۶

بنابراین روی آوردن به مواد غذایی ناسالم، با وجود اینکه هزینه کمتری دارد، اسراف به حساب می‌آید. متاسفانه در این زمینه نگاه خلاف و نادرست در مورد سیره زندگی اهل بیت علیهم السلام رایج بوده و از این رو تبیین نگرش جامع ائمه علیهم السلام به مصرف و مدیریت آن، از ضروریات اصلاح الگوی مصرف و ارتقای آن به حساب آمده و بسیاری از

۱. «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَلْبَسُ فِي الشِّتَاءِ الْجُبَّةَ الْحَرَّ - وَ الْمِطْرَفَ الْحَرَّ - وَ الْقَلَنْسُوَةَ الْحَرَّ - فَيَشْتُو فِيهِ وَ يَبِيعُ

الْمِطْرَفَ فِي الصَّيْفِ - وَ يَتَصَدَّقُ بِشِمَمِهِ - ثُمَّ يَقُولُ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ - الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛

محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۶، ص ۱۰۶.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۷، ص ۳۶۰.

۳. «السَّرَفُ فِي ثَلَاثٍ ابْتِذَانُكَ تَوْبَ صَوْنِكَ»؛ شیخ صدوق؛ النخصال؛ ج ۱، ص ۹۳.

۴. ذات‌الجنب: نوعی بیماری، عفونت پرده جنب که دور ریه را گرفته است.

۵. تاج الدین شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۲۴.

۶. «إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالُ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ»؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۴.

مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... جامعه بدین وسیله مرتفع خواهد شد.

۳. سیره عالمان دینی

در کنار توجه به سیره و روش زندگی اهل بیت علیهم السلام به عنوان الگویی تام و غیر قابل مقایسه با دیگران، توجه به زندگی عالمان دینی به عنوان بهترین رهپویان سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام، حائز اهمیت است که در اینجا تنها به ذکر یک نمونه از آن اکتفا می‌شود:

درباره سیره عالم ربانی آیت‌الله مدرس رحمته الله علیه آورده‌اند: این عالم بسیار مقید به مصرف تولیدات داخلی و حمایت از تولیدکنندگان داخلی بودند. به ایشان ایراد می‌گیرند که چرا عبای کرباسی (نوعی پارچه درشت بافت و سنگین) می‌پوشید و عبای بهتری استفاده نمی‌کنید. ایشان می‌گویند: هر زمانی که ایرانی عبای بهتری درست کرد، من از همان عبا استفاده می‌کنم. ایشان دیدگاهی اقتصادی داشتند که باید پایبند به قدرت اقتصادی خودمان باشیم و به هیچ عنوان به بیگانگان وابسته نباشیم.^۱

فرزند آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه نقل می‌کند:

یکی از خصوصیات آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی این بود که هیچ وقت از لباس‌های خارجی استفاده نکرد و حتی موقعی که خیاط می‌خواست از دکمه خارجی برای لباس وی، استفاده کند، آقا اجازه نداد. حتی خیاط آمد و به ایشان گفت: آقا دکمه از خارج می‌آید و برای قبا ناچاریم از آن استفاده کنیم، ایشان اجازه ندادند و مدتی در این فکر بودند که چه بکنند، بعد یک نفر گفت بعضی از خانم‌ها در خانه از قیطان‌هایی که به لب عبا می‌دوزند، شبیه دکمه درست می‌کنند و شما می‌توانید این را به خیاط بدهید و از همین قیطان‌هایی که در داخل تولید می‌شد استفاده می‌کردند.^۲

این موضوع در شرایط جامعه ما خیلی کاربرد دارد. باید تلاش کنیم که در استفاده از کالای ایرانی پیرو ایشان باشیم و تولیدکنندگان نیز باید بکوشند کالاهای خوب و

۱. محمد صادق مزینانی؛ سرگذشت، افکار و آثار آیت‌الله شهید سید حسن مدرس؛ ص ۶۷.

۲. <https://hawzah.net/fa/LifeStyle/View/43757>

با کیفیتی را به مردم عرضه کنند.

۴. توجه به عواقب دنیوی و اخروی سوء مصرف

از دیگر راهکارها، توجه به پیامدهای منفی و آثار زیان‌بار مصرف نادرست و غیر بهینه است. قرآن کریم دلیل هلاکت اقوامی چون ثمود، لوط، فرعون و فرعونیان را کفران نعمت و عدم استفاده صحیح از نعمت‌ها و اسراف بر شمرده و نابودی قوم ثمود را به دلیل عدم عاقبت‌اندیشی و بیمناک بودن از اعمال خویش بیان داشته و به اسراف‌پیشگان، وعده هلاکت داده است.^۱

بدون تردید تدبیر و تعقل به عواقب سوء مصرف، یکی از کارآمدترین روش‌ها در راستای اصلاح الگوی مصرف به شمار می‌آید. امیر بیان علی علیه السلام نتیجه سوء تدبیر را از بین رفتن مال^۲ و نابودی و هلاکت می‌داند.^۳

بنابراین بسیاری از مشکلات معیشتی و اقتصادی جامعه ما نیز در نتیجه سوء مصرف و تدبیر بوده و در صورت مصرف صحیح، بسیاری از مشکلات اقتصادی ریشه‌کن خواهد شد؛ به عنوان مثال آمار حاکی از آن است که تنها در مصرف گندم در سال حدود ۱۱ میلیون تن گندم در کشور تولید می‌شود که ۳ میلیون تن آن به ضایعات نان تبدیل می‌شود!!!^۴

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

«دانیال نبی علیه السلام با دادن قرص نانی به صاحب یک کشتی، از او خواست تا وی را سوار کشتی کند. صاحب کشتی، نان را پرتاب کرد و گفت: «نان به چه کار من می‌آید؟ نان آن قدر فراوان است که زیر پا لگد مال می‌شود.» وقتی دانیال علیه السلام این امر را مشاهده کرد، دست دعا به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! نان را گرامی بدار؛ دیدی که این بنده با نان چه کرد؟». بر اثر این دعا خداوند متعال به آسمان

۱. انبیاء: ۹.

۲. «حَسْبُ التَّدْبِيرِ يُنْوِي قَلِيلَ الْمَالِ وَشَوْءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ»؛ عبدالواحد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۳۵۴.

۳. «شَوْءُ التَّدْبِيرِ سَبَبُ التَّدْمِيرِ»، همان؛ ص ۳۵۴.

۴. شناسه خبر: ۱۴۸۷۲۳ <http://www.salamatnews.com>

فرمان داد که باران نبارد و به زمین نیز وحی کرد که مانند سفال خشکیده شود. قحطی فرا رسید تا آنجا که مردم به جان یکدیگر افتادند تا همدیگر را بخورند. دو زن که هر دو فرزند کوچک داشتند، با یکدیگر قرار گذاشتند که روز اول یکی از بچه‌ها و روز دوم، بچه دیگری را بخورند. چون کودک اول را خوردند و نوبت به دومی رسید، مادرش امتناع کرد. آن دو نزد دانیال نبی علیه السلام رفتند و ایشان با شنیدن این ماجرا گفت: «یعنی امر گرسنگی شما به اینجا رسیده که کودکان خود را می‌خورید؟»^۱

آنچه از این روایت به دست می‌آید اینکه بی‌حرمتی به نان و اسراف، امری ناپسند و حرام در ادیان گذشته نیز بوده و به دین اسلام اختصاص ندارد. اما اینکه آیا با گناه یک نفر، قومی مورد عذاب قرار گرفتند یا به عذاب الهی از این روست این عمل مزبور در میان آن قوم شایع و معمول بوده و یا اینکه نهی از منکر و نیز امر به معروف در میان ایشان متداول نبوده؛ چنانکه در این روایت اعتراضی از دیگران نسبت به آنچه صاحب کشتی انجام داده است، نقل نگردید.

علاوه بر عواقب دنیوی، استفاده نادرست از نعمات و بیهوده بر باد دادن آنها، سبب خشم و غضب خداوند متعال بوده^۲ و عذاب پایدار و شدید در آخرت^۳ را در پی خواهد داشت.

۵. مبارزه با الگوهای بیگانگان

از دیگر راهکارهای ارتقای مدیریت مصرف، توجه به این نکته است که دشمنان تلاش می‌کنند با روش‌هایی، ملت‌ها را به زانو در آورند و طعم شکست را به ایشان بچشانند. یکی از این روش‌ها، عبارت است از الگودهی غلط در نحوه مصرف و اگر ملتی قصد دارد تا دشمنان را در اتخاذ این روش و تاکتیک ناکام گذارند، باید در این زمینه با آنها مبارزه کرده و الگوهای غلط ایشان را نپذیرد. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۶، ص ۳۰۲.

۲. قال ابو عبد الله علیه السلام: «إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *وسائل الشیعه*؛ ج ۲۱، ص ۵۵۱.

۳. طه: ۱۲۷.

به این نحوه مبارزه توجه شده است؛ روایت زیر یکی از این نمونه‌هاست:
امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا يَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي وَ لَا يُشَاكِلُوا بِمَشَاكِلِ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»^۱ «خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود که به قوم خود بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید و خوراک دشمنان مرا نخورید، خود را به شکل و شمایل دشمنان من در نیورید که در این صورت، شما نیز هم‌چون آنها، دشمن من خواهید بود».

در حال حاضر کشورهای اسلامی که واجد یکی از درخشان‌ترین زمینه‌های فرهنگی و معنوی در جهان هستند و از تعالیم و باورهای زنده، پویا و رهایی‌بخش اسلام برخوردارند، در معرض بیشترین حملات تبلیغاتی فرهنگی دشمنان قرار گرفته‌اند. موقعیت محوری جهان اسلام در قلب قاره آسیا و نیز مالکیت آنها بر بخش مهمی از منابع حیاتی و استراتژیک قدرت، یعنی «انرژی» باعث شده است قدرت‌ها و بازیگران اصلی نظام بین‌الملل دچار نگرانی و تشویش جدی شوند. بر اساس همین درک از شرایط موجود و آتی، کانون قدرت مسلمانان را که عبارت از منابع فرهنگی و باورهای اعتقادی ایشان است، در کانون توجه و تهدیدهای خود قرار داده‌اند.^۲
تلاش‌های دشمنان انقلاب اسلامی برای کم‌رنگ نمودن فرهنگ متعالی اسلامی از یک سو و سوءمدیریت و عدم برنامه‌ریزی صحیح در راستای رواج فرهنگ غنی دینی و از خودباختگی فرهنگی از سوی دیگر، سبب شده که صفات نیکوی اخلاقی و روحیه قناعت و کار و تلاش در جامعه رو به افول باشد. بدون شک تنها با چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و تمسک به آموزه‌های اخلاقی و دینی، می‌توان از این گرداب نجات پیدا کرد.

هجوم تبلیغات رسانه‌ای، به‌ویژه در دنیای مجازی و ترویج فرهنگ مصرف‌گرایانه و ضد اسلامی، سبب شده که روحیه تفاخر، اسراف، تجمل‌گرایی، چشم و هم‌چشمی که خود سرآغاز انواع مشکلات روانی و رفتاری و اختلافات خانوادگی خواهد بود،

۱. شیخ طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۱۷۲.

۲. احد محمدی؛ تبیین ماهیت جغرافیای سیاسی از منظر فلسفه؛ پایان‌نامه دکتری، ص ۷۷۰ - ۸۱۳.

رواج یابد. از آنجا که این سیاست در اکثر مواقع از سوی ابرقدرت‌ها و در راستای تحت سلطه قرار دادن کشورهای اسلامی اعمال می‌شود، جامعه ما نیز که از این قاعده مستثنی نیست، روز به روز از فرهنگ غنی و تعالیم دینی بیشتر فاصله گرفته و به بازار مصرفی و سائل لوکس و غیرضروری این کشورها مبدل شده است. این نوع نگرش و تقلید کورکورانه، سبب شده که بسیاری از سنت‌های نیکو مانند ازدواج و تشکیل خانواده با موانع دست و پا گیر روبه‌رو شده و زمینه برای اشاعه بسیاری از بزهکاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی فراهم شود. ضمن آنکه این رویکرد منجر به وارد آمدن خدشه به استقلال و هویت سیاسی و فرهنگی کشور که ثمره خون هزاران شهید و جانبازی و فداکاری بسیاری از ایثارگران است، خواهد بود.

متأسفانه رسانه ملی نیز در اشاعه فرهنگ مصرف‌گرایی به چند صورت ایفای نقش می‌کند، از یک سو تبلیغات پر زرق و برق که بینندگان را به مصرف‌گرایی سوق می‌دهد و از سوی دیگر ارائه الگوهای زندگی تجمل‌گرایانه در بسیاری از فیلم‌ها، سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و عدم اهتمام لازم در راستای برنامه‌سازی هدفمند در زمینه مدیریت صحیح مصرف و نیز عدم مطرح نمودن الگوهای تربیتی متناسب در این زمینه، سبب شده که رسانه‌ها، به‌ویژه تلویزیون، کارآیی لازم در زمینه اشاعه فرهنگ مصرف‌بینه را از دست بدهند. چه زیبا گفت سعدی، شاعر شیرین سخن پارسی‌زبان که:

دامن آلوده اگر خود همه حکمت گوید

به سخن گفتن زیباش بدان به نشوند^۱

۱. مُصلِح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی؛ به اهتمام محمدعلی فروغی؛ مواعظ، ص ۸۲۳.

راه‌های پیشگیری از نیازهای غیرواقعی اقتصادی صبر و استقامت در برابر فشارهای اقتصادی

اشاره

یکی از مهم‌ترین سلاح‌های دشمن برای به زانو در آوردن یک ملت و تغییر ساختار سیاسی و فرهنگی، تحریم و تشدید فشار در بخش اقتصادی است. بی‌تردید قوام و دوام نظام اجتماعی، بر پایه اقتصاد است. بنابراین فروپاشی اقتصادی هر اجتماعی، نابودی آن را در پی خواهد داشت و این، مهم‌ترین حربه و دلیل محاصره‌ها و تحریم‌های اقتصادی دشمنان داخلی و خارجی علیه هر ملتی است. تأملی در تاریخ، نشان می‌دهد که تنها با مقاومت و صبر و استقامت، می‌توان دشمن را در رسیدن به آرزوهایش ناکام گذاشت. صبر در لغت، به معنای حبس کردن و حفظ نفس از اظهار جزع آمده^۱ و در اصطلاح، پایداری و تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها و پرهیز از جزع و بی‌تابی است. بنابراین موضوع اساسی صبر، امور ناخوشایندی است که نفس در برابر آنها بی‌تاب شده، به جزع و فزع روی می‌آورد.^۲ استقامت نیز در لغت بر «طلب قیام و ایستادن در هر امری، خواه ارادی، خواه طبیعی

۱. فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، ص ۳۵۸.

۲. عباس پسندیده؛ اخلاق پژوهی حدیثی؛ ص ۱۸۹.

و خواه عملی... دلالت دارد که دوام و استمرار از لوازم حقیقی آن است.^۱ در اصطلاح نیز به معنای پافشاری و پایداری در اصول و ارزش‌ها و عدم انحراف از راه حق، به بیراهه‌های کفر و شرک و نفاق است که بیشتر بعد فکری و عقیدتی در آن لحاظ شده است.^۲

بنابراین واژه صبر، به بعد عملی و تحمل سختی‌ها و مصائب و واژه استقامت، به بعد نظری و پایداری در ارزش‌ها و عدم انحراف از راه حق اشاره دارد.

اهمیت و ضرورت صبر و استقامت

صبر و استقامت، از جمله اموری است که جایگاه ویژه‌ای در اسلام داشته و سفارش‌های فراوانی بر آن شده است؛ تا جایی که خداوند متعال در قرآن کریم، اجر و پاداش صابران را مختص خود دانسته^۳ و بر خلاف دیگر مردمان، اجرشان هم‌سنگ اعمالشان نیست و بدون حسابرسی و محاسبه خواهد بود؛ چنانکه در روایتی زیبا امیر بیان، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «صبر در کارها، همانند سر در بدن است. همان‌گونه که وقتی سر از بدن جدا شود، بدن فاسد می‌گردد؛ اگر صبر از کارها جدا شود، کارها تباه و فاسد خواهد شد».^۴

در روایتی امام صادق علیه السلام نیز صبر لازمه ایمان معرفی شده است؛ حضرت می‌فرماید: «صبر از ایمان و به منزله سر در بدن است؛ چنانچه سر از بین برود، بدن نیز از بین رفته و اگر صبر نباشد، ایمان نیز از بین خواهد رفت».^۵

ذکر این مقدمه، اهمیت و ضرورت صبر و استقامت را در تمامی امور به خوبی نشان

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۹، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

۲. ابن کنیر؛ النهایه؛ ج ۴، ص ۱۲۵.

۳. مؤمنون: ۱۱۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۹۰: «الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسَ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ فَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرَ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ».

۵. همان؛ ص ۸۹: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ».

می‌دهد. همان‌گونه که بیان شد، اقتصاد یکی از مهم‌ترین عرصه‌های جوامع بشری است تا جایی که از آن به ستون فقرات جامعه یاد شده است و خداوند متعال آن را مایه قوام جامعه می‌داند.^۱ واضح است که اقتصاد یکی از مهم‌ترین اهداف دشمنان برای براندازی جامعه اسلامی بوده است و از این طریق، سعی بر آن دارند که ارکان حکومت و جامعه اسلامی را مورد حمله قرار داده و از بین ببرند.

با این توضیح، اهمیت صبر و استقامت در برابر تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی دشمنان بیش از پیش آشکار خواهد شد.

۱- عوامل زمینه‌ساز افزایش روحیه استقامت

صبر و استقامت، رمز دستیابی به موفقیت‌ها بوده و ادبیات پارسی نیز مملو از اشعار و ضرب‌المثل‌هایی در این باره است؛ هم‌چون: «هرکه را طأوس باید، جور هندوستان کشد»؛^۲ یا «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود، مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد».^۳ امیر بیان، امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «بِالصَّبْرِ تُدْرَكُ مَعَالِي الْأُمُور»:^۴ «با صبر، به مقامات بلند می‌توان رسید».

بدون شک پیمودن قله مرتفع و پشت سر گذاشتن موانع و رسیدن به آرمان‌های اقتصادی نیز با صبر ممکن خواهد بود و اگر ملاحظه می‌شود که انبیا و اولیای دین توانسته‌اند به اهداف بلند خود، دست پیدا کنند، مهم‌ترین عامل موفقیتشان صبر و استقامتی بود که به منظور رسیدن به اهداف مزبور، از خود نشان دادند و از این رو، قرآن کریم معیار انتخاب امام را از میان پیامبران، صبر می‌داند.^۵ برخی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز افزایش روحیه استقامت در عرصه‌های اقتصادی از این قرار است:

۱. نساء: ۵.

۲. علی اکبر دهخدا؛ *امثال و حکم دهخدا*؛ ج ۴، ص ۱۹۶۲.

۳. مُصَلِّح بن عبدالله سعدی؛ *کلیات سعدی*؛ ص ۷۱۲.

۴. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ *غرر الحکم و درر الکلم*؛ ص ۲۸۳.

۵. سجده: ۲۴.

الف) باور به لزوم استقامت جهت دستیابی به اهداف والا در عرصه اقتصاد

بدون شک یکی از ارکان مهم پیشرفت و اقتدار هر کشوری، توسعه اقتصادی آن بوده و دستیابی به این مهم نیز مانند دیگر امور، در گرو صبر و استقامت در برابر ناملایمات و تلاش در جهت رفع موانع توسعه خواهد بود؛ برای مثال کشور ژاپن که امروزه به عنوان یکی از ابرقدرت‌های اقتصادی جهان مطرح است، از لحاظ منابع طبیعی در وضعیت نامطلوبی قرار دارد و خاک آن نیز کوهستانی و آتشفشانی است. از لحاظ سیاسی نیز پس از جنگ جهانی دوم و شکست در آن، ۱۳ میلیون نفر بیکار شدند و شرایط بسیار سخت اقتصادی را تجربه کردند تا جایی که حقوق افراد حتی کفاف سیر کردن شکمشان را نیز نمی‌داد و قیمت‌ها ۳۰ تا ۶۰ برابر قیمت رسمی دولت بود. جنگ به جز ۸ میلیون کشته و زخمی، به بهای ویرانی ۲۵ درصد از دارایی‌های غیرنظامی و نابودی و ۴۱ درصد از ثروت ملی تمام شد. ویرانی‌های جنگ از یک سو و پرداخت غرامت جنگی به متفقین، یکی از هزاران مشکل مردم آن زمان بود؛ ولی دولت و مردم ژاپن با وحدت و صبر و استقامت در برابر تمامی فشارها، شروع به تولید داخلی کردند و با فرهنگ مصرف صحیح و قناعت و اعتدال و مصرف کالای وطنی و تلاش و کوشش در راستای رفع موانع اقتصادی، به دومین قطب اقتصادی جهان تبدیل شدند.^۱

در انقلاب اسلامی ایران نیز این مسأله به وضوح دیده می‌شود که صبر و استقامت مردم در برابر هجمه‌ها و تحریم‌های ظالمانه، سبب شده اقتصاد ایران نسبت به دوران پیش از انقلاب، رشد چشمگیری داشته باشد و وضعیت معیشتی مردم نیز به تبع آن، به شکل قابل ملاحظه‌ای بهبود یابد.

آماري چون افزایش هزار درصدی صادرات کالا، افزایش چندصد درصدی سرانه ملی، ۲ برابر شدن درآمد ناخالص ملی، ۶ تا ۷ برابر شدن تولید ناخالص داخلی، رشد ۳۰۰ درصدی بخش کشاورزی و...، که توسط بانک جهانی مطرح شده، حاکی از آن

۱. ر.ک: ایمان حقیقی؛ «توسعه اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن»؛ راهبرد یاس؛ سال اول، شماره چهارم، ص ۳۲۵-۳۴۷.

است که صبر و استقامت ملت ایران در برابر تحریم‌ها، سبب رشد روزافزون اقتصادی شده است.^۱

این دستاوردها، نتیجه صبر و استقامت ملت ایران در رویارویی با مشکلات بوده است و بدون شک زین پس نیز رسیدن به قله‌های مرتفع اقتدار اقتصادی، در گرو صبر و پایداری آحاد مردم خواهد بود و باید تمام تلاش‌ها در جهت نهادینه‌سازی بیشتر باور عمومی بر این باشد که امکان دستیابی به توسعه اقتصادی با جدیت و استقامت وجود دارد.

ب) الگو قرار دادن استقامت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب باوفایش در برابر فشارهای اقتصادی

تورق تاریخ صدر اسلام، نشان‌دهنده این واقعیت است که مشرکان قریش به قصد نابودی اسلام و تسلیم کردن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به نقشه‌ها و توطئه‌های فراوان به‌ویژه اعمال فشار و تهدید و تحریم‌های اقتصادی علیه نظام نوپید اسلام و مسلمانان پرداختند؛ تا جایی که قطعنامه‌ای در این باره صادر کردند و آن را در خانه کعبه آویختند که طبق آن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خویشاوندان وی، از هرگونه خرید و فروش، ازدواج، ارتباط و معاشرت محروم شدند.^۲

سران مشرکان قریش با اقداماتی چون نظارت و مراقبت برای اجرا و عدم نقض تحریم‌ها، پایین آمدن قدرت خرید مسلمانان و گران فروختن کالاها در بازار مکه به مسلمانان و ممانعت از رسیدن آذوقه و کالا به شعب ابی طالب، وضعیتی بغرنج را برای مسلمانان پدید آوردند؛ به گونه‌ای که هیچ چیز مگر در نهان به ایشان نمی‌رسید.^۳

این شرایط تا جایی ادامه داشت که تمامی اموال حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا و ابوطالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مصرف شده و کار به جایی رسید که محاصره‌شدگان در شعب از برگ درختان به

۱. خبرگزاری مشرق نیوز؛ «عملکرد انقلاب اسلامی در آمارهای جهانی»؛ کدخبر: ۸۲۹۹۶۵.

۲. ابن هشام؛ سیره محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (از تبارشناسی تا هجرت)؛ ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. احمد بن حسین بیهقی؛ دلائل النبوة؛ ج ۲، ص ۶۶ و ۳۱۲.

۴. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲.

عنوان غذا استفاده می‌کردند و کودکان در فشار گرسنگی ناله سر داده و مشرکان صدای ایشان را از آن سوی شعب شنیده، برای یکدیگر نقل می‌کردند^۱ و حتی تعدادی از محاصره‌شدگان از گرسنگی جان باختند.^۲

در آن دوران، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر مسلمانان برای حراست از اسلام و تعداد اندک مسلمانان، استراتژی و راهبردهایی را در پیش گرفتند که نه تنها تسلیم نشدند؛ بلکه پایه‌گذاری هجرت به مدینه و گسترش اسلام در سراسر جزیره‌العرب و دیگر کشورها از آن زمان آغاز شد.^۳

تحمل و صبر و استقامت مسلمانان صدر اسلام، سبب شد که ندای توحید تا امروز به گوش جهانیان رسیده و وعده حق پروردگار مبنی بر ظهور اسلام، به عنوان والاترین دین در حال تحقق باشد؛^۴ چنانکه بر اساس اعلام مرکز تحقیقاتی پیو، اسلام سریع‌ترین رشد را در میان ادیان جهان دارد و تا سال ۲۰۵۰ به پرتعدادترین دین جهان تبدیل خواهد شد.^۵

انقلاب اسلامی ایران نیز با اهداف و آرمان‌های والا، از این قاعده مستثنا نبوده است و دشمنان بر آن بوده‌اند که با اعمال فشارها و محاصره اقتصادی خود، جمهوری اسلامی را به زانو درآورند. آغاز این فشارها از خرداد سال ۵۸ بوده^۶ و تا امروز نیز ادامه دارد. آنچه آنها را در این توطئه‌ها ناکام گذاشته، روحیه صبر و استقامت و تحمل سختی‌ها و مشقات، به‌ویژه در آغاز ایجاد حکومت اسلامی بوده است.

ج) توجه به پیامدهای منفی ترک استقامت

یکی از اشتباهات رایجی که بر اثر تبلیغات مسموم دشمنان در بین برخی از

۱. احمد بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. عزالدین ابن اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ ص ۵۰۵.

۳. سعید سید حسین زاده یزدی و محمدجواد شریف‌زاده؛ «سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابله با تهدیدهای اقتصادی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، سال ۱۳۹۵، ص ۳۰-۵.

۴. توبه: ۳۳: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

5. <https://www.prsstv.com/DetailFr/Islam-PEW-India-US> ۵۱۲۵۹۴؛ کدخبر: ۲۰۱۷/۳/۱

6. <https://www.tasnimnews.com/۱۰۸۰۲۴۱>؛ کدخبر: ۱۳۹۵/۲/۳۱

کوتاه‌فکران رواج یافته، مقایسه شرایط کنونی کشور ما با دیگر کشورهای سلطه‌پذیر در منطقه است که به ظاهر در رفاه به سر می‌برند، اما در واقع قادر به ایستادگی در برابر استعمارگران نبوده و در نتیجه مجبور به خرید تسلیحات از ایشان به قیمت گزاف شده‌اند، آن هم به دلیل هراس بی‌اساسی که سران سلطه در دل‌هایشان به وجود آورده‌اند و چاره‌ای جز تحمل بار تحقیر و باج‌دهی به ایشان ندارند. برای نمونه، کشور عربستان در سال ۲۰۱۷ توافق تسلیحاتی ۴۶۰ میلیارد دلاری با آمریکا امضا کرد.^۱ این تسلیحات در راه جنگ‌افروزی در منطقه، به‌ویژه در کشور یمن صرف می‌شود. جالب اینکه پیش از آن، رئیس‌جمهور آمریکا با لحنی همراه با تهدید و تحقیر درباره عربستان گفت: «عربستان برای ما گاوی شیرده است که هر وقت شیرش تمام شود، آن را سر می‌بریم».

در مقابل، کشور ایران که از آغاز انقلاب تا کنون طعم تحریم‌ها و شرایط اقتصادی ناگوار را چشیده، به پیامدهای منفی ترک استقامت و تسلیم در برابر مستکبران جهانی توجه داشته و این تهدیدها را به فرصت تبدیل کرده و با تقویت روحیه خودباوری، به بسیاری از فناوری‌های نوین دست یافته است.

۲- موانع استقامت

مهم‌ترین اموری که می‌توان از آن‌ها به عنوان موانع استقامت یاد کرد، عبارت‌اند از:

الف) جنگ روانی و تبلیغاتی دشمنان

یکی از مهم‌ترین دلایل سستی و عدم پایداری و صبر و جزم و فزع در برابر مشکلات، به‌ویژه مشکلات اقتصادی، شیوع ضعف در ایمان و اعتقادات و ترویج روحیه ناامیدی در جامعه است.

در دنیای کنونی و با گسترش و توسعه وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای و اجتماعی و دنیای مجازی، علاوه بر از بین بردن قوا و نیروهای انسانی و دفاعی به وسیله جنگ واقعی از سوی دشمنان رو به افول، جنگی مهلک‌تر به نام

۱. خبرگزاری مهر؛ «قرارداد ۴۶۰ میلیارد دلاری تسلیحاتی آمریکا و عربستان»؛ ۱۳۹۶/۰۲/۳۰، کدخبر:

جنگ روانی است. آثار مخرب این نوع تهاجم بسیار گسترده‌تر و خانمان‌براندازتر از جنگ واقعی است. دشمن هزینه‌های گزافی را در این زمینه در نظر گرفته است؛ هزینه‌هایی چون تخصیص بودجه مالی ۱۵ میلیون و ۱۳۳ هزار دلاری به بخش فارسی صدای آمریکا و ۶ میلیون و ۹۶۷ هزار دلاری به رادیو فردا که تنها بخشی از جنگ نرم آمریکا در سال ۲۰۱۵ علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است و البته این تنها بخشی از خبرهای مطرح شده در این زمینه است. هزینه‌های محرمانه را شامل نمی‌شود.^۱

در جنگ واقعی، زمانی که افراد جامعه متوجه هجوم دشمن با اسلحه واقعی می‌شوند، همه برای دفاع بسیج شده و می‌کوشند دشمن را از خاک خویش بیرون برانند و بر آن غلبه کنند؛ ولی در جنگ نرم بسیاری از اوقات، افراد نه تنها متوجه شیخون و قتل عام فرهنگی دشمن نمی‌شوند؛ بلکه تحت تأثیر القائات آن قرار می‌گیرند و این، سبب بروز بسیاری از نابسامانی‌های فکری و عقیدتی و فرهنگی و رواج تفرقه و ترویج ناامیدی جامعه می‌شود. در این نبرد نه تنها ارزش‌ها بر اثر تهاجم فرهنگی دشمنان کم‌رنگ می‌شود و ایمان و اعتقادات نیز به سستی می‌گراید؛ بلکه انتشار اخبار نا امیدکننده و تبلیغات منفی در برابر حکومت اسلامی و نادیده گرفتن پیشرفت‌ها در زمینه‌های گوناگون و ترسیم آینده‌ای تیره و تار و مملو از فقر و یأس، جامعه را به انحطاط فکری و عقیدتی سوق می‌دهد. الحق که اینان کارگزاران شیطان رجیمی هستند که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ»^۲: «شیطان به شما وعده تنگدستی می‌دهد و شما را به بدکاری امر می‌کند».

ب) ترویج روحیه رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی

در قرآن کریم از رفاه‌طلبان به «مُتَرَفِّينَ» یاد شده است؛ یعنی افرادی که به دنبال

۱. خبرگزاری رسمی حوزه؛ «مهم‌ترین عامل افزایش و کاهش استقامت در عرصه

اقتصاد»، ۱۳۹۷/۱۱/۲۰، کد خبر: ۴۷۹۲۰۷.

۲. بقره: ۲۶۸.

کامجویی، لذت‌جویی، رفاه‌طلبی منفی، کامروایی، خوشگذرانی و مانند آن می‌روند و این اعمال ایشان را از آخرت و یاد خدا غافل می‌کند. آثاری برای اتراف (رفاه‌طلبی) بیان شده که عبارت‌اند از: فساد و فحشا،^۱ ظلم و فسق،^۲ عجب،^۳ غرور و تفاخر،^۴ شادمانی هیجانی،^۵ تحقیر دیگران،^۶ تحلیل نادرست نسبت به حوادث و سختی‌های هشداردهنده،^۷ تزئین زشتی‌ها،^۸ ترک جهاد^۹ و کفران نعمت^{۱۰} که در نهایت نابودی جامعه را در پی خواهد داشت.^{۱۱}

هم‌چنین تجمل‌گرایی با رفاه‌طلبی، رابطه تلازمی دارد و در جوامع رفاه‌طلب، فرهنگ تجمل‌گرایی غالب است. نتیجه این فرهنگ آسیب‌رسان، مصرف‌گرایی، به‌ویژه مصرف کالاهای لوکس و پر زرق و برق با برندهای خارجی و عدم اهتمام به تولید داخلی و مصرف کالای ملی، از بین رفتن روحیه جدیت و تلاش و قناعت و در نتیجه، ترویج بلای جامعه‌سوز چشم و هم‌چشمی است که خود سرآغاز انواع مشکلات روانی و رفتاری و اختلافات خانوادگی خواهد بود. چه بسا بسیاری از نارضایتی‌های اقتصادی که ریشه در تجمل‌گرایی دارد و افراد برای تأمین نیازهای اساسی خویش، با مشکل چندانی روبه‌رو نیستند و در حقیقت آنچه در جامعه شاهد آن هستیم، فقر فرهنگی و دوری از آموزه‌های ناب اسلامی است، نه فقر اقتصادی.

۱. هود: ۱۱۶.

۲. اسراء: ۱۶.

۳. کهف: ۳۲-۳۴.

۴. هود: ۱۲.

۵. انعام: ۴۴؛ هود: ۹-۱۰.

۶. کهف: ۳۲-۳۴.

۷. اعراف: ۹۴-۹۵.

۸. یونس: ۱۲.

۹. توبه: ۹۳ و ۴۲.

۱۰. زمر: ۴۹-۵۰.

۱۱. علی امینی؛ «اتراف، رفاه‌گرایی اشرافی»؛ سایت کیهان، ۱۳۹۷/۰۲/۱۷، کد خبر: ۱۳۱۷۳۰.

ج) الگودهی نامناسب

الگودهی مناسب و شایسته، یکی از بهترین روش‌های تربیتی برای تغییر نگرش و رفتار اجتماع است. گستردگی فعالیت رسانه‌ها و به‌ویژه تلویزیون، سبب شده این ابزار یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌دهی فرهنگ مصرف در جامعه به شمار آید. متأسفانه یافته‌های پژوهشی طی دو دهه اخیر، نشان‌دهنده آن است که برنامه‌های تلویزیونی بیشتر به بازنمایی سبک زندگی مرفه پرداخته و عناصر مصرفی را به نمایش درآورده است.^۱ علاوه بر این، روحیه تجمل‌گرایی در افراد تأثیرگذار، بیش از دیگر افراد جامعه ظهور و بروز داشته و حتی در دولتمردان و کارگزاران حکومتی نیز این نوع الگودهی به وفور مشاهده می‌شود که خود سبب کم‌صبری اقبال آسیب‌پذیر در برابر مشکلات اقتصادی است. ترویج فرهنگ تجمل‌گرایی به وسیله الگوها، سبب از بین رفتن روحیه کار و تلاش و قناعت می‌شود و در نتیجه، جامعه در پرتگاه انحطاط اخلاقی و عقیدتی قرار می‌گیرد. بدون شک ارائه الگوهای مناسب و برخورد قاطع و کوبنده با افراد مؤثری که سبب رواج الگوهای نامتناسب در جامعه می‌شوند، بسیاری از مشکلات و آفات اقتصاد سالم را از بین خواهد برد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه خویش خطاب به عثمان بن حنیف که کارگزار ایشان در بصره بود و در مهمانی اشرافی شرکت کرده بود، خود را به عنوان الگو این‌گونه معرفی می‌کند:

«بدان که هر کس را امامی است که بدو اقتدا می‌کند و از نور دانش او فروغ می‌گیرد. اینک امام شما از همه دنیایش، به پیرهنی و ازاری و از همه طعام‌هایش، به دو قرص نان اکتفا کرده است. البته شما را یارای آن نیست که چنین کنید، ولی مرا به پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی و درستی خویش یاری دهید. به خدا سوگند! از دنیای شما پاره زری نیندوخته‌ام و از همه غنایم آن، مالی ذخیره نکرده و به جای این جامه که اینک کهنه شده است، جامه‌ای دیگر آماده نساختم.»

۱. ر.ک: شیرزاد خوانچه سپهر و عرفان ناصری، «نقش بازنمایی رسانه‌ای الگوهای مصرف در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای مصرفی مخاطبان»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال هفدهم، شماره ۶۱، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۱۹.

در مورد صاحب آن مهمانی و سفره رنگین نیز می‌فرماید:

«به خدا سوگند! اگر همه اعراب پشت به پشت هم دهند و به نبرد من برخیزند، روی بر نخواهم تافت و اگر فرصت به چنگ آید، به جنگ بر می‌خیزم و می‌کوشم تا زمین را از این شخص تبهکار کج‌اندیش پاکیزه سازم؛ چنانکه گندم را پاک کنند و دانه‌های کلوخ را از آن بیرون اندازند...؛ پس ای پسر حنیف! از خدا بترس! به همان چند قرص نان اکتفا کن تا از آتش رهایی یابی».^۱

۱. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ نامه ۴۵.

تأملی بر فلسفه و فضیلت عید سعید فطر

زهرا رضائیان

تأملی بر فلسفه و فضیلت عید سعید فطر

اشاره

عید سعید فطر، یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است که به دلیل اهمیت و عظمت خاص آن، در روایات اسلامی برای این روز، دعاها و اعمال خاصی ذکر شده است. تمامی مسلمانان که یک ماه روزه و تسلط بر غریزه‌ها و خواسته‌های نفس را به منظور اطاعت از خواست الهی پشت سر گذاشته‌اند، پایان این برنامه عظیم عبادی را جشن می‌گیرند. طبیعی است که ماهی به عظمت و شکوه رمضان که سراسر فیض و برکات الهی در آن نازل می‌شود، عیدی به بزرگی فطر می‌طلبد.

معنای عید فطر

انسان به طور فطری، به توحید و خداپرستی تمایل دارد و شرک، امری عارضی است که گریبانگیر انسان می‌شود. انسانی که طالب بازگشت به فطرت پاک و زلال اولیه خویش است، باید جسم و جانش را از رذایل اخلاقی و هر آنچه که مانع رسیدن او به سعادت می‌شود، پاکسازی کند. بنابراین برای نجات از آلودگی‌ها، باید از فیلترهای متعددی بگذرد و روزه به عنوان یکی از این فیلترها، می‌تواند ناخالصی‌هایش را از بین برده و او را به فطرت خویش بازگرداند تا در دنیای ابدی با آسودگی، مخاطب

کلام دلنشین «از جعی اِلی رَبِّکِ راضِیةً مَرْضِیةً»^۱ قرار گیرد.

عید فطر به معنای بازگشت به فطرت و سرشت است که همان فطرت توحیدی می باشد. بازگشت به خویشتن اصیل و حقیقی نیز همان بازگشت به خداست؛ زیرا «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ»^۲: «هر کس که خود را بشناسد، خدایش را شناخته است». یکی از تفاوت‌های اعیاد دینی مثل عید فطر و عید قربان با اعیاد ملی مثل عید نوروز، این است که عید نوروز به عنوان عید طبیعت و عید تقویمی، برای همگان عید است؛ چون سال برای همه نو می شود و طبیعت برای همه یکی و یکسان است. در حالی که عید فطر مانند جشن پایان سال تحصیلی یا جشن فارغ‌التحصیلی است. پایان سال تحصیلی برای کسی که مدرسه نرفته و درس نخوانده یا اگر مدرسه رفته مردود یا تجدید شده، روز جشن و شادی نیست؛ بلکه روز حسرت و احساس محرومیت است. جشن فارغ‌التحصیلی، جشن شادی برای کسانی است که با موفقیت سال تحصیلی را گذرانده‌اند. عید فطر، در حقیقت جشن پایان موفقیت برای روزه‌دارانی است که با موفقیت و وظیفه بندگی خود را در یک‌ماه به پایان رسانده‌اند؛ بنابراین شاید بتوان گفت عید همگانی نیست. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ»^۳: «امروز تنها عید کسی است که خداوند روزه‌اش را پذیرفته و شب‌زنده‌داری‌اش را سپاس گزارده است».

عید فطر، عید کسانی است که حق روزه را نیز به جا آورده‌اند؛ چرا که اگر انسان این حق را به جای نیاورد، در حقیقت از بندگی خدا خارج شده است. هم‌چنان که امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

«حق روزه این است که بدانی روزه، پرده و حجابی است که خداوند بر زبان، گوش، چشم، عورت و شکم تو کشیده است تا تو را از آتش مصون دارد؛ چنانچه در حدیث وارد شده است: روزه، سپر آتش است. پس اگر اعضای بدنت در پس این پرده آرام گرفت، امیدوار باش که مصونیت یافته‌ای و اگر

۱. فجر: ۲۸.

۲. علی بن محمد لیثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۴۳۰.

۳. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵، ص ۳۰۸.

رهایشان کردی که به پریشانی و حرکات خارج از قاعده خود ادامه دهند و پرده حجاب را بالا زنند، بی جا و از روی شهوت نظر کنند و پا را از حدود و تقوا الهی بیرون نهند، ایمن مباش که آن پرده دریده شود و از آن خارج شود.^۱

تزکیه نفس و خدمت به خلق

پاکی و تزکیه نفس، یکی از عمده‌ترین اهداف رسولان الهی بوده است. اسلام با دستور روزه در ماه مبارک رمضان، بهترین برنامه تزکیه نفس و پاکی از آلودگی‌ها را برای انسان در نظر گرفته است. اساس در عبادت، باطن است و احوالی مثل نیت و اخلاص و توبه و طهارت، امور باطنی هستند. اگر چه تنها ظاهر هر فرد نمی‌تواند بیانگر این باشد که از محرومین ماه مبارک بوده است یا نه؛ اما همواره باید میان خوف و رجا بود؛ رجا به جهت لطف بیکران الهی و خوف به جهت قصورها و تقصیرهای خود. این گونه نیست که هر کس بیشتر به ظواهر بپردازد و سر و صدایش بیشتر باشد، درون و باطنش نیز بهره بیشتر داشته باشد.

ما درون را بنگریم و حال را نی برون را بنگریم و قال را^۲

اگر انسان از نظر اخلاقی، تعهد، مسئولیت‌پذیری، وجدان کاری، وظیفه‌شناسی، عبادت، انفاق و خدمت، در این ماه رشد یافته باشد؛ از برکات این ماه نیز برخوردار بوده و به میزان آن تغییر، بهره برده است.

قرائت آیات سوره اعلی در رکعت اول نماز عید فطر و آیات سوره شمس در رکعت دوم و شهادت به اینکه هر کس به تزکیه نفس بپردازد، رستگار خواهد شد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»،^۳ تأکید بر این امر لازم و ضروری است که در ماه مبارک رمضان تمرین شده است تا در همه روزهای سال اجرایی شود. هم‌چنانکه در قنوت این نماز نیز بر این امر تأکید شده است: «وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۱۲.

۲. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی مولوی؛ دفتر ۲، بیت ۱۷۵۹.

۳. اعلی: ۱۴.

عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ»^۱: «[خدایا از تو می‌خواهم] از هر بدی که محمد ﷺ و خاندانش را خارج ساختی، مرا نیز خارج گردانی. دروهای تو بر محمد ﷺ و تمام خاندان او باد».

امام خمینی رحمته الله در این باره فرموده است:

«این ضیافت، همه‌اش ترک است؛ ترک شهوات از قبیل خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و جهات دیگری که شهوات انسان اقتضا می‌کند. خداوند دعوت کرده است ما را به اینکه شما باید وارد بشوید در این میهمان‌خانه و این ضیافت هم جز ترک، چیزی نیست؛ ترک هواها، ترک خودی‌ها، ترک منی‌ها، منیت‌ها. این‌ها همه در این میهمان‌خانه است و ما باید حساب کنیم ببینیم که آیا وارد شدیم در این میهمان‌خانه یا اصلاً وارد نشدیم؟... تمام این مفاسدی که در عالم حاصل می‌شود، برای این است که در این ضیافت وارد نشده‌اند یا اگر وارد شده‌اند، استفاده نکرده‌اند... تمام این جار و جنجال‌هایی که در دنیا می‌بینید، برای این است که استفاده از این ضیافت نکرده‌اند، در این مهمانی وارد نشده‌اند، دعوت خدا را قبول نکرده‌اند. کوشش کنید که این دعوت را لیک بگویید... اگر می‌بینید در دنیا جنگ و جدال است و در بین شما هم - خدای نخواست - نمونه‌اش هست، بدانید که در این ضیافت وارد نشدید، ماه رمضان را ادراک نکردید»^۲.

رمضان، ماه پرستش خدا و خدمت به بندگان خدا، از سویی زمان طلایی برای ادای دین به خداوند است و از سوی دیگر ادای وظیفه در قبال بندگان خدا؛ از همین روست که در این ماه هم بر تلاوت قرآن و هم بر اطعام تأکید شده است. کسی که خود را با پرداخت زکات پاک می‌کند و نماز عید را به جای می‌آورد، در حقیقت با تزکیه نفس خود، آموخته است که به همان اندازه که به روزه بها می‌دهد؛ باید به نیازمندان نیز بها دهد. حال فکر می‌کنید اگر این اصل نه تنها در ماه مبارک رمضان، که در تمام ماه‌های سال رعایت شود، آیا دیگر نیازمندی در جامعه باقی خواهد ماند؟

۱. شیخ طوسی؛ مصباح المتعجد؛ ج ۲، ص ۶۵۴.

۲. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۴۵ و ۴۶.

هم‌بستگی اجتماعی مسلمین

دستور به حرکت برای نماز عید فطر پس از پرداخت زکات فطره، یعنی مسلمانان باید با اتحاد و هم‌بستگی برای رفع مشکلات و گرفتاری‌های یکدیگر تلاش کنند. بغض‌ها و کینه‌ها به دوستی و همدلی تبدیل شود و مؤمنان در یک صف واحد، برای رفع مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، احساس اتحاد و نزدیکی بیشتری به همدیگر کنند. هم‌چنانکه امام سجاد علیه السلام فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَسُرُورًا وَلِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَمُحْتَشِدًا»^۱ «پروردگارا! ما به سوی تو بر می‌گردیم در روز عید فطرمان که آن را برای اهل ایمان، روز عید و شادی و برای اهل ملت خودت، روز اجتماع و همیاری قرار دادی».

امام رضا علیه السلام نیز درباره نقش عید فطر در تحولات معنوی، اقتصادی و اجتماعی جامعه فرموده است:

«روز فطر را بدان جهت عید کرده‌اند که مجتمع مسلمانان باشد و مسلمانان در این روز گرد آیند و از شهر خارج شده، دسته جمعی به صحرا روند و خداوند را به پاس آنکه بر ایشان منت گذارده و نعمت‌ها انعام فرموده (و پاداش و جایزه عبادتشان را عطا می‌فرماید) سپاس گویند. پس روز عید قرار داده شد و روز اجتماع و گرد آمدن مسلمین که یک‌دیگر را ببینند و از احوال یکدیگر باخبر باشند و روزه‌ها را افطار کنند و روزه نگیرند، و زکات تن خویش به مستحقان دهند و روی به درگاه خداوند آورند و روزی باشد که حوائج خود را به درگاه خداوند متعال عرضه کنند و التماس و زاری و تضرع نمایند؛ و نیز بدان جهت آن روز را عید قرار داده‌اند که نخستین روز از سال است که خوردن و آشامیدن در آن رواست؛ زیرا نخستین ماه از سال نزد اهل حق، ماه رمضان است. پس خداوند عزوجل خواست که در آن برای مسلمانان مجمعی باشد که آنان گرد هم آیند و خدا را حمد کنند و تقدیس نمایند»^۲.

۱. شیخ طوسی؛ مصباح المتعجب؛ ج ۲، ص ۶۴۷.

۲. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۴۸۱.

آمادگی برای روز قیامت

عید فطر، شبیه‌سازی شده روز قیامت در این دنیا است. وقتی آدمی پس از یک‌ماه عبادت و اطاعات دستورات خدا، پاداش خود را می‌گیرد و آنکه کوتاهی کرده، افسوس و حسرت در وجودش شعله می‌افکند؛ در حقیقت تصویری از روز قیامت و افسوس از دست دادن فرصت‌ها تداعی می‌شود. شور و حرکت مردم برای برپایی نماز عید نیز به مثابه بیرون آمدن انسان‌ها از گور و حاضر شدن در دادگاه عدل الهی است. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است:

«ای مردم! این روز، روزی است که نیکوکاران در آن پاداش می‌گیرند و زیان‌کاران و تبهکاران در آن مأیوس و ناامید می‌گردند. دنیا، محل مسابقه است و آخرت، زمان اجر گرفتن؛ بهشت جایزه برندگان این مسابقه و جهنم جزای بازماندگان است. عید فطر، شبیه‌ترین روز به روز قیامت است؛ چون در قیامت عده‌ای که زیان‌کارند، تأسف می‌خورند و غضبناک می‌گردند و عده‌ای که نیکوکارند، رستگار و متعین به نعمت‌های الهی می‌شوند. وقتی از منازلتان برای خواندن نماز عید خارج می‌شوید، به یاد آورید زمانی را که از منزل بدن خود خارج شده و به سوی خدای خود خواهید رفت. وقتی در جایگاه نماز خود می‌ایستید، به یاد آورید زمانی را که در محضر عدل الهی می‌ایستید و از شما حسابرسی می‌کنند. وقتی از نماز به منازلتان بر می‌گردید، به یاد آورید زمانی را که به منازل خود در بهشت خواهید رفت. ای بندگان خدا! کمترین چیزی که به زنان و مردان روزه‌دار داده می‌شود، این است که فرشته‌ای در آخرین روزه ماه رمضان به آنان ندا می‌دهد: هان! بشارتتان باد، ای بندگان خدا! که گناهان گذشته‌تان آمرزیده شد، پس به فکر آینده خویش باشید که چگونه باقی ایام را بگذرانید.»^۱

حفظ اعمال نیک و تداوم آن

آنچه سبب کامیابی و سعادت انسان می‌شود، ایمان و عمل صالح است که در آیات بسیاری بر آنها تأکید شده است؛ اما باید توجه داشت که صرف انجام دادن اعمال

۱. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۱۰۰.

نیک برای رسیدن به سعادت کافی نیست؛ بلکه تداوم و بقای آن تا روز رستاخیز بسیار مهم و حیاتی است. ای بسا انسان‌هایی که در طول عمر کارهای شایسته و نیک بسیاری انجام دادند، اما نتوانستند آنها را به عنوان ره‌توشه با خود به دنیای باقی ببرند. امام علی علیه السلام فرموده است: «قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مُنْقَطِعٍ»^۱ «عمل کم بادوام، بهتر است از عمل زیادی که قطع شود». در روایت دیگری از حضرت سؤال شد: شما که راهتان درست است چرا همیشه در نماز می‌گویید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». حضرت فرمود: «أَدِمُّ لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نَطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا»^۲ «آن توفیقی را که عطایمان کردی تا در ایام گذشته عمر خود طاعتت کنیم، بر ما ادامه بده تا در ایام مانده عمر خود نیز طاعتت کنیم».

آیات بسیاری^۳ نیز بر این مسئله تأکید دارند؛ زیرا خطر گمراهی و برگشت همیشه وجود دارد. اهمیت این مسئله تا آنجاست که وقتی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله کینه‌های مردم نسبت به امام علی علیه السلام پس از خود را بازگو می‌کنند، امام علیه السلام می‌پرسد: «فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي»^۴؛ «آیا در آن هنگام دین من سالم است؟».

عید فطر، جلوه‌گاه عزت و اقتدار اسلام

این روز بزرگ برای کسانی عید و موجب افتخار، مباهات و سرور است که از حضيض حیوانیت و رذیلت خارج شده و به اوج انسانیت و فضیلت رسیده‌اند. کسانی که خود را از مدارج پست و منحط بردگی، ذلت، زیر یوغ استعمار و استکبار زیستن رها کرده و خود را به معارج والا و متعالی آزادی، آزادگی و زندگی در سایه حاکمیت خدا و دین او و مبارزه و ایستادگی در برابر دشمنان خدا رسانده‌اند. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب *ارزشمند المراقبات* می‌نویسد:

«عید عبارت است از زمانی که خداوند متعال از میان روزها انتخاب فرموده تا رحمت و عنایت و انعام خود را بر بندگانش نازل فرماید تا آنان برای دریافت

۱. علی بن محمد لیثی واسطی؛ *عیون الحکم و المواعظ*؛ ص ۳۷۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ *بحار الانوار*؛ ج ۸۹، ص ۲۵۴.

۳. ر.ک: بقره: ۵۱ و ۶۴، آل عمران: ۸، نساء: ۱۳۷، مائده: ۵۴.

۴. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۹۵.

خلعت‌ها و جوایز و عطایای حق تعالی جمع شوند و اجازه فرموده تا در پیشگاه مقدسش حضور یافته و نزد او به فقر و مسکنت و عبودیت خود اعتراف کرده و از گناهان خویش استغفار کرده و حوائج و نیازهایشان را عرضه دارند ... و وعده فرموده آنان را اجابت کند و فوق رغبتشان به ایشان عطا فرماید ... و دوست دارد بندگانش در این عید، گمان خود را به پروردگار خود نیکو کرده و به مغفرت و عطای او بیشتر امیدوار باشند ... و انسان زیانکار بیچاره در چنین روزی، آن کسی است که از معنا و حقیقت عید غافل شود و در روز عید با سبک مغزی و جهالت به اعمال و مراسمی لغو و بیهوده، خود را مشغول دارد و از توجه به خدای تعالی و انس با محبوب و گفت‌وگو و قرب به او اعراض کرده و به گفت‌وگو و انس با غیر خدا و غافلین و محجوبان از حق تعالی راضی شود»^۱.

در حقیقت ماه رمضان، میدانی برای مسابقه در عبادت و اطاعت بندگان است؛ مسابقه‌ای که خداوند در پایان آن، بندگانش را برای دریافت جوایز و خلعت‌های الهی فرا خوانده است. عید قرار دادن این روز برای مسلمانان، بدین معناست که باید آثار خدایی، یعنی قدرت، عزت، مهابت و هیمنه الهی نیز بر اجتماع آنان حاکم و حاکمیت دین و خواسته و اراده الهی، ارزش‌ها و اصالت‌های انسانی و الهی در میان آنان محقق باشد؛ ارزش‌هایی چون شجاعت و سیادت، آزادگی و کرامت‌پیشگی، استقلال و سر فرود نیاوردن در برابر هیچ قدرتی جز خدا، روحیه عدالت‌خواهی، ستم‌ستیزی، ذلت‌ناپذیری، عشق به لقاءالله، گذشت از همه چیز برای اقامه و اعتلای دین خدا و ... ؛ چرا که در غیر این صورت، انتساب این عید به خداوند ناصواب است. بنابراین با توجه به فحوای متون اسلامی، از مهم‌ترین مسائل مربوط به این عید بزرگ می‌توان توجه به حکومت جهانی ظلم‌ستیز و عدالت‌گستر امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف دانست. از همین روست که در بخشی از دعای بعد از نماز عید، به خواندن این جملات دستور داده شده است: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ

۱. جواد ملکی تبریزی؛ المراقبات؛ ترجمه ابراهیم محدث بندرریکی؛ ص ۳۳۸.

تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلُهُ وَتُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ: ^۱ «خداوندا! آرزومند دولت کریمه از جانب تو هستیم تا به وسیله آن، اسلام و اهل آن عزت یابند، نفاق و اهل آن ذلیل شوند». دانش آموخته رمضان، باید هر آنچه در این ماه آموخته و داشتنش را تمرین کرده، حفظ کند و در صحنه جامعه و دیگر فرصت‌های عمر به کار گیرد؛ وگرنه دانش‌های نظری بدون کاربرد عملی، به زودی فراموش می‌شود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۳، ص ۴۲۴.

منابع و ماخذ

قرآن كريم

١. امام زين العابدين، على بن الحسين عليه السلام؛ الصحيفة السجادية؛ قم: الهادي، ١٣٧٦ش.
٢. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول ١٤٠٤ ق.
٣. ابن ابى زينب، محمد بن ابراهيم؛ الغيبة؛ تهران: نشر صدوق، چاپ اول ١٣٩٧ ق.
٤. ابن اثير جزرى، على بن محمد؛ النهاية فى غريب الحديث والأثر؛ تحقيق طاهر أحمد الزاوى و محمود محمد الطناحى؛ بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ق.
٥. _____، _____؛ الكامل فى التاريخ؛ بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ اول ١٤١٧ق.
٦. ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى؛ تذكرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة؛ تحقيق حسين تقى زاده؛ قم: المجمع العالمى لاهل البيت عليهم السلام، ١٤٢٦ق.
٧. ابن دريد، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول بى تا.
٨. ابن شعبه حرانى، حسن بن على؛ تحف العقول؛ تحقيق على اكبر غفارى؛ قم: جامعه مدرسين، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٩. ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على؛ مناقب آل أبى طالب عليهم السلام؛ قم: علامه، چاپ اول ١٣٧٩ ق.
١٠. ابن طاووس، على بن موسى؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ تحقيق جواد قيومى اصفهانى؛ قم: دفتر تبليغات، ١٣٧٦ش.

منابع و مأخذ □ ۳۴۹

۱۱. _____، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف؛ مصحح على عاشور؛ قم: خيام، ۱۴۰۰ ق.
۱۲. ابن عساکر، على بن حسن شافعى؛ تاريخ مدينة دمشق؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاييس اللغة؛ تحقيق عبدالسلام محمد هارون؛ بی‌نا: اتحاد الكتاب العرب، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. _____، معجم مقاييس اللغة؛ تحقيق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ و ۱۴۱۴ ق.
۱۵. ابن قولويه، جعفر بن محمد؛ كامل الزيارات؛ نجف اشرف: دار المرتضويه، چاپ اول ۱۳۵۶ ش.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. ابن هشام، عبدالملك بن هشام حميرى؛ سيره محمد رسول الله ﷺ (از تبارشناسى تا هجرت)؛ تهران: انتشارات خوارزمى، ۱۳۷۷ ق.
۱۸. ابوترابى، حسن؛ اسرار حسن عاقبت و سوء عاقبت؛ تهران: اسوه، چاپ اول ۱۳۹۰ ش.
۱۹. اعتصامى، پروين؛ ديوان اشعار؛ به كوشش ولى الله دروديان؛ تهران: نشر نى، ۱۳۹۴ ش.
۲۰. امين، سيد محسن؛ اعيان الشيعة؛ بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. _____، سيره معصومان عليه السلام؛ ترجمه على حجتى كرماني؛ تهران: سروش، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. آلوسى، سيد محمود؛ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.
۲۳. باقرى بيدهندى، ناصر؛ گنج حكمت يا احاديث منظوم؛ قم: كتاب فروشى و نشر روح، چاپ: اول ۱۳۶۳ ش.
۲۴. بخارى، محمد بن اسماعيل؛ صحيح بخارى، الجامع الصحيح المختصر؛ تحقيق و تعليق مصطفى ديب البغا؛ بيروت: دار ابن كثير، چاپ سوم، اليمامة، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. برقى، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ قم: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ق.
۲۶. _____، المحاسن؛ قم: المجمع العالمى لاهل البيت عليه السلام، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. بحراني، سيد هاشم؛ البرهان فى تفسير القرآن؛ تهران: بنياد بعثت، چاپ اول ۱۴۱۶ ق.

۳۵۰ □ ره توشه راهیان نور، ویژه رمضان ۱۳۹۸

۲۸. بلاغی حسینی، سیدعبدالحجت؛ حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر؛ قم: حکمت، ۱۳۸۶ق.
۲۹. بلاذری، احمد؛ انساب الاشراف؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۳۰. بیهقی، احمد بن حسین؛ دلائل النبوه؛ بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد بیضون، بی تا.
۳۱. پسندیده، عباس؛ اخلاق پژوهی حدیثی؛ تهران: سازمان سمت، ۱۳۹۰ش.
۳۲. پیشوایی، مهدی؛ سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ؛ قم: دار العلم، ۱۳۸۰ش.
۳۳. تهانوی، محمدعلی بن علی؛ کشف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ استانبول: دار قهرمان، ۱۴۰۴ق.
۳۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۳۵. _____، _____؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ مصحح سید مهدی رجایی؛ قم: دار کتاب اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۶. ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد؛ تفسیر الثعالبی؛ تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و دیگران؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۱۸ق.
۳۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه؛ تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول ۱۴۱۰ق.
۳۸. جیلانی، محمد بن محمد مؤمن؛ الذریعه الی حافظ الشریعه؛ محقق محمد حسین درایتی؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۳۹. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ تحقیق محمد باقر محمودی؛ تهران: مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة، چاپ اول ۱۴۱۱ق.
۴۰. حائری تهرانی، میر سید علی؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۴۱. حافظ، شمس الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ تصحیح خطیب رهبر؛ تهران: نشر صفی علیشاه، ۱۳۸۸ش.
۴۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۴۳. حسینی، سید نعمت الله؛ مردان علم در میدان عمل؛ قم: مؤلف، چاپ اول ۱۳۷۶ش.

منابع و مأخذ □ ۳۵۱

۴۴. حسینی تهرانی، محمد حسین؛ معادشناسی؛ مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبائی، بی تا.
۴۵. حسینی زبیدی، مرتضی؛ تاج العروس؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۴۶. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ انوار درخشان؛ تهران: کتاب فروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴۷. حکیم پور، محمد؛ اعتدال در قرآن؛ تهران: نگاه معاصر، چاپ اول ۱۳۹۳ش.
۴۸. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الإسناد؛ تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۴۹. حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم؛ تحقیق حسین بن عبدالله العمری و مطهر بن علی الاریانی و یوسف محمد بن عبدالله؛ بیروت: دار الفکر المعاصر، چاپ اول ۱۴۲۰ق.
۵۰. حیدری ابهری، غلامرضا؛ حکمت نامه پارسیان؛ قم: نشر جمال، چاپ اول ۱۳۸۵ش.
۵۱. خراز قمی رازی، علی بن محمد؛ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر؛ قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۵۲. خمینی، سید روح الله؛ شرح جهل حدیث؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
۵۳. _____، _____؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ش.
۵۴. خوانساری، محمد؛ شرح غررالحکم و دررالکلم؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۵۵. دشتی، محمد؛ امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی؛ قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ش.
۵۶. دلیری، کاظم؛ درآمدی بر سبک بندگی، اعتدال عبادی در سیره معصومان علیهم السلام؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۹۲ش.
۵۷. دمشقی باعونی شافعی، محمد بن احمد؛ جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام؛ تحقیق محمد باقر محمودی؛ قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۵ق.
۵۸. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه؛ تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۳ش.

۵۹. _____، _____؛ امثال و حکم؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
۶۰. دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب؛ ترجمه علی سلگی نهاوندی؛ قم: ناصر، بی تا.
۶۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ دمشق - بیروت: الدار الشامیة - دارالقلم، چاپ اول ۱۴۱۲ ق.
۶۲. رامپوری، محمد بن جلال الدین؛ غیث اللغات؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۶۳. زمخشری، محمود بن عمر؛ الفائق فی غریب الحدیث؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول ۱۴۱۷ ق.
۶۴. سروش، محمد علی؛ آه سرد؛ قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۶ ش.
۶۵. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ غزلیات؛ تصحیح محمد علی فروغی؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۷ ش.
۶۶. _____، _____؛ دیوان حافظ؛ به کوشش خطیب رهبر؛ تهران: نشر صفی علیشاه، ۱۳۸۸ ش.
۶۷. _____، _____؛ غزلیات؛ به اهتمام محمد علی فروغی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۶۸. _____، _____؛ گلستان سعدی؛ تهران: انتشارات دانش، ۱۳۷۶ ش.
۶۹. _____، _____؛ دیوان اشعار؛ تهران: مهتاب، ۱۳۸۲ ش.
۷۰. سلمان پور، محمد جواد؛ زبان دعا در صحیفه سجادیه؛ تهران: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲ ش.
۷۱. سیاح، احمد؛ فرهنگ جامع؛ تهران: کتابفروشی اسلام، ۱۳۳۰ ش.
۷۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور فی التفسیر بالماثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، چاپ اول ۱۴۰۴ ق.
۷۳. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت - قاهره: دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
۷۴. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: هجرت، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.

منابع و مأخذ □ ۳۵۳

۷۵. شریف قریشی، باقر؛ حياة الامام الحسن بن علي عليه السلام دراسة و تحليل؛ بيروت: دار البلاغة، ۱۴۱۳ ق.
۷۶. _____، _____؛ حياة الحسين بن علي عليه السلام؛ قم: دار الكتب العلمية، ۱۳۹۴ ق.
۷۷. شريفى، محمود و ديگران؛ موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام؛ قم: پژوهشكده باقر العلوم، ۱۴۱۵ ق.
۷۸. شعيرى، تاج الدين؛ جامع الاخبار؛ قم: انتشارات رضى، ۱۳۶۳ ش.
۷۹. _____، _____؛ جامع الاخبار؛ نجف: مطبعة حيدرية، بى تا.
۸۰. شيخ صدوق، محمد بن علي؛ الأمالى؛ تهران: كتابچى، چاپ سوم، ۱۳۶۲ و ۱۳۷۶ ش.
۸۱. _____، _____؛ الأمالى؛ بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق.
۸۲. _____، _____؛ الأمالى؛ تهران: كتابفروشى اسلاميه، ۱۳۸۰ ق.
۸۳. _____، _____؛ علل الشرائع؛ قم: كتابفروشى داورى، ۱۳۸۵ ق.
۸۴. _____، _____؛ كتاب من لا يحضره الفقيه؛ قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ ق.
۸۵. _____، _____؛ الخصال؛ تحقيق على اكبر غفارى؛ قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش.
۸۶. _____، _____؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ قم: دار الشريف الرضى للنشر، ۱۴۰۶ ق.
۸۷. شيخ طوسى، محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام؛ تهران: دار الكتب الإسلاميه، ۱۳۶۵ ش.
۸۸. _____، _____؛ تهذيب الأحكام؛ مصحح حسن الموسوى خراسان؛ تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
۸۹. _____، _____؛ الأمالى؛ تحقيق مؤسسة البعثة؛ قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۹۰. _____، _____؛ الأمالى؛ قم: انديشه هادى، ۱۳۸۸ ش.
۹۱. _____، _____؛ مصباح المتهدد؛ بيروت: مؤسسه فقه الشيعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۹۲. صافى گلپايگانى، على؛ منتخب الأثر؛ قم: مكتب المؤلف، ۱۴۲۲ ق.

۹۳. صفوی، سید محمدرضا؛ ترجمه قرآن براساس المیزان؛ قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۹۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۹۵. _____؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بی‌جا: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۹۶. _____؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۹۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۹۸. _____؛ مجمع البیان؛ بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۹۹. _____؛ نثر اللثالی؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ تصحیح محمد حسن زبری قائینی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، بی‌تا.
۱۰۰. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار؛ نجف اشرف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۱۰۱. طبری، محب الدین؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی؛ تصحیح سامی غریبی؛ قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۰۲. _____؛ الرياض النضرة فی مناقب العشرة؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
۱۰۳. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ مصحح احمد حسینی اشکوری؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰۴. طیب، سید عبدالحسین؛ اطبیب البیان؛ تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ق.
۱۰۵. عبدالباقی، محمد فؤاد؛ المعجم المفهرس؛ قاهره: دار الحدیث، ۱۴۰۷ ق.
۱۰۶. عروسی حویزی، علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۰۷. علیزاده، مهدی؛ اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)؛ قم: نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

منابع و مأخذ □ ۳۵۵

۱۰۸. عیاشی، محمد بن مسعود؛ **تفسیر العیاشی**؛ محقق / مصحح سید هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول ۱۳۸۰ ق.
۱۰۹. فتال نیشابوری، محمد بن حسن؛ **روضه الواعظین و بصیرة المتعظین**؛ قم: رضی، چاپ اول ۱۳۷۵.
۱۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **کتاب العین**؛ قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱۱. فضل‌الله، سید محمدحسین؛ **تفسیر من وحی القرآن**؛ بیروت: دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
۱۱۲. فلسفی، محمد تقی؛ **تفسیر بیان**؛ قم: بوستان کتاب، چاپ اول ۱۳۸۳ ش.
۱۱۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ **قاموس المحيط**؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن؛ **تفسیر الصافی**؛ تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۱۵. قائمی، علی؛ **در مکتب کریم اهل بیت علیهم‌السلام**؛ تهران: انتشارات جمهوری، ۱۳۸۰ ش.
۱۱۶. قاضی نعمان، نعمان بن محمد تمیمی؛ **دعائم الإسلام**؛ مصر: دار المعارف، ۱۳۸۵ ق.
۱۱۷. قرشی، سید علی اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۱۸. قرضاوی، یوسف؛ **حلال و حرام در اسلام**؛ تحقیق ابوبکر حسن‌زاده؛ تهران: احسان، ۱۳۸۰ ش.
۱۱۹. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله؛ **قصص الأنبياء علیهم‌السلام**؛ تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی؛ مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
۱۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (منسوب)؛ **تفسیر القمی**؛ تحقیق طیب موسوی جزائری؛ قم: دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲۱. _____؛ **تفسیر القمی**؛ قم: دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۱۲۲. قمی، عباس؛ **سفینه البحار**؛ تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه؛ چاپ اول ۱۳۷۳ ش.
۱۲۳. _____؛ **متنهی الآمال**؛ قم: هجرت، ۱۳۷۴ ش.
۱۲۴. _____؛ **سیرت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مهربان**؛ ترجمه محمد محمدی اشتهدادی؛ بی‌نا، بی‌تا.

۱۲۵. کاشانی، ملا فتح الله؛ **منهج الصادقين في الزام المخالفين**؛ تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۱۲۶. کراجکی، ابوالفتح؛ **کنز الفوائد**؛ قم: انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۱۲۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی؛ **المصباح (جنة الأمان الواقية)**؛ قم: دار الرضی (زاهدی)، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۲۸. _____؛ **البلد الامین**؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۱۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۵ش.
۱۳۰. _____؛ **الکافی**؛ مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳۱. _____؛ **الکافی**؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ بیروت: دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.
۱۳۲. _____؛ **اصول کافی**؛ ترجمه سید هاشم رسولی؛ قم: نشر دفتر نشر فرهنگ اهل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
۱۳۳. _____؛ **اصول کافی**؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیة، بی تا.
۱۳۴. کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ **الزهد**؛ تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی؛ قم: المطبعة العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۱۳۵. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ **عیون الحکم و المواعظ**؛ محقق و مصحح حسین حسنی بیرجندی؛ قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
۱۳۶. مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۳۷. _____؛ **بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳۸. _____؛ **زاد المعاد - مفاتيح الجنان**؛ تصحیح علاءالدین اعلمی؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.

منابع و مأخذ □ ۳۵۷

۱۳۹. محمدی، احد؛ «تبيين ماهیت جغرافیای سیاسی از منظر فلسفه علم»؛ پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۷ش.
۱۴۰. محمدی ری شهری، محمد با همکاری نویسندگان؛ موسوعة الامام علی بن ابیطالب علیه السلام؛ قم: دار الحديث للطباعة و النشر، چاپ اول ۱۴۲۱ ق.
۱۴۱. مختاری، رضا؛ سیمای فرزنانگان؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ش.
۱۴۲. مزینانی، محمد صادق؛ سرگذشت، افکار و آثار آیت الله شهید سید حسن مدرس؛ تهران: مؤسسه تراث الشیعه، ۱۳۹۳ش.
۱۴۳. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۴۴. —، —؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۴۵. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۱۴۶. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۴۷. —، —؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: نشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۴۸. —، —؛ الاختصاص؛ مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی؛ قم: المؤتمر العالمي لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۱۴۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول ۱۳۷۱، ۱۳۷۴ و ۱۳۸۰ش.
۱۵۰. ملکی تبریزی، جواد؛ المراقبات؛ ترجمه ابراهیم محدث بندر ریگی؛ قم: نشر اخلاق، ۱۳۸۹.
۱۵۱. منسوب به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام؛ مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۵۲. منقری، نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.

۱۵۳. موسوی کاشمیری، مهدی؛ **غفلت، علل و آثار آن**؛ قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بی‌تا.
۱۵۴. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ **مثنوی معنوی**؛ به کوشش توفیق سبحانی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۱۵۵. _____؛ **مثنوی معنوی**؛ تهران: انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۱۵۶. مؤمنی، علی‌اکبر؛ **انس با قرآن در سیره عالمان**، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۵ش.
۱۵۷. نسائی، احمد بن شعیب؛ **سنن النسائی الکبری**؛ تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری و سید حسن کسروی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۱ق.
۱۵۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ **صحیح مسلم**؛ تحقیق و تعلیق فؤاد عبدالباقی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۵۹. نراقی، ملا احمد؛ **معراج السعادة**؛ تهران: مؤسسه هجرت، ۱۳۷۴ش.
۱۶۰. _____؛ **معراج السعادة**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۱۶۱. نراقی، محمد مهدی؛ **جامع السعادات**؛ بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۱۶۲. نوری، میرزا حسین؛ **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**؛ قم: مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۰۸ق.
۱۶۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر و برخی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ **تفسیر راهنما**؛ قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش.
۱۶۴. _____؛ **فرهنگ قرآن**؛ قم: بوستان کتاب، چاپ اول ۱۳۸۴ش.
۱۶۵. هندی، علاء‌الدین؛ **کنز العمال**؛ بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۱۶۶. ورام بن ابی‌فراس مالکی، مسعود بن عیسی؛ **مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)**؛ قم: مکتبه فقیه، چاپ: اول، بی‌تا.

نشریات

۱. جدیدی، احمد؛ «رزق و روزی در قرآن و روایات»؛ پژوهش‌نامه معارف قرآنی؛ تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵.
۲. رشیدی، مهران و دیگران؛ «مقایسه عوامل زمینه‌ساز مصرف سیگار و رفتارهای پر خطر

منابع و مأخذ □ ۳۵۹

- در سربازان سیگاری و غیر سیگاری؛ مجله طب انتظامی؛ دوره ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۵ - ۱۴۲.
۳. روح‌اللهی، روح‌الله؛ «مواد مخدر و دخانیات از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی»؛ مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی؛ زمستان ۱۳۸۵، شماره ۶.
۴. سید حسین‌زاده یزدی، سعید و محمد جواد شریف‌زاده؛ «سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابله با تهدیدهای اقتصادی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۳۹۵.
۵. شیرزاد خوانچه، سپهر و عرفان ناصری؛ «نقش بازنمایی رسانه‌ای الگوهای مصرف در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای مصرفی مخاطبان»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال هفدهم، شماره ۶۱، بهار ۱۳۹۶.
۶. عبادی، مهدی و دیگران؛ «شیوع مصرف دخانیات: مطالعه سلامت از دیدگاه مردم ایران»؛ فصلنامه پایش؛ سال دهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۳۶۵ - ۳۷۲.
۷. محمدی‌اشتهاردی، محمد؛ «عدالت و احسان در سیره علی علیه‌السلام»؛ مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲، ۱۳۸۰.

پایگاه‌های اینترنتی:

1. <http://hawzahnews.com>
2. <http://www.irna.ir>
3. <http://www.kayhan.ir>
4. <http://www.mehrnews.com>
5. <http://www.naftema.com>
6. <http://www.salamatnews.com>
7. <https://www.alef.ir>
8. <https://www.eghtesadnews.com>
9. <https://www.farsnews.com>
10. <https://www.hawzah.net>
11. <https://www.isna.ir>
12. <https://www.mizanonline.com>
13. <https://www.news.akhbarrasmi.com>
14. <https://www.porseman.com>
15. <https://www.tabnak.ir>
16. <https://www.yjc.ir>

